



### مجله سیاست دفاعی

نشریه علمی - ترویجی مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>

(شماره استاندارد بین‌المللی ۵۰۸۷-۱۰۲۵)

سال هفدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۸، شماره پیاپی ۶۷

نشانی: دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup> - مرکز  
مطالعات دفاعی و امنیت ملی  
شماره تماس مستقیم: ۷۷۱۰۵۷۶۵  
دورنگار: ۷۷۱۰۵۷۴۷  
نشانی پستی: تهران - صندوق پستی ۳۴۵۹-۱۶۷۶۵  
مرکز فروش: تهران - بزرگراه شهید بابایی - بعد  
از پل لشکرک - دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>  
ساختمان شهید بروجردی - طبقه دوم - مرکز  
مطالعات دفاعی و امنیت ملی  
شماره تماس: ۲ - ۷۷۱۰۵۷۴۱

صاحب امتیاز: دانشگاه جامع امام حسین<sup>(ع)</sup>،  
مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی  
مدیر مسئول: علیرضا فرشچی  
سر دبیر: دکتر سید یحیی صفوی  
دبیر تحریریه و مدیر داخلی: علی قنبرزاده  
حروف چینی و صفحه‌آرایی: پیمان شکرالهی  
ناظر چاپ: اندیشه‌گاه علم و صنعت جهان معاصر  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: انتشارات شکیب  
قیمت: ۳۵,۰۰۰ ریال

درجه علمی مجله سیاست دفاعی، طبق نامه شماره ۳/۲۹۱۰/۸۲۷ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۵

کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، به عنوان نشریه علمی - ترویجی،  
مورد تأیید قرار گرفته است.

## هیأت تحریریه، مشاوران علمی و داوران مجله سیاست دفاعی

(به ترتیب حروف الفبا)

### هیأت تحریریه

<b>دکتر محمدابراهیم سنجقی</b> (استادیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه مالک اشتر)	<b>دکتر علی اکبر احمدیان</b> (استادیار مدیریت، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>دکتر سیدیحیی صفوی</b> (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	<b>دکتر محمدحسین افشردی</b> (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>علیرضا فرشچی</b> (رئیس مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی)	<b>دکتر همایون الهی</b> (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
<b>دکتر جهانگیر کریمی</b> (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه تهران)	<b>دکتر بهادر امینیان</b> (استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>دکتر منوچهر محمدی</b> (دانشیار مطالعات بین الملل، دانشگاه تهران)	<b>دکتر حسین حسینی</b> (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>سیدحسین محمدی نجم</b> (پژوهشگر دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	<b>دکتر حسین دهقان</b> (استادیار مدیریت، دانشگاه مالک اشتر)

### هیأت داوران

<b>دکتر حسین ظریف منش</b> (فرمانده دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	<b>دکتر حسین اردستانی</b> (استادیار علوم سیاسی، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>دکتر اصغر قائدان</b> (استادیار تاریخ، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	<b>دکتر سیدعلی حسینی تاش</b> (استادیار دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>غلامرضا محرابی</b> (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	<b>دکتر محسن رضایی</b> (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>دکتر پرویز میرعباسی</b> (دانشیار حقوق، دانشگاه تهران)	<b>اکبر رمضان زاده</b> (رئیس پژوهشکده عالی جنگ)
	<b>دکتر الله مراد سیف</b> (استادیار اقتصاد، دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )

### مشاوران علمی

<b>محمدحسین قنبری جهرمی</b> (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	<b>دکتر هادی مراد پیری</b> (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>احمد محمدزاده</b> (رئیس مجتمع دانشگاهی علوم دفاعی و امنیتی)	<b>سیدکمال الدین محمد رفیعی</b> (پژوهشگر دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>دکتر عباس مهری</b> (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	<b>دکتر محمدعلی سبحانی</b> (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )
<b>مهدی نطاق پور</b> (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )	<b>احمد غلامپور</b> (عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین <sup>(ع)</sup> )

## شرایط تدوین و ارسال مقاله برای چاپ در مجله سیاست دفاعی

- ۱ - مقاله باید دستاورد پژوهش علمی نگارنده و برخوردار از مختصات روش‌شناختی، و سامان‌یافته، در ارائه موضوع مورد تحقیق بوده و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
- ۲ - پذیرش مقاله برای چاپ به عهده‌ی هیأت تحریریه مجله است که بعد از داوری و تأیید همکاران علمی نشریه، صلاحیت چاپ آن اعلام خواهد شد. بدیهی است که مجله هیچ‌گونه تعهدی در قبال پذیرش یا رد مقاله بر عهده نخواهد داشت و کلیه مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن خواهد بود. در عین حال، مجله سیاست دفاعی در ویرایش مندرجات مقاله آزاد است.
- ۳ - مقاله حداکثر در ۲۵ صفحه‌ی چاپی و بر یک روی کاغذ A4، با لوح فشرده در نرم‌افزار Word نسخه‌ی ۲۰۰۳ به بعد، همراه اصل مقاله ارسال گردد.
- ۴ - مقاله‌های علمی باید دارای ساختار مقالات علمی - پژوهشی و با رعایت شرایط ذیل باشد:
  - ۴-۱ - مقاله‌های علمی باید دارای عنوان، چکیده (حداکثر ده سطر)، کلیدواژگان (سه الی پنج کلید واژه)، مقدمه، متن، نتیجه‌گیری، خلاصه انگلیسی و فهرست منابع طبق راهنمای نحوه‌ی ارائه‌ی مقاله‌های علمی در انتهای توضیحات زیر، باشد.
  - ۴-۲ - مقاله باید برخوردار از عنوان دقیق علمی متناسب با محتوا، رسا و مختصر باشد.
  - ۴-۳ - مقدمه‌ی مقاله محل طرح و بیان نظری موضوع مقاله، اهمیت و ابعاد موضوع مسأله مورد پژوهش و بیان منظور پژوهشگر از طرح و انتشار آن است.
  - ۴-۴ - نتیجه‌گیری: در پایان مقاله، می‌بایست نتایج حاصل از تحقیق و آزمون فرضیه، که روشنگر بحث و نتیجه‌گیری باشد، ارائه گردد.
  - ۴-۵ - منابع مورد استفاده: تمام منابع مورد استفاده در متن، بایستی در فهرست منابع پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا آورده شود. در نگارش ارجاعات مربوط به منابع در داخل متن، نام مؤلف، سال انتشار منبع و صفحه‌ی مورد استفاده بدین شکل (اسمیت، ۲۰۰۱، ص ۲۲) یا (Smith, 2001, p. 22) نگاشته می‌شود. در مواردی که تعداد نویسنده بیش‌تر از یک نفر باشد، ذکر منبع بدین صورت خواهد بود (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۱، ص ۲۲) و یا (Smith, et.al, 2001, p. 22). برای ارجاع به منابع اینترنتی بدین شکل (www.smith,2001) نگاشته می‌شود. در نگارش متن، معادل لاتین اسامی افراد یا اصطلاحات و واژه‌های ضروری با شماره ارجاع در پاورقی هر صفحه آورده می‌شود.
  - ۴-۶ - ترتیب شناسه‌های کتاب‌شناختی در صفحه‌ی فهرست در مورد مقاله، کتاب، گزارش و سایر مراجع به شرح ذیل است:
    - مقاله‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، "عنوان مقاله"، نام مجله، دوره، شماره و صفحات مقاله.
    - کتاب‌ها: نام نویسنده (سال انتشار)، عنوان کتاب، نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.
    - منابع اینترنتی: نام نویسنده (تاریخ انتشار)، عنوان متن، نام سایت یا صفحه‌ی اینترنتی > نشانی دسترسی <، (تاریخ مشاهده).
  - ۴-۷ - خلاصه‌ی انگلیسی (۲۰-۱۵ سطر) باید همراه مقاله با مشخصات کامل نویسنده ارسال شود.

کلیه حقوق برای مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه امام حسین (ع) محفوظ است.

نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ آزاد است.



## فهرست مطالب

مجله سیاست دفاعی، سال هفدهم، شماره پیاپی ۶۷، تابستان ۱۳۸۸

صفحه

عنوان

### مقاله‌ها

- تحوالات سیاست دفاعی روسیه سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ ..... ۹  
جهانگیر کرمی /  
علیرضا کریمیان
- آمریکا و حقوق بشردوستانه (مورد گوانتانامو) ..... ۲۷  
نجله خندق /
- بررسی مفهوم هژمونی؛ با تأکید بر هژمون‌گرایی آمریکا ..... ۴۹  
ایوب پورقیومی /
- راهبردهای دفاعی - امنیتی روسیه در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تغییر و تحولات آن  
پس از ۲۰۰۳ ..... ۸۱  
عطا بهرامی /
- بررسی مشروعیت آزمایش‌های هسته‌ای از دیدگاه حقوق بین‌الملل ..... ۱۰۵  
آزیتا وهابی‌آزاد /
- تهدیدات اتمی پاکستان بر منطقه و ایران ..... ۱۳۷  
جواد جمالی /

### معرفی کتاب

- امنیت و استراتژی معاصر ..... ۱۷۳  
داود علمایی /
- امنیت منطقه‌ای ..... ۱۹۷  
داود علمایی /

### چکیده انگلیسی

سیدسعادت حسینی‌دمایی /



### سخن سردبیر

ظهور موج سوم جنگ که ریشه در فناوری‌های عصر اطلاعات دارد سبب گردیده تا دکترین کشورهای غربی بر پایه عملیات «سریع، کوتاه و قاطع» تعریف شود. حاصل این تفکر در بهترین حالت، موفقیت عملیاتی، و نه لزوماً پیروزی در جنگ است. به کارگیری دکترین «شوک و بُهت» از سوی ارتش آمریکا در تجاوز به عراق (۲۰۰۳م) و اعلام زود هنگام بوش پسر مبنی بر پیروزی در جنگ - پس از سقوط بغداد - شاهی بر این ادعا است. در مقابل، رویکرد جهادی اسلام که با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و در طول دفاع مقدس در ج.ا.ایران نهادینه گردیده، ماهیتی وجودگرا (اگزیستنیالیست) برای جنگ قائل بوده و آن را مبارزه با کفر و بی‌عدالتی و دفع ظلم مستکبران جهان معنا می‌کند. از این منظر، جهاد (در صورت بروز شرایط آن) مبارزه‌ای طولانی و بلکه دائمی است که در طول حیات رزمندگان مسلمان جریان دارد، و برخلاف ادبیات کلاسیک نظامی پایان مشخصی برای آن متصور نیست.

اختلاف در دو هستی‌شناسی فوق، دو معرفت‌شناسی متفاوت را به دنبال دارد. پوزیتیویسم معرفت‌شناسی غربی جنگ است که با اتکا به ابزار فناوری به دنبال تخریب سریع و دقیق اهداف دقیق تعیین شده و اتمام مأموریت سربازان خود است. در این شیوه از جنگ، فناوری تسلیحاتی سرنوشت جنگ را تعیین می‌کند و میزان تخریب و تلفات دشمن معیار شکست یا پیروزی به حساب می‌آید. هر چند قربانیان اصلی مردم بی‌دفاع هیروشیما، افغانستان یا عراق باشند.

اما در هستی‌شناسی جهادی، جنگ در کلیت خود و بر مبنای کمال انسان تعریف می‌شود. شرکت رزمندگان در امر جهاد نوعی سیروسلوک تصور می‌شود که چون برخوردار از اخلاق متعالی است، مانند فناوری کور عمل نمی‌کند. در این معرفت‌شناسی معناگرا، هدف از جنگ چیزی غیر از تحمیل اراده خود به دشمن، بلکه عمل به تکلیف الهی محسوب می‌شود. در این معرفت‌شناسی، جهاد امری مقدس، بالاترین بدیهی است که این دو معرفت‌شناسی، دو شیوه جنگی متفاوت به دنبال دارد که در تاریخ جنگ‌های اسلام نمونه‌های بسیاری از این دو را می‌توان سراغ گرفت. نشریه سیاست دفاعی می‌کوشد تا به متمایز کردن دو رویکرد فوق، راهی بسوی بالندگی بیشتر اندیشه‌ی جهادی بیابد. باشد که ما را همراهی کنید.

دکتر سیدیحیی صفوی



## تحولات سیاست دفاعی روسیه سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰

جهانگیر کرمی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۵/۲۵

علیرضا کریمیان<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۶/۱۶

صفحات مقاله: ۹-۲۶

### چکیده

محیط داخلی و خارجی روسیه در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ متحول بوده است، اما اصول کلان سیاست دفاعی آن کم‌تر دستخوش دگرگونی شده است. کشور روسیه در این دهه در مقایسه با سال‌های دهه ۱۹۹۰، از ثبات و سامان مناسب‌تری برخوردار شده و درآمدهای نفتی روزافزون نیز امکان بهبود وضعیت نظامیان، بازسازی فنی و در نتیجه قدرتمندی دفاعی را داده است. در محیط بین‌المللی، مسکو دوره‌هایی از دوستی و دشمنی را با غرب و ناتو تجربه کرده و از همکاری با آمریکا در جنگ با طالبان در سال‌های نخست، به موج انقلاب‌های رنگی، گسترش ناتو، برنامه سپر موشکی در چک و لهستان و سرانجام جنگ استیا رسیده است. در دو سال اخیر نیز رقابت جای خود را به دوره‌ای از همکاری داده است که از آن به عنوان «معامله بزرگ» یاد می‌شود. اما اصولی مانند «قدرت جهانی» و «همپایگی راهبردی»، همچنان به عنوان اصول کلان حاکم بر سیاست دفاعی پایدار مانده‌اند. در این مقاله به اوضاع داخلی، محیط بین‌المللی و منطقه‌ای و سرانجام اصول کلان سیاست دفاعی روسیه پرداخته شده است.

\* \* \* \* \*

۱ - استادیار دانشگاه تهران.

۲ - پژوهشگر ارشد پژوهشکده مطالعات فرهنگی وزارت علوم.

## کلید واژگان

سیاست دفاعی، تهدید، امنیت ملی، روسیه، قدرت بزرگ، همپایگی راهبردی

### مقدمه

سیاست دفاعی کشورها از تجربیات ملی، واقعیت‌های زمانی و مکانی و توانمندی‌های کشور برای مقابله با تهدیدات امنیتی شکل می‌گیرد. در این میان، مجموعه‌ای از شرایط داخلی و خارجی در هر دوره‌ای، به شکل‌گیری مجموعه‌ای از سری اصول کمک می‌کند که می‌توان آن‌ها را اصول و مبانی سیاست دفاعی نامید. در واقع، سیاست دفاعی کشورها با سیاست خارجی، امنیت ملی، شرایط فنی و اقتصادی، وضعیت جامعه و نظام سیاسی آن‌ها مرتبط است و همه این‌ها در کشور روسیه طی بیست سال گذشته متحول بوده‌اند. سیاست دفاعی روسیه از دوره حکومت تزاری در دهه دوم قرن ۲۰ تاکنون کمابیش دارای مجموعه‌ای مبانی دکترینی بوده است و در دوره جدید نیز چنین وضعیتی وجود دارد. این موضوع، بویژه از سال ۲۰۰۰ و بهبود تدریجی اوضاع داخلی و موقعیت بین‌المللی این کشور به‌طور نمایان‌تری مطرح شده است. اما این که در حال حاضر چه تهدیدهایی نسبت به امنیت ملی آن وجود دارد، چه شرایطی در محیط داخلی و خارجی این کشور حاکم است، سیاست دفاعی آن چه اصول و قواعدی دارد و آن‌ها چه الزاماتی را برای دولت ایجاد می‌کنند؛ پرسش‌های مورد توجه این نوشته هستند. طبعاً موضوعاتی نظیر ساختارها و نهادهای تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، فرماندهی، اداری و عملیاتی، سازمان و تجهیزات نظامی و رزمی، روابط لشکری و کشوری و دیگر ابعاد سیاست دفاعی و نظامی مورد بحث این نوشته نیستند و مجال دیگری می‌طلبند. در حقیقت، تمرکز این نوشته بیشتر بر رابطه محیط و تهدیدات است.

نکته اصلی مورد تأکید در این نوشته آن است که در ده سال اخیر (از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰)، محیط داخلی و خارجی روسیه متحول بوده اما اصول کلان آن کم‌تر دستخوش دگرگونی شده است. شرایط داخلی کشور در مقایسه با سال‌های دهه

۱۹۹۰، از ثبات و سامان مناسب‌تری برخوردار شده و درآمدهای نفتی روزافزون نیز به بهبود شرایط نظامیان، بازسازی فنی و قدرتمندی دفاعی کمک کرده است. در محیط بین‌المللی، اما دوره‌هایی از دوستی و دشمنی با غرب و ناتو تجربه شده است. پس از همکاری با آمریکا در جنگ با طالبان در سال‌های نخست دهه، روسیه با موج انقلاب‌های رنگی، گسترش ناتو، برنامه سپر موشکی در چک و لهستان و سرانجام جنگ استیا روبرو شده و سپس در دو سال اخیر دوره‌ای از همکاری میان دو سو آغاز گردید که از آن به عنوان «معامله بزرگ» یاد شده است. اما اصولی مانند «قدرت جهانی» و «همپایگی راهبردی»، همچنان به عنوان اصول کلان حاکم بر سیاست دفاعی پایدار مانده‌اند. برای بحث در مورد سیاست دفاعی روسیه، نخست به اوضاع داخلی این کشور بررسی شده است. سپس شرایط محیط بین‌المللی و منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. و سرانجام، اصول کلان سیاست دفاعی روسیه موضوع بحث آخر مقاله خواهد بود.

### وضعیت داخلی: سامانی و بازسازی نظامی

در دو دهه اخیر روسیه با مسایل، تحولات و پدیده‌های متعددی در داخل روبه‌رو بوده است. پس‌لرزه‌های پس از فروپاشی، مشکلات اقتصادی، درگیری بر سر پارلمان در سال ۱۹۹۳، بحران و جنگ در چچن از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ و سپس از سال ۱۹۹۹، رشد مافیا و باندهای تبهکار و اقدامات تروریستی، جدایی طلبی و استقلال طلبی، همگی موجب شدند تا این کشور در دهه نخست یک محیط داخلی بحرانی داشته باشد. (کولایی، ۱۳۷۶)

اما از دهه دوم با بهبود تدریجی شرایط اقتصادی و درآمدهای نفتی، اوضاع به تدریج بهتر شده و طبعاً پیامد این محیط داخلی برای سیاست دفاعی روسیه از جهات مختلف اهمیت داشته است.

در دوره آشفتگی داخلی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی، صنایع نظامی نیز از امکان سرمایه‌گذاری و حمایت برخوردار نبودند و نظامیان با مشکلاتی نظیر مسایل معیشتی، شأن اجتماعی نازل و بویژه حذف از دایره تصمیم‌گیری‌های

نظامی و امنیتی روبه‌رو بودند و بسیاری از تحلیل‌گران، شکست ارتش روسیه از چریک‌های چچن را ناشی از آن وضعیت اقتصادی، اجتماعی و روانی می‌دانند. اما پس از روی کار آمدن ولادیمیر پوتین و افزایش تدریجی درآمدهای نفتی و سامان‌یابی اقتصاد کشور، شرایط داخلی روسیه بهبود یافت و در نتیجه، موقعیت ارتش و صنایع نظامی نیز از شرایط بهتری برخوردار گشت و فضای داخلی برای سیاست دفاعی مستقل از غرب و بعضاً در مقابل آن فراهم گشت. از طرفی، تمرکز سیاست‌گذاری‌ها، اراده قوی برای اجرای سیاست‌ها در مورد سیاست دفاعی و اعتماد به نفس ملی نیز پیامدهای مثبتی داشت. در واقع، اگرچه در دوره نخست، غرب‌گرایی گفتمان غالب بر سیاست‌های امنیتی و دفاعی بود، اما در دهه دوم، اوراسیاگرایی و عمل‌گرایی غالب شد و این تحول‌گفتمانی در داخل کشور نه تنها نوع نگاه به خارج را شکل داد بلکه به‌جای توجه به نهادهای غربی، توجه به ارتش را به صورت اولویت دولت درآورد. (Miller & Trenin, 2004)

در این چارچوب، برنامه بازسازی ارتش و تقویت صنایع نظامی و ایجاد یک ارتش حرفه‌ای، با کیفیت و متکی به فناوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. از این‌رو، در روسیه سال‌های دهه نخست سده بیست و یکم از یک وضعیت مناسب‌تر اقتصادی و سیاسی برخوردار شده و نتیجه انتخابات مختلف نیز بخوبی نشان می‌دهد که اکثریت مردم از عملکرد دولت جدید راضی‌اند و این شرایط، برای مسایل امنیتی داخلی و نیز نیروهای نظامی، آثار مثبت‌بخش و مثبتی به دنبال داشته است. از سال ۲۰۰۸ با بحرانی که در اقتصاد جهانی روی داد، و پیامدهای سختی نیز برای روسیه داشته است، وضع اقتصادی روسیه نیز مشکلات متعددی را تجربه نموده و این وضعیت هنوز هم ادامه دارد. اگرچه به مدد مدیریت دولت و بهبود روابط خارجی با قدرت‌های غربی رقیب، بویژه از سال ۲۰۰۹، از پیامدهای امنیتی احتمالی این بحران کاسته شده، اما توجه در داخل دولت به سمت ضرورت نوسازی صنعتی و دستیابی به بازارهای فناوری در جهان جلب شده است و طبعاً در صورت موفقیت در این عرصه، صنایع نظامی نیز فرصت مناسب‌تری برای نوسازی خواهند داشت.

### شرایط و محیط بین‌المللی: به کارگیری قدرت و توقف محاصره

روسیه جدید در سال‌های دهه ۱۹۹۰ و پس از آن با مسائلی نظیر حمله به عراق، بحران بالکان، اقدامات آمریکا در موضوعات مختلف بین‌المللی، گسترش ناتو، گسترش نهادهای غربی، و نفوذ و حضور غرب تا مناطق جدا شده از شوروی روبه‌رو بود. این موضوعات در دوره‌های مختلف واکنش‌های متفاوتی را در روسیه به دنبال داشته است. سیاست دفاعی روسیه در قبال بحران عراق و تداوم فشارها بر این کشور طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ بسیار انفعالی بود و مسکو حتی سایر متحدان خود را در خاورمیانه چون سوریه، ساف، لیبی و یمن جنوبی رها کرد. در بالکان، روس‌ها از اقدامات غرب حمایت کردند و با وجود اعتراضات داخلی، به مداخلات خود ادامه دادند. (زادوخین، ۱۳۸۴)

نهادهای غربی در تمام منطقه اروپای شرقی گسترش یافتند و ناتو در قالب‌هایی چون «طرح مشارکت برای صلح»، افتتاح دفاتر اطلاعاتی، برگزاری رزمایش و سرانجام به عضویت پذیرفتن هفت عضو جدید تا مرزهای روسیه در منطقه بالتیک گسترش یافت. از سال ۱۹۹۹ روسیه نسبت به گسترش مأموریت ناتو تا خارج از مرزهای اعضا و تعریف مأموریت‌های جدید در بحران کوزوو اعتراض نمود و اگرچه نتوانست مانع اقدام آن بشود، اما روابطش با ناتو تیره شد. حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نیز از جهات مختلف برای روسیه مهم بود و این موضوع روسیه را در مبارزه با تروریسم به عنوان شریک کنار ناتو قرار داد و اجازه حضور نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فراهم آمد. اما زمانی که آمریکا تلاش کرد تا به عراق حمله کند، روس‌ها به شدت برآشفتند و اعتراض کردند. به هر حال، روسیه در دو دهه اخیر در یک محیط ژئواستراتژیک نامطمئن و رویاروی تهدیدات متعارف و نامتعارف از تروریسم تا جدایی‌طلبی و تهدید بحران‌های اقلیمی و آب و انرژی در آینده قرار دارد. (Rigoni, Andrea, 5 June 2008: 4)

در یک سند دفاعی که روس‌ها در سال ۲۰۰۳ منتشر کردند به پیچیدگی و

دوگانگی شرایط بین‌المللی جدید و روندهای سیاسی و نظامی جهانی اشاره شده است. در آنجا آمده است که «گرایش به سوی دموکراسی، اقتصاد جهانی و روابط سیاسی وجود دارد، اما همزمان، به کارگیری روزافزون نیروهای نظامی براساس تصمیمات ملی و بدون مجوز سازمان ملل متحد مطرح است. همچنین، در کنار این روندهای نسبتاً جدید، برخورد ایدئولوژیک بر تعاملات میان قدرت‌های اصلی جهان حاکم است. در چنین وضعیتی، داشتن نیروهای نظامی پیشرفته و مؤثر برای روسیه، به یکی از شروط موفقیت و همگرایی در درون نظام بین‌المللی در حال پیدایش تبدیل شده است. (Russia Weekly, No.275) در این چارچوب، پنج روند اساسی مؤثر بر نیروی نظامی مورد توجه قرار گرفته است. پیش از هر چیز، روسیه با چالش‌های جدید ناشی از روند جهانی شدن نظیر انتشار جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و ابزارهای پرتاب آن‌ها، تروریسم بین‌المللی، بی‌ثباتی قومی، فعالیت گروه‌های مذهبی تندرو، انتقال مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته روبه‌رو است. این چالش‌ها را نمی‌توان صرفاً در سطح ملی و به وسیله تک‌تک کشورها به مبارزه طلبید و روسیه وظیفه دارد تا بدین منظور، ائتلافی مشترک از ساختارهای امنیتی شامل سرویس‌های مخفی و نیروهای نظامی تشکیل دهد. همچنین، استفاده بین‌المللی از نیروهای نظامی، خارج از چارچوب سازمان‌های سیاسی - نظامی سنتی، براساس ائتلاف‌های موجود، یک واقعیت اساسی در نظر گرفته شده است. چنین عملکردی یک واقعیت عینی است و گویا بیشتر از این رشد خواهد کرد. ارتش روسیه صرفاً زمانی علیه چنین وضعیتی عمل می‌کند که این ائتلاف‌ها، منافع سیاست خارجی کشور را تهدید کنند. اقتصادی شدن اولویت‌های سیاست خارجی دولت، روند دیگری است که مورد توجه واقع شده است. این به معنای آن است که منافع اقتصادی برخی از کشورها، مهم‌تر از منافع سیاسی یا سیاسی - نظامی آن‌ها شده است. بویژه اگر آن‌ها با الزامات شرکت‌های چندملیتی هماهنگ باشند. در نتیجه، «دلایل برای به

کارگیری نیروهای نظامی عملگرایانه‌تر و حتی خودخواهانه‌تر شده است.» این موضوع روشن می‌کند که روسیه نیاز دارد تا به طور مداوم تقویت قابلیت‌های دفاعی و امنیتی خود را با وجود تمام تمایلات صلح‌آمیزش به یاد داشته باشد.

ویژگی دیگر جهان امروز از نگاه این سند، آمیختگی داخلی و بین‌المللی تروریسم است. چنین روندی، جدایی تهدیدهای داخلی و خارجی را از همدیگر ناممکن می‌سازد. از این رو، نیروی نظامی روسیه باید به طور مشترکی در داخل یک چارچوب بین‌المللی گسترده به مبارزه با تروریسم بپردازد. این موضوع، قلمرو مسئولیت ارتش را گسترده می‌سازد. و سرانجام اینکه، اهمیت سازمان‌ها و جنبش‌های عمومی بین‌المللی غیردولتی به طور فزاینده‌ای بیشتر شده است. این موضوع، تأثیری مهم و بحث‌برانگیز بر سیاست دولت‌ها دارد. روسیه تلاش می‌کند که نقش فعالی در کار این سازمان‌ها و جنبش‌های بین‌المللی اصلی به منظور تضمین جنبه‌های مختلف سیاست خارجی و منافع امنیتی خود داشته باشد. (لیتوفکین، ۲۷ دی ۱۳۸۵)

در بحث تهدیدات محیطی، در پیش‌نویس سندی که در اوایل سال ۲۰۰۷ آماده شد، ناتو هم به عنوان تهدید (به سبب سیاست‌های گسترش‌گرایانه) و هم به عنوان متحد (در مقابل تهدیدات تروریستی) مطرح شده است. دومین تهدیدی که در پیش‌نویس سند مورد بحث قرار گرفته این است که هرگونه گسترش تسلیحات هسته‌ای و گسترش تسلیحات کشتار جمعی و یا استفاده از آن‌ها، یک تهدید نظامی بزرگ علیه روسیه است. سومین تهدید نیز به بحث مناقشات نظامی و بحران‌های قومی، مذهبی و سیاسی در محیط مجاور روسیه برمی‌گردد. و سرانجام چهارمین تهدید، شامل تهدید تروریسم و تجزیه‌طلبی است. آنگونه که بیان شد، نکته جالب اینجاست که روس‌ها هم ناتو را به دلیل استقرار در کنار مرزهای خود به عنوان یک تهدید معرفی کرده‌اند و هم اینکه در بحث مقابله با تروریسم آن را به عنوان متحد خود در نظر گرفته‌اند. (Golts, Alexander, September 26, 2006)

لذا بازی «حساب صفر» دوستی و دشمنی سنتی، جای خود را به منطق «حساب جمع» رقابت و همکاری» داده است. بنابراین، چهار تهدید مشخص در دکترین نظامی روسیه به عنوان تهدیدهای اصلی امنیت ملی روسیه در نظر گرفته شده است. علاوه بر تهدیدات مذکور، در دکترین نظامی جدید از «احتمال پدیدار شدن دشمنانی در جنوب و شرق» نیز سخن میان آمده است. منظور از جنوب در ادبیات راهبردی روسیه، اشاره به کشورهای مسلمان خاورمیانه (ایران، ترکیه، افغانستان و پاکستان و مسلمانان آسیای مرکزی) است. در شرق نیز عمدتاً ژاپن به عنوان هم‌پیمان غرب، چین و مسائل جمعیتی آن و مسئله هسته‌ای کره شمالی مطرح است. در این سند به این مسئله اشاره می‌شود که علت اصلی بسیاری از مناقشات بین‌المللی در حال حاضر، عوامل زیست محیطی و تصاحب منابع انرژی است. این در واقع اشاره‌ای است به تلاش قدرت‌های بزرگ و بویژه ایالات متحده آمریکا برای کنترل منابع انرژی در مناطق مجاور روسیه. (NOVOSTI, RIA, 18 May 2006)

در سند «راهبرد امنیت ملی روسیه برای سال ۲۰۲۰» گفته شده که در حال حاضر روسیه با تهدیدات زیر مواجه است: «یکجانبه‌گرایی آمریکا؛ خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی بویژه قرار گرفتن آن‌ها در دست تروریست‌ها؛ تمایلات ناسیونالیستی افراطی جدایی‌طلبی و رادیکالیسم دینی؛ مسائل جمعیتی و زیست محیطی و قاچاق مواد مخدر و بزهکاری؛ درگیری‌های منطقه‌ای پیرامون مرزهای روسیه بویژه ناشی از فروماندگی یا ناکامی دولت‌ها؛ احتمال به هم خوردن تعادل نیروها در نزدیکی مرزهای روسیه؛ خطر افزایش دولت‌های هسته‌ای در نزدیکی مرز روسیه؛ و گسترش نظام دفاع موشکی آمریکا در اروپا». در این سند، در بخش «دفاع ملی» اشاره شده که «روسیه برای جلوگیری از بروز جنگ‌ها و مناقشات منطقه‌ای و در واقع برای تأمین امنیت ملی، باید استراتژی بازدارندگی را همچنان ادامه دهد. چون استراتژی بازدارندگی تأمین کننده امنیت روسیه در چند دهه گذشته بوده و امروز هم یکی از مسائلی است که روسیه به آن عنایت جدی



دارد بنابراین، بر کارایی و کفایت نیروهای نظامی تأکید می‌شود و اینکه نیروهای نظامی روسیه باید از کارایی و کفایت لازم در حوزه آموزش، تسلیحات و عملیات حتماً برخوردار باشند و روسیه تشکیلات نظامی خود را تکامل ببخشد». (Russian National Security Strategy Untill 2020) ارتش روسیه از یک ارتش حدود سه میلیون نفری به یک میلیون نفر کاهش پیدا کرده است. در این ارتش یک میلیونی، کیفیت آموزش‌ها و کیفیت تسلیحات به جای کمیت نیروهای مسلح جایگزین شده است. در این سند همچنین به این مطلب اشاره شده که «روسیه برای دفاع ملی خود بایستی در چارچوب همکاری‌هایی که با کشورهای دوست و متحد فعلی دارد، بتواند نیروهای نظامی خود را برای دفاع از تمامیت ارضی کشور هماهنگ کند. نیروهای نظامی روسیه در حال حاضر در وضعیتی هستند که می‌توانند با تهدیدات محیط پیرامونی روسیه در ابعاد مختلف مقابله کنند. در محور دفاع، باز به این اشاره شده است که روسیه بایستی در اقدام و آزمایش نیروهای نظامی، آمادگی پرسنل و ایجاد زیرساخت‌های لازم و همچنین منزلت خدمت نظامی و ارتقای جایگاه افسران و همچنین برنامه‌ها و سفارش‌های مربوط به مدرنیزاسیون تسلیحات و تجهیزات وسایل ارتباطی، اطلاعاتی و جنگ الکترونیک، حتماً باید از وضعیت مناسب برخوردار باشد». همچنین تأکید شده که روسیه یک سیاست خارجی عمل‌گرا و عاقلانه، دور از مسابقه تسلیحاتی، همگام با شورای امنیت سازمان ملل متحد و سایر نهادهای بین‌المللی چون جی هشت، جی بیست، ریک، بریک، سازمان پیمان امنیت جمعی، جامعه اقتصادی اوراسیا، جنبش عدم تعهد، سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اروپا برای حفظ ثبات جهانی خواهد کوشید. در این سند، روسیه آمادگی خود را برای همکاری با ناتو و آمریکا برای جلوگیری از گسترش هسته‌ای و تروریسم و حل و فصل مناقشات منطقه‌ای و رسیدن به توافقات استراتژیک هسته‌ای و کنترل تسلیحات اعلام کرده است. (Ibid)

در سند دکترین نظامی مصوب سال ۲۰۱۰ نیز، خطرات اساسی نظامی خارجی به قرار ذیل است: «تلاش برای بخشیدن وظایف جهانی به توان نظامی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی و اجرای این وظایف بر خلاف موازین حقوق بین‌الملل؛ نزدیک کردن زیرساخت نظامی کشورهای عضو ناتو به مرزهای فدراسیون روسیه از جمله از طریق گسترش این پیمان؛ کوشش برای بی‌ثبات کردن اوضاع بعضی کشورها و مناطق و براندازی ثبات راهبردی؛ استقرار (افزایش) واحدهای نیروهای مسلح کشورهای خارجی (گروه‌های کشورها) در مناطق مجاور با فدراسیون روسیه و متحدان آن و نیز در آب‌های مجاور؛ ایجاد و استقرار سامانه‌های پدافند ضد موشکی راهبردی که ثبات جهانی را متزلزل می‌کند و تناسب شکل گرفته نیروهای موشکی و هسته‌ای را بر هم می‌زند، و نیز نظامی‌گری فضای کیهانی، استقرار سامانه‌های راهبردی غیرهسته‌ای سلاح‌های فوق‌العاده دقیق؛ ادعاهای سرزمینی از فدراسیون روسیه و متحدان آن و مداخله در امور داخلی آن‌ها؛ اشاعه سلاح‌های کشتار دسته جمعی، موشک‌ها و فناوری‌های موشک‌سازی و افزایش تعداد کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای؛ تخلف بعضی دولت‌ها از توافقات بین‌المللی و عدم رعایت قراردادهای قبلی بین‌المللی در زمینه تجدید و کاهش تسلیحات؛ توسل به زور نظامی در کشورهای مجاور با فدراسیون روسیه بر خلاف منشور سازمان ملل متحد و سایر موازین حقوق بین‌الملل؛ وجود کانون‌های مناقشات مسلحانه و توسعه این مناقشات در مناطق کشورهای مجاور با فدراسیون روسیه و متحدان آن؛ گسترش تروریسم بین‌المللی؛ ظهور کانون‌های تنش بین قومی (بین‌المذاهب)، فعالیت گروه‌های مختلف مسلح افراطی بین‌المللی در مناطق مجاور با مرز دولتی فدراسیون روسیه و مرزهای کشورهای متحد فدراسیون روسیه و نیز وجود اختلاف‌نظرهای سرزمینی، رشد جدایی‌طلبی و افراط‌گری مذهبی در بعضی مناطق جهان» (Ibid).

بر مبنای این سند، اهداف اساسی سیاست نظامی فدراسیون روسیه توسط رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه و مطابق با قوانین فدرال، راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۱۰ و این دکترین نظامی تعیین می‌شود و سیاست نظامی فدراسیون روسیه با هدف جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، بازدارندگی و پیشگیری از بروز مناقشات نظامی، تکمیل سازمان نظامی، اشکال و روش‌های کاربرد نیروهای مسلح و نیروهای دیگر و استفاده از تسلیحات به منظور دفاع از فدراسیون روسیه و تأمین امنیت فدراسیون روسیه و متحدان آن دنبال می‌شود. فدراسیون روسیه آمادگی دائمی نیروهای مسلح و سایر نیروها را برای بازدارندگی و پیشگیری از بروز مناقشات نظامی، دفاع مسلحانه از فدراسیون روسیه و متحدانش مطابق با موازین حقوق بین‌الملل و قراردادهای بین‌المللی فدراسیون روسیه را تأمین و حفظ می‌کند. پیشگیری از بروز مناقشه نظامی هسته‌ای و هر مناقشه نظامی دیگر، مهم‌ترین هدف فدراسیون روسیه است. (Ibid)

بر این اساس، اهداف مهم دولت جهت بازدارندگی و پیشگیری از بروز مناقشات نظامی عبارتند از: «ارزیابی و پیش‌بینی توسعه اوضاع و روندهای نظامی و سیاسی در سطح جهانی و منطقه و وضعیت مناسبات بین کشورها در زمینه نظامی و سیاسی با استفاده از وسایل مدرن فنی و فناوری‌های اطلاع‌رسانی؛ خنثی کردن خطرات و تهدیدات بالقوه نظامی با استفاده از وسایل سیاسی، دیپلماتیک و روش‌های دیگر؛ تأمین ثبات راهبردی و توان بازدارندگی هسته‌ای در سطح کافی؛ حفظ آمادگی نیروهای مسلح و سایر نیروها در سطح تعیین شده برای عملیات نظامی؛ تحکیم نظام امنیت جمعی در چارچوب سازمان پیمان امنیت جمعی و افزایش توانمندی آن؛ تقویت تعامل در زمینه امنیت بین‌المللی در چارچوب جامعه هم‌سود، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان همکاری شانگهای؛ توسعه روابط در این زمینه با سازمان‌های دیگر بین‌المللی (اتحادیه اروپا و ناتو)؛ گسترش طیف کشورهای شریک و توسعه همکاری با آنها بر اساس منافع مشترک در زمینه تقویت امنیت بین‌المللی مطابق با مفاد منشور سازمان ملل متحد

و سایر موازین حقوق بین‌الملل؛ رعایت قراردادهای بین‌المللی در زمینه تحدید و کاهش تسلیحات راهبردی تهاجمی؛ انعقاد و اجرای موافقتنامه‌ها در زمینه کنترل تسلیحات متعارف و اجرای اقدامات تحکیم اعتماد متقابل؛ ایجاد سازوکارهای تنظیم همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در زمینه پدافند ضد موشکی؛ انعقاد پیمان بین‌المللی درباره جلوگیری از استقرار هر نوع تسلیحات در فضای کیهان؛ شرکت در فعالیت بین‌المللی حفاظت از صلح، از جمله تحت سرپرستی سازمان ملل متحد و در جهت همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛ شرکت در مبارزه با تروریسم بین‌المللی». (Ibid)

### اصول سیاست دفاعی روسیه: نقش جهانی و حفظ همپایگی راهبردی

با توجه به تحولات داخلی روسیه و بویژه بهبود اقتصادی و سیاسی کشور و نیز واقعیت‌های محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، روسیه امروز خود را یک «قدرت بزرگ اوراسیایی» می‌داند که دارای «نقشی جهانی» در خدمت «منافع ملی» خود است و در این جهت، از مفاهیم و ابزارهایی چون «همپایگی راهبردی» (ابرقدرت هسته‌ای)، ابرقدرت انرژی، و دوستان و شرکایی در آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا بهره می‌برد که عمدتاً ابزارهای نفوذ و بازارهای فروش آن هستند. به عبارت روشن‌تر، روسیه خود را یک ابرقدرت با رسالت جهانی و دوستان پرهزینه تصور نمی‌کند که باید مخارج حفظ نظام سیاسی و تأمین تسلیحاتی آن‌ها را بپردازد و در این چارچوب، حتی بلاروس نزدیک‌ترین دوست و شریک خود را نیز بر سر دریافت هزینه‌های انرژی صادراتی تحت فشار قرار می‌دهد.

روسیه در جهت حفظ موقعیت «قدرت بزرگ»، همچنان بر جنگ‌افزار هسته‌ای تأکید دارد و برای حفظ و افزایش توان خود می‌کوشد و امکان استفاده از آن‌ها را صراحتاً گوشزد می‌کند. تحرکات آمریکا در سال‌های اخیر نظیر آغاز پروژه‌های دفاع موشکی از سال ۲۰۰۱، بحث استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در چک و لهستان و ادعای «ظهور برتری هسته‌ای آمریکا» و «پایان نابودی مطمئن

متقابل» در نشریات معتبر و جریان‌ساز راهبردی در این کشور نشان می‌دهد که آمریکا می‌خواهد همپایگی استراتژیک و موازنه هسته‌ای را که از سال‌های دهه ۱۹۶۰ بر روابط دو کشور حاکم بوده، پشت سر بگذارد و این به معنای از دست دادن مهم‌ترین برگ باقی‌مانده از دوران ابرقدرتی شوروی برای مسکو است. (K.A. Lieber and D.Press, vol.30, Spring 2006)

در صورت تحقق چنین وضعیتی، روسیه توان ایستادگی در برابر حمله هسته‌ای احتمالی آمریکا را ندارد و در حوزه سیاست خارجی دیگر ضرورتی ندارد که امتیازات ویژه‌ای به روسیه داده شود.

در واکنش به این برتری‌جویی استراتژیک آمریکا، روسیه اقدامات متعددی را انجام داده است؛ از برقراری دوباره گشت نیروی دریایی هسته‌ای گرفته تا پرواز دادن بمب‌افکن‌های هسته‌ای، خروج از پیمان نیروی متعارف اروپا، اجرای رزمایش مشترک با چین، ساخت رادارهای جدید، نوسازی جنگ‌افزارهای راهبردی و ساخت موشک‌هایی که توان عبور از هر نوع سامانه رهگیری را دارند. روسیه با این اقدامات می‌خواهد نشان دهد که محاسبات استراتژیست‌های آمریکایی در مورد افول قدرت نظامی این کشور و توان بازدارندگی آن درست نیست و این کشور هنوز اصلی‌ترین رقیب آمریکا در حوزه جنگ‌افزارهای راهبردی است. (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۶۵).

البته این لزوماً بدان معنا نیست که مسکو خواستار بازگشت به یک دوره جدید جنگ سرد است، بلکه صرفاً قصد دفاع از موقعیت کنونی خود را دارد. از نظر نخبگان روسیه، سلاح‌های هسته‌ای دارای یک نقش سیاسی و روان‌شناختی مهم به عنوان یکی از دو ویژگی باقیمانده از دوران ابرقدرتی و جایگاه جهانی کشور هستند. نقش دیگر، عضویت دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد است که موجب شده است مسکو بتواند در کنار سایر اعضا نقش یک قدرت بزرگ را بازی کند.

«نقش جهانی» روسیه از منظر دولتمردان این کشور، برخلاف «رسالت جهانی» دوره کمونیسم، نه یک آرمان ایدئولوژیک، بلکه بر اساس منطق واقع‌گرایی و امری عملگرایانه است و در جهت منافع ملی این کشور، حفظ پرستیژ آن به عنوان یک «قدرت بزرگ» در عرصه نهادهای بین‌المللی، و ایجاد بازار برای فروش انرژی، کالاهای صنعتی و فناوری نظامی است. از این رو، روسیه مانع استقلال کوزوو در بالکان است؛ روابط خود را با ایران و سوریه حفظ و حتی تقویت می‌کند؛ حزب‌الله و حماس را تروریست نمی‌داند و حتی غیرمستقیم در صدد ایجاد دفاتری بر آن‌ها در مسکو است؛ برای محدودسازی حمایت از چین‌ها، پوتین به عربستان، امارات و اردن سفر می‌کند؛ سلاح‌های مورد نیاز چین، هند، ایران سوریه و ونزوئلا را تأمین می‌کند. اما همه این‌ها به معنای رو آوردن به ایجاد یک اتحاد گسترده نیست و پوتین صراحتاً اعلام می‌کند که «روسیه خواستار وارد شدن به رقابت‌های جدی و اساسی نیست و در شرایط موجود که فضای برخورد فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست، وارد هیچ اتحاد مقدسی نخواهد شد.» (Web, 15 July 2006) بر اساس آخرین سند دکترین نظامی این کشور که هنوز در مورد آن بحث می‌شود و رسماً تصویب نشده، آمده است که «با توجه به منازعات و مناقشات بین‌المللی در حال وقوع و تحلیل روندهای موجود بین‌المللی، روسیه مجبور به ایفای نقش داور در زمین فوتبال ژئوپلیتیک جهانی خواهد بود.» از این رو، مشاهده می‌شود که مسکو به‌طور جدی در پی استقلال عمل در رفتارهای بین‌المللی خود است و برای این منظور همواره در سال‌های اخیر از ایجاد یک نظام بین‌المللی مبتنی بر هژمونی آمریکا ابراز نگرانی و بر نظام بین‌المللی چند قطبی تأکید نموده است. (Web, 27 June 2006)

مفهوم «قدرت بزرگ» با «نقش جهانی» و «داوری ژئوپلیتیک» برای کشوری که در صدد حفظ موقعیت خود است برای سیاست دفاعی آن پیامدهای مهمی دارد که نخستین آن حفظ «بازدارندگی هسته‌ای» است. در اکتبر ۲۰۰۳، پوتین نیروهای

بازدارندگی هسته‌ای را هم برای حال و هم برای آینده «بنیان اصلی امنیت ملی روسیه» خواند. بررسی بیانیه‌ها و تحلیل رفتارهای روسیه نشان می‌دهد که سیاست دفاعی این کشور همانند یک کیک چند لایه است و مقدمات جدید فقط مانند خامه روی آن هستند. لایه‌های نزدیک خامه، دو تهدید سنتی (مناقشات سرزمینی، ایجاد اتحادیه‌های نظامی نزدیک مرزها، درگیری‌های مسلحانه شدید و افزایش بی‌ثباتی در مرزها؛ و دستور کار جنگ سرد سنتی در مدیریت قدرت آمریکا) است. رویکرد مسکو نسبت به آمریکا که برای سیاست دفاعی‌اش اهمیت دارد، همچنان بسیار پیچیده، گاهی متناقض و اغلب مبهم است. آن‌گونه که وزارت دفاع روسیه اعلام کرده، دستور کار همکاری‌های روسیه موارد زیر است: حفظ ثبات راهبردی، برچیدن میراث جنگ سرد، جلوگیری از تکثیر جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و توجه به ناآرامی‌های منطقه‌ای. (ترین، شهریور ۱۳۸۵: ۴۸)

روسیه قابلیت‌های دفاعی خود را در کوتاه مدت و بلند مدت افزایش می‌دهد و بر بازدارندگی و به کارگیری نیرو به منظور تأکید بر منافع ملی خود در صحنه بین‌المللی تأکید می‌کند. البته این به معنای نادیده گرفتن همکاری و اعتمادسازی نیست. نکته جالب در سیاست دفاعی روسیه، عدم تأکید بر اتحاد است. این دولت در بیست سال گذشته کوشش کرده تا خود را از زیر بار تعهدات ناشی از اتحادهای دفاعی خارج کند. حتی در اظهارات دولتمردان از هیچ کشوری به عنوان متحد دفاعی، یا استراتژیک یاد نمی‌شود. سازمان‌هایی چون پیمان امنیت جمعی و همکاری شانگهای بیشتر بعد امنیت منطقه‌ای دارند. مفهوم دیگر این وضعیت، نبود دشمن است. روس‌ها کوشیده‌اند تا از واژگانی مانند رقبا یا حریفان بالقوه نام ببرند. همچنین در مورد جنگ‌افزارهای هسته‌ای، روس‌ها مفهوم پیش‌دستی هسته‌ای برای جلوگیری از یک حمله نظامی را مطرح کرده‌اند. (Rigoni: 7)

از این رو، سیاست دفاعی روسیه متأثر از اصولی نظیر «حفظ موقعیت قدرت بزرگ» و در جهت دفاع از این موقعیت در بعد نظامی عمل می‌کند و در سایر

موضوعات نظیر دفاع از مرزها در برابر تهدیدات آمریکا، ناتو و ژاپن، حفظ تمامیت سرزمینی و یکپارچگی ملی و در برابر تهدیدات گروه‌های قومی، مذهبی و جریان‌ات تروریستی در مناطق مجاور و واحدهای درون فدراسیون نیز تجربیات مهمی دارد.

### نتیجه‌گیری

می‌توان محیط داخلی روسیه در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ را محیطی باثبات دانست که در حال رشد و توسعه اقتصادی دانست که برای اتخاذ یک سیاست دفاعی مستقل، قدرتمند و حتی تهاجمی مساعد بود. در محیط بین‌المللی نیز از یکسو آمریکا و غرب درصدد فشار بر روسیه بودند و این فشار را در لهستان، اوکراین، آسیای مرکزی، قفقاز و خزر و نیز در موضوعات اقتصادی، انرژی، سیاسی و نظامی اعمال می‌کردند، اما با توجه به نگرانی مشترک کشورهای چون چین، ایران، اعراب و... از غرب، نظام بین‌المللی کم‌تر وضعیت تک قطبی بود و این موضوع، آزادی عمل بیشتری برای روس‌ها فراهم می‌کرد.

از این رو، روس‌ها در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ از روند یک‌جانبه‌گرایی آمریکا بیزار بودند و اقدامات آن را در مواردی چون استقرار رادارها و سامانه‌های دفاع موشکی در لهستان و چک و فشار بر حماس و ایران قابل قبول نمی‌دانستند. اما با تحول سیاست‌های آمریکا نسبت به خود، به توافقات مهمی با آن می‌رسند. از نگاه روسیه، نظام بین‌المللی بایستی چند قطبی باشد و آن‌ها در کنار چین و اروپا و در چارچوب نهادهای بین‌المللی نظیر شورای امنیت سازمان ملل متحد، مانع از اقدامات یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا می‌شوند. روندهای اقتصادی داخلی نیز در آن سال‌ها چنین موضوعی را تأیید می‌کرد و روسیه در حال قدرت‌یابی دوباره بود تا به مدد ثبات داخلی، درآمدهای اقتصادی و همراهی‌های بین‌المللی بتواند به چنین محیطی جامه عمل بپوشاند. در چنین بستری، سیاست امنیتی و دفاعی



روسیه بر خلاف سال‌های دهه ۱۹۹۰ و حتی نیمه نخست دهه جدید، حالتی تهاجمی‌تر به خود گرفت و حتی پوتین از امکان تکرار بحران موشکی کوبا سخن گفت. اگر چه به راحتی نمی‌توان از بازگشت دوره جنگ سرد سخن گفت، چرا که مهم‌ترین مؤلفه آن (ایدئولوژی رقیب) وجود ندارد، اما امکان شکل‌گیری رقابت‌های محدودتر دور از انتظار نیست. به دنبال بحران اقتصاد جهانی و تأثیر آن در آمریکا و روسیه و در پرتو نگاه جدید اوباما و مدودف، تحولاتی در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در سیاست‌های روسیه نسبت به آمریکا و تعاملات دو دولت روی داده است که به تغییراتی در سیاست دفاعی روسیه نیز انجامیده است و به تعدیل برخورد با موضوعات مورد اختلاف و حتی همکاری‌های مهمی در موضوعاتی چون افغانستان رسیده است.

### منابع

- ۱ - آ.گ. زادوخین، سیاست خارجی روسیه، ترجمه مهدی سنائی، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۴.
- ۲ - دمیتری ترینین، "سیاست هسته ای روسیه در قرن بیست و یکم"، ترجمه عسگر قهرمان پور، همشهری دیپلماتیک، شهریور ۱۳۸۵.
- ۳ - قهرمان پور، رحمن، "ورای بازدارندگی"، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۷، شهریور ۱۳۸۶.
- ۴ - کولائی، الهه، "سیاست و حکومت در روسیه"، تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۶.
- ۵ - لیتوفکین، ویکتور، "روسیه دکترین نظامی خود را تغییر می دهد"، خبرگزاری ریانواستی، ۲۷ دی ۱۳۸۵.
- 6 - Andrea Rigoni, Russia,s Defence Policy, Report of European Security and defence Assembly, Document A/2008, 5 June 2008.
- 7 - Alexander Golts, "New Doctrine is old hat", Online Newspaper yezhend nevny zhurnal, September 26, 2006, Issue 3505.
- 8 - <http://kremlin.ru> (July 15, 2006).
- 9 - <http://www.edi.org> (June 27, 2006).
- 10 - K.A. Lieber and D.Press "The Rise of U.S Nuclear Primacy", foreign Affairs, March – April 2006, and K.A.Lieber and D.Press, "The End of Mad ? The Nuclear Dimension of U.S. Primacy", International Security, Issue 4, vol.30, Spring 2006.
- 11 - "Russian Army ...", RIA NOVOSTI, may 18, 2006.
- 12 - Russian National Security Strategy Untill 2020, ([www.kremlin.ru/537/2](http://www.kremlin.ru/537/2) may 2009).
- 13 - S.Miller and D.Trenin, the Russian Military, MIT Press, 2004.
- 14 - www.CDI Russia weekly, No. 275, October 2, 2003 (Security is best achieved...) RIA NOVOSTI.

## آمریکا و حقوق بشر دوستانه (مورد گوانتانامو)

نجله خندق<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۳۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۶/۹

صفحات مقاله: ۲۷-۴۸

### چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا به منظور جایگزین کردن یک نظام جدید قانون محور و جهان‌شمول با دنیای آشفته و پرتنش پس از جنگ، سردمدار تلاش‌هایی شد که هدف آن حمایت از حقوق بشر و ترویج تجارت آزاد بود. برآستی چرا امروز آمریکا در پی نقض انبوه قوانینی است که روزگاری خود بنیان‌گذار آن بوده است؟

موضوع مورد بحث این مقاله مورد فوق‌العاده با اهمیت گوانتانامو و یا همان پایگاه نظامی آمریکا در کوبا و شرایط تأسفبار بازداشت اسرانی است که از افغانستان و نیز سایر مناطق جهان بدانجا انتقال یافته‌اند و اساساً تلاش بر آن است تا با ارائه مباحث حقوقی کاملاً روشن‌گر ضمن پرده‌برداری از رفتار نامشروع و غیرمعمول آمریکا در آنجا، نادیده گرفتن قوانین بین‌الملل از سوی این کشور در طی سال‌های اخیر بپردازیم. آیا حقیقتاً جهان در آستانه نظام نوینی است که در آن دول قدرتمند جهان می‌توانند حقوق مسلم سایر ملل را نادیده بگیرند؟

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

گوانتانامو، آمریکا، تخطی از قوانین بین‌الملل، نظم نوین جهانی.

## مقدمه

در ژانویه ۲۰۰۲ تصاویر نگران‌کننده‌ای بر پرده‌های تلویزیون و صفحات نخست روزنامه‌های سراسر جهان به نمایش درآمد. برخی از این تصاویر مردان دست و پابسته‌ای را نشان می‌دادند که با لباس‌های نارنجی رنگ خود، در یک محوطه تنگ و محصور در سیم‌های خاردار زانوزده و سرهای خود را در برابر گارد مسلح خم کرده بودند. برخی دیگر مردان نارنجی پوشی را نشان می‌داد که در انبار هواپیما هستند و در حالی که دست و پاهایشان بسته است، کیسه‌ای بر سر و عینک‌های سیاهی بر چشم دارند. این تصاویر، نخستین تصاویر مربوط به اسرای جنگ علیه ترور بود جنگی که به دنبال حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شده بود و پاسخ نظامی آمریکا و متحدان نظامی آن به تروریست‌ها به شمار می‌رفت. این عده در پایگاه نظامی آمریکا، واقع در خلیج گوانتانامو نگهداری می‌شدند و اکثراً از افغانستان و بعضاً از سایر نقاط جهان بدین پایگاه انتقال یافته بودند و گفته می‌شد که از مأموران یا هواداران رژیم طالبان و یا شبکه تروریستی القاعده هستند و مسئولیت فاجعه ۹/۱۱ متوجه آنان است.

تصاویر القاگر حس ترس و اضمحلال صفات انسانی بود؛ پیام‌هایی که اغلب در اظهارات سران آمریکا نیز منعکس می‌شود و مورد تأکید قرار می‌گرفت. به طور مثال رئیس جمهور آمریکا آشکارا این عده را به شرارت محکوم کرده و معاون وی، دیک چنی، معتقد بود که این مردان جمعی از زیاده‌ترین افراد گروهی شرور هستند که خود را وقف کشتن آمریکایی‌ها کرده‌اند و به احتمال زیاد اطلاعاتی را در اختیار دارند که ایالات متحده برای پیگیری جنگ علیه ترور بدان نیازمند خواهد بود. (Ranter & Ray, 2004: 144) به زودی مشخص شد که این افراد به اصطلاح شرور بنا بر درخواست جورج بوش تا زمانی که تصمیم مشخصی درباره آن‌ها اتخاذ نشده است، همچنان در توقیف آمریکل باقی خواهند ماند. اما علت انتخاب گوانتانامو برای بازداشت این عده این بود که در آنجا بازداشت شدگان از حوزه سرزمینی ایالات متحده خارج بودند و دولت معتقد

بود که این حقیقت جغرافیایی می‌تواند عمده مسئولیت حمایت‌های قانونی را از دوش دولت آمریکا بردارد. (Rose, 2004: 22-31)

در واقع، این عده در یک سیاه‌چاله مشروع گرفتار آمده بودند و حق اعتراض قانونی و دسترسی به هرگونه دادگاه یا محکمه‌ای از آنان سلب شده بود. همچنین این امکان وجود داشت که آن‌ها تا پایان جنگ علیه ترور، بدون تفهیم اتهام، به‌طور نامحدود و در صورت لزوم برای همیشه در توقیف آمریکا باقی بمانند و مورد بازجویی قرار گیرند و یا پیش از حضور در دادگاه در پی اقدامات ناقص نظامی حتی به مجازات مرگ محکوم شوند. به عبارت دیگر هیچ‌یک از حقوق و مزایای نشأت گرفته از قوانین بین‌الملل که روزولت و چرچیل در دهه ۱۹۴۰ از آن پشتیبانی کرده بودند، به آن‌ها تعلق نمی‌گرفت. بویژه آن‌ها از مزایای کنوانسیون ژنو (مصوب ۱۹۴۹)، که هدف از تصویب آن محافظت از محاربان و غیرنظامیان در مقابل حوادث ناشی از جنگ و نبرد نظامی بود، محروم بودند. (Rose, 2004: 28-29)

این در حالی است که حق احضار شخص توقیف شده به دادگاه برای بازجویی، مبنای حکومت قانون است و یکی از هنجارهای اصلی حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. همان قانونی که به تحریک آمریکا و انگلیس و در واکنش به وحشت دهه سی و جنگ جهانی دوم حالت مدون به خود گرفته بود و بر اساس آن هیچ دولتی نمی‌تواند آزادی هر انسانی را، مگر با تصمیم دادگاه قانونی، سلب کند (Jinks, 2005) و این اصلی است که همواره در هر دولتی در مورد هر فرد غیرنظامی لازم‌الاجرا است.<sup>۱</sup>

۱ - مراجعه شود به معنی Habeas Corpus در Oxford Companion

### قوانین بین‌الملل و دلایل حقوقی دولت بوش در تخطی از آن

قوانین گنجانده شده در حقوق بین‌الملل، که در مورد توقیف شدگان گوانتانامو نیز قابل اجرا هستند، در دو گروه مجزا اما وابسته از معاهدات ارائه شده‌اند و تا پیش از حادثه گوانتانامو ایالات متحده آمریکا در اعلام حمایت جهانی از هر دو گروه ایفاگر نقش عمده‌ای بود. این دو گروه از معاهدات شامل هنجارهای غیرقابل تخطی از قوانین بین‌الملل هستند و از جمله قوانینی به شمار می‌روند که وقوع هیچ رویدادی نمی‌تواند منجر به فسخ آن‌ها گردد. نخستین مجموعه از قوانین گنجانده شده در توافقات بین‌المللی، آن دسته از قوانینی هستند که هدایت جنگ را مقید می‌سازند. این مجموعه به ویژه به تبیین نحوه رفتار با محاربان و یا غیرنظامیان به اسارت درآمده می‌پردازد. این قوانین به قوانین بین‌المللی بشردوستانه<sup>۱</sup> معروف هستند و تاریخ آخرین تغییر آن‌ها به واسطه سده نوزده باز می‌گردد؛ هرچند از نظر تاریخی از سابقه بسیار طولانی تری برخوردار هستند. دومین مجموعه از قوانین که جدیدتر هستند به تضمین حقوق اساسی بشر می‌پردازند و تثبیت آن‌ها به دهه ۱۹۴۰، یعنی پس از جنگ جهانی دوم، باز می‌گردد. با وجود این، دولت بوش با استناد به سه دلیل در برخورد با بازداشت شدگان گوانتانامو حق عدول از قوانین بین‌الملل را برای خود محفوظ می‌دانست. (Brownlie, 2003)

بر اساس نخستین دلیل، توقیف شدگان گوانتانامو به علت اینکه از جانب رئیس‌جمهور آمریکا محارب غیرقانونی تلقی می‌شدند قوانین بشردوستانه بین‌المللی شامل حال آنان نمی‌شد. گفته می‌شد که توقیف شدگان القاعده بخشی از یک سازمان تروریستی بیگانه هستند که نمی‌توان نام دولت و یا حزب را بر آن

1 - International Humanitarian Law

اطلاق کرد؛ از این رو اعضای آن اسیر جنگی دشمن محسوب نمی‌شوند. توقیف‌شدگان طالبان نیز به علت فقدان شرایط یک محارب قانونی بخصوص نش‌ان‌های مشخص و قابل شناخت، همانند اعضای القاعده از مزایای یک اسیر جنگی محروم‌اند. از این رو، هیچیک از اعضای دو گروه مستحق دریافت مزایا و حفاظت‌های قید شده در کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و یا هر معاهده دیگری نیستند. (Sands, 2004: 245)

بر اساس دومین دلیل، هیچیک از توقیف‌شدگان از حقوق قابل اجرای نرم‌های حقوق بشر برخوردار نیستند؛ زیرا در خارج از سرزمین ایالات متحده آمریکا و در داخل یک ملک استیجاری از کشور کوبا (گوانتانامو) به سر می‌برند و به گفته معاون دادستان کل ایالات متحده آمریکا که نمی‌توانست در دیوان عالی به‌طور صریح‌تری به این موضوع بپردازد، اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در خارج از سرزمین تحت سلطه ایالات متحده آمریکا غیرممکن است. (Ibid: 246)

بر اساس سومین دلیل، هیچیک از معاهدات مورد بحث نظیر کنوانسیون ۱۹۸۴ علیه ترور نمی‌توانست تعهدات دیگری را بجز آن دسته از تعهداتی که پیش از این در قوانین آمریکا لحاظ شده بود بر دولت این کشور تحمیل کند. بنابراین تعهدی با قانون بین‌الملل در انطباق بود که حتماً با قوانین آمریکا هم در انطباق باشد و از آنجا که دلایل فوق از هنگام توقیف این عده (و بخصوص هدایت بازجویی‌ها) با قوانین آمریکا در تطابق کامل قرار داشت، موضوع نقش قوانین بین‌الملل مطرح نبود. (Ibid: 248)

وکلائی دولت بوش با استناد به این سه دلیل، در واقع برنامه‌ای را ساخته بودند که دولت را در آن سوی محدودیت‌های قوانین بین‌الملل قرار می‌داد. بدین ترتیب، یا قوانین جهانی اعمال نمی‌شدند و یا اگر می‌شدند، هیچ حقوق قابل اجرائی را برای توقیف‌شدگان ایجاد نمی‌کردند؛ و به عبارتی ایالات متحده آمریکا آزاد بود تا کاملاً مطابق میل خود با آن‌ها رفتار کند.

### تاریخچه حقوق بشر و دلایل تدوینی آن

یکی از اهداف از تدوین مقررات حقوق بشر دوستانه، مراقبت از نظامیان و غیرنظامیان به اسارت درآمده در طی جنگ و یا هرگونه برخورد نظامی است و به تبیین قیوداتی در عرصه آزادی‌های حاکمیتی می‌پردازد. این قوانین همچنین استفاده از برخی از تسلیحات را ممنوع می‌کند و شرایطی را که یک سرزمین به اشغال درآمده و مردم آن باید بر اساس آن اداره شوند، تنظیم می‌کند. در ضمن تعیین حداقل استانداردهای لازم در برخورد با زندانیان جنگ نیز، در حیطه مقررات بشردوستانه قرار دارد.<sup>۱</sup>

این قوانین به‌طور منظم از سوی ایالات متحده آمریکا در زمان به اسارت درآمدن سربازانش مورد استناد قرار گرفته و از ویتنام تا سومالی با موافقت این کشور اعمال شده است و هیچ‌یک از وکلای نظامی جهان به اندازه وکلای نظامی آمریکا از حقوق در نظر گرفته شده در قوانین حقوق بشر مطلع نیستند. (صابری، ۱۳۷۸: ۱۴۸) نظارت بر اجرای این مقررات بر عهده صلیب سرخ است و حتی اگر بسیاری از افرادی که از وکالت سررشته‌ای ندارند، آن را عجیب و حتی تا حدی تهاجمی ببینند، باز هم باید گفت که بخوبی تبیین شده‌اند و با مقید کردن مدیریت جنگ سعی دارند که کشت و کشتار را در یک چارچوب قانونی بگجانند. بارها گفته شده است که این مقررات سعی دارند تا رفتار نامناسب و تهاجمی را مشروع جلوه دهند؛ اما واقعیت این است که جنگ‌ها، درست یا نادرست و مشروع یا غیرمشروع روی خواهند داد و باید محدودیتی‌هایی بر نحوه عملکرد نظامیان دو طرف متخاصم اعمال شود و در واقع این قانون است که باید به عنوان متمدن‌کننده با نزاکت ملل عهده‌دار این امر مهم گردد.

۱ - نگاه کنید به پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر، اثر لبالوین، با کاریکاتورهایی از پلانتو، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷.



سابقه ثبت مقررات بین‌المللی به شکل امروزی به سال ۱۸۶۸ باز می‌گردد. در آن سال نمایندگان ۱۶ کشور با حضور در اجلاس سن‌پترزبورگ با ارائه بیانیه‌ای استفاده از موشک‌های کوچک انفجاری در هنگام جنگ را ممنوع اعلام کردند. هدف از این بیانیه ایجاد موازنه بین ضروریات جنگ و تعهدات بشری بود و در این جهت می‌کوشید تا حد ممکن فجایع مربوط به جنگ را با ممنوع کردن برخی از تسلیحاتی که کشتار بی‌مورد را افزایش می‌داد، کاهش دهد. (Oxford, 2000: 55) بیانیه سن‌پترزبورگ، نخستین تلاش در جهت وضع قوانین بین‌الملل محسوب می‌شد، هرچند روش‌ها و شیوه‌های جنگاوری قبلاً نیز مورد نظارت یا تعدیل قرار گرفته بود. به عنوان مثال می‌توان به منع هندوها از استفاده از تیرهای زهرآلود، ممنوعیت‌های مشابه موجود در سنن اسلامی و قوانین روم و یونان قدیم اشاره کرد. (Ibid: 53)

بعدها، در سال ۱۸۹۹، به ابتکار تزار روس نیکلاس دوم، کنفرانسی با نام صلح بین‌الملل در لاهه هلند تشکیل شد. این کنفرانس در نوع خود بی‌نظیر بود و به وضع مقررات و التزاماتی در نحوه برخورد با زندانیان و تفکیک محاربان از غیرمحاربان می‌پرداخت. قوانین این کنفرانس تحت شرایط خاصی در مورد محاربان، اعم از ارتشی، شبه نظامی یا رزمندگان داوطلب اعمال می‌شد و بر طبق این شرایط، آن‌ها موظف بودند تا علامت مشخصی را که امکان تشخیص آن از یک فاصله معین ممکن باشد، با خود به همراه داشته باشند و عملیات‌های خود را بر طبق مقررات و رسوم جنگاوری پیش ببرند. (روسو، ۱۳۷۴: ۲۳۵) البته اینها قوانینی بودند که در مورد جنگ‌های معمول اعمال می‌شدند و جنگ‌های چریکی یا اقدامات القاعده و سایر سازمان‌های تروریستی را در بر نمی‌گرفتند و با اقدامات چنین گروهایی اغلب همانند موضوعات مرتبط با حقوق کیفری معمول برخورد می‌شد. (Oxford, 1999: A2)

بر اساس کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه نحوه برخورد با محاربان و برخی دیگر از افرادی که اسیر جنگی بودند، نمی‌توانست غیرانسانی و بی‌رحمانه باشد و هدف

صرفاً دور کردن آن‌ها از میدان نبرد بود. این عده می‌توانستند زندانی، و حتی ملزم به انجام کاری شوند. در مقابل، دولت‌های توقیف‌کننده موظف بودند تا با ملاک قرار دادن شرایط کمی و کیفی نیروهای تحت انقیاد خود، خوراک، پوشاک و مسکن آن‌ها را تأمین کنند. همچنین بر اساس این قوانین هر یک از اسرای جنگی در صورتی که مورد بازجویی قرار می‌گرفت موظف بود تا نام و رتبه واقعی خود را اعلام کند و اگر از این کار سر باز می‌زد، از مزایای اختصاص یافته به اسرای جنگی بی‌بهره می‌ماند. (Ibid: A9)

در این مقررات، به‌طور ضمنی حق قدرت توقیف‌کننده در بازجویی از محاربان به شدت محدود شده بود و کنوانسیون فرض را بر محدود بودن جنگ و بازداشت می‌گذاشت و زندانیان باید در اولین فرصت ممکن پس از حصول صلح و خاتمه جنگ به کشور خود بازگردانده می‌شدند. بعدها در سال ۱۹۴۷، محکمه نظامی نورمبرگ تأکید کرد که اسارت در طی جنگ نه خونخواهی است و نه تنبیه بلکه صرفاً توقیف محافظتی است و هدف آن ممانعت از شرکت بیشتر زندانیان در جنگ است. (Sands, 2003: 235) پس از تجربیات خشن جنگ جهانی دوم مقررات بازبینی مجدداً تنظیم شدند و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ طرح‌های جدیدی نظیر حمایت بین‌المللی از قوانین بشردوستانه را ارائه داد.

در ۱۹۴۹ یک کنفرانس سیاسی در ژنو چهار کنوانسیون جدید را تصویب کرد که کنوانسیون سوم آن درباره نحوه برخورد با اسرای جنگی از آن جمله بود. این کنوانسیون به‌طور عمده حوزه حمایت‌ها و جزئیات مربوط به آن را افزایش می‌داد. ماده ۳ کنوانسیون (به علت تکرار در هر چهار کنوانسیون سال ۱۹۴۹ به ماده سوم عمومی مشهور است) برای هر فرد که در خصومت‌ها نقش معاند را بر عهده نداشت، حداقل استانداردهایی را تعیین می‌کرد که از آن جمله بود: منع تعیین مجازات و اجرای آن، بدون دادرسی قبلی در دادگاهی که تمام ضمانت‌های قضایی لازم را از نظر افراد فراهم می‌کند؛ رفتار مناسب با زندانیان و حفاظت از

آنان در برابر اعمال خشن و تهدیدآمیز و نیز در برابر دشنام‌ها و تفتیش علنی عقاید. (Jinks, 2005: A13) ماده چهار کنوانسیون دسته‌هایی از افراد را تعیین کند که می‌توان آن‌ها را اسیر جنگی نامید. ماده پنج فرآیندی را ارائه می‌دهد که در صورت نامعلوم بودن وضعیت زندانی باید اتخاذ شود و آن دسته از زندانیانی که در مورد تعلق و یا عدم تعلق آن‌ها به یکی از گروه‌های مذکور در ماده چهار تردیدی به وجود می‌آید، باید تا زمان مشخص شدن وضعیت خود در یک محکمه ذی صلاحیت از حمایت کنوانسیون فوق برخوردار شوند.

این الزام محور منازعه‌ای بود که در نحوه برخورد با زندانیان گوانتانامو مطرح می‌شد. همانگونه که ذکر آن گذشت دولت بوش اعلام کرده بود از آنجا که در عدم استحقاق زندانی جنگی بودن بازداشت شدگان تردیدی نیست، موضوع فراهم آوردن امکان دسترسی آن‌ها به یک محکمه بی‌طرف برای مشخص شدن وضعیتشان منتفی خواهد بود. شگفت اینکه این ادعا مستقیماً با قوانین جنگی ایالات متحده آمریکا در تناقض بود؛ قوانینی که بر اساس آن تردید زمانی روی می‌داد که یک اسیر درگیر در اعمال خصمانه مدعی شود که مستحق شرایط یک اسیر جنگی دشمن است.<sup>1</sup>

قطعاً ایالات متحده در تعیین این موضوع محق نبود و همین تخطی آشکار بود که بسیاری از وکلای ارتش آمریکا و وزارت امور خارجه را که حقیقتاً نگران استناد به این مورد علیه ایالات متحده آمریکا بودند، خشمگین کرده بود. به علاوه دولت با این نحوه از عملکرد و اتخاذ تصمیمات یکجانبه مبنی بر عدم وجود هر گونه تردید می‌کوشید تا به طریقی مشروع از تضمین‌های کنوانسیون سوم ژنو سرپیچی کند. از این نظر قوانینی که چگونگی هدایت یک بازجویی را مشخص کرده و یا شرایط

1 - See 'the Taliban, Al.Qaeda, and the Determination of Illegal Combatants', Heft 4 (2002), 202 at 205. <www/icrc.org>

توقیف را تبیین می‌کردند، غیرقابل تطبیق محسوب می‌شدند. در این میان صلیب سرخ عموماً عدم توافق خود با ایالات متحده آمریکا (Saar, 2005) را یادآور می‌شد. هرچند دولت آمریکا در مقابل این تبیین موضع کاملاً بی‌تفاوت بود. از سوی دیگر دولت انگلیس نزدیکترین متحد ایالات متحده، هرگز موضع آشکاری را که با موضع ایالات متحده در تضاد باشد، اتخاذ نکرد.<sup>۱</sup>

پس از جنگ ویتنام هنگامی که مقررات مبنایی کنوانسیون ۱۹۴۹ بازنگری شدند، یکی از دو پروتکل الحاقی کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو به حمایت از قربانیان نبردهای مسلحانه بین‌المللی و دیگری به حمایت از قربانیان نبردهای مسلحانه داخلی اختصاص یافت. بر اساس پروتکل یک آن دسته از محاربانی که فاقد شرایط اسرای جنگی هستند، همانگونه که برای جرایم ارتكابی خود مجازات می‌شوند، برای دریافت حمایت‌های هم‌تراز یا حمایت‌هایی که بر طبق کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو برای اسرای جنگی لحاظ شده است، نیز محق هستند. در این پروتکل یک فرضیه ساده مبنا قرار گرفته و آن این است که هیچ شخصی نباید از حداقل حمایت‌های قانونی محروم باشد. این الزام تضمین‌های لازم را برای اعضای طالبان و القاعده اعم از تروریست یا محارب غیر قانونی فراهم می‌آورد و ملیت نمی‌تواند تأثیری در آن داشته باشد. این الزام همچنین از هرگونه خشونت از جمله انواع شکنجه و یا تهدید بدان و هرگونه هتک حرمت اعم از رفتار خفت‌بار یا تحقیرآمیز و هرگونه دشنام شرم‌آور منع می‌کند. به علاوه هر فرد توقیف شده می‌بایست هرچه زودتر از دلایل توقیف خود آگاه شود و در اسرع وقت آزاد گردد، مگر اینکه مرتکب جرایم جنایی شده باشد و در صورت در

1 - See Ranter, Michael & Ray Ellen, Op. Cit.

جریان بودن دادرسی جنایی، توقیف شدگان باید از مزایای اصول شناخته شده فرآیندهای قضایی معمول بهره‌مند شوند. (Eisner, 2005: A55)

از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا خود یکی از طرفین کنوانسیون چهارم لاهه و کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو محسوب شود و حتی پروتکل یکم ژنو را نیز امضا کرده است. بنابراین هنگامی که رئیس‌جمهور بوش توقیف‌شدگان انگلیسی را قاتل یا تروریست می‌نامد، در واقع این قوانین بین‌الملل است که نادیده گرفته می‌شود. این گونه از اظهارات برخورداری از دادرسی بی‌طرفانه را برای این افراد و سایرین در ایالات متحده آمریکا غیرممکن می‌ساخت و از سوی دیگر این احتمال که ایالات متحده آمریکا در هنگام اسارت شهروندان خود بتواند خواهان مراعات استانداردهای فوق باشد نیز کاهش می‌یافت.

و اما مسئله راهبردی که در مورد تروریسم بین‌الملل مطرح می‌شد این بود که آیا اقامه دعوی بر اساس وجود یک برخورد نظامی و اعمال مقررات حقوق بشر دوستانه صورت می‌گرفت، یا خیر. اگر پاسخ منفی بود پس موضوع هنجارهای حقوق کیفری که خود شامل محدودیت‌های حقوق بشر بود و در عرصه بین‌الملل یک رویداد جدیدتر محسوب می‌شد، مطرح می‌گردید.

تا سال ۱۹۴۵ در حوزه حقوق بین‌الملل هیچ قانونی وجود نداشت که به‌طور کلی رفتار دولت‌ها با شهروندان خود و سایرین را در حوزه قضایی‌شان محدود کند. جنگ جهانی دوم شرایط را تغییر داد و متفقین به سرکردگی ایالات متحده آمریکا و انگلیس با طراحی نظامی که حداقل هنجارهای مربوط به حقوق بشر را در برداشت و التزام بدان جهانی بود، قدم‌های بزرگی را در جهت پر کردن خلأ قانونی موجود برداشتند. سران وقت کشورها با تدوین منشور آتلانتیک، دولت‌ها را در برابر این اصل که در تمام سرزمین‌ها، انس‌آن‌ها باید رها از ترس و عسرت زندگی کنند، مقید ساختند. (Brinkley, 1994) منشور ژوئن ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد این قانون را به تأکیدی بر اعتقاد به حقوق اساسی انس‌آن‌ها مبدل ساخت.

منشور یکی از اهداف اساسی سازمان ملل متحد را با عنوان افزایش احترام به حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی به دور از هرگونه تبعیض نژادی، جنسی، زبانی و دینی، تبیین و توصیف کرد. ظرف یکسال منشور سازمان ملل متحد به تصویب رسید و اعضای آن کمیسیونی را در خصوص حقوق بشر به وجود آوردند. (United Nations, 2003/5) دو سال بعد اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد به اتفاق آرا اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رساندند. (Mertus, 2005) این اعلامیه بر حق زندگی، آزادی و امنیت تمام انسان‌ها تأکید داشت (Ibid: A3) و توقیف خودسرانه را منع می‌کرد (Ibid: A9) و تأکید داشت که هر فرد بازداشت‌شده به منظور تبیین حقوق و تعهدات و هر گونه اتهام جنایی علیه خود از حق حضور در محکمه بی طرف و مستقل و دادرسی علنی و بی طرفانه برخوردار است. (Ibid: A10) اعلامیه همچنین بر حق برخورداری از ضمانت‌های لازم برای هدایت اقدامات جنایی تأکید داشت (Ibid: A11) و حقوق اساسی و پایه را در سطح بین‌الملل تبیین می‌کرد. این حقوق، حقوق اساسی تمامی انس‌ان‌های کره زمین محسوب می‌شدند و هدایایی نبودند که بر طبق هوس یا خواسته کسی تنفیذ، قبول و یا پس گرفته شوند. اعلامیه یک روز پس از تصویب کنوانسیون پاکسازی نژادی در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ از سوی شورای عمومی سازمان ملل متحد مورد تأیید قرار گرفت.

تصویب یک معاهده جهانی که قانوناً تعهدآور باشد بیست سال دیگر به طول انجامید و سرانجام، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در دسامبر ۱۹۶۶ تکمیل و از مارس ۱۹۷۶ لازم الاجرا شد. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۲ و در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پدر به جمع امضاکنندگان معاهده فوق پیوست. این معاهده در مورد موضوعات مربوط به توقیف‌شدگان به‌طور کلی پیرو رویکرد اتخاذی اعلامیه جهانی بود؛ هرچند در این معاهده جزئیات بیشتری لحاظ شده بود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تأکید داشت که حوزه تأثیر

گذاری این معاهده تنها به اقدامات واقع شده در قلمرو هر دولت محدود نمی‌شود. (Kampfiner, 2003: 156) بدین ترتیب موضع اتخاذی دولت بوش در مورد گوانتانامو کاملاً اشتباه بود و با توجه به اینکه خلیج گوانتانامو تحت کنترل انحصاری ایالات متحده بود و در حوزه قضایی این کشور قرار داشت، در زمینه با اعمال الزامات معاهده در مورد آن هیچ تردیدی وجود نداشت.

### رژیم قانونی جدید

آنچه که امروز به علت افشای مجموعه‌ای از نظرات داخلی آشکار شده این است که اندکی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، معدودی از وکلای دولتی روی آنچه که یک رژیم قانونی جدید می‌توانست بدان شبیه باشد، متمرکز شدند. خبرگان سیاسی دولت از وکلای خود خواستند تا به منظور کاهش فشارهایی که ادامه جنگ ترور می‌توانست بر دولت تحمیل کند، تدبیر کنند و راهکارهای خاصی ارائه دهند. یکی از موضوعات تنفیذ حق کسب حداکثر اطلاعات ممکن از بازداشت‌شدگان بود. برای انجام این کار، مقید ساختن و یا حتی معوق گذاشتن آن دسته از قوانین بین‌الملل ضرورت می‌یافت که تکنیک‌های بازجویی را محدود می‌کرد. در دسامبر ۲۰۰۱ و ژانویه ۲۰۰۲ میان وزارت امور خارجه که آشکارا در پی رعایت کردن قوانین بین‌الملل تا حد امکان بود، و وزارت دادگستری که در پی محدود کردن آنها بود، تبادل نظرهای دیوانه‌واری صورت گرفت و سرانجام خط فکری وزارت دادگستری و رامسفلد بر خط فکری وزارت امور خارجه فائق آمد و استدلال وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا، کالین پاول مبنی بر لزوم محاکمه نظامی سربازان طالبان و القاعده رد شد.<sup>۱</sup>

1 - See Lieven, Anatol, *America Right or Wrong: Anatomy of American Nationalism*, Oxford University Press, 2005.

در هفتم فوریه ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور بوش در پایان، استنتاج‌های وزارت دادگستری را پذیرفت و درباره اسیر جنگی نبودن توقیف شدگان طالبان و القاعده رأی قطعی صادر کرد. البته خارج کردن ایالات متحده آمریکا از نظام قانون جهانی مسیری نبود که بلافاصله پس از حوادث ۹/۱۱ اتخاذ شده باشد. در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد حاضر شد و شورا به اتفاق آرا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که ضمن محکوم کردن حملات از جامعه بین‌الملل می‌خواست تا به منظور پیشگیری و توقیف حملات تروریستی، تلاش خود را مضاعف کند. ظاهراً هدف از اطلاق واژه تروریست بدین حملات، تسلیم مجرمان به روند و حقوق جنایی جامعه بین‌الملل در خصوص با تروریسم بود اما قطعنامه ۱۳۶۸ شورای امنیت پا را فراتر از این می‌گذاشت و حق اساسی دفاع مردنی و یا دسته‌جمعی را به رسمیت می‌شناخت. این موضوع مجوز استفاده از زور نبود بلکه حکایت از این داشت که شرایط می‌تواند امکان استفاده از زور را در تطابق با قوانین بین‌الملل برای ایالات متحده آمریکا فراهم کند. البته دو شاخه شدن قطعنامه تصادفی نبود و سرانجام نیز به حضور نظامی آمریکا در افغانستان منجر شد.<sup>۱</sup>

از جمله پیامدهای فوری جنگ افغانستان، بازداشت شمار انبوهی از غیرنظامیانی بود که گمان می‌رفت با دولت طالبان و یا شبکه القاعده همکاری داشته‌اند. اما چه بر سر بازداشت شدگان به اصطلاح تروریست یا قاتل می‌آمد؟ آیا آن‌ها اسرای جنگی دشمن محسوب می‌شدند و یا مجرمینی عادی که دادرسی آن‌ها بر عهده دادگاه‌های آمریکا بود؟ دستور هفتم نوامبر ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور بوش پاسخ این سوالات را آشکار می‌کرد، اما این پاسخ‌ها پیشتر در دستور اجرایی ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱ نیز بازتاب یافته بود.

1 - See Blix, Hans, *Disarming Iraq*, London, 2004.



این دستور اجرایی، صرفاً در مورد غیرآمریکاییانی که بوش معتقد بود در اقدامات تروریستی ضدآمریکایی شرکت داشته‌اند، قابل اجرا بود و دستور توقیف افراد در آمریکا یا بیرون از آن را مجاز و ضوابط هدایت اقدامات نظامی را مقرر می‌کرد. بر طبق این ضوابط رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از یک نقش محوری برخوردار می‌شد و هیأت‌های پیگرد و دادرسی متشکل از مأموران نظامی صرفاً در مقابل وی پاسخگو بودند و این تنها رئیس‌جمهور بود که مسئولیت بازرسی نهایی هرگونه رأی را بر عهده داشت. اما دو ماه پس از تصویب این دستور و پیش از آغاز هرگونه اقدام قانونی دولت تصمیم گرفت تا توقیف‌شدگان گوانتانامو را تروریست یا قاتل اعلام کند و تعیین تکلیف آن‌ها را به کمیسیون‌های نظامی واگذار کند. (Human Rights, 9 Jan 2004)

اما کمیسیون‌های نظامی نهادهایی بودند که مخفیانه هدایت می‌شدند و احتمالاً پیگرد قانونی در آن بر مدارک و شواهد سری استوار بود. هیچ فرجامی از احکام این دادگاه‌ها فابل طرح نبود. صلاحیت قضایی کمیسیون‌های نظامی شامل قوانینی نظیر تروریسم بود که قاعدتاً جنایی بود و بخشی از حقوق نوع‌دوستانه یا قوانین جنگ محسوب نمی‌شد. متهمان از حق دسترسی به دادگاه‌های سایر کشورها یا هرگونه محکمه بین‌المللی از جمله دادگاه‌های حقوقی برخوردار نبودند و نمی‌توانستند وکیل مورد نظر خود را انتخاب کنند. از سوی دیگر ارتباط میان متهمان و وکلایشان محدود بود. (Sandas: 156)

اکنون شرایط مهیا بود. قدم‌های لازم برای عدم به‌کارگیری کنوانسیون‌های ژنو برداشته شده و اقدامات قانونی برای شکل‌گیری کمیسیون‌های نظامی فاقد صلاحیت صورت گرفته بود و تنها امر باقی‌مانده، تعیین یک مکان برای نگهداری از توقیف‌شدگان بود؛ مکانی که در آن خطر تنش‌های قانونی کاملاً منتفی باشد. بازداشت توقیف‌شدگان در خارج از ایالات متحده آمریکا می‌توانست از به مخاطره افتادن قانونی ایالات متحده آمریکا جلوگیری کند و بدین ترتیب امکان اتخاذ رویکرد قابل انعطاف‌تری در مورد بازجویی‌ها فراهم می‌آمد.

پایگاه دریایی خلیج گوانتانامو قدیمی‌ترین پایگاه نظامی ایالات متحده در بیرون از قلمرو آمریکا محسوب می‌شد. این پایگاه در گوشه جنوب شرقی کوبا و در ۴۰۰ مایلی میامی فلوریدا قرار داشت و تاریخ نخستین اجاره آن به دسامبر ۱۹۰۳ یعنی زمان انعقاد اجاره‌نامه ۴۵ مایل مربع از خلیج گوانتانامو برای احداث ایستگاه بارگیری زغال سنگ بازمی‌گشت. این اجاره‌نامه در ۱۹۳۴ تجدید شده و در طول زمان امتداد یافته بود و ایالات متحده آمریکا سالانه معادل ۲۰۰۰ دلار سکه طلا به منظور اجاره بها به کوبا پرداخت می‌کرد. در دهه ۱۹۹۰ پس از مبدل شدن به کمپ بازداشت پناهندگان هائیتیایی، کاربری این مکان کاهش یافت. جنگ علیه ترور فصل جدیدی را در تاریخ آن گشود.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر به علت فاصله نه چندان دور ایالات متحده آمریکا از آن، امکان پرواز کارشناسان مختلف اطلاعاتی برای مصاحبه با توقیف‌شدگان و کسب اطلاعات از آن‌ها کاملاً موجود بود. بنابراین به نظر می‌رسید که گوانتانامو بهترین انتخاب باشد. هرچند اتکا به یک معاهده قدیمی با کوبا به منظور توجیه رویگردانی آمریکا از تعهدات خود تحت سایر معاهدات مضحک به نظر می‌رسید. اما استدلالی بود که مورد تمجید محافظه‌کاران جدید و مهره‌هایی قرار گرفته بود که طرف مشورت وزارت خانه‌های دفاع و دادگستری دولت بوش بودند.

دولت بوش به هنگام آغاز به کار کمپ دلتا در خلیج گوانتانامو کاملاً از تعهدات آمریکا در برابر قوانین بین‌الملل آگاه بود و استراتژی خاصی را در مورد آن‌ها اتخاذ کرده بود. تفکر جدید در خصوص قوانین جنگ شیوه‌ای بود که بوش شخصاً آن را ابداع کرده بود. در این شیوه وی با قوانین بین‌الملل به گونه‌ای برخورد می‌کرد که گویی آن‌ها پاره‌ای از قوانین پیمانی خصوصی هستند که ایالات متحده آمریکا به عنوان پیمانکار قدرتمندتر به صلاحدید خود آن را اجرا

1 - See Ranter, Michael & Ray Ellen, Op. Cit., p. 194.

کرده و یا از آن صرف نظر می‌کند؛ قوانینی که سابقاً همانند کپسول‌هایی به نظر می‌رسیدند که ارزش‌های آمریکا را در خود گردآورده بودند، و اکنون در جنگ علیه ترور موانع غیرضروری ایجاد کرده و غیرکاربردی به نظر می‌رسیدند، چراکه بازداشت‌شدگان عده‌ای بیگانه بودند که در خارج از قلمرو آمریکا نگهداری می‌شدند و محاربان بودند که یا به قوانین جنگ بی‌توجهی کرده (طالبان) و یا به علت عدم همکاری با یک دولت (القاعده) نمی‌توانستند از آن استمداد جویند و هیچ بهایی به مزایایی که این قوانین ممکن بود برای خود آمریکائیان فراهم کنند، داده نمی‌شد. (Ibid: 195)

کسب اطلاعات سری از طریق بازجویی زندانیان به عمده‌ترین علت وجودی گیتمو بدل شده بود و این در حالی بود که از جمع ۶۰۰ زندانی این کمپ تنها چهار نفر متهم به شرکت در امور مرتبط با تروریست‌ها بودند و افرادی که به معنی واقعی خود را وقف کشتار آمریکائیان کرده بودند، هرگز در کوبا تحت بازداشت نبودند. شواهد حاکی از این بود که بیشتر زندانیان گوانتانامو در هر امری که بتوان به‌طور معقول آن را یک اقدام تروریستی نامید، کوچک‌ترین دخالتی نداشته‌اند. آن‌ها به عنوان نتیجه فرآیندهای آزمایشی نظامی - جاسوسی معمول در افغانستان و جاهای دیگر که معیوب و ناکافی بوده و به علت استفاده از مترجمان عملاً ناوارد و بی‌بضاعت بدتر نیز شده بود، خود را در جایی می‌یافتند که هرگز انتظار آن را نداشتند. وانگهی با توجه به اینکه بیانات سیاسی هفته‌های آغازین جنگ علیه ترور، منجر به ایجاد اندیشه وجود یک پیوند مستقیم میان بازداشت‌شدگان و حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ شده بود، تأکید بر بازجویی‌ها و ارزش اغراق‌آمیز آن‌ها ضرورت می‌یافت؛ چرا که نگهبانان گوانتانامو تنها در این صورت به هدف وفادار می‌ماندند و احساس می‌کردند که تنهایی و محرومیتشان دست کم به کسب اطلاعات با ارزشی منجر می‌شود. (Rose: Chap 3)

صلیب سرخ از همان ابتدا به‌طور علنی اعلام کرد که مفهوم محاربان غیرقانونی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. در خارج از ایالات متحده آمریکا دسته‌بندی آن‌ها به عنوان محاربان غیرقانونی امکان نادیده گرفتن حقوق قانونی آن‌ها را فراهم

می‌آورد و توقیف نامحدود را ممکن می‌ساخت. این اقدام همچنین آن دسته از قیودات بین‌المللی را که بازجویان را از تفتیش اطلاعاتی بیش از اسم، رده و شماره سریال منع می‌کرد، از میان برمی‌داشت. (سهرابی، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

بعدها هنگامی که شماری از بازداشت‌شدگان گوانتانامو به طرق مختلف، شرایط بازداشت خود را در دادگاه‌های آمریکایی مورد پرسش و تردید قرار دادند استدلال آنان بویژه در این خصوص بود که دادگاه‌های آمریکا باید محیطی را فراهم آورند که در آن امکان به چالش کشیدن اساس بازداشتشان و مشروعیت آن تحت قانون اساسی آمریکا و قوانین بین‌الملل فراهم باشد. (Rose: 153-157) اما این موارد پیش از رسیدن به دادگاه فرجام‌خواهی فدرال شکست خورد و دادگاه‌های آمریکا با استناد به تصمیمات اسبق دیوان عالی، مؤدبانه از پذیرش دادرسی سرباز زدند.<sup>۱</sup> سپس در نوامبر ۲۰۰۳ دیوان عالی ایالات متحده صرفاً با هدف تعیین این نکته خاص که آیا بازداشت‌شدگان گوانتانامو از حق به چالش کشیدن بازداشت خود در دادگاه‌های فدرال ایالات متحده برخوردار هستند یا خیر، تصمیم گرفت که شکایات فوق را مورد بررسی قرار دهد. این تصمیم برای دولت بوش بسیار غافلگیرانه بود.

### نتیجه‌گیری

در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در یک تغییر موضع صریح و آشکار حکم خود را در مورد دادخواهی برخی از بازداشت‌شدگان اسبق گوانتانامو صادر کرد و با شش رأی در مقابل سه رأی حق بررسی مشروعیت توقیف نامحدود آن دسته از بازداشت‌شدگانی را که مدعی بودند از هرگونه تخلفی مبری هستند، به دادگاه‌های فدرال ایالات متحده واگذار

1 - See Mackey, Chris, *the Interrogators: Inside the Secret War Against Aqaeda*, Little Brown, 2004.

کرد. (Levinson, 2004: 152) در واقع، بازداشت‌شدگان گوانتانامو از شهروندان کشوری که با ایالات متحده در حال جنگ باشد محسوب نمی‌شدند و ارتکاب هرگونه تخلفی را انکار می‌کردند. اتهام آن‌ها تفهیم نشده بود و به هیچ محکمه‌ای دسترسی نداشتند. و مهمتر از همه اینکه آن‌ها در سرزمینی زندانی بودند که در حوزه اختیارات اجرایی و کنترل ایالات متحده آمریکا قرار داشت. از آنجا که دولت بوش در دیوان عالی اعتراف کرده بود که یک شهروند آمریکایی بازداشت‌شده می‌تواند بازداشت خود را در دادگاه‌های فدرال به چالش بکشد، هیچ موردی وجود نداشت که با استناد به آن بتوان در شرایط مشابه با غیرآمریکاییان رفتار متفاوتی را در پیش گرفت. (Sandas: 171)

به گفته برخی از قضات آمریکایی شاید اگر بازداشت‌شدگان در یک منطقه جنگی دستگیر می‌شدند، ضرورت نظامی می‌توانست بازداشت بدون صورت جلسه و محاکمه آنان را به مدت چند هفته توجیه کند، اما با افزایش زمان بازداشت و بالغ شدن آن بر ماه‌ها و سال‌ها بازداشت ممتد به دلیل الزامات نظامی به یک توجیه سست و بی‌پایه مبدل شد. (Ibid: 172) این نحوه از قضاوت برای تمامیت استراتژی قانونی دولت بوش یک ضربه خردکننده محسوب می‌شد. در واقع خلیج گوانتانامو مشمول غفلت و سهل‌انگاری دادگاه‌های فدرال ایالات متحده قرار گرفته و مکانی بود که بازداشت‌شدگان خارجی زمان جنگ را در خود جای می‌داد. بی‌تردید نحوه برخورد با بازداشت‌شدگان گوانتانامو کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل یک آن را نقض کرده و با قوانین حقوق بشر در تقابل آشکار بود و ایالات متحده آمریکا به منظور دسترسی به سود کوتاه مدت با تکیه بر اصول یکجانبه کوشیده بود تا حق اعلام جنگ و گسترش کاربرد قوانین نظامی را به خود اعطا کند و حداقل حقوقی را که قوانین بین‌الملل برای قربانیان آن لحاظ می‌کرد، نادیده بگیرد. ارائه دلایلی که شکنجه و سایر اعمال ظالمانه و غیرانسانی گوانتانامو، ابوغریب و سایر مناطق را توجیه می‌کرد نیز در همین جهت بود.

چند روز پس از اعلام نظر دیوان عالی مشخص شد که گوانتانامو حداقل در

شکل فعلی خود، دیگر نباید وجود خارجی داشته باشد. پنتاگون تأکید کرد که تمام گزینه‌ها حتی انتقال بازداشت‌شدگان به سرزمین اصلی ایالات متحده امکان‌پذیر است. گفته می‌شد که دیگر به نگهداری آن‌ها در آنسوی آبها نیازی نیست. ظاهراً پروژه گوانتانامو به پایان راه خود رسیده بود، هرچند هزینه آن بسیار گزاف بود و به گفته دریابان اس‌ویفت<sup>۱</sup> یکی از وکلای مدافعی که وظیفه دفاع از بازداشت‌شدگان گوانتانامو بدانان واگذار شده بود و با عزمی راسخ با مصائبی که وکلایشان گرفتار آن بودند، جنگیدند، «قرار بود که ما متفاوت باشیم ما فقط از یک گیم خوب سخن نمی‌گفتیم، ما گیم خوبی را بازی کرده بودیم. قرار بود که اشخاص خوبی باشیم. اما در گیتمو ما اینگونه نبودیم. گوانتانامو از نظر تاکتیکی و استراتژیک به ما لطمه زد و حتی اطلاعات مفید به‌دست آمده، ارزش پرداخت چنین هزینه گزافی را نداشت؛ حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که شمار اندکی از بازداشت‌شدگان گیتمو حقیقتاً تروریست بودند باز هم سرانجام آزاد خواهند شد. شاید اگر مدیریت ما به‌گونه‌ای دیگر بود هرگز چنین وضعیتی حادث نمی‌شد.» (Rose: 157-8)

---

1 - S. Wift

### منابع

- ۱ - روسو، شارل، "حقوق مخاصمات مسلحانه"، ترجمه علی هنجی، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴.
- ۲ - سهرابی، محمد، "حقوق بین‌الملل عمومی"، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳.
- ۳ - صابری، هنگامه، "ضمانت اجرا در حقوق بشر دوستانه"، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
- 4 - Brinkley, Douglas, *the Atlantic Charter*, Palgrave Macmillan, 1994.
- 5 - Brownlie, Ian, *Principles of Public International Law*, Oxford University Press, 6th edition, 2003.
- 6 - *Documents on the Laws of War*, Oxford University Press, 2000.
- 7 - Eisner, Will, *the Plot: the Secret Story of the Protocols of the Elders of Zion*, W.W.Norton Company, 2005, Geneva Protocol I, Article 44 (4).
- 8 - George W. Bush has called the detainees 'bad people' and Secretary of Defense Donald Rumsfeld has labeled them 'hard.core, welltrained terrorists'; '*United States: Guantanamo Two Years On; US Detentions Undermine the Rule of Law*', 9 January 2004, Human Rights Watch at <<http://hrw.org/english/docs/2004/01/09/usdom6917.txt.htm>>.
- 9 - Jinks, Derek, *the Rules of War: the Geneva Convention: in the Age of Terror*, Oxford University Press, 2005.
- 10 - Jinks, Derek, Op. Cit., Article 13.
- 11 - Kampfner, John, *Blair's Wars*, Free Press, 2003.

- 12 - Levinson, Sanford, *Torture: a Collection*, Oxford University Press, 2004.
- 13 - Mertus, Julie, *the United Nations and Human Rights. A Guide for a New Era Global Institutions Series*, Routledge, 2005, Universal Declaration of Human Rights.
- 14 - Ranter, Michael & Ray Ellen, *Guantanamo: What the World Should Know*, Chelsea Green Publishing Company, 2004.
- 15 - Rose, David, *Guantanamo: the War on Human Rights*, New Press, 2004.
- 16 - Rose, David, Op. Cit., Chapter Three.
- 17 - Saar, Erik, *Inside the Wire: A Military Intelligence Soldier's Eyewitness, Account of Life at Guantanamo*, Penguin Press, 2005.
- 18 - Sands, Philipe, *From Nuremberg to The Hague: the Future of International Criminal Justice*, Cambridge University Press, 2003.
- 19 - Sands, Philipe, *Lawless World*, Allen Lan Ean Imprint of Penguin Books, 2004.
- 20 - Sands, Philipe, *Lawless World*, Op. Cit.
- 21 - The Annex to the Hague Convention II, Respecting the Laws and Customs of War on Land, Oxford University Press, 1999, Article 2.
- 22 - *United Nations Treaty Series, United Nations*, 2003/2005, Charter of United Nations.



## بررسی مفهوم هژمونی؛ با تأکید بر هژمون‌گرایی آمریکا

ایوب پورقیومی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۴/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۶/۱۴

صفحات مقاله: ۴۹-۷۹

### چکیده

واژه هژمونی بیشتر با نام آنتونیو گرامشی مانوس است. فرض مفهوماتی مفهوم هژمونی، رضایت اکثریت است که جهت‌گیری آن را قدرت تعیین می‌کند. البته این رضایت یا توافق همواره صلح‌آمیز نیست و شاید زور و اجبار فیزیکی را با انگیزه‌های فکری، اخلاقی و فرهنگی در هم آمیزد. در وضعیت هژمونی قدرت حاکم نه تنها می‌بایست دارای قدرت اقتصادی و سیاسی باشد، بلکه از نظر فرهنگی و اخلاقی نیز باید دارای سلطه و سیطره باشد. هژمونی راه میانه دو وضعیت امپراطوری جهانی و آنارشی نسبی است، که در آن فقط یک قدرت وجود دارد و آن قدر قوی است که می‌تواند قواعد بازی را وضع کند و مراقب اجرای آن‌ها در اکثر موارد باشد. در طول تاریخ نظام جهانی، سه دولت هلند، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا به وضعیت هژمونی دست یافته‌اند. با فروپاشی شوروی و به دنبال پایان تعارض‌های ایدئولوژیک در صحنه جهانی، طراحان سیاست خارجی آمریکا با این ایده که این کشور در وضعیت هژمونی قرار گرفته است، ضرورت تعریف دوباره نقش این کشور در قلمرو بین‌المللی را مطرح کردند.

\* \* \* \* \*

۱ - کارشناس ارشد مطالعات استراتژیک و مدرس دانشگاه افسری امام حسین (ع)، دانشکده شهید مطهری.

## کلید واژگان

هژمون‌گرایی، امپریالیسم، نظریه ثبات هژمونیک، رئالیسم تهاجمی.

### مقدمه

هژمونی به عنوان نظریه‌ای قابل توجه در عرصه بین‌المللی، مورد توجه برخی اندیشمندان، نظریه‌پردازان و سیاستمداران است، و هر کدام به گونه‌ای آن را مورد مطالعه قرار داده‌اند. در گذشته، برخی قدرت‌های بین‌المللی به مرحله‌ای از برتری نسبت به رقبای خود رسیده‌اند که احساس نموده‌اند می‌توانند به عنوان تنها تنظیم‌کننده و کنترل‌کننده روابط بین‌الملل مطرح باشند، بنابراین تلاش کرده‌اند که این موقعیت را برای خود ایجاد و تثبیت نمایند. فرضیه این پژوهش آن است که آمریکا با توجه به برتری قابل توجه بر رقبای در مؤلفه‌های نرم افزاری و سخت افزاری تلاش می‌کند در این فضا و در غیاب قدرت رقیب جدی در عرصه بین‌الملل، از برتری‌های خود برای کنترل روابط کشورها استفاده کند؛ خود را به عنوان ثبات‌دهنده واحد در عرصه بین‌المللی مطرح سازد و حکمرانی مطلق در این مقوله داشته باشد. اینکه هژمونی چیست؛ با امپریالیسم چه تفاوتی دارد؛ از چه زمانی وارد ادبیات بین‌الملل شد و چه برداشتهایی از آن در میان نظریه‌پردازان به وجود آمد؛ و شرایط و مبانی هژمون‌گرایی آمریکا چیست؛ پرسش‌هایی است که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن‌هاست.

### مفهوم هژمونی در حوزه اندیشه‌های سیاسی

واژه هژمونی بیشتر با نام «آنتونیو گرامشی»<sup>۱</sup> مانوس است. وی نظریه‌پرداز سیاسی مارکسیست، و از رهبران و بنیان‌گذاران حزب کمونیست ایتالیا بود. از

1 - Gramsci (۱۸۹۱-۱۹۳۷)

نظر او، هژمونی وضعیتی است که طبقه مسلط، توانسته است سایر طبقات را به پذیرفتن ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی خود ترغیب کند. هژمونی بر ابزاری فرهنگی و ایدئولوژیک متمرکز است که به واسطه آن گروه حاکم سلطه خود را با تضمین رضایت خودجوش گروه‌های تابع، حفظ می‌کند. فرض مقدماتی این مفهوم، رضایت اکثریت است و جهت‌گیری آن را قدرت تعیین می‌کند. البته این رضایت یا توافق همواره صلح‌آمیز نیست و شاید زور و اجبار فیزیکی را با انگیزه‌های فکری، اخلاقی و فرهنگی در هم آمیزد. هژمونی در واقع مجموعه‌ای از ایده‌هاست که به وسیله آن گروه‌های غالب می‌کوشند موافقت گروه‌های پایین را نسبت به رهبری خود تأمین کنند.

هژمونی به مثابه شکلی از کنترل ایدئولوژیک است که به تداوم ساختار مسلط کمک می‌کند. این واژه در درجه اول ترکیبی از عناصر جبر و اجماع است؛ بدین معنی که شکل گرفتن هژمونی فرهنگی، نه بر اساس اجبار یا سرکوب قهرآمیز و نه بر اساس اجماع آزادانه و دموکراتیک است. چنین چیزی بیشتر به عنوان «مجموعه‌ی پیچیده‌ای از نهادها، ایدئولوژی‌ها، اعمال و واسطه‌ها» قابل درک است.<sup>۱</sup>

گرامشی دو گونه متفاوت از کنترل اجتماعی را توصیف می‌کرد: یکی کنترل اجباری که از طریق اعمال زور مستقیم یا تهدید به آن اعمال می‌شود و زمانی که درجه رهبری هژمونیک دولت پایین آمده یا شکننده شده باشد، به آن نیاز دارد؛ دوم کنترل مبتنی بر رضایت طرفین که زمانی ظاهر می‌شود که افراد، جهان‌بینی گروه غالب را می‌پذیرند. وی هژمونی را به سازه‌هایی مانند چاره‌گری‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و یا رویکردهای نهادهای اجتماعی (اعم از دولتی یا غیر دولتی) اطلاق می‌کند که «مردم را به جای سرکوب، از راه اجماع به قدرت

۱ - توبیاس، ۲۰۰۷، www.akhbar.rooz.com

حاکم پیوند می‌دهد». (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۱۸۱) در وضعیت هژمونی قدرت حاکم نه تنها می‌بایست دارای قدرت اقتصادی و سیاسی باشد بلکه از نظر فرهنگی و اخلاقی نیز باید دارای سلطه و سیطره باشد. لذا می‌بایست قبل از سیطره‌های سیاسی، سیطره‌ای فرهنگی و اخلاقی در جامعه به وجود آورد.<sup>۱</sup>

آنچه گرامشی را از متفکران قبلی جدا می‌کند این استدلال اوست که روابط فرهنگی و ایدئولوژیک بین طبقه حاکم و طبقات فرودست کمتر بر «سلطه» اولی بر دومی، بلکه عمدتاً بر مبارزه برای کسب هژمونی (یعنی به دست گرفتن رهبری اخلاقی و فرهنگی و فکری سیاسی کل جامعه) مبتنی است.<sup>۲</sup> گرامشی «هژمونی را سلطه به موجب رضایت می‌داند؛ بدین صورت که طبقه حاکم، ارزش‌ها و علایق خود را در کانون فرهنگ مشترک و خنثی ارائه می‌کند و طبقات دیگر با پذیرش آن فرهنگ مشترک، در سرکوب خودشان، همدست طبقه حاکم می‌شوند و حاصل کار نوعی سلطه نرم و مخملی است». (برتنز، ۱۳۸۲: ۲۶) از نظر وی برتری و تفوق به دو شیوه متجلی می‌شود: یکی به شکل سلطه و دیگری به شکل رهبری فکری و اخلاقی.

نظر گرامشی بر این بود که روشنفکران و هدایت‌کنندگان افکار عمومی به گونه‌ای تلاش می‌کنند تا منافع حکام از طرف حکومت شوندگان به عنوان منافع خودشان و یا منافع عمومی اجتماعی مورد قبول قرار گیرد. به همین منظور طبقه حاکم تلاش می‌کند تا با کمک ابزارهای فرهنگی - ایدئولوژیک هژمونی (از قبیل وسایل ارتباط جمعی و مؤسسه‌های فکرسازی) موافقت حکومت شوندگان را سازماندهی کند. وی مشخصه اصلی اعمال هژمونی را ترکیبی از زور و رضایت می‌داند؛ به نوعی که این دو عنصر یکدیگر را تعدیل می‌کنند و همواره تلاش

۱ - بیننده، ۲۰۰۷، [www.ronankurd.com](http://www.ronankurd.com)

۲ - محمدی، ۱۳۸۶، [www.ronankurd.com](http://www.ronankurd.com)

می شود که این اطمینان ایجاد شود که زور اعمال شده مبتنی بر رضایت اکثریت است. این رضایت اغلب از رهگذر ارگان‌های افکار عمومی، روزنامه‌ها و تشکل‌ها و...، اعلام می شود. (Gramsci, 1971: 8)

هژمونی در نظام بین‌الملل به توانمندی ابتکاری دولتی قدرتمند در شیوه مدیریت جهانی و برتری بدون منازعه آن اطلاق می شود که از منابع اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک و سیاسی لازم بهره‌برداری می کند. (Callco, 1987: 14)

قدرت‌های هژمونیک معمولاً از توان خود برای ایجاد مجموعه‌ای از ساختارهای سیاسی، اقتصادی و هنجارهای رفتاری، که باعث پیشبرد ثبات در نظام می شود، استفاده می کنند و در عین حال این ساختارها و هنجارها امنیت را در کشورهای هژمونیک تقویت می کنند. (اس. لوی، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۱۸) «جوزف نای» هژمونی را موقعیتی می داند که در آن «یک کشور به اندازه‌ای قدرتمند است که بر روابط بین کشورها حکومت کند و قصد چنین کاری را نیز داشته باشد. بر اساس این دیدگاه، نظم بین‌الملل از برتری قدرت حاصل می شود نه از موازنه، و تداوم نظم ایجاد شده توسط قدرت مسلط برای حفظ ثبات ضروری است». (امینیان، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۲)

### ابعاد و ملزومات هژمونی

هژمونی دارای دو بعد مادی و غیرمادی است. برداشت مادی، هژمونی را با توزیع بخصوصی از منابع مادی برابر می داند و معتقد به وجود یک دولت مشخص و مسلط است. هژمونی در این دیدگاه با تک قطبی بودن برابر است. همچنین برخی دانشمندان بر ساختار اقتصادی جهانی تأکید می کنند، در حالی که برخی دیگر معتقدند دولت برای احراز شرایط هژمونی باید بر توزیع قدرت

۱ - جوزف نای (Joseph S. Nye Jr) یکی از نظریه‌پردازان نامی در حوزه سیاست بین‌الملل، عضو تحریریه پژوهشگاه مرکز بلگر وابسته به دانشگاه جان اف کندی، دستیار سابق وزیر دفاع آمریکا و استاد دانشگاه هاروارد.

نظامی و اقتصادی مسلط باشد. عده‌ای نیز معتقدند هژمونی فراتر از توزیع منابع اقتصادی یا نظامی است. هژمونی تنها شامل قدرت مادی نیست بلکه اهداف اجتماعی را نیز می‌طلبد. «چالز کیندلبرگر» این عقیده را با بحث معروف خود مطرح کرد که کشور پیشتاز باید وظایفی را برای تضمین یک نتیجه حیاتی به عهده بگیرد و آن «عملکرد قدرتمند یک نظام آزاد اقتصادی» است.

هر دولت هژمونیک، قدرت شکل‌دهی به قوانین بازی بین‌المللی بر طبق ارزش‌ها و منافع خود را دارد. البته توزیع هژمونیک قدرت همیشه نتایج مشابه بین‌المللی ایجاد نمی‌کند بلکه نتایج به اهداف و اولویت‌های خاص دولت دارای سلطه بستگی دارد. شرط دوام هژمونی در این است که قلدرانه و صیادانه و تنها به نفع دولت مسلط نباشد و رضایت سایر بازیگران را نیز جلب نماید. می‌توان گفت هژمونی زمانی بهتر عمل می‌کند که کمتر در دید باشد و دیگران به طور عادی آن را بپذیرند. «بروس کامینز» معتقد است «هژمونی اگر غیرمستقیم، جمعی، چند بعدی و مبتنی بر مصالحه باشد بیشترین تأثیر را دارد و اگر به جای رهبری مشروع جهانی، شکل سلطه داشته باشد، نتیجه معکوس خواهد داشت». (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۲۷۸) همانگونه که گرامشی اعتقاد داشت، پایدارترین نوع هژمونی آن است که برای رهبری دولت مسلط و اهداف اجتماعی آن رضایت عمومی وجود داشته باشد.

توانایی منابع مادی، اهداف اجتماعی، توانایی کنترل نتایج بین‌المللی حائز اهمیت برای دولت مسلط، و رضایت و پذیرش مستقیم توسط دیگر دولت‌ها از ملزومات هژمونی هستند. البته باید دو نکته را متذکر شد؛ یکی اینکه توانایی کنترل نتایج بین‌المللی به معنی کنترل همه نتایج بین‌المللی در همه زمان‌ها نیست، اما در هر ساختار هژمونیک باید بتوان گروهی از نتایج بین‌المللی را که با اهداف و اولویت‌های دولت مسلط همخوانی دارد شناسایی کرد و دولت مسلط حتی اگر در تمام مناقشات غالب نباشد باید در تعیین قوانین بازی نقش کلیدی داشته باشد. نکته دیگر اینکه رضایت نسبی دیگر دولت‌ها به معنی اشتیاق بی‌حد و تمایل عامه به نظم هژمونی نیست. (همان)

### تفاوت هژمونی با امپریالیسم

مفهوم هژمونی با امپریالیسم تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد. «والرشتاین»<sup>۱</sup> نظام دولتی را دارای سه بعد مهم امپریالیسم، هژمونی و مبارزه طبقاتی می‌داند. امپریالیسم، سلطه دولت‌های قوی مرکز بر مناطق ضعیف پیرامونی (اعم از مستعمره یا دولت) است، اما در وضعیت هژمونی دولت مرکز از بقیه قدرتمندتر می‌شود و ساختارهای بین دولتی، تحت حاکمیت فرآیند «چرخه هژمونیک»<sup>۲</sup> قرار می‌گیرند. هژمونی راه میانه دو وضعیت امپراطوری جهانی (یک ساختار سیاسی فراگیر) و آنارشی نسبی (تعدد قدرت‌های بزرگ نسبتاً برابر) است که در آن فقط یک قدرت وجود دارد که آنقدر قوی است که می‌تواند قواعد بازی را وضع کند و مراقب اجرای آن‌ها در اکثر موارد باشد؛ اما این قدرت هر کاری را نمی‌تواند انجام دهد، بلکه فقط می‌تواند مانع تغییر بنیادین قواعد با عملکرد دیگران شود.

هژمونی هرگز به طور کامل تحقق نمی‌یابد بلکه در شرایط خاصی به وجود می‌آید و دوام آن زیاد نیست. در طول تاریخ نظام جهانی، سه دولت به هژمونی دست یافته‌اند؛ هلند در نیمه سده هفدهم؛ بریتانیا نیمه قرن نوزدهم؛ و ایالات متحده نیمه قرن بیستم.<sup>۳</sup> (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

اگر دوره پیشین سلطه سرمایه‌داری در جهان را دوره سلطه سخت‌افزاری مفهوم جهانی‌شدن در قالب رفتار اقتصادی تعریف کنیم، آنچه را که بعداً اتفاق می‌افتد، سلطه‌ای تازه در قالب فرهنگی است که در حقیقت سلطه نرم‌افزاری و هویت‌های فرهنگی است. در هژمونی عامل فرهنگ و تفوق فرهنگی جایگزین سلطه اقتصادی می‌شود. با این مفهوم، امپریالیسم در بررسی‌های جامعه‌شناسی

۱ - نظریه‌پرداز معروف «نظام جهانی».

2 - Hegemonic Cycle

۳ - افول هژمونی آمریکا از نیمه دهه ۱۶۹۰ و خصوصاً از دهه ۱۹۷۰ آغاز شده است.

سیاسی ناشی از یک نگاه سخت‌افزاری است که امروزه جایش را به هژمونی - که مفهوم نرم‌افزاری دارد - داده است. بنابراین، در نگاه نرم‌افزاری، بحث هژمونی فرهنگی جایگزین نگاه سخت‌افزاری قدرت اقتصادی که ماهیت امپریالیستی داشت، شده است. چنانچه هژمون بدون رضایت به اجرای قواعد پردازد نظام از وضعیت هژمونیک به وضعیت امپریالیسم تغییر می‌یابد.

### کاربرد هژمونی در ادبیات بین‌الملل

واژه هژمونی از دهه ۱۹۷۰ و ثبات هژمونیک در دهه ۱۹۸۰ به کانون موضوعات مربوط به روابط بین‌الملل تبدیل شد.

برخی محققان مثل «رابرت کاکس»<sup>۱</sup> و «استفن گیل»<sup>۲</sup> بحث هژمونی را - تقریباً با همان لوازمی که مورد توجه گرامشی بود - در سطح بین‌الملل مورد پردازش قرار دادند، اما اشخاص دیگری مثل «رابرت گیلپین»<sup>۳</sup>، «رابرت کوهین»<sup>۴</sup> و «ایمانوئل والرشتاین»<sup>۵</sup> با ادبیاتی نسبتاً متفاوت از گرامشی مسئله هژمونی را در روابط بین‌الملل و به طور مشخص در اقتصاد سیاسی بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند که آن را در قالب دو برداشت (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۸۷۱-۸۶۰) زیر مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- 
- 1 - Robert W.Cox
  - 2 - Stephen Gill
  - 3 - Robert Gilpin
  - 4 - Robert O.Keohane
  - 5 - Immanuel Wallerstein



### الف) برداشت مارکسیستی

برداشت مارکسیست‌ها از مفهوم هژمونی در اقتصاد سیاسی تحت تأثیر مفروضه‌های مارکس درباره سرمایه‌داری است از این رو، در نگاه آن‌ها همان نیروهایی که مبارزه طبقاتی و توسعه نابرابر را به وجود می‌آورند، اقتصاد سیاسی جهانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مارکسیست‌ها در تحلیل هژمون پیش از هر چیز بستر طبقاتی آن را مد نظر قرار می‌دهند. دو نحله قابل توجه از مارکسیست‌هایی که در باب هژمونی در عرصه جهانی نظریه‌پردازی کرده‌اند عبارت‌اند از: «نظام جهانی»<sup>۱</sup> و «نوگرامشینیسم»<sup>۲</sup> که از شاخص‌ترین نمایندگان آن‌ها به ترتیب می‌توان به ایمانوئل والرشتاین و رابرت کاکس اشاره کرد.

### ب) برداشت رئالیستی - لیبرالیستی<sup>۳</sup>

تعریف این دو جریان از هژمونی تقریباً مشترک است و بیشتر بر عناصر ملموسی چون قدرت اقتصادی و قدرت نظامی تأکید دارند. از نظر آن‌ها در نظام هژمونیک، توزیع قدرت به گونه‌ای نابرابر است که یک دولت ابر قدرت نقش هژمون را بازی می‌کند. دو تن از شاخص‌ترین نمایندگان این گروه، رابرت گیلپین و رابرت کوهین هستند.<sup>۴</sup> آنان هژمونی را با رویکردی دولت - ملتی در مباحث مربوط به اقتصاد سیاسی بین‌الملل مورد استفاده قرار داده‌اند و هژمون را به صورت دولت - ملت می‌بینند و نقش ویژه‌ای برای قابلیت‌های اقتصادی دولت هژمون قائل‌اند.

1 - World.system

2 - Neo.Gramscianism

۳ - در اینجا تأکید بر دو نحله نورئالیسم و نهادگرایی نولیبرال است.

۴ - برای آشنایی بیشتر با نظرات اندیشمندان این دو نوع تفکر، رک به: قنبرلو، عبدالله، ۱۳۸۵، ثبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی - امنیتی آمریکا، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۵، صص ۸۶۱، ۸۸۷.

نظریه پردازان لیبرال - اگرچه اهمیت و ضرورت حضور هژمون را کمتر از رئالیست‌ها برآورده می‌کنند، اما می‌پذیرند که دولت هژمون در ثبات هژمونیک مولد کالای عمومی است ولی تولید این کالاها ضرورتاً منوط به حضور و اراده هژمون نیست. کالاهای عمومی سه مشخصه دارند: اولاً مصرف آن‌ها موجب تحریک رقابت دیگران نمی‌شود؛ ثانیاً مصرف کننده خاصی نمی‌تواند با انحصار کردن، دیگران را از مصرف آن‌ها محروم سازد؛ و ثالثاً مصرف کننده ناچار از مصرف آن است. (قره‌باغیان، مرتضی، ۱۳۷۲: ۶۵۷) از مصادیق کالای عمومی در عرصه بین‌الملل می‌توان به تجارت آزاد، ثبات پولی و صلح بین‌الملل اشاره کرد.

### نظریه ثبات هژمونیک

«نظریه ثبات هژمونیک»<sup>۱</sup>، اقتصاد بین‌المللی لیبرال را که بر آزادی تجارت بین‌الملل تمرکز دارد، با اتکا به قابلیت‌های هژمون تحلیل می‌کند و در اصل یک نظریه رئالیستی تلقی می‌شود. این نظریه را در ابتدا چارلز کیندلبرگر مطرح کرد. «کیندلبرگر»<sup>۲</sup> می‌گفت ثبات اقتصاد جهانی نیازمند ثبات دهنده واحد است. وی پس از بررسی راه‌های احتمالی مختلف برای تهیه «کالای عمومی»<sup>۳</sup> در عرصه بین‌الملل، «رهبری»<sup>۴</sup> یا «حکمرانی مطلق خیرخواهانه»<sup>۵</sup> را تنها راه حل ممکن می‌دانست؛ یعنی رشد و شکوفایی کالاهای عمومی جهانی مستلزم رهبر یا مجری است. (Kindleberger, 1983/84: 626-630) کوهن نیز در این زمینه معتقد است که تقسیم قدرت بین کشورهای رقیب به فروپاشی رژیم اقتصاد بین‌الملل منجر

1 - Hegemonic Stability Theory

2 - Kindleberger

3 - Public goods

4 - Leadership

5 - Benevolent Despotism

می‌شود و تمرکز قدرت در دست یک کشور، موجب تثبیت آن می‌گردد.<sup>۱</sup> نظر کیندلبرگر به شدت از سوی رئالیست‌ها مورد استقبال واقع شد. «استفن کراسنر» و «رابرت گیلپین» از مشهورترین افرادی بودند که با رویکرد نورئالیستی خود از نظریه ثبات هژمونیک دفاع می‌کنند، و معتقدند که ثبات هژمونیک ریشه در رویکرد دولت‌محورانه و قدرت‌محورانه رئالیسم دارد.

نظریه ثبات مبتنی بر هژمونی اغلب در چارچوب رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی مطرح می‌شود. قدرت مسلط (هژمون) خدماتی به نظام بین‌المللی ارائه می‌کند و سایر کشورهای موجود در این نظام، اگر این خدمات را مفید ارزیابی کنند از تلاش برای چالش فعال با هژمون خودداری خواهند کرد.

این خدمات می‌تواند به شکل حمایت از بازار آزاد، ارائه وام‌های بلندمدت، حفظ ثبات در نظام مبادلات ارزی، هماهنگ کردن سیاست‌های اقتصادی کلان، تأمین نظم بین‌المللی و حل و فصل معضلات امنیتی منطقه‌ای باشد تا بتواند زمینه متابعت سایر کشورها از هژمون را فراهم نماید.

بنابراین به دلیل منتفع شدن کشورهای تابع از این وضعیت، آنان به جای تلاش برای به چالش کشیدن قدرت هژمون و تشکیل اتحادها و ائتلاف‌های رقیب برای برقراری موازنه در برابر آن کشور، استمرار هژمونی را تحمل می‌کنند. قدرت مسلط، خدماتی را به نظام ارائه می‌کند و یا از یک رژیم بین‌المللی پاسداری می‌نماید که تأمین‌کننده منافع سایر قدرت‌هاست؛ چراکه با وجود هزینه‌های ناشی از این اقدام برای هژمون، خسارات اقتصادی و نظامی بر هم خوردن این نظم و بازگشت بی‌نظمی و هرج و مرج بسیار سنگین‌تر خواهد بود. به عبارت دیگر با وجود آنکه کشورهای تابع از نظر اقتصادی سود بیشتری را

۱ - پهماسی دهکردی، ۱۳۸۳، <http://bashgah.net>.

نصیب خود می‌کنند، قدرت مسلط نیز از استمرار این شرایط بهره می‌برد. از نظر گیلپین، اعمال زور و قدرت باعث ادامه و استمرار نظم مبتنی بر هژمونی می‌شود و سایر قدرت‌ها تنها به دلیل عدم برخورداری از قابلیت‌های لازم، برای برقراری توازن در برابر هژمون اقدام نمی‌کنند. براساس نظریه هژمونی، ثبات مبتنی بر سلطه قدرت مسلط، به مدت زمان طولانی از شانس استمرار برخوردار است و کشورهای تابع به صورتی آگاهانه از تلاش برای تضعیف هژمون امتناع می‌کنند و قدرت مسلط نیز به دلیل مشروعیت نسبی، با صرف هزینه‌های کمتری موقعیت خود را در نظام بین‌الملل تحکیم می‌بخشد. مداخله‌های نظامی از سوی قدرت مسلط اغلب به صورت چند جانبه و با مشارکت سایر قدرت‌ها در هزینه‌ها صورت می‌گیرد و آن کشور برای توجیه اقدام خود و به موازات منافع ملی خود، حفاظت از منافع و امنیت تمامی کشورهای جهان را مطرح می‌کند.

بر مبنای نظریه ثبات هژمونیک در روابط بین‌الملل، جریان منظم و با ثبات اقتصاد بین‌المللی لیبرال مستلزم مدیریت یک قدرت برتر، و تحکیم هژمونی قدرت برتر در عرصه بین‌الملل، تابع تحکیم هژمونی اقتصادی اوست. قدرت برتر یا هژمون علاوه بر اینکه قویترین و بزرگ‌ترین قابلیت‌های اقتصادی همراه با سطح بالایی از نیروی نظامی و نفوذ ایدئولوژیک را دارد، مروج فعال اقتصاد لیبرال در عرصه بین‌المللی نیز هست و ضمن جلب رضایت دولت‌های ضعیف‌تر به اعمال مقررات اقتصاد لیبرال می‌پردازد. (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۸۵۷) رئالیست‌ها در چارچوب ثبات هژمونیک معتقدند نظام باز اقتصاد بین‌الملل به این علت جریان دارد که قدرت هژمون خواهان آن است و منافع او نیز در اتخاذ این سیاست است و از آنجا که دغدغه قدرت هژمون، حفاظت و تقویت موقعیت قدرت خود در عرصه بین‌المللی است، از شکل‌گیری همکاری با رژیم‌هایی که مغایر با این هدف باشد جلوگیری می‌کند و در جهت هماهنگی نظام علاوه بر ترغیب، به

اجبار نیز متوسل می‌شود. (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۸۷۴) طبق نظریه ثبات هژمونیک جریان آزاد، منظم و با ثبات اقتصاد بین‌الملل مستلزم اقدام دولت هژمون در زمینه‌های مراقبت از ثبات پولی بین‌المللی، تثبیت تجارت جهانی، ارائه کمک خارجی و تدبیر سازوکارهای مجازات برای سوء استفاده کنندگان و فرصت طلبان است. اما آنچه به قدرت آمریکا «برد» جهانی بخشیده است صرف قدرت اقتصادی و حجم بودن بودجه نظامی و کارآمدی تکنولوژی نظامی این کشور نیست، زیرا ویتنام، نمونه غیرمؤثر بودن این امر بوده است. از آنجا که ارزش‌هایی را که آمریکا تقویت کننده و حیات دهنده به منافع ملی خود می‌یابد، در صحنه جهانی از مشروعیت و مطلوبیت برخوردار شده‌اند، هژمونی این کشور شکل گرفته است. جنبه ارزشی توانمندی آمریکاست که ماهیت قدرت آن را غیرقابل مقایسه با همتاهای تاریخی خود کرده است. کشورهای برتر نظام مدرن بین‌المللی که شاهد تمایز آن‌ها بوده‌ایم هیچ‌گاه به موقعیتی نرسیدند که امروزه آمریکا به آن دست یافته و این نیز بیش از هر چیز بازتاب جنبه لطیف و غیرعضلانی قدرت آمریکاست. با قبول اینکه این قدرت متمایز است در عین حال باید به این اصل حاکم بر نظام بین‌الملل هم وقوف داشت که این موقعیت بسیار سیال و تغییرپذیر است.

### دیدگاه رئالیسم تهاجمی

مکتب رئالیسم تهاجمی، دستگاه فکری خود را براساس آموزه‌ها و مفروضه‌های رئالیستی بنیان نهاده است و پیروان آن ضمن اینکه در چارچوب‌های رئالیستی، دولت‌ها را به عنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند، بر این باورند که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌الملل را شکل می‌دهند. رئالیسم تهاجمی شاخه‌ای از مکتب رئالیسم است که مانند رئالیسم کلاسیک مفروضه‌هایی چون قدرت، امنیت،

دولت، آنارشی و قدرت‌های بزرگ مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند. بجز برخی از اندیشمندان سیاست‌های بین‌الملل، مانند «لووس دیکنسون» که به صورت مختصر و محدود به بیان بعضی از اندیشه‌ها و آموزه‌های مکتب رئالیسم تهاجمی پرداخته است، تنها «جان میرشایمر» آموزه‌های رئالیسم تهاجمی را در چارچوب نظریه‌ک و نظاماتیک معرفی کرده است. این امر باعث شده تا او در میان رئالیست‌های کنونی، به عنوان پیشرو مکتب رئالیسم تهاجمی شهرت یابد. در واقع، وی با کتاب معروف خود به نام «سیاست بین‌الملل: تراژدی سیاست‌های قدرت بزرگ» این مکتب را تبیین کرده است. (کامل، ۱۳۸۲: ۴)

واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند آنارشی دولت‌ها را وامی‌دارد که قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند، و چون امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست، دولت‌ها می‌کوشند تا با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از نظر آن‌ها آنارشی بین‌المللی دارای اهمیت زیادی بوده و وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب<sup>۱</sup> است و دولت‌ها می‌کوشند تا با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن برسند. (مشیرزاده، پیشین)

امروزه نیز رهبران آمریکا از نظر ظرفیت‌های نظامی و گستردگی جهانی ارزش‌های فرهنگی لیبرالیسم، ضرورتی برای توازن احساس نمی‌کنند و به دنبال به حداکثر رسانیدن قدرت خود و ایفای نقش هژمون هستند و با توجه به جایگاه خود تعریفی بسیار وسیع‌تر از گذشته، از منافع ملی خود دارند و در صدد آمریکایی کردن دهکده جهانی‌اند. دیگر، منافع ملی تنها در قالب کسب امنیت که منطقی واقع‌گرایان تدافعی بود، تعریف نمی‌گردد. امنیت آمریکا در بستر ارزش‌ها

۱ - خلاف این گروه واقع‌گرایان تدافعی آنارشی بین‌المللی را خوش‌خیم دانسته و معتقدند امنیت فراوان است. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

تعریف می‌شود و - برخلاف بین‌الملل‌گرایان دوران جنگ سرد که «تعهداتشان تعیین کننده منافع» بود - منافع و ارزش‌ها تعیین کننده وسعت تعهدات است. با توجه به اینکه جایگاه فعلی آمریکا در تاریخ مدرن بی‌سابقه است، این امر ذهنیتی را ایجاد کرده که اشاعه نظم لیبرال از طریق به کارگیری قدرت فزاینده ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، لذا نگاه حاکم بر تصمیم گیرندگان آمریکا، واقع‌گرایی تهاجمی است. ارزش‌های لیبرال در نگاه این‌ها مقبولیت داشته و تلاش می‌کنند از قدرت برای اشاعه این ارزش‌ها استفاده کنند و این باور در آن‌ها وجود دارد که بهترین دفاع تهاجم مطلوب و خوب است. (دهشیار، ۱۳۸۵: ۵۳)

ریچارد هاس معتقد است ایالات متحده نباید برای کسب هژمونی بلکه برای هماهنگی قدرت‌های بزرگ بکوشد. این نظریه، هماهنگی ساختاری است که در آن دیگر کشورها باید نظمی را بپذیرند که بر اساس منافع و ارزش‌های آمریکاست. ارزش‌های عمومی از نظر او عبارت‌اند از: اقتصاد باز، مداخله انسان‌دوستانه برای برخورداری مردم - نه دولت‌ها - از حقوق، کنترل و کاهش سلاح‌های هسته‌ای و کاهش استفاده از زور. (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۵)

از نظر رئالیست‌های تهاجمی، قدرت‌های بزرگ و رقابت مستمر آنان با یکدیگر برای کسب قدرت بیشتر، سیاست‌های بین‌المللی را برای همیشه رقم زده است. هدف اولیه هر دولت به حداکثر رساندن سهم خود از قدرت جهانی است؛ بدین معنا که قدرت‌های بزرگ با یکدیگر به رقابت می‌پردازند، اما نمی‌کوشند که به قدرتمندترین دولت تبدیل شوند، بلکه هدف غایی آنان تبدیل شدن به هژمون است، یعنی در نظام، تنها باید یک قدرت بزرگ وجود داشته باشد. از این رو، به اعتقاد میرشایمر، در نظام بین‌الملل، قدرت‌های طرفدار وضع موجود وجود ندارند؛ چراکه آن‌ها می‌خواهند برای تبدیل شدن به هژمون، موقعیت برتر خود را نسبت به رقبایشان حفظ کنند. (Mearshiemer, 2001: 2)

پس از فروپاشی شوروی، آمریکا در وضعیت هژمونی قرار گرفت و این

هژمونی از این ویژگی برخوردار است که برخلاف برتری این کشور در دوران نزاع ایدئولوژیک، از سویی به شدت تهاجمی و از سوی دیگر به وفور آکنده از مفاهیم و توجیحات ارزشی است. استراتژی کلان آمریکا در هزاره سوم بر این اساس شکل گرفته است که هیچ بازیگر مطرحی در صدد اشاعه قدرت خود به مناطق نفوذ آمریکایی نیست و کشورهای برتر نظام بین‌الملل در صدد چالش آمریکا از طریق نظامی نیستند. در چارچوب این برداشت، رهبران آمریکا توسل به قدرت نظامی برای تحقق منافع حیاتی را به منزله رویارویی با بازیگران طراز اول تصور نمی‌کنند و برای آن‌ها روشن است که بازیگران مطرح نظام بین‌الملل، آمریکا را خطر امنیتی - موجودیتی در نظر نمی‌گیرند، (دهشیار، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۵) بنابراین توسعه‌طلبی آمریکا را تهدید جدی امنیتی تلقی نمی‌کنند.

از نظر مکتب رئالیسم تهاجمی، شاکله اصلی سیاست‌های بین‌المللی را آنارشی پدید می‌آورد (قاسمی، ۱۳۷۹: ۸۵-۸۶). آن‌ها آنارشی را نه به معنای هرج و مرج، بلکه فقدان اقتدار عالی‌ه برای جلوگیری از تجاوزات یا حل اختلافات میان دولت‌ها می‌دانند. در شرایط مذکور، دولت‌ها برای تأمین منافع خود، اقدامات تجاوزگرانه‌ای را علیه یکدیگر آغاز می‌کنند و بدین ترتیب، مهم‌ترین هدف هر دولت، یعنی حفظ بقا، به طور جدی به خطر می‌افتد. بنابراین، آنارشی موجب می‌شود تا رقابت‌های امنیتی در بین دولت‌ها تشدید شود، و دولت‌ها برای ایجاد و تأمین امنیتشان، خود را مسلح و قوی کنند و سرانجام، امنیت و مسائل استراتژیک به منزله سیاست‌های والا در دستورکار مسائل سیاست بین‌الملل قرار گیرد. از این رو، هدف دایمی دولت‌ها به حداکثر رساندن قدرتشان در جامعه بین‌المللی است و آنان این مهم را اساساً با قدرت نظامی برابر می‌دانند.

انگیزه کسب قدرت نسبی میان تمام دولت‌ها مشترک است، بنابراین، دولت‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی‌شان هستند. رئالیست‌های تهاجمی معتقدند سه نوع الگوی رفتار



عمومی و فراگیر در بین تمام قدرت‌ها یا دولت‌ها وجود دارد که عبارت‌اند از:

### ۱ - الگوی رفتاری مبتنی بر ترس

قدرت‌های بزرگ دشمنان بالقوه یکدیگرند؛ از یکدیگر می‌ترسند و نگران وقوع جنگ بین یکدیگرند؛ زیرا، آن‌ها اعتماد اندکی نسبت به هم دارند، در نتیجه از خطرهای پیشگیری می‌کنند. سطح ترس از یکدیگر، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف متفاوت است، اما نمی‌توان آن را تا سطح معمولی تنزل داد. پیامد احتمالی شکست در برابر متجاوز، اهمیت ترس را به منزله نیروی انگیزش در سیاست‌های جهانی افزایش می‌دهد. رقابت سیاسی قدرت‌های بزرگ از رقابت‌های اقتصادی بسیار خطرناک‌تر است؛ چرا که رقابت‌های سیاسی می‌تواند به جنگ ختم شود. گاهی پیامدهای وحشتناک جنگ باعث می‌شود تا دولت‌ها یکدیگر را نه به منزله رقیب، بلکه به عنوان دشمن بالقوه مد نظر قرار دهند و اگر سود افزایش یابد، تخصیصات سیاسی رو به تصاعد می‌گذارد.

### ۲ - الگوی رفتاری مبتنی بر خودیاری

اصل بقا پیش شرط حصول به همه هدف‌های ملی تلقی می‌شود (قوام، ۱۳۷۰: ۳۵۹) و تضمین بقا هدف اصلی دولت‌ها در نظام بین‌المللی است؛ زیرا دولت‌ها تهدیدهای بالقوه‌ای علیه یکدیگر محسوب می‌شوند و نمی‌توانند برای امنیتشان به دیگران وابسته باشند. هر دولتی به تنهایی آسیب‌پذیر خواهد بود؛ از این رو، هدف آن دولت فراهم آوردن امنیت برای خود است. (دوئرتی، ۱۳۷۴: ۳۳) در ساختار آنارشیک، هر دولت بایستی تنها با تکیه بر خود (خود یاری) امنیت خویش را تأمین نماید. اما چنانچه برای حفظ امنیت، قدرت کافی نداشته باشد، ممکن است به اتحاد

و ائتلاف<sup>۱</sup> روی آورد، و نتیجه شکل‌گیری ائتلاف‌ها، ایجاد نظام موازنه قدرت است. (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

### ۳- الگوی رفتاری به حداکثر رساندن قدرت

با فهم نیت غایی دیگر دولت‌ها و آگاهی از اینکه آن‌ها بر اساس خودیاری فعالیت می‌کنند، دولت‌ها به این نکته پی می‌برند که تبدیل شدن به قدرتمندترین دولت در نظام، بهترین روش تأمین بقاست. اگر یک دولت نسبت به رقبای بالقوه خود قدرتمندتر باشد، احتمال اینکه رقبا به او حمله و بقایش را تهدید کنند، بسیار کم خواهد بود. دولت‌های ضعیف‌تر به مبارزه با دولت قدرتمندتر تمایل نخواهند داشت؛ از این رو، فاصله بیشتر دو دولت از نظر قدرت، باعث می‌شود که دولت ضعیف‌تر نیتی برای حمله به دولت قوی‌تر نداشته باشد، اما بهترین شرایط در نظام، زمانی است که یک دولت به قدرت هژمون تبدیل شود. محیط آنارشی و عدم اطمینان نسبت به نیت و اهداف دولت‌ها سطح فزاینده‌ای از ترس را در آن‌ها موجب می‌شود و آنان را به سمت رفتارهای مبتنی بر به حداکثر رساندن قدرت هدایت می‌کند. (Herz, 1950: 43)

رنالیست‌های تهاجمی، تبدیل شدن به یک هژمون جهانی را پایانی بر رقابت‌های امنیتی در محیط آنارشی خواهد می‌دانند و معتقدند، امنیت مطلق برای یک قدرت هژمون، خط پایانی بر آنارشی جهان و آغازی برای حکومت سلسله مراتبی هژمون جهانی خواهد بود. از نظر میرشایمر، اگر یک دولت بتواند موقعیت هژمون جهانی را به دست آورد، نظام بین‌المللی از آنارشیکی به سمت سلسله مراتبی تغییر خواهد یافت.

---

1 - Alliance

واقع‌گرایان تهاجمی به بحث هژمونی توجه زیادی دارند و معتقدند «هژمونی بهترین راهبرد بزرگ در پاسخ به عدم اطمینان هر کشور در باره نیات و توانایی‌های حال و آینده دیگران است». کشورها در پی برتری‌اند نه تساوی؛ حتی پس از کسب هژمونی، از وضعیت موجود راضی نیستند و همواره دنبال افزایش قدرت نسبی خود هستند تا از ظهور و قدرت‌گیری رقیب جلوگیری کنند. در مقابل «واقع‌گرایان تدافعی»<sup>۱</sup> معتقدند قدرت‌های بزرگ می‌توانند امنیت خود را با تشکیل اتحادیه‌های متوازن کننده و انتخاب مواضع نظامی - دفاعی تنظیم کنند. (امینیان، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۸)

رنالیسم تهاجمی با تأکید بر شرایط آنارشی در محیط بین‌المللی معتقد است که آنارشی، رقابت دائمی بین قدرت‌های بزرگ را بر سر قدرت به دنبال دارد. از این نظر، نظام بین‌الملل همواره رقابت‌های امنیتی بین قدرت‌های بزرگ را شاهد خواهد بود که البته، زمانی به نقطه پایان آن می‌رسد که یک قدرت بزرگ با توانایی‌های نسبتاً بالاتر از سایر رقبا، توانایی تبدیل شدن به یک هژمونی جهانی را از خود نشان دهد. در چنین شرایطی، رسیدن آن قدرت بزرگ به امنیت مطلق رخ خواهد داد. از این رو، بر اساس آموزه‌های میرشایمر، هر قدرت بزرگی که بخواهد این فرایند را طی کند و به مرحله هژمون جهانی، یعنی به امنیت مطلق برسد، نخست باید به همراه انگیزه‌ها و گرایش‌های تجدید نظرطلبانه در استراتژی‌های کلان جهانی‌اش، توزیع قدرت جهانی را به نفع خود متحول کند؛ بنابراین، بین مراحل مقاصد تجدید نظرطلبانه، گرایش‌های تهاجمی، تغییر توزیع قدرت جهانی، حرکت به سمت هژمون جهانی و دستیابی به اهداف مطلق، رابطه سلسله‌ای و پیوسته‌ای وجود دارد. از نظر وی تنها شرط ایده‌آل برای هر

۱ - ایشان نیز نقش هژمون را قبول کرده‌اند.

قدرت بزرگ، تبدیل شدن به هژمون جهانی است (کامل، ۱۳۸۲: ۱۵) و دولتی که به مرحله هژمونی جهانی برسد، از الگوی رفتار خارجی تغییر وضع موجود، به سمت حفظ وضع موجود، تغییر جهت خواهد.

در مجموع، در تبیین مفهوم هژمونی باید گفت که در این وضعیت نظم بین‌المللی از برتری قدرت حاصل می‌شود نه از موازنه و تنها یک قدرت وجود دارد که در مؤلفه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری برتر از سایر قدرت‌ها و رقباست؛ و از نظر فرهنگی و اخلاقی نیز دارای سلطه و سیطره است و با توجه به این مؤلفه‌ها، خود را به عنوان ثبات دهنده واحد نظم بین‌المللی مطرح می‌کند و به دنبال رضایت اکثریت برای پذیرش سلطه خود، حتی از طرق غیرصلح‌آمیز است.

### هژمون‌گرایی آمریکا

همانگونه که در مباحث قبلی بیان شد، هژمونی هنگامی شکل می‌گیرد که یک کشور در تمامی مقوله‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در سطحی بسیار برتر از دیگر قدرت‌ها قرار دارد. در شرایط برقراری هژمونی، رقابت ارزشی و یا به عبارتی تضاد ایدئولوژیک بین قدرت‌های برتر نظام وجود ندارد و کشور هژمون در خصوص تمامی مقوله‌های قدرت از یک تمایز کیفی و کمی برخوردار است و زیربنای مستقر در آن کشور، مشروعیت جهانی یافته است. علاوه بر این، ساختار اقتصادی حاکم در آن کشور در تمامی جهان پذیرفته می‌شود و هیچ نظام اقتصادی دیگری آن را به چالش جدی نمی‌گیرد. همچنین روبری حاکم در کشور هژمون نیز از مقبولیت و مشروعیت جهانی برخوردار است؛ ارزش‌های سیاسی و فرهنگی آن در جهان با رقابت جدی روبه‌رو نیست و مفاهیم سیاسی و الگوهای ارزشی آن در جهان مطلوبیت فراگیر دارد. (دهشیار، ۱۳۸۲)

آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به حدی از برتری رسید که نقش قدرت هژمون را ایفا نمود و این وضعیت دست کم تا زمان جنگ ویتنام یکی از

مؤثرترین عوامل تعیین کننده در نظام بین‌الملل بود. مدیریت تعامل و تقابل ژئوپلیتیک با شوروی سابق، حفظ اتحادیه نظامی غرب، مدیریت روابط درون اتحادیه، مخالفت با استعمار سنتی، برقراری نظم جدید در کشورهای جهان سوم، حاکمیت دلار، ایجاد نهادهای پولی و بین‌المللی، فراهم‌سازی کالاهای عمومی نظام بین‌الملل مثل امنیت و سرمایه‌های عمومی، جلوگیری از تغییرات اجتماعی رادیکال در اروپا و ایجاد اشتغال و رفاه اقتصادی در این قاره، از جمله مواردی هستند که در سایه هژمونی آمریکا در این مقطع مدیریت شدند. (امینیان، ۱۳۸۶: ۲۴) قدرت نظامی گسترده آمریکا، چیرگی آن بر عرصه اقتصاد بین‌المللی، نقش آن در نهادهای بین‌المللی وضعیت پیروزی آن در جنگ سرد، رهبری نظام لیبرالیسم، شکست ارتش‌های عراق و یوگوسلاوی و به طور کلی، فاصله قدرت آمریکا با سایر قدرت‌ها باعث شد تا در محافل علمی آمریکا و بخش مهمی از محافل اروپایی، نظام بین‌الملل را تک قطبی و امنیت بین‌المللی را تابعی از هژمونی بلا معارض آمریکا تصویر کنند (کرمی، ۱۳۸۳: ۹۷) که به پشتوانه قدرت اقتصادی، نظامی، فناوری و فرهنگی خود، در عرصه سیاست به کار می‌بندد.

ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد را در میان کشورهای جهان در اختیار دارد. (ویکی‌پدیا فارسی، ۲۰۰۸) تولید ناخالص داخلی این کشور نزدیک به ۱۳،۸۶ تریلیون دلار است. در مقایسه، ۱۵ کشور صاحب ارز یورو در اتحادیه اروپا (موسوم به یوروزون) در مجموع به تولید ناخالص داخلی ۱۴،۴۵ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۷ دست یافتند (ویکی‌پدیا فارسی، ۲۰۰۸)، که این رقم تقریباً با آمریکا برابری می‌کند.

در سال ۲۰۰۸ میلادی نیز بانک جهانی آمریکا را با تولید ناخالص داخلی ۱۴ هزار و ۲۰۴ میلیارد دلار در رتبه نخست جهان قرار داد و کشورهای ژاپن و چین با تولید ناخالص داخلی ۴۹۰۴ و ۳۸۶۰ میلیارد دلار اگرچه در رتبه‌های دوم و سوم جهان قرار گرفتند، (خبرگزاری فارس) اما هر دو در مجموع تقریباً

نیمی از تولید ناخالص داخلی آمریکا را داشتند.

آمریکا با ۶۰۷ میلیارد دلار، همچنان جایگاه اول هزینه نظامی را در سال ۲۰۰۸ به خود اختصاص داد و مجموع بودجه‌های دفاعی ۹ کشور بعدی، تقریباً معادل بودجه آمریکا بود. زرادخانه آمریکا دارای هزاران سلاح هسته‌ای و ارتش آن شامل ۱.۵ میلیون سرباز است که پس از چین - با جمعیتی بسیار زیاد و به تبع آن ارتش پرشمار (۲.۱ میلیون نفر) - بالاترین تعداد نظامی محسوب می‌شود. (خبرگزاری فردا)

### آمریکا، از راهبرد تدافعی به راهبرد تهاجمی

با فروپاشی شوروی و به‌دنبال پایان تعارضات ایدئولوژیک در صحنه جهانی، طراحان سیاست خارجی آمریکا ضرورت تعریف دوباره نقش این کشور در قلمرو بین‌المللی را مطرح کردند. از آنجا که در دهه ۹۰ با حوادث اقتصادی شرق آسیا، ایده در برابر بودن «قرن پاسفیک»<sup>۱</sup> در سایه سنگین «هژمونی اقتصادی»<sup>۲</sup> آمریکا به زوال گروید،<sup>۳</sup> در آغاز هزاره سوم این ذهنیت که قرن بیست و یکم نیز مانند قرن بیستم آمریکایی خواهد بود، در میان تصمیم‌گیرندگان آمریکایی شکل گرفت و رهبران آمریکا در این قالب فکری استراتژی کلان خود را بر پایه دو فرض بنیان نهادند؛ یکی اینکه هیچ کشوری جز آمریکا توانایی شکل دادن به نظم و ثبات بین‌المللی را ندارد و دیگر اینکه

1 - Pacific Century

2 - Economic Hegemony

۳ - تا نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ این دیدگاه پذیرفته شده بود که آسیا و اقیانوسیه به اوج‌گیری اقتصادی نایل شده‌اند و حتی بسیاری از ناظران پیش‌بینی می‌کردند که قرن پاسفیک در راه است. اما بحران اقتصادی آسیا در ۱۹۹۷ آغاز به تغییرات گسترده و پیامدهای اجتماعی و سیاسی عظیم منجر شد. این بحران تأثیر شدیدی هم روی ثبات نظام مالی جهان داشت. سقوط ایده قرن پاسفیک باعث تأیید هژمونی آمریکا شد.

تنها آمریکاست که هویت ملی‌اش بر اساس یک مجموعه از ارزش‌های سیاسی و اقتصادی جهان شمول تعریف شده است. (Huntington, 1993: 82)

بنابراین آمریکا باید میزان بیشتری از منابع، خوش‌بینی و فعال بودن - موسوم به «انرژی سیاست»<sup>۱</sup> - را به صحنه جهانی سوق دهد. آمریکا برای تبدیل شدن به ثروتمندترین ملت در صحنه جهانی در تاریخ بشر باید فزون‌ترین مسئولیت‌ها را تقبل کند و در صحنه بین‌الملل فعال باشد تا برجسته‌تر از گذشته همانند ۱۸۹۸ م «برای آرمان انسانیت» بجنگد و مانند ۱۹۱۷ م دنیا را «مکانی امن برای دموکراسی گرداند». با توجه به قدرت نظامی غیرقابل رقابت با بودجه‌ای نزدیک به پانصد میلیارد دلار و اقتصادی پویا و سرآمد تولید خالص بیش از ۱۲ تریلیون دلار و اینکه با در نظر گرفتن این مؤلفه‌ها آمریکا در «لحظه تک‌قطبی» بی‌سابقه‌ای در تاریخ بشر قرار دارد که پس باید حضور همه‌جانبه را پیشه کند و نه تنها به نمایش قدرت، بلکه به انعکاس ارزش‌های کشور نیز - که بازتاب قدرت نرم‌افزاری است - بپردازد. (دهشیار، ۱۳۸۵: ۳۹-۴۰)

در سایه این مسائل بود که توجه رهبران آمریکا، فراتر از حفظ ثبات و «راهبرد غلبه» معطوف گردید و منطق راهبرد تهاجمی جانشین راهبرد تدافعی گشت. از اینجا بود که سیاست‌های امپریالیستی در دستور کار آن‌ها قرار گرفت. سیاست امپریالیستی نیز همیشه مستلزم ایدئولوژی است، زیرا برخلاف سیاست حفظ وضع موجود، امپریالیسم همیشه مسئولیت اثبات را بر دوش دارد. امپریالیسم باید ثابت کند که وضع موجودی که در صدد براندازی آن است، باید برانداخته و قدرت دوباره توزیع شود.

دگرگونی گسترده در الگوهای قدرت در عرصه جهانی اوایل دهه ۹۰ به

---

1 - Policy Energy

طراحی مجدد استراتژی کلان آمریکا بعد از دوران ریاست جمهوری روزولت منجر گردید؛ امری که در سایه ماهیت نظام بین‌الملل که «خودیاری»<sup>۲</sup> را اعتبار می‌دهد و طبیعت دوسویه انسان را که از یک سو ترس را عصاره حیات می‌داند و از جانب دیگر نیاز به همکاری را ضروری می‌بیند، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. با جابه‌جایی قدرت، تعریف آمریکا از منافع ملی جهانی‌تر شد و خطرات و نحوه مبارزه با آن‌ها نیز عوض شد و این امر باعث گردید استراتژی دفاعی «بازیگر راضی و خرسند» که بازتاب جنگ سرد و خواهان حفظ وضع موجود بود جای خود را به استراتژی تهاجمی «بازیگر حداکثرگرا» که خواهان به حداکثر رسانیدن قدرت خود و ایفای نقش «هژمون در نظام» بود، بدهد. (همان، ۳۵)

رهبران آمریکا در سال‌های اخیر سعی دارند دکترین جدیدی را آزمایش کنند که اصول کلی آن عبارت است از: تجدید نظر در روابط با متحدان؛ برداشتن تعهدات بین‌المللی دوران جنگ سرد؛ افزایش بودجه نظامی و گسترش مبارزه با تروریسم. این دکترین سه وجه کاملاً روشن را دربرمی‌گیرد: اولویت دادن به منافع ملی؛ تضمین سیطره کامل در همه عرصه‌ها اعم از سیاسی، تکنولوژیک و اقتصادی؛ و احیای تمدن آمریکایی و تضمین سیطره جهانی آن. برای تحقق این هدف‌ها، سیاست‌ها و دکترین‌های گذشته، کارآمدی و مطلوبیت ندارد و باید به شیوه‌های جدید متوسل شد. اکنون آمریکا به این نتیجه رسیده است که باید

۱ - روزولت رئیس جمهور آمریکا از حزب دموکرات، که بیشتر بر «قدرت نرم» و سیاست‌های گسترش دموکراسی و مداخله‌گرایی انسانی و ایفای نقش جدید آمریکا در عرصه سیاست جهانی بر پایه «چندجانبه‌نگری» تأکید داشت. اما از نظر سیاست خارجی بوش، آمریکا می‌بایست قدرت را بدون مانع همکاران، متحدان و رقبا در قالب یک استراتژی کلان برتری‌جویانه بر پایه «یک‌جانبه‌نگری» اعمال کند. وی دکترین جدیدی بر پایه جنگ پیشگیرانه ارائه داد و حل مسئله تروریسم در خاورمیانه را تنها با یک دموکراسی اجباری و تحمیلی امکان‌پذیر می‌دانست.



نقش‌ها و وظایف را دوباره تقسیم کرد. آمریکا باید فرماندهی همه اعمالی را که مربوط به امنیت ملی است، بر عهده بگیرد. متحدان آنگونه که هستند نمی‌توانند خدمت کنند و در ضمن نمی‌توانند مشارکتی معنی‌دار داشته باشند. مشارکت، تنها می‌تواند درجه دو یا سه باشد. در نتیجه آمریکا بر این عقیده خود مصمم است که باید متحدان و شرکای خود را حسب نیازهای خود و موقعیتشان طبقه‌بندی کند. (یونسیان، ۱۳۸۲)

«رابرت کوپر»<sup>۱</sup> در زمینه این دکترین نو در آمریکا می‌گوید: «آمریکا به سمت پذیرش شکلی از استعمار نو سوق داده می‌شود. سخن از یک امپراطوری روشن است، همانند امپراطوری دوران گذشته که برخوردهای خشن و قاطع خواهد داشت». این امپراطوری از نظر کوپر شکل تجدید حیات یافته روم باستان است که به نوعی مبتنی بر خشونت و جنگ و سیطره کامل است. شیوه عمل آمریکا بعد از حوادث یازدهم سپتامبر مؤید همین نکته بود و عمل به آن نیز قبل از حوادث یازدهم سپتامبر آغاز شد.

افزایش بودجه نظامی، تنظیم سناریوی تبدیل اسلام و اصول‌گرایی اسلامی به عنوان دشمن تمدن غرب و آمریکا، سازماندهی جنگ تبلیغاتی علیه مسلمانان، زمینه‌سازی برای روی کار آمدن جنگ‌طلبان در اسرائیل، دامن زدن به جریان‌های افراطی در اروپا برای ایجاد بحران و شکاف در این جامعه، تغییر در روابط با روسیه و گسترش ناتو، سازماندهی جنگ در نقاط بحرانی جهان مثل افغانستان و عراق، گسترش دامنه جهانی‌سازی اقتصاد، پوشش وسیع رسانه‌ای برای گسترش و اشاعه فرهنگ و الگوهای اجتماعی و ارزش‌های آمریکایی، از برجسته‌ترین نکاتی است که در این برنامه می‌توان

۱ - مشاور تونی بلر نخست وزیر سابق انگلستان.

اثرات آن را مورد توجه قرار داد. اساس دکترین سلطه‌طلبان آمریکایی بر این مبنا قرار دارد که سیطره بر جهان یک امر الزامی و تنها ضامن تأمین منافع آمریکاست. شیوه‌های دوران جنگ سرد، یعنی دموکراسی و تشویق برای اجرای حقوق بشر و رویه‌های مسالمت‌آمیز فاقد کارایی است و عنصر اجبار و زور نقش مؤثرتری دارد.

پل ولفویترز که نقش اساسی در طراحی استراتژی تهاجمی آمریکا داشت می‌گوید: «... استراتژی اساسی آمریکا می‌بایست بر پایه جلوگیری از ظهور هر کشور رقیبی باشد؛ برای همیشه». (Beceovich, 2002: 44) با توجه به این موضوع بود که آمریکا از فرصت پدید آمده پس از فروپاشی شوروی و وقایع ۱۱ سپتامبر، برای ایفای نقش هژمون و جلوگیری از حضور رقبای جدی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کرد.

با توجه به مباحث طرح شده، طراحان طرح‌های خاورمیانه‌ای آمریکا معتقدند ساختار ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه ناشی از مناسبات سیاسی سال‌های میان جنگ‌های جهانی اول و دوم بوده و مدت‌هاست که عمر آن سپری شده، اما به سبب رقابت میان دو بلوک شرق و غرب در دوران جنگ سرد، امکان تجدید ساختار در این منطقه فراهم نشده بود و اکنون که جنگ سرد به پایان رسیده، بر دولت آمریکاست که این ساختار را در جهت منافع خود تغییر دهد.

سیاست نفوذ آمریکا در خاورمیانه و نیز تحولاتی که در مقاطع زمانی مختلف بر اثر حضور نظامی این کشور در این منطقه بزرگ و سوق‌الجیشی رخ داده، ناشی از تغییر در ساختار نظام بین‌الملل بر اثر تضعیف اروپای استعماری، فروپاشی کمونیسم و اهمیت مضاعف ذخایر انرژی منطقه خاورمیانه است. به وجود آمدن خلأ رقابت مؤثر در جهان، بویژه پس از پایان جنگ سرد و نیاز اجتناب‌ناپذیر آمریکا برای تسلط بر مناطق خاص جغرافیایی که جزئی از مقاصد و اهداف کلی و اصلی این کشور به شمار می‌رود و

همچنین حفظ موقعیت برتر نظامی - اقتصادی آمریکا در جهان و تضعیف هرچه بیشتر رقبای خود، از دیگر دلایل محرک آمریکا برای تثبیت هژمونی خود از طریق کنترل این منطقه حساس است. (یزدان پناه، کیومرث، ۱۳۸۳)

آمریکا به این علت که خود را صاحب قدرت هژمونیک و فائقه در نظام بین‌المللی می‌پندارد، سعی می‌کند با کمترین تأثیرپذیری از محیط، بیشترین نفوذ را بر شکل‌دهی ساختار و مبادلات قدرت داشته باشد. به یمن این پیشتازی در قدرت، ایالات متحده به سیاست خارجی مداخله‌گرایانه برای اعمال پیشوایی خود در عرصه بین‌المللی روی آورده است و سعی می‌کند نظام مورد نظر خود را بر جهان تحمیل سازد. براساس این تلقی، اقدام به تحریم اقتصادی و حمله نظامی به کشورهای مختلف کرده؛ دولت‌ها را براساس معیارهای حقوق بشر، آزادی و دموکراسی مورد نظر خود درجه‌بندی نموده؛ قوانین داخلی خود را با قوانین حاکم بر نظام بین‌الملل یکسان پنداشته است؛ و آن‌ها را حتی علیه متحدان اروپایی خود، به کار می‌گیرد.

به اعتقاد سلطه‌طلبان آمریکایی، صلح و ثبات در جهان نه از طریق توازن قوا بلکه از طریق نظام مبتنی بر هژمونی به دست می‌آید. آن‌ها معتقدند که جهان بعد از دهه ۱۹۹۰ مکان خطرناک‌تری شده است. بنابراین حفظ صلح و امنیت جهانی در گرو نقش خیرخواهانه ایالات متحده در نظام هژمونی جهانی خواهد بود تا ضمن برخورد با تهدیدهای جاری، به رسالت تاریخی خود جامه عمل بپوشاند. در این چارچوب، کشوری که چنین داعیه‌ای دارد مخالفت کشورهای دیگر را بر نمی‌تابد و سعی می‌کند با تمام امکانات در برابر مخالفان ایستادگی کند و آن‌ها را از سر راه بردارد. (گوهری مقدم، ۱۳۸۳)

از آنجا که منطقه راهبردی خاورمیانه کانون تنش‌ها، ناامنی‌ها و درگیری‌ها است و از نظر سیاست‌های مداخله‌جویانه غرب و آمریکا و احساس تحقیر مسلمانان از قضیه فلسطین، تنفر نسبت آن‌ها در منطقه نهادینه شده است، و از

سوی دیگر کنترل این منطقه می‌تواند کنترل جهان را برای قدرت مسلط در پی داشته باشد، رقبای بین‌المللی و منطقه‌ای آمریکا نیز تلاش دارند برای کسب سهم خود در نظام بین‌المللی، در این منطقه ایفای نقش نمایند.

### نتیجه‌گیری

واژه هژمونی از سال‌های ۱۹۷۰ و نظریه ثبات هژمونیک در سال‌های ۱۹۸۰ به کانون موضوعات مربوط به روابط بین‌الملل تبدیل شد و توانایی منابع مادی، اهداف اجتماعی، توانایی کنترل نتایج بین‌المللی حائز اهمیت برای دولت مسلط، و رضایت و پذیرش مستقیم توسط دیگر دولت‌ها در زمره ملزومات هژمونی قرار گرفت. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به حدی از برتری رسید که نقش قدرت هژمون را ایفا نمود و این وضعیت یکی از مؤثرترین عوامل تعیین کننده در نظام بین‌المللی بود. با پایان یافتن جنگ سرد، آمریکا درصدد برآمد تا ساختار روابط بین‌الملل را در جهت منافع خود تغییر دهد و صلح و ثبات را از طریق نظام مبتنی بر هژمونی در جهان پیاده نماید. در تأیید فرضیه پژوهش باید گفت که رهبران آمریکا در آغاز هزاره سوم راهبرد کلان خود را بر پایه دو فرض بنیان نهادند؛ یکی اینکه هیچ کشوری جز آمریکا توانایی شکل دادن به نظم و ثبات بین‌المللی را ندارد؛ و دیگر اینکه تنها آمریکاست که هویت ملی‌اش براساس یک مجموعه از ارزش‌های سیاسی و اقتصادی جهان شمول تعریف شده است. بنا براین با توجه به مؤلفه‌های گوناگون قدرت، از جمله قدرت نظامی غیرقابل رقابت، منطق راهبرد تهاجمی جانشین راهبرد تدافعی رهبران آمریکا گردیده و سیاست‌های امپریالیستی در دستور کار آن‌ها قرار گرفته است. وقایع سال‌های اخیر در منطقه خاورمیانه نیز فرصتی طلایی برای توجیه اخلاقی پیاده‌سازی راهبرد تهاجمی آمریکا ایجاد نمود و آن‌ها نیز تلاش می‌کنند از این فرصت برای ایفای نقش هژمون و جلوگیری از حضور رقبای جدی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده نمایند.

### منابع

- ۱ - امینیان، بهادر، (۱۳۸۶)، "آمریکا و ناتو؛ پایایی و گسترش ناتو و هژمونی آمریکا"، تهران: دانشگاه امام حسین «ع»، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- ۲ - ایکنبری، جی جان، (۱۳۸۲)، "تنها ابرقدرت؛ هژمونی آمریکا در قرن ۲۱"، چاپ دوم، ترجمه عظیم فضلی پور، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۳ - ایگلتون، تری، (۱۳۸۱)، "درآمدی بر ایدئولوژی"، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران نشر آگه.
- ۴ - برتنز، یوهانس ویلم، (۱۳۸۲)، "نظریه ادبی"، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: نشر آهنگ دیگر.
- ۵ - دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت، (۱۳۷۴)، "رویکردهای نظری در زمینه روابط بین‌الملل"، چاپ چهارم، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- ۶ - قاسمی، فرهاد، (۱۳۷۹)، "جایگاه گفتمان امنیت در جدال‌های پارادایمی روابط بین‌الملل: واقع‌گرایی گفتمان امنیت ملی"، تهران: مؤسسه مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه ناب.
- ۷ - قره باغیان، مرتضی، (۱۳۷۲)، "فرهنگ اقتصاد و بازرگانی"، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۸ - قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۷۰)، "اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل"، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- ۹ - مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۴)، "تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل"، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰ - کیوان حسینی، سید اصغر، (پاییز ۱۳۸۳) "نرم افزارگرایی آمریکا در صحنه عراق"، **مجله سیاست دفاعی**، شماره پیاپی ۴۸، سال دوازدهم، شماره ۴.
- ۱۱ - اس. لوی، جک، (تابستان و پاییز ۱۳۷۷)، "نظریه‌های متعارض ستیز بین‌المللی: رهیافت سطح تحلیل"، مترجم پیروز ایزدی، **مجله سیاست دفاعی**، شماره ۲۴ و ۲۳، سال ششم، شماره ۳ و ۴.
- ۱۲ - بیننده، مسعود (۲۰ ژانویه ۲۰۰۷)، "مارکسیسم مسئله هویت ملی و طبقاتی"،

www.ronankurd.com (۱۳۸۶/۵/۵).

۱۳ - تویباس، بادر (۱۳ ژوئیه ۲۰۰۷)، "نومحافظه کاری، مؤسسه‌های فکرسازی و امپریالیسم نو"، مترجم: ع. بهار، [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com) (۲۲ تیر ۱۳۸۶).

۱۴ - دهشیار، حسین (۱۳۸۲/۳/۷)، "تعریف هژمونی آمریکا"، [bashgah.net](http://bashgah.net) (۱۳۸۶/۸/۱۱).

۱۵ - دهشیار، حسین، (زمستان ۱۳۸۵)، "آمریکا از استراتژی تدافعی به استراتژی تهاجمی"، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۸.

۱۶ - دهشیری، محمد رضا، (پاییز ۱۳۸۳)، "بررسی مقایسه‌ای راهبرد امنیتی ایالات متحده و اتحادیه اروپایی در خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر"، **مجله سیاست دفاعی**، شماره پیاپی ۴۸، سال دوازدهم، شماره ۴.

۱۷ - طهماسبی دهکردی، سعادت (۱۳۸۳/۵/۱۰)، "محدودیت‌های هژمونی آمریکا در سیاست و اقتصاد بین‌الملل"، [bashgah.net](http://bashgah.net) (۱۳۸۶/۸/۱۱).

۱۸ - قنبرلو، عبدالله، (زمستان ۱۳۸۵)، "نبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی - امنیتی آمریکا"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نهم، شماره چهارم.

۱۹ - کامل، روح‌الله (شهریور ۱۳۸۲)، "مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی"، ماهنامه نگاه، شماره ۳۸.

۲۰ - کرمی، جهانگیر، (پاییز ۱۳۸۳)، "نظام بین‌المللی جدید: هژمونی، چند قطبی، یا یک - چند قطبی؟"، **مجله سیاست دفاعی**، شماره پیاپی ۴۸، سال دوازدهم، شماره ۴، صص ۱۱۲-۸۱.

۲۱ - گوهری مقدم، ابوذر، (۱۳۸۳/۱۲/۲۲)، "ایران و هژمونی آمریکا"، [bashgah.net](http://bashgah.net) (۱۳۸۶/۵/۲۳).

۲۲ - محمدی، جمال، (۱۳۸۶)، "مفهوم هژمونی در مطالعات فرهنگی"، [www.ronankurd.com](http://www.ronankurd.com) (۱۳۸۶/۵/۵).

۲۳ - یزدان پناه، کیومرث (۱۳۸۳/۸/۱۷)، "کالبد شکافی یک هژمونی"، [bashgah.net](http://bashgah.net) (۱۳۸۶/۸/۱).

۲۴ - یونسیان، مجید (۱۳۸۲/۱/۵)، "پراگماتیستهای تهاجمی"، [www.bashgah.net](http://www.bashgah.net) (۱۳۸۶/۴/۱۸).

25 - Becevich, Andrew (2002) Empire: the Real and Consequences of U. S. Diplomacy. Cambridge Harvard University press, p 44.

26 - Callco, David (1987) Beyond American Hegemony: The future of the Western Alliance, (New York: basic books).

27 - Gramsci (1971) Hegemony, Intellectuals and the State; Selection from Prison Notebooks, London.

- 28 - Herz, John (1950) "Idealist Internationalism and the Security Dilemma. "World politics. No 2. January 1950pp. 157- 80.
- 29 - Huntington, Samuel (1993) "Why International Primacy Matters": International Security, Vol 17. No 4 spring, p 82.
- 30 - Kindleberger, Charles (1983/84) "International Trade and National Prosperity ", Cato Journal, vol. 3 winter 1983/84.
- 31 - Mearshiemer, John (2001) "The Tragedy of Great Power Politics". New York. Norton Company. p 4.
- 32 - [www.bashgah.net/modules.php?name=Articles&op=show&aid=7209&query=2YfamNmF2YjZhg](http://www.bashgah.net/modules.php?name=Articles&op=show&aid=7209&query=2YfamNmF2YjZhg).
- 33 - <http://fa.wikipedia.org:CIA> - The World Factbook - Country Comparison,National product.
- 34 - <http://fa.wikipedia.org>: Weak Dollar Costs U.S. Economy Its World No.1 Spot". New York Times. 14 March 2008. Retrieved on, 2008/03/16.
- 35 - [www.farsnews.com/newstext.php?nn=8806060335](http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8806060335).
- 36 - [www.fardanews.com/fa/pages/?cid=107867](http://www.fardanews.com/fa/pages/?cid=107867).





## راهبردهای دفاعی - امنیتی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و تغییر و تحولات آن پس از ۲۰۰۳

عطا بهرامی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۴/۸

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۵/۲۴

صفحات مقاله: ۸۱-۱۰۳

### چکیده

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ که با یکجانبه گرایی ایالات متحده و نادیده گرفته شوری امنیت همراه بود نتایج گسترده‌ای را بر قدرت های جهانی بر جای گذاشت. در محدوده کشورهای روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز این واکنش به شکل متنوعی روی داده و یا در حال وقوع است. روسیه که دومین قدرت نظامی پس از ایالات متحده است به شدت احساس تهدید کرده و درصدد افزایش توان نظامی خود است. اگر چه این کشور از گرفتار شدن در یک رقابت تسلیحاتی بیمناک است و تا آنجا که بتواند از آن حذر می کند اما با پیشروی ایالات متحده به سور مرزهای این کشور چه در آسیای مرکزی و چه در قفقاز از این رقابت ناگزیر است. در قفقازی جمهوری آذربایجان و گرجستان با حرکت به سمت آمریکا بازسازی نیروهای نظامی خود را با شیوه آمریکایی پیگیری می کنند و ارمنستان، سیاست نزدیکی به روسیه را برگزیده است. در آسیای مرکزی، پنج کشور این منطقه نشانه ای دال بر در پیش گرفتن سیاست نظامی خاصی از خود بروز نداده اند و ضعف اقتصادی آن‌ها مانع از در پیش گرفتن چنین سیاستی می شود. آن‌ها در شرایطی که خود را در بین

بازی قدرت های بزرگ جهانی (چین، روسیه و آمریکا) می بینند، درصدد بهره گیری از اوضاع پیش آمده برای بهبود اوضاع اقتصادی خود هستند و عدم تغییر راهبرد نظامی آنها، نه به دلیل عدم درک لزوم تغییر راهبرد نظامی بلکه به دلیل نداشتن توان اقتصادی کافی است.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه، تسلیحات نظامی

## پیشینه پژوهش

ساموئل هانتینگتون معتقد است که سلطه آمریکا بر اوراسیا برای آن کشور امری حیاتی به شمار می رود زیرا با تحقق این امر است که آمریکا می تواند نقش اقتصادی و نفوذ بین المللی خود را حفظ کند و در غیر این صورت با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی داخلی و خارجی روبه رو خواهد بود. به عبارت دیگر، هرگاه آمریکا بخواهد به نقش جهانی خود ادامه دهد، باید در اوراسیا نقش برتر داشته باشد. اما لازمه حفظ برتری سنتی آمریکا در اوراسیا آن است که موازنه قوا در آنجا حفظ گردد و از ظهور قدرت یا قدرت هایی که بتوانند بر سیاست آمریکا تأثیر نهند، جلوگیری شود. این سیاست درازمدت و مستمر خواهد بود. سیاست آمریکا در اوراسیا را در سه بخش قابل بررسی است. بخش غربی، با تأکید بر آثار امنیتی گسترش ناتو به سوی شرق، و تقویت اتحادیه اورپا؛ بخش مرکزی یا میانی، با نگرش به آثار حضور نظامی آمریکا در افغانستان و عراق با توجه به پیمان های امنیتی آمریکا با ژاپن و کره جنوبی. هانتینگتون به حفره های امنیتی موجود در منطقه و ناپایداری حکومت های منطقه اشاره ای نمی کند که نشان می دهد آمریکا به سختی می تواند متحدان راهبردی در منطقه بیابد. تحلیل هانتینگتون نزدیک ترین تحلیل به واقعیت گذشته است بویژه اینکه او تحلیل خود را در سال ۱۹۹۳ ارائه داده است. در تحلیل وی در نیافتن متحدان راهبردی اشتباهاتی رخ داده است زیرا این کشور توانست هند را به متحد راهبردی خود تبدیل نماید.

## مقدمه

در این مقاله منظور از کشورهای روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، مجموعه‌ای است شامل کشورهای روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، که منطقه‌ای از شرقی‌ترین نقطه آسیا، در مجاورت اقیانوس آرام تا شرقی‌ترین ناحیه اروپا (اوراسیا)، یعنی گرجستان را شامل می‌شود.

۱۱ سپتامبر و واکنش شدید نظامی ایالات متحده به آن و در ادامه، حمله به عراق به بهانه سلاح‌های کشتار جمعی و همکاری صدام با القاعده، در بستر یکجانبه‌گرایی اتفاق افتاد که باعث وحشت کشورهای دیگر از جمله قدرت‌های جهانی مانند روسیه شد. روسیه و کشورهایمانند همسایگانش که از تنش این کشور با آمریکا متأثر می‌شدند مخارج نظامی خود را پس از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ افزایش دادند تا حدی که به روشنی می‌توان نشانه‌های رقابت تسلیحاتی را در مناسبات آمریکا و روسیه یافت.

هنگامی که قدرت برتری مانند ایالات متحده با استفاده از توانمندی‌های نظامی خود دیگران را نشانه می‌گیرد و به یکجانبه‌گرایی روی می‌آورد نخستین واکنش‌ها از طرف قدرت‌های بزرگ روی می‌دهد و کشورهای ذره‌ای و کوچک هرگز واکنش نشان نمی‌دهند زیرا در هر ترتیبات امنیتی، جایگاه ویژه‌ای نخواهند یافت و آمدوشد قدرت‌ها تأثیری بر اوضاع امنیتی آن‌ها ندارد و در هر شرایطی ناگزیرند که خود را با قدرت‌های دیگر انطباق دهند. روسیه به دلیل آنکه بزرگ‌ترین قدرت نظامی پس از ایالات متحده است ناگزیر بزرگ‌ترین واکنش را نشان خواهد داد. از آنجا که مجموعه فوق سه‌گانه را دربرمی‌گیرد، در این مقاله به صورت سه‌واحد مجزا تحلیل می‌شوند.

## روسیه

راهبرد نظامی روسیه پس از جنگ سرد دوره‌ای طولانی از رکود و سردرگمی

را شاهد بوده است. این سردرگمی به دو عامل باز می‌گردد. نخست به اوضاع آشفته سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها پس از جنگ سرد که امکان هرگونه برنامه‌ریزی کلان را از این کشور سلب کرده بود و دوم، سردرگمی آنها در رویارویی با تغییرات شدیدی که در دنیای پس از جنگ سرد در حال روی دادن بود.

به جرأت می‌توان گفت روسیه در هیچ مورد قابل اعتنایی در برخورد با ایالات متحده مخالفتی از خود بروز نداد. پس از روی کار آمدن پوتین که با افزایش قیمت‌های نفت خام نیز همراه بود و تا حدی آلام اقتصادی این کشور را التیام بخشید روسیه به تدریج سیاست‌هایی علیه نفوذ رو به گسترش ایالات متحده از خود بروز داد اما این روند در سال ۲۰۰۱ منقطع شد. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، روس‌ها نشان دادند که با ایالات متحده همراه هستند و اقدامات زیادی را به صورت همکاری نظامی و اجازه به ایالات متحده در ورود به آسیای مرکزی با این کشور عملیاتی کردند. این همکاری تنها مدت زمان اندکی پس از امضای موافقتنامه دوستی با چین روی می‌داد که باعث ترس چینی‌ها شد.

این همراهی کوتاه مدت روسیه با منطق روشنی قابل تحلیل نیست زیرا ایالات متحده از فروپاشی شوروی به این سو هرگز در تضعیف هرچه بیشتر روسیه تردید به خود راه نداده است. آنها به‌رغم اینکه وعده دادند کشورهای سابق عضو سازمان پیمان ورشو<sup>۱</sup> را به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)<sup>۲</sup> وارد نخواهند کرد اما آنها را یکایک به این سازمان وارد ساختند.

بررسی تحولات منطقه نشان می‌دهد که فشار آمریکا بر روسیه ابتدا در شرق اروپا و سپس در آسیای مرکزی متمرکز شده است. با عضویت کشورهای اروپای شرقی در ناتو و اتحادیه اروپا ضمانت محکمی برای عدم امکان نفوذ مجدد روسیه بر آنها به وجود می‌آید که نمی‌توان آن را سیاستی صرفاً دفاعی، مثلاً از

1 - Warsaw Treaty Organization

2 - North Atlantic Treaty Organisation(NATO)

جنس سد نفوذ<sup>۱</sup> زمان جنگ سرد دانست. این سیاست تهاجمی است و نفوذ به سمت مرزهای روسیه را در پیش گرفته است که جنگ قفقاز و دفاع تمام قد کشورهای غربی از گرجستان نمونه تمام عیار این سیاست است.

نتیجه این تحولات بر سیاست‌های دفاعی روسیه خود را نشان داد. این کشور از یک طرف به افزایش توانمندی‌ها دفاعی خود اهتمام می‌ورزد و از طرف دیگر به تقویت متحدان راهبردی خود توجه دارد که در رأس آن‌ها باید به چین اشاره کرد. در این جهت، همکاری نظامی دو طرف افزایش چشمگیری داشته است که به آن‌ها اشاره خواهد شد. روس‌ها پایه‌گذار سازمان پیمان امنیت جمعی<sup>۲</sup> نیز هستند که در واقع جمع‌آوری برخی از متحدان پیشین است. روس‌ها به عقب ماندگی صنایع نظامی خود واقف‌اند و به دنبال بازسازی آن هستند. تأکید بر فناوری برتر به جای تکیه بر کمیت که در دوران جنگ سرد در مرکز سیاست‌های نظامی روسیه قرار داشت، در دستور کار این کشور قرار گرفته است. دکترین نظامی روسیه از سال ۲۰۰۳ بر یک سیاست دفاعی مبتنی بر توسعه کیفی صنایع نظامی قرار گرفته است. به همین دلیل در آن بر توسعه تسلیحات پدافندی با توانایی‌های برتر که قابلیت رقابت با تسلیحات نظامی آمریکایی را داشته باشد، تأکید شده است.

در این مقاله، ابتدا سیاست‌های نظامی روسیه در دو بعد سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای، و غیرهسته‌ای بررسی شده و سپس سیاست همکاری نظامی این کشور در تعامل با متحد اصلی آن یعنی چین و پیمان امنیت جمعی مورد مطالعه قرار گرفته است.

1 - Containment

2 - Collective Security Treaty Organization (CSTO)

### سیاست روسیه در مورد سلاح‌های گستر جمع‌ی

نیکلای بوردیژولا، دبیر کل سازمان پیمان امنیت جمعی<sup>۱</sup> گفت: سیاست روسیه در گسترش چتر هسته‌ای این کشور بر فراز سایر کشورهای عضو پیمان است. (Stratfor. Russia) این کشور از این پیمان امنیت جمعی دفاع می‌کند. این سیاست برای مقابله با هرگونه تهاجم اتخاذ شده و تأکیدی بر دفاعی بودن پیمان است. روسیه می‌خواهد از توانمندی‌های هسته‌ای خود برای گردآوری متحدانی که به هر نحوی با این کشور منافع مشترک دارند استفاده نماید و این چیزی نیست جز گسترش پیمان به حوزه‌های جدید. دکتترین هسته‌ای روسیه نیز پس از مدت‌ها رهاشدگی، مورد تجدید نظر قرار گرفت.

سرانجام در سال ۲۰۰۷، بوردیژولا اعلام کرد که ایران نیز می‌تواند به پیمان امنیت دسته‌جمعی بپیوندد. ایران ابزاری برای روسیه برای چانه‌زنی‌هاست تا یک متحد طبیعی، مانند منافع بنیادینی که دیگر اعضای پیمان امنیت دسته‌جمعی برای روسیه دارند. چه ایران برای روسیه اهمیت بنیادین و راهبردی داشته باشد یا نداشته باشد، توانایی بودن به عنوان وسیله‌ای برای آزار دادن غرب را داراست. (همان)

پیوستن ایران به سازمانی که قرار است زیر چتر اتمی روسیه باشد از جهات زیادی قابل توجه است. این مطالب گویای این است که روسیه از سلاح‌های هسته‌ای اش انتظاراتی گسترده دارد. همچنین نشان می‌دهد که روسیه همچنان به استفاده از توانمندی‌های هسته‌ای خود به عنوان مهم‌ترین ابزار چشم‌دوخته است. آن‌ها دریافته‌اند که باید با تغییرات همگام باشند و از سلاح‌های قدیمی و بی کیفیت خود دست بکشند. این کشور نسبت به تعهدی که برای از بین بردن سلاح‌های شیمیایی‌اش داده بود پایبند بود و در سال ۲۰۰۷، ۲۰ درصد از آن‌ها را نابود کرد، این رقم برای سال بعد به ۲۵ درصد رسید. آن‌ها اعلام کردند که تا سال ۲۰۱۲ تمام آن‌ها را از بین خواهد برد.

1 - Collective Security Treaty Organization (CSTO).

این در سال ۲۰۰۲ بین کشورهای روسیه، بلاروس، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان تشکیل شد.

به دلیل افزایش قابل توجه کیفیت سلاح‌های آمریکایی، این کشور نیز به سمت کاستن از کمیت و افزایش کیفیت سلاح‌هایش حرکت کرده است.

### سیاست روسیه درباره سلاح‌های متعارف

در مورد سلاح‌های متعارف، روس‌ها تلاش زیادی برای مدرن کردن آن‌ها در پیش گرفته‌اند. دلیل اصلی این اقدام به کهنه بودن سلاح‌های این کشور نسبت به ایالات متحده رقیب استراتژیک آن باز می‌گردد که باعث عقب افتادن روسیه در رقابت با ایالات متحده شده است. این کشور در دوره جنگ سرد سرانجام توانست با آمریکا به یک موازنه تسلیحاتی دست یابد.

ژانرال ولادیمیر پوپوکین گفت که روسیه قصد دارد تولید سلاح‌های هدایت شونده خود را افزایش دهد. پوپوکین به ریانووستی گفت: سلاح‌های هدایت شونده ویژگی جنگ‌های امروزی هستند. جنگ گرجستان در اگوست ۲۰۰۸ اهمیت این سلاح‌ها را نشان داد. تمرکز بر سلاح‌هایی با قابلیت استفاده در فضا برای ارتش بسیار با ارزش است. (Novosti, 2009)

تمرکز بر سلاح‌های مدرن هزینه‌های زیادی را می‌طلبد که روس‌ها باید خود را برای پرداختن آن آماده کنند. این تغییرات به تمام حوزه‌های ارتش و قوای مختلف آن مربوط می‌شود و در واقع یک بازسازی همه‌جانبه است. روسیه برنامه‌هایی برای تجهیز نیروی هوایی به جنگنده سوخو ۱۳۷ دارد که توانایی‌های زیادی دارد و در بسیاری از شبیه‌سازی‌های نظامی نشان داده است که می‌تواند با اف ۲۲‌های آمریکایی برابری کند.

ولادیمیر پوتین نخست وزیر و رهبر حزب حاکم روسیه واحد، در یازدهمین کنگره سراسری این حزب در شهر سنت پترزبورگ اعلام کرد: دولت روسیه در سال آینده یک تریلیون و ۱۷۵ میلیارد روبل (۴۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون

1 - Su.37

2 - F.22

دلار) برای ارتش خود تسلیحات خریداری می‌کند.

پوتین در این کنگره گفت: این رقم خرید تسلیحات نسبت به سال جاری میلادی، ۵/۸ درصد رشد خواهد داشت. ارتش روسیه به تانک‌های جدید و نیز نفربرهای زرهی جدید از نوع «بی.ام.پی-۳» که در نیژونی تاگیل ساخته می‌شود، مجهز خواهد شد. در سال ۲۰۱۶ دست کم ۸۰ درصد موشک‌های راهبردی روسیه از انواع جدید و پیشرفته خواهد بود. (خبرگزاری جمهوری اسلامی: ۸۲۲۹۰)

ژنرال الکساندر پوستینکف گفت که روسیه باید تعداد تانک‌های خود را از ۲۰۰۰ به نصف تعداد کنونی کاهش دهد. معنای این اصلاحات نظامی، چالش برای روسیه است، اما با دکتترین جدید نظامی که دمتری مدودیف به اجرا گذاشته است، شاهد تغییرات وسیعی در برنامه‌ها نظامی روسیه خواهیم بود. در اوج جنگ سرد ۵۰۰۰۰ تانک در خدمت ارتش شوروی و کشورهای عضو پیمان ورشو بود. روسیه می‌خواهد تانک‌های مدرن T-۹۰ را در ارتش جایگزین تانک‌های قدیمی نماید. آن‌ها در هر صورت به دنبال کوچک کردن اندازه تانک‌ها و کاهش نقش آن‌ها در ارتش هستند. (Stratfor. Russia, 2010)

به دنبال ایجاد تغییراتی برای افزایش کارایی ارتش، کاسته شدن از نقش نیروی زمینی که همواره محور بوده است، یکی از راهبردهای عمده روسیه برای بازسازی نیروی نظامی این کشور خواهد بود. در گذشته حتی نیروی هوایی نیز باید خود را با فرماندهانی که در روی زمین مستقر بودند تطبیق می‌داد. این امر باعث کاهش کارایی نیروی هوایی روسیه و محدود شدن خلبانان آن شده بود اما پس از پیروزی قاطع نیروی هوایی آمریکا در عراق آن‌ها برای افزایش توان مقابله نیروی هوایی خود اختیارات خلبانان را افزایش داده‌اند تا بتوانند با آمریکایی‌ها برابری نمایند.

راهبرد دیگر روسیه برای افزایش قابلیت‌های دفاعی این کشور کمک به ارتقای قدرت نظامی چین به دلیل منافع استراتژیک دو طرف علیه دشمن مشترک یعنی ایالات متحده است که باعث فروش سلاح‌های مدرن روسی به چین در جهت افزایش توان امنیتی این کشور شده است.



### فروش سلاح های مدرن به چین

دو کشور چین و روسیه به رغم مشکلاتی که در آسیای مرکزی دارند دارای مزیت های زیادی هستند. مدل توسعه چینی می تواند دست کم به عنوان مدلی موفق برای توسعه اقتصادی عمل نماید. این کشور در اصلاحات از یک نظام بسیار بسته به نظامی که در آن به آرامی آزادی هایی به مردم داده می شود در حال حرکت است. این الگو برای کشورهای آسیای مرکزی جذابیت دارد. تهدید بزرگ آمریکا باعث نزدیک شدن دو طرف شده و مناسبات نظامی آن ها را افزایش داده است.

در جولای سال ۲۰۰۵، اسلام کریم اف، رئیس جمهور ازبکستان، از ایالات متحده خواست که نیروهایش در خان آباد را طی ۱۸۰ روز از این منطقه خارج نماید. یک ماه زودتر وی در دیدار با ولادیمیر پوتین توافقنامه ای درباره کمک های نظامی روسیه به این کشور به امضا رسانیده بود که در آن روسیه تعهد کرده بود نیروهای خود را در مواقع اضطراری برای کمک به این کشور گسیل دارد. این مورد و موارد دیگر نشان می دهد که مسکو و پکن به دنبال حذف حضور ایالات متحده در آسیای مرکزی پس از شوروی، دست کم در حوزه نظامی هستند. (Larin, Alexander)

واقعیت نفوذ روسیه را در آسیای مرکزی نباید نادیده گرفت بویژه اینکه ایالات متحده تلاش کرده است با استفاده از انقلاب های رنگی حاکمان این کشورها را تغییر دهد و این مسئله ای است که حاکمان این کشورها در برابر آن مقاومت خواهند کرد. ریشه اتحاد استراتژیک دو کشور را باید به اوایل دوران پس از جنگ سرد و پس از تحریم تسلیحاتی کنگره آمریکا علیه چین پس از حادثه میدان تیان آن من جستجو کرد.

این نقطه عطفی در بحران هویتی آنهاست که چین و روسیه در سپتامبر ۱۹۹۴ شراکت استراتژیک را بنا نهادند. در سال ۱۹۹۶ کلمه استراتژیک جای خود

را به سازنده در شراکت دو کشور داد و یوگنی پریماکف،<sup>۱</sup> جای آندر کوزیروف<sup>۲</sup> غرب گرا را به عنوان وزیر خارجه گرفت. این دو تغییر تنها نشان دهنده پیشرفت در روابط چین - روسیه نبود بلکه نشان دهنده چرخش نگاه دو کشور از غرب نیز بود. (Turner, Susan)

چینی‌ها نیز با سرعت کمتری با روسیه همداستان بودند. پس از آنکه نیروهای ناتو سفارت چین در کوزوو را در سال ۱۹۹۹ مورد حمله قرار دادند، این کشور نظام دفاع موشکی ملی را با روسیه عملیاتی کرد و از امضای پیمان منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای<sup>۳</sup> سر باز زد. در سال ۲۰۰۱، دو کشور پیمان حسن همجواری، دوستی و همکاری را امضا کردند، این پیمان بیست ساله این‌گونه توصیف شد: پیمانی برای ساختن دنیای نو. (Ibid)

مدت زیادی از پیمان دوستی دو طرف در سال آگوست ۲۰۰۱ نگذشته بود که چین ۴۰ فروند جت جنگنده سوخو ۳۰<sup>۴</sup> را از روسیه خریداری کرد. در همان سال چین ۱۶۸ فروند موشک و سکوی پرتاب موشک شامل موشک‌های دوربرد با سیستم ضد موشک<sup>۵</sup> به ارزش ۴۰۰ میلیون دلار از روسیه خریداری کرد. در سال بعد، چین دو طرح مربوط به بمب‌های تخریبی<sup>۶</sup> و همچنین هشت طرح مزبور به خرید کشتی‌های جنگی از روسیه را نهایی نمود. در سال ۲۰۰۳ چین توانست ۲۴ فروند سوخو ۳۰<sup>۷</sup> اضافی را از روسیه خریداری نماید. طبق کنوانسیون‌های

1 - Evgeny Pimakov

2 - Andrei Kuzirev

3 - Comprehensive Nuclear Test Ban Treaty (CTBT)

4 - SU.30MKK

5 - Su.300PMU.2s

6 - 956 EM

7 - Su.30MMKs

تسلیحاتی سازمان ملل، صادرات محصولات نظامی روسیه به چین در فاصله سال‌ها ۲۰۰۷ - ۲۰۰۱، شامل ۳۸۵۷ فروند موشک و سامانه پرتاب موشکی ۹۰، فروند کشتی جنگی و ۱۲۴ فروند هواپیما بوده است. پوتین بر این نکته تأکید داشت که توانایی‌های دفاعی چین برای یک دنیای چند قطبی دارای اهمیت زیادی است. چینی‌ها از مدرن کردن تسلیحات خود دفاع می‌کنند و آن را طبیعی و در راستای بهبود مرسوم توانایی‌های نظامی هر کشور ارزیابی می‌نمایند. چینی‌ها همچنین تأکید دارند که مخارج نظامی آن‌ها باید در مقایسه با دیگر قدرت‌های نظامی جهانی ارزیابی شود. برآورد سال ۲۰۰۵ گروه «رند» نشان می‌دهد حداکثر هزینه‌هایی که چین بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۵ صرف خواهد کرد تنها ۴۹۰ میلیارد دلار خواهد بود. (Ibid)

نکته مهمی که درباره میزان مخارج نظامی چین وجود دارد و نباید از آن غفلت نمود این است که چین، به دلیل پایین بودن هزینه پرسنل آن در قیاس با آمریکا (با در نظر گرفتن درآمد سرانه دو کشور)، به عدد ۱۱۷ خواهد رسید (دستمزد پرسنل نظامی آمریکا ۱۱۷ برابر چین است)، نسبت کار بسیار بیشتری می‌تواند انجام دهد. نکته مهم و قابل توجه دیگر این است که برای چین غیر از روسیه فروشنده سلاح دیگری وجود ندارد و در واقع روسیه انحصار فروش سلاح‌های پیشرفته به این کشور را در دست دارد و با وجود این سلاح‌های مدرن در اختیار آن قرار می‌دهد. بنابراین اهمیت قراردادهای دو طرف بسیار بیشتر از چیزی است که در ابتدا به نظر می‌آید.

### قفقاز

در منطقه قفقاز، سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان قرار دارند که سیاست نظامی آن‌ها پس از سال ۲۰۰۳ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## گرجستان

گرجستان از ابتدای استقلال تاکنون سیاست خود را در نزدیکی با غرب تعریف کرده است. به همین دلیل در حوزه نظامی نیز از بالاترین درجه همکاری با غرب برخوردار است. مناسبات با آمریکا برای بازسازی ارتش در اولویت نخست این کشور قرار گرفت. آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۸ سیاست خود برای بازسازی ارتش گرجستان را اعلام کردند. ژنرال جان کراداک فرمانده ارتش آمریکا در اروپا گفت: ایالات متحده به گرجستان کمک می‌کند تا ارتش خود را بازسازی کند زیرا این کشور شریک ما در جنگ علیه ترور است. (Stratfor. United States) جنگ علیه ترور بهانه آمریکا برای در پیش گرفتن رویکرد یکجانبه‌گرا بود که در سال ۲۰۰۳ به اوج رسید.

از ابتدای شکل‌گیری گرجستان، این کشور تلاش خود را برای نزدیکی به غرب آغاز کرده بود اما پس از یازده سپتامبر که جرج بوش سیاست خود برای نبرد با تروریسم را آغاز کرد، نقش گرجستان اهمیت بیشتری یافت و پس از انقلاب گل‌رز<sup>۱</sup> و به قدرت رسیدن میخائیل ساآکاشویلی<sup>۲</sup> گرایش به سمت غرب به شدت افزایش یافت. ارتش گرجستان در سال ۲۰۰۸ با سلاح‌های آمریکایی به خود جرأت داد به روسیه حمله کند. تا پیش از این ترکیب سلاح‌های این کشور در نیروهای هوایی و زمینی روسی بود که شامل ۶ فروند انواع سوخو<sup>۳</sup> ۲۵ و تانک‌های روسی بسیار قدیمی تی-۵۴<sup>۴</sup>، ۲۳ دستگاه تی-۵۵<sup>۵</sup> و ۱۰۲ دستگاه تی-۷۲<sup>۶</sup> بود.

1 - Rose Revolution

2 - Mikhael Saakashvili

3 - SU.25

4 - T.54

5 - T.55

6 - T.72

این کشور به تدریج سلاح‌های آمریکایی و رژیم صهیونیستی را جایگزین سلاح‌های روسی کرده است. قراردادهای نظامی میان رژیم صهیونیستی و گرجستان براساس گزارش روزنامه عبری زبان یدیعوت آهارانوت بدین شرح است:

قرارداد فروش هواپیماهای بدون خلبان هرمس ۴۵۰<sup>۱</sup> توسط شرکت «البیت معرخوت». براساس این قرارداد، طرف گرجستانی هواپیماهای بدون خلبان هرمس ۴۵۰ از رژیم صهیونیستی دریافت کرد. این هواپیماها که برای مقاصد اطلاعاتی به کار می‌روند، می‌توانند به مدت بیش از بیست ساعت مداوم در هوا پرواز کنند. سرعت پرواز این هواپیماها ۱۷۰ کیلومتر در ساعت است و می‌توانند دستگاه‌های فیلمبرداری و ارتباطی با وزن ۱۵۰ کیلوگرم را با خود حمل کند.

قرارداد فروش سامانه موشکی متحرک موسوم به لینکس<sup>۲</sup> توسط سازمان صنایع نظامی رژیم صهیونیستی یکی دیگر از این معامله‌های تسلیحاتی است. براساس این قرارداد، طرف گرجستانی سامانه موشکی قدرتمندی را دریافت کرد که توان نشانه‌گیری آن بالا و قیمت آن نیز ارزان است و برای مسافت‌های دوربرد قابل استفاده است. این سامانه موشکی را می‌توان روی کامیون‌ها نصب کرد و اهدافی با فاصله ۴۵ تا ۱۵۰ کیلومتر را هدف قرار داد. دقت نشانه‌گیری این سامانه ۱۰ متر است.

توافق دیگر، پیشرفته‌سازی هواپیماهای سوخوی ۳۲۵<sup>۳</sup> توسط شرکت البیت معرخوت بوده است. براساس این قرارداد، طرف گرجستانی هواپیماهای سوخوی ۲۵ را که توسط رژیم صهیونیستی پیشرفته‌سازی شده است دریافت می‌کنند. این پیشرفته‌سازی شامل نصب کابین‌های مدرن و پیشرفته و نظام‌های دفاعی جدید روی هواپیماهاست که برای مقابله با جدیدترین سلاح‌ها طراحی شده است.

1 - Hermes 450

2 - Linux

3 - SU.25

قرارداد فروش اسلحه تبور توسط سازمان صنایع نظامی رژیم صهیونیستی نمونه دیگر این توافق‌هاست. براساس این قرارداد، گرجی‌ها تفنگ‌های مدرن رژیم صهیونیستی را دریافت کردند که بسیار کوچک و سبک است. (باشگاه اندیشه: ۲۴۰۷۸)

### آذربایجان و ارمنستان

جمهوری آذربایجان نیز روابط خود با آمریکا و رژیم صهیونیستی را به شدت گسترش داده و رویه‌ای جدای از روسیه در پیش گرفته است. این همکاری که در ابتدا بیشتر در حوزه‌های انرژی، بخصوص در دریای خزر در جریان بود به تدریج به حوزه‌های امنیتی نیز کشیده شده و دو کشور روابط خود را گسترش داده‌اند. به دنبال این روابط مناسبات جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی به عنوان متحد راهبردی آمریکا در منطقه نیز افزایش یافته است.

جمهوری آذربایجان در جهت همکاری‌های سیاسی و اقتصادی خود با رژیم صهیونیستی در ژانویه ۲۰۱۰ جهت توسعه این روابط یک گام دیگر هم برداشته و هیأتی را به سرزمین‌های اشغالی اعزام کرد. این هیأت بلندپایه جمهوری آذربایجان در چارچوب این سفر از پایگاه‌های صنایع نظامی رژیم صهیونیستی بازدید کرد و با مقامات امنیتی - نظامی رژیم صهیونیستی توافقاتی برای گسترش مناسبات نظامی به امضا رساند. سفر این هیأت آذربایجانی به رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که دولت آذربایجان آماده است در روابط خود با این رژیم صهیونیستی به مرحله جدیدی گام نهد و در این مرحله روابط امنیتی - نظامی خود را با اسرائیل در سطح بالایی برقرار کند. در سفر تابستان ۲۰۰۹ شیمون پرز به باکو تفاهمنامه‌هایی در زمینه همکاری‌های امنیتی - نظامی بین دو طرف امضا شد. یکی از این تفاهمنامه‌ها خرید هواپیماهای جنگی بدون خلبان از رژیم صهیونیستی و ساخت کارخانه نظامی است که براساس اعلام منابع خبری رژیم صهیونیستی در این زمینه از چهار سال قبل بین دو طرف گفتگوی پنهانی در جریان است. این سفر در جهت اجرایی شدن قراردادهای مذکور

انجام شد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی: ۹۳۸۵۵۴)

سلاح‌های آمریکایی و رژیم صهیونیستی در دکترین نظامی جمهوری آذربایجان جای سلاح‌های روسی را گرفته است. این امر مهم در موافقتنامه‌های دو طرفه که دارای حجم بسیار زیادی است به خوبی مشهود است. ارمنستانی‌ها معتقدند که فروش تجهیزات پیشرفته رژیم صهیونیستی به آذربایجان، ثبات را در منطقه قفقاز از میان می‌برد و باعث فعال شدن فیوز انبار باروت منطقه می‌شود.

رابطه نظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی و... رژیم صهیونیستی با آذربایجان قابل تأمل است. این رابطه را می‌توان در چارچوب «مجمع جهانی رژیم صهیونیستی - آذربایجان» نیز تحلیل کرد. در سال ۲۰۱۰ میلادی آذربایجان به همراه رژیم صهیونیستی ماهواره‌ای اطلاعاتی به فضا پرتاب کرد که خبرگزاری ریانووستی (متعلق به وزارت خارجه روسیه) با عنوان «ماهواره جاسوسی» از آن یاد کرد. (ایراس: ۹۲۵۵)

در شرایطی که جدال آذربایجان و ارمنستان در مناسبات دو کشور اولویت کامل دارد و آذربایجان نزدیکی به غرب را انتخاب کرده است، ارمنستان همچنان روسیه را متحد خود دانسته و از سلاح‌های روسی بهره می‌برد و تغییری در راهبرد این کشور پدید نیامده است.

### آسیای مرکزی

مجموعه‌ای از ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی در حال شکل‌گیری هستند که ممکن است با توجه به دو جانبه و یا چند جانبه بودن به وقوع بپیوندند و یا اینکه با توجه به خصلت‌های نظامی و یا غیرنظامی قابل تشخیص باشند. (آلیسون و همکاران، ۱۳۸۲: ۳۰) محور این ترتیبات امنیتی در واکنش کشورهای منطقه به تحولات آن با توجه به حضور کشورهای چین و روسیه و حضور آمریکا به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای نهفته است. فقدان متغیرهای قدرت مانند جمعیت، اقتصاد، توانایی نظامی و... باعث انفعال این کشورها در موضع‌گیری شده است.

با آنکه موقعیت اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی، به تصمیمات داخلی دولت‌های آن‌ها وابسته است، مجموعه‌ای از مشکلات در داخل منطقه نیز وجود دارد که نخستین گام‌های این کشورهای مستقل را با مشکل مواجه می‌سازد. هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی خود را به نظام برق مجهز ساخت یا منطقه را آبیاری کرد، سیاست‌های توسعه‌اش هرگز بر این فرض استوار نبود که روزی جمهوری‌های تصنعی آسیای مرکزی به کشورهای مستقل تبدیل شوند؛ از این رو هنگامی که کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۱ با وظیفه ساختن موجودیت‌هایی مستقل مواجه شدند، تماماً به یک فضای مشترک اقتصادی و ژئوپلیتیک پیوند خورده بودند. هیچ یک از کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، فشرده‌تر از کشورهای آسیای مرکزی به یکدیگر پیوند نخورده‌اند. این پیوند، هم به دلیل احساس قوی آن‌ها در خصوص اصل و نسب و میراث فرهنگی و مذهبی مشترکشان به وجود آمده و هم به سادگی، به واسطه جغرافیای منطقه شکل گرفته است. (دیوسالار، ۱۳۸۳: ۱)

کشورهای آسیای مرکزی نیز به طور خفیفی سیاست مدرن‌سازی سلاح‌های خود را در پیش گرفته‌اند. اما مشکلی که وجود دارد این است که همه این کشورها به قدرت‌های خارجی وابستگی کامل دارند. این قدرت خارجی معمولاً از بین چین و روسیه انتخاب می‌شود اما باید به نقش ایالات متحده به عنوان قدرت فرمانطقه‌ای نیز اشاره کرد. در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ میلادی، کاندولیزا رایس، وزیر خارجه آمریکا در ملاقات با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه گفت که آمریکا به دنبال محکم کردن جای پای خود در منطقه آسیای مرکزی نیست. (Stratfor. Russia) در آن هنگام پیروزی سریع آمریکا در عراق و یکجانبه‌گرایی این کشور باعث ترس و نگرانی عمیق روسیه شده بود و سخنان رایس را باید نوعی دل‌داری به روسیه به حساب آورد. تحولات بعد نشان داد که آمریکایی‌ها به‌شدت به نفوذ به آسیای مرکزی دل بسته‌اند.

در طی گذشته [۲۰۰۳] آسیای مرکزی از جایی که در آن ایالات متحده



منافع استراتژیک دارد به جایی تبدیل شده است که در آن دارای منافع حیاتی است. درک سیاست‌سازان از ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی آسیای مرکزی این است که آسیای مرکزی به وسیله‌ای برای نفوذ نظامی ایالات متحده به منطقه تبدیل شده است. (Stephen: 172)

این کشورها در دوران اتحاد شوروی نیازی به نیروی نظامی نداشتند و پس از جنگ سرد نیز این نیاز احساس نشده است به همین دلیل شاهد نیروهای نظامی قابل توجهی در منطقه نیستیم. هم اکنون نیز آمار نیروهای این کشورها اندک و با تفکیک به شرح زیر است.

### قزاقستان

توان نظامی قزاقستان نسبت به سایر کشورهای آسیای مرکزی برتری قابل توجهی دارد. نیروی هوایی این کشور شامل ۱۰۰ هواپیما از انواع میگ مانند ۲۰ فروند میگ ۲۱ (MIG-21)، ۳۰ فروند میگ ۲۹ (MIG-29)، ۴۰ فروند میگ ۲۷ (MIG-27)، ۱۴ فروند سوخوی ۲۷ (SU-27)، ۱۴ فروند سوخو (SU-25)، ۲۵ فروند سوخو ۲۴ (SU-24) و ۴۴ فروند بالگرد از نوع MI-8 است. به روشنی می‌توان دید که توان نظامی ازبکستان برتری قابل توجهی نسبت به سایر کشورهای آسیای مرکزی دارد. (Global Security, Air Force) این کشور ۰/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به نیروی نظامی اختصاص داده است. (CIA, Kazakhstan)

تغییر محسوسی در راهبرد نظامی این کشور پس از ۲۰۰۳ به چشم نمی‌خورد و ارتقای توانایی‌ها به فعالیت کیفی بر سازماندهی ارتش به شکل مانورهای مشترک با همسایگان محدود بوده است.

### ترکمنستان

نیروهای نظامی این کشور که در سال ۱۹۹۲ بالغ بر ۱۰۸ هزار نفر بود در طی یک سال (تا آخر سال ۱۹۹۲) به ۵۰ هزار نفر کاهش یافت. این عده در سال

۱۹۹۳ دوباره مورد بازنگری قرار گرفت و به ۳۴۰۰۰ نفر کاهش یافت. در سال ۱۹۹۶ این تعداد به ۱۱۰۰۰ نفر رسید که در یک مرکز فرماندهی و سه واحد موتوری، یک هنگ موشکی، یک واحد مهندسی و یک واحد مخصوص بالگرد تقسیم‌بندی شده بود. در حوزه سلاح‌های دفاعی این کشور دارای موشک ضدتانک از نوع «M-72» و ۱۱۴ سکوی پرتاب موشک است. نیروهای ذخیره این کشور نیز تنها ۵۰ هزار نفر و این موارد به خوبی نشان می‌دهد که ترکمنستان سیاستی برای توسعه نیروهای نظامی خود ندارد. ۳/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور به مخارج نظامی اختصاص یافته است.

سیاست نظامی این کشور با توجه به در پیش گرفتن سیاست بی‌طرفی کاستن از نیروی نظامی بوده و پس از سال ۲۰۰۳ نیز تغییری در آن ایجاد نشده است.

### قرقیزستان

نیروی زمینی این کشور در سال ۱۹۹۶ متشکل از ۷۰۰۰ نفر بود که بسیار اندک به نظر می‌رسید. در سال ۱۹۹۴ نزدیک به ۳۰ درصد از افسران این کشور را روس‌ها تشکیل می‌دادند که به تدریج از تعداد آن‌ها کاسته شده است. در مناسبات مرزی با چین نیز این کشور نقش زیادی را به چینی‌ها واگذار کرده است که نشان می‌دهد از وارد کردن قدرت‌های بیگانه به مناسبات امنیتی خود برای اهدافی مانند کاستن از هزینه‌های نظامی استفاده می‌کند. آن‌ها همچنین پایگاه ماناس را نیز در اختیار نیروهای آمریکایی قرار داده‌اند که تأییدی بر این مدعاست. این کشور کم‌ترین نیروی نظامی را در منطقه آسیای مرکزی در اختیار دارد.

نیروی هوایی این کشور به دلیل دکترونی که برای نیروهای نظامی خود تعریف کرده و همچنین محدودیت‌هایی که در صرف منابع مالی دارد، آنچنان توسعه پیدا نکرده است. نیروی هوایی این کشور بیش از هر چیز متشکل از میگ‌های ۲۱ روسی است که به دوران اتحاد شوروی بازمی‌گردد. در سال ۱۹۹۰ این کشور ۱۰۰ فروند از آن‌ها را در اختیار داشت. این کشور در حوزه دفاع هوایی، ۲۶ فروند موشک زمین به

هوای سام از انواع «SA-2» و «SA-3» در اختیار دارد. ۱/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور به مخارج نظامی اختصاص داده شده است. پس از ۲۰۰۳ تغییری در راهبرد نظامی این کشور به وجود نیامده است.

### تاجیکستان

نیروی هوایی تاجیکستان نیز قدیمی و فاقد کیفیت لازم است. ناوگان این کشور متشکل است از ۱۰ فروند میگ - ۱۲۴<sup>۱</sup> قدیمی است که توانایی کافی برای رویارویی با خطرات امروزی ندارد. نیروی زمینی این کشور نیز دارای ۴۴ فروند تانک تی - ۷۲ است. اگرچه این تانک قابلیت‌های مناسبی دارد اما با توجه به تولید تانک‌های جدید و مدرن قابل اعتنا نیست. در دفاع ضدهوایی نیز تاجیکستان به سامانه موشک سام «SA-2» و «SA-3» مجهز است. این کشور همچنین بیش از ۷۰۰ تانک تی - ۷۲ در اختیار دارد. ۳/۹ درصد از تولید ناخالص داخلی تاجیکستان به مخارج نظامی اختصاص دارد. پس از سال ۲۰۰۳ تغییر چندانی، غیر از مانورهای صلح در چارچوب سازمان همکاری شانگهای روی نداده است.

### ازبکستان

نیروهای نظامی این کشور بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر است که از نظر کیفیت تجهیزات از سایر کشورهای آسیای مرکزی غیر از قزاقستان در شرایط بهتری قرار دارد. نیروی هوایی ازبکستان نیز از تجهیزات بهتری برخوردار است. این کشور ۳۰ فروند میگ ۲۹ (MIG-29)، ۲۵ فروند سوخو ۲۷ (SU-27)، ۲۰ فروند سوخو ۲۵ (SU-25)، ۲۳ فروند سوخو ۲۴ (SU-24)، ۸۳ فروند بالگرد از انواع «Mi-24»، «Mi-8T» و «Mi-6AYa» در اختیار دارد. (Global Security, Air Force) ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور

1 - MIG.24

به مخارج نظامی اختصاص دارد. (CIA, Uzbekistan) در سیاست نظامی این کشور پس از سال ۲۰۰۳ تغییر چندانی به چشم نمی خورد.

بررسی جامع کشورهای آسیای مرکزی با توجه به تسلیحات نظامی آنها نشان می دهد که از دکترین نظامی اتحاد شوروی پیروی می کنند با این تفاوت که دارای سلاح های عقب افتاده تری هستند. این امر مهم در مورد کشورهای تاجیکستان و قرقیزستان بیشتر صادق است تا قزاقستان و ازبکستان، کم اهمیت بودن توان نظامی در آسیای مرکزی نشان دهنده موضوعات زیادی است که مهم ترین آنها به ضعف این واحدهای سیاسی و کوچک بودن اقتصاد آنها باز می گردد. مجموع نیروهای آنها به چنان قدرت قابل توجهی تبدیل نخواهد شد که بتواند مشکلات آنها را با توجه به قدرت های رودرو برطرف نماید.

حوادث ۱۱ سپتامبر باعث ورود آمریکا به این منطقه از طریق پایگاه هوایی ماناس شد. ناتو در سال ۲۰۰۸ نزدیک به ۱۷۰ هزار سرباز و بیش از ۵ هزار تن بار را به تناوب از خاک قرقیزستان به افغانستان ارسال کرد و یا از این کشور بازگرداند که این مسئله در سال ۲۰۰۹ نیز همچنان ادامه یافت.

از سال ۲۰۰۱ تاکنون تفاوت غیرعادی در سیاست نظامی کشورهای آسیای مرکزی به چشم نمی خورد و این کشورها همچنان به تلاش برای استفاده از ظرفیت همسایه های ثروتمندشان برای بهبود امور اقتصادی خود ادامه می دهند و به سیاست نظامی گری روی نیاورده اند. چین نیز به این خواسته پاسخ داده و سرمایه گذاری در قزاقستان را به عنوان مهم ترین کشور این منطقه در پیش گرفته است. این کشورها به خوبی می دانند که فاقد چنین ظرفیت هایی برای مقابله با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای ضعیف هستند و ترجیح داده اند با موضوع واقع بینانه برخورد کنند. گرایش به سمت تسلیحات نظامی و ارتقای توانایی های دفاعی و امنیتی نیازمند منابع مالی قابل توجهی است که از توان کشورهای فقیر آسیای مرکزی خارج است. تولید ناخالص داخلی آنها پایین است و نمی توانند به طور جدی به امور دفاعی و امنیتی بپردازند. قزاقستان با ۲۳ میلیارد دلار

بالاترین تولید ناخالص داخلی را در آسیای مرکزی داراست و این رقم درباره کشورهای تاجیکستان و قزاقستان به ترتیب به ۵/۱۳ و ۴/۴۲ میلیارد دلار می‌رسد. (World Bank)

### نتیجه‌گیری

روسیه پس از سال ۲۰۰۳ و در مواجهه با یکجانبه‌گرایی آمریکا بر افزایش توان نظامی خود تأکید کرده است. برای کشورهای آسیای مرکزی این مسئله به گونه دیگری است. آن‌ها به دلیل اقتصادهای کوچک توانایی تحمل مخارج نظامی بالا را ندارند. در دکترین نظامی آن‌ها تغییر چندانی به چشم نمی‌خورد و همچنان به سلاح‌های قدیمی روسی خود متکی هستند. تنها اقدام آن‌ها برای افزایش قابلیت‌های نظامی، شرکت در مانورهای مشترک در چارچوب سازمان همکاری شانگهای بوده است. در منطقه قفقاز هر سه کشور بزرگ آن درگیر رقابت‌های شدیدی هستند که گرجستان و آذربایجان با حرکت به سمت ایالات متحده با استفاده از سلاح‌های رژیم صهیونیستی و آمریکایی سعی در بازسازی نیروهای نظامی خود دارند اما ارمنستان به اتحاد خود با روسیه پایبند است.

### منابع

- 1 - Byzoltan Grossman, War in the Caucasus <http://academic.evergreen.edu/g/grossmaz/War%20in%20the%20Caucasus>
- 2 - Aude Merlin North Caucasus Since the Russian-Georgian War of Summer 2008: between endogenous Conflicts and Regional Instability, [http://www.ispionline.it/it/documents/PB\\_159\\_2009.pdf](http://www.ispionline.it/it/documents/PB_159_2009.pdf)
- 3 - Oksana Antonenko, The War in the Caucasus: Causes and Strategic Implications, <http://www.informaworld.com/smpp/content~content=a9078357019&db=all>
- 4 - Rick Rozoff, Caucasus: The War That Was, The World War That Might Have Been, [http://www.gab-ibn.com/IMG/pdf/Re10\\_Caucasus\\_The\\_War\\_That\\_Was\\_The\\_World\\_War\\_That\\_Might\\_Have\\_Been.pdf](http://www.gab-ibn.com/IMG/pdf/Re10_Caucasus_The_War_That_Was_The_World_War_That_Might_Have_Been.pdf)
- 5 - Nikolai Sokov, Instability in South Caucasus and the War against Terrorism, [http://csis.org/files/media/isis/pubs/pm\\_0247.pdf](http://csis.org/files/media/isis/pubs/pm_0247.pdf)
- 6 - Rick Rozoff, Afghanistan, the Baltics and Caucasus: NATO and the west extending the war beyond their borders <http://www.ima.org.za/publications/Afghanistan%20Wars.pdf>
- 7 - R. Craig Nation, Russia, THE UNITED STATES, AND THE CAUCASUS <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdffiles/pub764.pdf>
- 8 - Stratfor. *Russia: The Nuclear Umbrella and the CSTO*. [http://www.Stratfor.com/analysis/20100225\\_russia\\_nuclear\\_umbrella\\_and\\_csto](http://www.Stratfor.com/analysis/20100225_russia_nuclear_umbrella_and_csto) *Russian Armed Forces to acquire new Drones in 2010*, RIA Novosti, Acces At: <http://rian.ru/russia/2009028/150009837.html>, 28/04/2009.
- ۹ - پوتین: روسیه بیش از ۴۰ میلیارد دلار تسلیحات خریداری می کند. خبرگزاری جمهوری

اسلامی، <http://www.iran.ir/View/FullStory/?NewsId=82290>

- 10 - Stratfor, **Russia: Tanks and the Modernization of the Military**, Acces At: <http://www.stratfor.com/analysis/20100226.russia.tanks.and.modernization.military>
- 11 - Alexander G. Larin, **Russia plus China: Removing the US Superpower from Central Asia?** , Acces At: <http://www2.tku.edu.tw/~ti/journal/9.3/933.pdf,p3>
- 12 - Susan Turner, **Russia, China and A Multipolar World Order: The Denger in the Undefined**, Acces At: <http://www.asianpective.Org/articles/v33n1.f.pdf,p4>
- 13 - **United States: Likely To Help Georgia Rebuild Military**, Stratfor, Acces At: <http://www.stratfor.com/sitrep/united.states.likely.help.georgin.rebuild.military>
- ۱۴ - ردپای اسرائیل در بحران گرجستان، باشگاه اندیشه، <http://www.bashgah.net/pages.24078.html>
- ۱۵ - افشای روابط پنهان جمهوری آذربایجان و رژیم صهیونیستی، خبرگزاری جمهوری اسلامی <http://www.iran.ir/View/FullStory/?NewsId=938554>
- ۱۶ - روسیه و اسرائیل؛ هم دوست، هم دشمن، ایراس، <http://www.iran.ir/fa/pages/?cid=9255>
- ۱۷ - روی آلیسون و لنا جانسون، امنیت در آسیای مرکزی، (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۸۲)
- ۱۸ - مجید دیوسالار، آسیای میانه؛ پیوستگی ژئوپلتیک و قدرت های منطقه‌ای، <http://hawzah.net/hawzah/Magazines/MagArt.asp?Ip=40400&PageNum=1>
- 19 - **Russia: No More U.S.Bases In Central Asia**, Stratfor. Acces At: <http://www.stratfor.com/russia.no.more.u.s.bases.central.asia>
- 20 - Stephen j.Biank, **Central Asia's Strategic Revolution**, Stratfor, Acces At: <http://www.nbr.org/publications/element.aspx?id=172>
- 21 - **Air Force Equipment**, Global Security. Acces At: <http://www.globalsecurity.Org/military/world/centralasia/kazak.af.equipment.htm>
- 22 - Kazakhstan, **Central Intelligence Agency**, Acces At:<http://www.cia.gov/library/publications/the.world.factbook/geos/kz.html>
- 23 - **Air Force**, <http://www.globalsecurity.org/military/world/centralasia/uzbekairforce.htm>
- 24 - **Uzbekistan**, Central Intelligence Agency, Acces At: <http://www.cia.gov/library/publications/the.world.factbook/geos/kz.html>
- 25 - **Data Finder**, The World Bank, <http://datafinder.worldbank.Org/world.bank.data.finder>





## بررسی مشروعیت آزمایش‌های هسته‌ای از دیدگاه حقوق بین‌الملل

آزیتا وهابی آزاد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۳/۱۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۴/۲۸

صفحات مقاله: ۱۰۵-۱۳۶

### چکیده

نظم عدم اشاعه و خلع سلاح هسته‌ای با این هدف انجام آزمایش‌های هسته‌ای را محدود یا ممنوع کرده است که از گسترش افقی و عمودی تسلیحات اتمی جلوگیری کند. جامعه بین‌المللی در جهت ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای اقداماتی انجام داده است که با تصویب معاهداتی گاه به صورت نسبی و گاه به صورت مطلق درصدد برجسته نمودن این ممنوعیت است. معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای در این میان از جمله معاهداتی است که هر نوع آزمایش اعم از صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز را ممنوع اعلام کرده است. از بعد خلع سلاح در زمینه ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای قائل به شکل‌گیری عرف بین‌المللی نیستیم چراکه رویه‌های قضایی موجود و قطعنامه‌های صادره در مورد آزمایش‌های هسته‌ای کره شمالی و هند و پاکستان حکایت از عدم شکل‌گیری عرف بین‌المللی در این زمینه دارد. انجام انفجارهای هسته‌ای با قواعد حقوق بین‌الملل محیط زیست و قواعد حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی مطابقت و سازگاری ندارد.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

نظام عدم اشاعه، خلع سلاح هسته‌ای، عرف بین‌المللی، انفجارهای هسته‌ای، حقوق بشر و بشردوستانه بین‌المللی.

## مقدمه

در یک نگرش جامع این گونه می‌توان اظهار نظر کرد که انرژی حاصل از اتم و گسترش آن در پهنه گیتی دقیقاً در موضع تمثیل به استفاده از ابزاری تیز همانند چاقو می‌ماند که می‌تواند چنانچه در دست خردمندی فرزانه باشد در جهت نفع و سود جامعه از آن بهره جوید و با کاربری درست از مشکلات و معضلات جامعه بکاهد و چنانچه از این موضع عدول شود، همان ضرب‌المثل معروف فارسی است که تیغ در دست زنگی مست قرار می‌گیرد. با این توجیه و تفسیر که توان‌فزون، قدرت گسترده و پهنه گسترده فن‌آوری اتمی به گونه‌ای است که جبران خسارت محال است. مصداق بارز آن، فجایع دردناک هیروشیما و ناکازاکی است که در آخرین روزهای جنگ جهانی دوم فجایع انسانی را به بار آورد که هنوز زخم آن التیام نیافته است.

در این واقعه هولناک که جدال سران کشورها بود ملت‌ها با یکدیگر تخاصم نداشتند. سردمداران، لگام قدرت را در اختیار خویش گرفته بودند. در طول تاریخ و فراز و نشیب آن در روابط میان ملت‌ها، فارغ از اینکه در مبادی حقوق بین‌الملل و روال تدوین شده آن تحقق یافته باشد و یا به موجب حقوق عرفی در بین روابط دولت‌ها تبلور پیدا کرده باشد، شاخصه‌هایی به عنوان پیش‌زمینه امنیت و اعتبارات دولت مواجهه با اصول غیرقابل انکاری هستیم که تداوم، بقا و حیات دولت‌ها چه از موضع نگرش رئالیستی و واقعیت‌های عینی و چه از موضع نگرش اعتباری، دولت‌ها به آن اعتبار و اهمیت دهند. یکی از شاخصه‌های تعیین کننده حفظ امنیت، حدود و حفظ تمامیت سرزمین است. در این جهت بر مبنای

قدرت نظامی و با امکانات بالقوه دولت‌ها تغییراتی ایجاد شده است. فن‌آوری‌ها در زمره اهرم‌های این پیشرفت و توسعه تلقی می‌شود. متأسفانه روند رقابت تسلیحاتی از قرن ۱۹ روند شتاب‌پذیر به خود گرفت به گونه‌ای که تیر و کمان جای خود را به تفنگ‌ها سپرد و تفنگ‌ها جایگاه خود را به توپ‌ها سپردند. در این شرایط نفر و انسان تعیین‌کننده بود اما دیری نپایید که علم انسانی به ورطه‌ای گام نهاد که توانست بدون مقابله و ضرورت نیروی انسانی به تخریب گسترده و تهاجم بی‌کران دست یازد. کشف دینامیت، ساخت نارنجک و فرزند ناخلف همه این‌ها بمب اتمی نمودار این روند غم‌بار است. بشر پس از چشیدن طعم اقتدار و قدرت با دستیابی و کشف اتم راه‌های تولید سلاح‌های حاصل از اتم را مورد آزمایش قرار داد و با انجام انفجارهای هسته‌ای در کنار استفاده و کاربرد سودآور انرژی هسته‌ای سعی در تولید و گسترش این نوع سلاح‌ها داشت.

در این مقاله با در نظر گرفتن اثرات سوء و زیانبار انفجار هسته‌ای در کنار استفاده مثبت از این انرژی سعی شده است بررسی شود که آیا انجام انفجار اتمی و آزمایش‌های هسته‌ای از نظر حقوق بین‌الملل مشروع است یا نامشروع و حقوق بین‌الملل فعلی محدودیتی بر این انفجار قائل شده است یا نه.

## بررسی ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای در پرتو نظام عدم گسترش و خلع سلاح هسته‌ای

### ۱-۱- مفهوم عدم گسترش و خلع سلاح هسته‌ای

منع اشاعه هسته‌ای<sup>۱</sup> به معنی عدم پراکندگی، عدم گسترش، و عدم شیوع سلاح هسته‌ای در نظر گرفته شده است و از نظر حقوقی عدم اشاعه هسته‌ای به معنی ممنوعیت انتقال تسلیحات هسته‌ای و عدم انتقال آن از یک کشور به کشور

---

1 - Nuclear non proliferation

دیگر در قالب معاهدات در نظر گرفته شده است. (Bryan, F49511) خلع سلاح در معنای لغوی به معنی انهدام کامل تسلیحات است و به مفهوم تحدید، کنترل و کاهش ابزار جنگ است خواه این ابزار نیروی انسانی باشد و یا نیروی مادی. دایره‌المعارف آمریکا خلع سلاح را ایجاد محدودیت، کاهش یا از بین بردن سلاح‌های ملی یا انواع بخصوصی از تسلیحات و قائل شدن ترتیباتی برای استفاده از سلاح دانسته است. (مدنی، ۱۳۶۰: ۱۴) از نظر حقوقی خلع سلاح هسته‌ای به معنی این است که دولت‌ها از به دست آوردن توان تولید و فرآوری سلاح‌های هسته‌ای یا دستیابی به این گونه سلاح به هر طریق ممکن خودداری کنند و آن دسته از دولت‌های برخوردار از توان و استعداد تهیه و تولید این سلاح‌ها از قابلیت‌های خود در این زمینه استفاده نکنند.

غالب‌ترین معاهده در زمینه جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای<sup>۱</sup> است. این پیمان دولت‌های طرف معاهده را به دو دسته دولت‌های دارنده و دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای<sup>۲</sup> تقسیم کرده است. این پیمان یک قرارداد مهم بین‌المللی است که سه هدف اساسی جلوگیری از توسعه سلاح هسته‌ای و فناوری هسته‌ای برای مصارف نظامی، افزایش همکاری بین‌الملل در زمینه انرژی اتمی برای مصارف صلح‌آمیز و خلع سلاح هسته‌ای برای حصول به خلع سلاح کامل و عمومی را دنبال می‌کند. به موجب ماده ۱ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای «دولت‌های هسته‌ای متعهد شده‌اند از واگذاری مستقیم و غیرمستقیم سلاح‌های هسته‌ای یا ادوات انفجاری دیگر به هر که باشد خودداری بورزند و در هیچ صورتی دولت‌ها غیرهسته‌ای را در ساخت این سلاح یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای یا تحصیل

1 - Non Proliferation of Nuclear Treaty (NPT)

2 - Nuclear States

این نوع سلاح‌ها و نظارت بر آن‌ها یاری نکنند.» آنچه از مفاد این ماده استنباط می‌شود این است که انتقال مالکیت یا کنترل سلاح‌های هسته‌ای و ادوات انفجاری هسته‌ای به دولت‌های غیرهسته‌ای ممنوع شده است، ولی هیچ منعی بر استقرار و انبار کردن این‌گونه سلاح‌ها توسط دولت‌های هسته‌ای در خاک دولت‌های غیرهسته‌ای ایجاد نمی‌کند و این چیزی است که در دوران جنگ سرد اتفاق افتاد و دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی) اقدام به استقرار و انبار کردن سلاح‌های خود در خاک کشورهای غیرهسته‌ای نمودند.

به موجب ماده ۲ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای: «دولت‌های غیرهسته‌ای نیز متعهد شدند از قبول انتقال مستقیم یا غیرمستقیم این سلاح‌ها و ادوات، نظارت بر آن‌ها و یا ساخت و یا تحصیل آن سلاح‌ها و ادوات امتناع بورزند و برای به دست آوردن یا دریافت آن‌ها خواستار هیچ کمکی نشوند.» (فلسفی، ش ۹: ۱۵) تعهد به انصراف و محرومیت همه جانبه از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای در واقع قلب پیمان به شمار می‌رود و هدف از انعقاد معاهده همین بوده است که در ماده ۲ این معاهده گنجانده شده است. بنابراین به نظر می‌رسد هدف جامعه بین‌المللی، خلع سلاح کامل و عمومی است که به مرور زمان براساس رفتار کشورهای قدرتمند و ایجاد بی‌اعتمادی بین‌المللی به کنترل تسلیحات تغییر یافته است. از این رو، کنترل تسلیحات یک هدف دراز مدت در جهت منافع اقتصادی، سیاسی کشورهای صنعتی بویژه ۵ عضو دائم شورای امنیت است و این مقصود از رهگذر منع صدور دانش فنی در لوای مقررات بین‌المللی در شعار صلح امنیت بین‌المللی دنبال می‌گردد.

#### ۲-۱- نظام عدم اشاعه و خلع سلاح و ارتباط آن با آزمایش‌های هسته‌ای:

از آنجا که آزمایش‌های هسته‌ای موجب گسترش افقی و عمودی تسلیحات اتمی می‌شود نظام عدم اشاعه و خلع سلاح هسته‌ای در جهت جلوگیری از

گسترش این سلاح‌ها سعی در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی دارد. بنابراین جهت روشن شدن رابطه بین این نظام و آزمایش‌های هسته‌ای مفاهیم ذیل بررسی می‌شود.

### ۱-۲-۱- سلاح‌های هسته‌ای و اثرات آن‌ها

سلاح‌های هسته‌ای هرگونه سلاحی است که یک سوخت هسته‌ای یا ایزوتوپ-های رادیواکتیو داشته باشد یا نوعی تعبیه شده باشد که بتواند آن‌ها را داشته یا مصرف نماید و در اثر انفجار و یا سایر تغییرات هسته‌ای کنترل نشده یا در اثر رادیواکتیویته ناشی از سوخت هسته‌ای یا ایزوتوپ‌های رادیواکتیو بتواند تخریب جمعی، خسارت عمومی یا مسمومیت جمعی ایجاد کند. (ساعد، ۱۳۸۶: ۵۵) سلاح هسته‌ای از آنجا که دارای قدرت تخریبی فوق‌العاده، قدرت گرمایی فراوان و تخریب محیط زیست و تأثیر زیاد بر نسل‌های آینده است در زمره سلاح‌های کشتار جمعی درآمده است. سلاح‌های هسته‌ای با آلوده ساختن محیط زیست تمام موجودات زنده، خاک، هوا را مورد حمله و تحت تأثیر قرار می‌دهد و اثرات مخرب این سلاح به زمان حمله و لحظه انفجار محدود نمی‌شود. غیر از افراد بی‌شماری که در لحظه انفجار جان خود را از دست می‌دهند انس‌ان‌های زیادی در اثر ابتلا به بیماری‌های پوستی و... جان خود را از دست می‌دهند. (عسگری)

### ۱-۲-۲- آزمایش و انفجار هسته‌ای و اهداف آزمایش‌های هسته‌ای

انفجار اعم از عادی یا هسته‌ای عبارت است از رهایی مقدار زیادی انرژی در مدت زمانی بسیار کوتاه و در فضای محدود. در انفجار هسته‌ای حرارت و فشار حاصل به اندازه‌ای است که جرم بمب و همه مواد موجود در فضای مزبور را در آن واحد به صورت توده‌ای از گاز داغ ملتهب و فشرده درآورده و تشکیل گوی آتشی می‌دهد که در حدود چند میلیون درجه حرارت دارد. این گوی آتشین بلافاصله انبساط پیدا می‌نماید و به لایه‌های جو صعود می‌کند. انبساط سریع گوی آتشین فشار اطراف خود را بالا می‌زند و موج انفجاری بسیار

شدیدی با موج ضربه فوق‌العاده در زمین یا آب یا در زیر زمین ایجاد می‌کند که اثر تخریبی مربوط به آن‌هاست.

آزمایش‌های هسته‌ای به انواع آزمایش‌های صلح‌آمیز یا غیرنظامی و غیرصلح‌آمیز یا نظامی، آزمایش‌های انفجاری و غیرانفجاری تقسیم شده است که هر کدام از آن‌ها در هدف و نوع کاربرد با یکدیگر متفاوت‌اند. در مورد صلح‌آمیز است یا غیرصلح‌آمیز آزمایش هسته‌ای هر کشور باید یادآور شد که معاهده (ان.پی.تی) در سال ۱۹۶۸ نظامی را برای جداسازی فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز در نظر گرفته است که تا حدودی به روشن شدن موضوع کمک می‌کند. به موجب این معاهده از تاریخ لازم‌الاجرا شدن آن معاهده تولید و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای دیگر جایز نیست و کشورهایی که فاقد چنین سلاح‌هایی هستند دیگر نمی‌توانند چنین سلاحی را تولید نمایند یا به هر نحوی به آن دست پیدا کنند. تشخیص اینکه چه کشوری مرتکب فعالیت هسته‌ای غیرصلح‌جویانه شده است با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است در حال حاضر تنها معیار و مرجع صالح بین‌المللی در این خصوص مقررات معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است.

پس از بررسی مفهوم آزمایش‌های هسته‌ای و انواع آزمایش‌های هسته‌ای لازم است خاطرنشان شود که از نظر کارشناسان، هدف از انجام آزمایش هسته‌ای، دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و توسعه این سلاح‌هاست و ممانعت از انجام آزمایش‌های هسته‌ای راهی برای ممانعت از دستیابی، توسعه، و نگهداری سلاح‌های هسته‌ای محسوب می‌گردد اما در اثر مطالعات صورت گرفته اینگونه نتیجه‌گیری شده است که لازم نیست هر انفجار هسته‌ای به تولید سلاح هسته‌ای بینجامد. تعداد زیادی از انفجارهای هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز و تحقیقات پایه‌ای صورت می‌گیرد. امروزه بر اثر گسترش علوم و فنون، دولت‌های توسعه یافته بدون توسل به آزمایش‌های فیزیکی و حتی با انجام آزمایش‌های خاص غیر از انفجار، روند توسعه و تکمیل سلاح‌های هسته‌ای خود را پیگیری می‌کنند. در

زمینه آزمایش‌های غیرانفجاری هم مجموعه‌ای از فنون پیشرفته وجود دارد که می‌تواند توسعه سلاح‌های هسته‌ای را موجب شود. پس هدف از ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای:

۱ - جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای از طریق ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای

۲ - گامی تدریجی در جهت خلع سلاح هسته‌ای

این دو هدف در معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای و معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نمود پیدا کرده است. در مقدمه معاهده منع جامعه آزمایش‌های هسته‌ای آمده است که هدف این معاهده «پیشبرد خلع سلاح کامل و عمومی» از طریق مقررات معاهده است. معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای همه انفجار هسته‌ای اعم از صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز را ممنوع اعلام کرده است بدون توجه به اینکه دولت انجام دهنده این آزمایش جزء کدام دسته از کشورهای دارا یا ندار هسته‌ای باشد. اما در عوض تا آنجا که انتظار می‌رفت معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در این زمینه موفق عمل نکرده است؛ چراکه ماده ۵ معاهده (ان.پی.تی) اقداماتی را پیش‌بینی کرده است که به موجب آن استفاده صلح‌جویانه از انفجارهای هسته‌ای اجازه داده شده است ولی معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای هر نوع آزمایش اعم از صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز را ممنوع اعلام کرده است. بنابراین، در صورت لازم‌الاجرا شدن معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، ماده ۵ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نسخ خواهد شد.

۳-۱- تلاش‌های حقوق بین‌الملل قراردادی در جهت ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای

۱-۳-۱- عدم اشاعه و خلع سلاح هسته‌ای از طریق ممنوعیت نسبی و مطلق

آزمایش‌های هسته‌ای

اندکی بعد از آغاز نخستین آزمایش‌های هسته‌ای که به تولید این سلاح



کشتار جمعی منجر شد در سطح بین‌المللی تلاش‌هایی با اهداف متفاوت گاه با هدف صلح‌طلبی و گاه با هدف ممانعت از گسترش این سلاح به سایر کشورها صورت گرفت. مهم‌ترین این تلاش‌ها در قالب معاهدات بین‌المللی تجلی یافته است که گاهی به صورت مطلق و گاهی به صورت نسبی تولید سلاح‌های هسته‌ای و انجام انفجار هسته‌ای را ممنوع کرده است. معیار نسبی و مطلق بودن ممنوعیت و تلاش‌های بین‌المللی در جهت ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای این است که در مواردی ممنوعیت انجام آزمایش‌های از نظر قلمرو جغرافیایی محدود شده است و در معاهده‌ای که به طور مطلق آزمایش‌های هسته‌ای را ممنوع اعلام کرده است هر نوع آزمایش اعم از صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز و در هر محیط جغرافیایی و در هر شرایطی ممنوع اعلام گردیده است.

تنها معاهده‌ای که به صورت مطلق از انجام آزمایش‌های هسته‌ای جلوگیری می‌کند «معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای»<sup>۱</sup> است که در تاریخ دهم سپتامبر ۱۹۹۶ (۱۹ شهریور ۱۳۷۵) طی قطعنامه شماره ۵۰/۲۴۵ مجمع عمومی با اکثریت قاطع به تصویب اعضای سازمان ملل متحد رسید و در ۲۴ سپتامبر ۱۹۹۶ جهت امضای همه کشورها مفتوح گردید. این معاهده شامل یک مقدمه و ۱۷ ماده و یک پروتکل و دو ضمیمه است. اهداف در مقدمه بیان شده است. در ماده ۱ ایجاد یک سازمان بین‌المللی در زمینه منع کامل آزمایش‌های هسته‌ای در وین اتریش پیش‌بینی شده است که دارای ۳ رکن است: کنفرانس عمومی، شورای اجرایی، و دبیرخانه فنی. قرارداد پس از ۱۸۰ روز از تاریخ انتشار چهل و چهارمین سند امضا و تصویب لازم‌الاجرا می‌شود. (ملک‌محمدی، ۱۳۷۰: ۱۳) اما معاهداتی که به صورت نسبی از انجام آزمایش‌های هسته‌ای ممانعت می‌کنند عبارت‌اند از:

---

<sup>۱</sup> - CTBT

## ۱ - معاهده جنوبگان

از نظر اهمیت فوق‌العاده قاره جنوبگان برای جامعه بین‌المللی و بشریت به دلیل جنبه‌های متعدد علمی، محیط زیستی و امکانات بالقوه منابع غذایی و معدنی این قاره باید در جهت منافع همه بشریت، برای همیشه در خدمت اهداف صلح‌جویانه باشد و نباید عرصه یا هدف منازعات بین‌المللی قرار گیرد.

### ۲- معاهده تحدید آزمایش‌های هسته‌ای (۱۹۶۳)

در ۵ اوت ۱۹۶۳ معاهده منع جزئی آزمایش‌های هسته‌ای در جو، ماورای جو و زیر آب توسط انگلستان، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده به امضا رسید. این نخستین معاهده‌ای بود که به‌طور غیرمستقیم گسترش سلاح‌های هسته‌ای را تحت تأثیر محدود کننده قرار می‌داد ولی امکان انجام آزمایش‌های زیرزمینی باقی بود.

### ۳- معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای

این معاهده در سال ۱۹۶۸ منعقد شد و در سال ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا گردید. تلاش این معاهده آن بود که از گسترش سلاح‌های هسته‌ای جلوگیری به عمل آید.

### ۴- معاهده راروتونگا

در سال ۱۹۸۵ معاهده منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای اقیانوس آرام جنوبی موسوم به راروتونگا<sup>۱</sup> جهت امضا در راروتونگا واقع در جزایر کوک مفتوح گردید. در ماده ۶ این معاهده دولت‌های عضو از انجام تمام آزمایش‌های هسته‌ای حتی آزمایش‌های صلح‌آمیز منع شده‌اند. ممنوعیت این آزمایش‌ها از این‌روست که اصولاً مبنای انعقاد معاهده راروتونگا و ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در اقیانوس آرام جنوبی، در پی تداوم آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه در این منطقه بوده است. (ساعد، ۱۳۸۶: ۶۸)

1 - Rarotunga Treaty

#### ۴-۱- ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای در پرتو قواعد حقوق بین‌الملل عرفی

##### ۴-۱-۱- تعریف عرف

برای اینکه روشن شود ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای به قاعده عرفی تبدیل شده است یا نه ابتدا لازم است که عرف تعریف شود. از نظر بعضی از حقوقدانان عرف تعریف خاصی ندارد و به عنوان رویه پذیرفته شده‌ای که به صورت قانون درآمده است ارائه می‌شود. (ثریایی آذر، ۱۳۸۲: ۵۷) عرف قاعده‌ای است که به دنبال تکرار رفتارهای یکسان شکل گرفته و ایجاد التزام کرده است. در روابط بین‌المللی عرف زمانی شکل می‌گیرد که رویه و عملکرد با شمول یکسان و همه جانبه خود به اندازه کافی ریشه دوانیده، به طوری که در آن رویه ثبات منافع موجود مشهود بوده و چون عنصری از نظام حقوقی مورد پذیرش عموم کشورها قرار گرفته باشد. (ناصری، ۱۳۸۶: ۴۲)

##### ۴-۲- رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۹۶)

مسئله مشروعیت به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای، درست پس از اولین استفاده از آن مطرح شد. نابودی شهرهای هیروشیما و ناکازاکی در روزهای ششم و نهم اوت ۱۹۴۵ با بمب‌های اتمی آمریکایی وجدان جهانیان را آزرده و خشم و بیزارای همگان را برانگیخت. در ۸ ژوئیه ۱۹۹۶ دیوان بین‌المللی دادگستری نظر مشورتی خود را در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای صادر نمود. (Buisson: 520) دیوان به این نتیجه رسید که «نه حقوق بین‌الملل عرفی و نه حقوق بین‌الملل عهدنامه‌ای، حاوی ممنوعیت کامل و جهانی تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیستند.» قضات این دیوان به اتفاق آرا اعلام نمودند که چنین تهدید یا استفاده‌ای می‌بایست منطبق بر مقتضیات حقوق مخاصمات مسلحانه خصوصاً اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد. دیوان پس از اینکه به این نتیجه رسید که هیچ ممنوعیتی قراردادی جامع و جهانی در مورد کاربرد یا تهدید به کاربرد سلاح‌های

هسته‌ای وجود ندارد به بررسی حقوق بین‌الملل عرفی پرداخت. در این میان دولت‌های طرفدار عدم مشروعیت توسل به سلاح‌های هسته‌ای مدعی وجود قاعده‌ای عرفی مبنی بر چنین منعی بودند و برای اثبات این ادعا به رویه مستمر عدم استفاده از این سلاح‌ها از سال ۱۹۴۵ تاکنون اشاره کردند. در مقابل، دولت‌هایی که طرفدار مشروعیت توسل به این سلاح‌ها بودند، در بعضی شرایط برای اثبات ادعای خود به دکتترین بازدارندگی استناد می‌کنند. به عقیده این عده، عدم توسل به این سلاح‌ها از جنگ جهانی دوم، نه به واسطه یک عرف موجود یا در حال تکوین، بلکه صرفاً به این دلیل است که شرایطی که چنین استفاده‌ای را توجیه‌پذیر سازد به وجود نیامده است. (البرزی، ۱۳۸۳: ۱۳)

به طوری که پیداست رأی دیوان مشروعیت یا فقدان مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را مدنظر قرار داده و در مورد ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای هیچ اشاره نشده است. ولی در این پژوهش با توجه به اثرات سلاح‌های هسته‌ای و آزمایش‌های هسته‌ای که همانا: ۱- اثرات مخرب، گسترده و درازمدت و ویرانگری‌های شدید بر روی محیط زیست و انس‌آن‌ها ۲- اثر گرمایی و حرارتی با قدرت بیش از میلیون‌ها برابر قوی‌ترین کلاسیک ۳- اثر انفجاری یا موج که در آن موج و باد ناشی از انفجارها باعث ورود آسیب به قلب و ریه انس‌آن‌ها می‌شود. ۴- ناقص صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشند، این مصادیق بین کاربرد سلاح‌های هسته‌ای و آزمایش‌های هسته‌ای ملاک واحد گرفته شده است و با توجه به اینکه دیوان در مورد منع کاربرد سلاح‌های هسته‌ای قائل به شکل‌گیری قاعده عرفی نیست پس می‌توان نتیجه گرفت که در مورد ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای هم قاعده عرفی شکل نگرفته است.

#### ۱-۴-۳- قضیه آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان و کره شمالی

هند در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۷ مصادف با ۱۱ می ۱۹۹۸ با پنج آزمایش هسته‌ای روندی را آغاز کرد که زمینه‌های انجام آن از سال‌ها پیش فراهم شده

بود. به دنبال آزمایش‌های هسته‌ای هند، پاکستان در می ۱۹۹۸ با شش آزمایش هسته‌ای تلاش نمود تا موازنه خود را با دهلی نو حفظ نماید. در واقع هدف پاکستان از آزمایش‌های هسته‌ای علاوه بر حفظ توازن هسته‌ای، کسب پرستیژ بین‌المللی و سرپوش گذاشتن بر مشکلات داخلی بود.

متعاقب آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان بسیاری از کشورها موضع‌گیری منفی داشتند و آن‌ها را محکوم کردند و شورای امنیت نیز با صدور قطعنامه چند روز پس از این آزمایش‌ها آن را محکوم کرد. کره شمالی نیز در ۹ اکتبر ۲۰۰۶ آزمایش هسته‌ای خود را انجام داد. آزمایش هسته‌ای کره شمالی با محکومیت سریع جهانی روبه‌رو شد. شورای امنیت به سرعت تشکیل جلسه داد و آمریکا طرح تشدید محاصره دریای پیونگیانگ را مطرح کرد و حتی روسیه و چین که در گذشته از متحدان کره شمالی بودند آزمایش هسته‌ای کره شمالی را محکوم کردند. با این حال کره شمالی به هیچ‌کدام از نظریه‌ها و توصیه‌های خارجی اعتنا نکرد و برنامه‌های هسته‌ای خود را تداوم بخشید. (غریب‌آبادی، ۱۳۸۲: ۸۰)

به نظر نگارنده اینکه عده‌ای عقیده دارند با توجه به اینکه هند و پاکستان عضو معاهده منع گسترش و منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای نیستند ولی شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ای درخواست توقف این آزمایش‌های را می‌کند و همچنین آزمایش هسته‌ای کره شمالی با محکومیت جهانی روبه‌رو شده و در شورای امنیت قطعنامه صادر کرده است پس می‌توان این موارد را دلیل بر عرفی بودن ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای دانست یعنی این قضایا از نظر شورای امنیت ممنوع تلقی شده و بنابراین نتیجه می‌گیرند که عرف ممنوع کننده بین‌المللی هم شکل گرفته است جای بحث فراوان دارد. چنین برداشتی از تصمیم شورای امنیت صحیح نیست چون محکومیت آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان و کره شمالی از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت نه از این جهت بوده که آزمایش‌های هسته‌ای صورت گرفته، عملی نامشروع و ممنوع است، بلکه از

این نظر که آزمایش‌های هسته‌ای مذکور صلح و امنیت بین‌المللی را تهدید کرده است محکوم گردیده‌اند و دلیل بر تلقی عرفی بودن از طرف شورای امنیت نیست. از استدلال‌های دیگری که گویای عدم شکل‌گیری عرف در مورد ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای است این است که وضعیت معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای معلق است؛ چگونه می‌توان از معاهده‌ای که وضعیت مشخص ندارد انتظار داشت که به صورت عرف درآمده باشد و سرانجام از آنجا که ایرادات اساسی و بنیادی بر مفاد معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای وارد است و تا زمانی که این ایرادات برطرف نگردد و جنبه تبعیض‌آمیز این معاهده رفع نگردد، از طرق مختلف می‌توان مانع از عرفی شدن محتوای این معاهده نابرابر شد و عدم پذیرش این معاهدات از طرف تعداد زیادی از کشورها و قدرت‌های هسته‌ای می‌تواند یکی از این طرق مخالفت و جلوگیری از عرفی شدن ممنوعیت آزمایش اتمی خواهد بود.

### ممنوعیت و محدودیت آزمایش‌های هسته‌ای در چارچوب مقررات حقوق بین‌الملل محیط زیست

#### ۱-۲- تعریف حقوق بین‌الملل محیط زیست و هدف آن

محیط زیست<sup>۱</sup> به معنای امروزی در بسیاری از زبان‌ها یک اصطلاح نو و تازه است و سابقه و کاربرد آن در فرانسه به قرن دوازدهم برمی‌گردد. محیط زیست را می‌توان به یک محدوده و به یک منطقه محدود یا تمام یک سیاره و حتی به فضای خارجی که آن را احاطه کرده است اطلاق کرد. (امیرارجمند، ش ۱۵: ۳۲۷)

حقوق بین‌الملل محیط زیست به عنوان یکی از جدیدترین شاخه‌های حقوق

۱- ر.ک به: الکساندر کیس، حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، دانشگاه تهران، سال ۷۹، ص ۷.

بین‌الملل، مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی است که موضوع آن پیشگیری از آلودگی و حفاظت از محیط زیست است. حقوق بین‌الملل محیط زیست رشته‌ای بسیار جوان است که رشد خود را از دهه ۱۹۶۰ آغاز کرده است. در این میان حقوق بین‌الملل محیط زیست تحت تأثیر اندیشه‌های مختلف بشری قرار گرفته است. هدف حقوق بین‌الملل محیط زیست عبارت است از حفاظت از طبیعت و منابع آن، حفظ و تکثیر منابع انرژی تجدید شونده، مقابله با آلودگی‌ها و آفات و اصلاح کیفیت زندگی، ایجاد محیطی سالم برای نسل فعلی و آتی و حفظ میراث مشترک بشریت است که دولت‌ها را موظف می‌کند در جهت خدمت به این منافع با یکدیگر همکاری کنند.

## ۲-۲- ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای در پرتو معاهدات بین‌المللی مربوط به

### حفاظت از محیط زیست

معاهدات بین‌المللی محیط زیست شیوه حقوقی رایجی هستند که برای پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات محیط زیستی فرامرزی به کار می‌روند. بسیاری از معاهدات محیط زیستی دربرگیرنده موضوع آلودگی‌های مرزگذر محلی نظیر باران اسیدی یا منبع مادی مشترک نظیر رودخانه یا دریاچه هستند. به همان ترتیب که مشکلات محیط زیستی طبیعتاً با شدتی هرچه تمام‌تر جنبه جهانی به خود می‌گیرند معاهدات گسترده‌تری در مورد اقیانوس‌ها، جو، آب و هوای جهانی و قطب جنوب در معرض خطر انقراض، مورد توجه واقع می‌شوند و نقش بزرگی در حفظ محیط زیست کره زمین خواهند داشت. در زمینه معاهدات بین‌المللی محیط زیست اسناد بین‌المللی، کنوانسیون‌ها و موافقت‌نامه‌های فراوانی وجود دارد که به‌طور خلاصه به برخی آن‌ها اشاره می‌شود.

## ۲-۲-۱- کنوانسیون بازل در مورد کنترل انتقال برون مرزی مواد زائد خطرناک

### و دفع آنها

هدف این کنوانسیون، کاهش تولید و انتقال برون مرزی مواد زائد خطرناک بویژه حمل و نقل و انهدام آنها در کشورهای در حال توسعه است. این کنوانسیون همچنین یک رژیم اعلام رضایت قبلی برای کنترل تجارت مواد زائد خطرناک ایجاد می‌کند. اعضای صادر کننده باید به خواسته‌های عضو وارد کننده با ممنوعیت صدور چنین موادی احترام بگذارند. مگر اینکه عضو وارد کننده به طور خاص محموله مورد نظر را به طور کتبی اجازه داده باشد.

## ۲-۲-۲- کنوانسیون نومه آ ۱۹۸۶

کنوانسیون حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست جنوب اقیانوس آرام<sup>۱</sup> در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۶ تصویب و در ۲۲ اگوست ۱۹۹۰ لازم‌الاجرا شد. حفاظت از محیط زیست دریایی جنوب اقیانوس آرام طبق برنامه‌ریزی‌های منطقه یونپ، موضوع کنوانسیون نومه آ و دو پروتکل آن، برای همکاری متقابل در موارد اضطراری آلودگی و جلوگیری از آلودگی منطقه جنوب اقیانوس آرام ناشی از آلودگی و دفع زباله است. این معاهده قواعد مفصلی در مورد انبارسازی، نیاز به انبارسازی زباله‌های خطرناک و سمی با هدف اقداماتی برای جلوگیری از آلودگی و ممنوعیت انبارسازی زباله‌های رادیواکتیو یا سایر مواد مقرر کرده است.<sup>۲</sup>

1 - Convention for the Protection of the Natural Resources and Environment of the South Pacific

2 - Region and Protocols (1998)



### ۲-۲-۳- معاهده آنتارکتیک

معاهده قطب جنوب اولین معاهده‌ای است که در آن انجام انفجارهای هسته‌ای ممنوع اعلام شده است این معاهده اول دسامبر ۱۹۵۹ در واشنگتن به امضا رسید (Margolis, 2000: 629) و در ژوئن ۱۹۶۱ لازم‌الاجرا گردید. در بند اول این معاهده آمده است: «هرگونه انفجار هسته‌ای در قطب جنوب و دفع مواد زائد رادیواکتیو در آن ممنوع است» و در بند دوم نیز آمده است «هر معاهده دیگری که در آینده راجع به انفجارهای هسته‌ای و دفع زباله‌های هسته‌ای به امضا برسد و همه دولت‌های متعاقد به آن ملحق شوند بر منطقه قطب جنوب نیز حاکم خواهد بود.» به نظر نگارنده منظور از انفجار هسته‌ای مندرج در بند دوم معاهده همان انفجارهای هسته‌ای غیرصلح‌آمیز است چون این معاهده انفجار هسته‌ای صلح‌آمیز را ممنوع نکرده است و در این معاهده مواردی وجود دارد که به آن‌ها توجه نشده است. به عنوان مثال در مورد استفاده از رادیوایزوتوپ‌های استفاده شده باید دیگر اعضای مشورتی را در جریان قرار داد. مورد دیگر مسئله خطرناک و مضرات و معایب استفاده صلح‌جویانه از انرژی هسته‌ای پیش‌بینی نشده است چون در استفاده صلح‌جویانه از انرژی هسته‌ای هم صدماتی به محیط زیست وارد می‌گردد که از این نظر در معاهده پیش‌بینی لازم نشده است.

### ۲-۲-۴- معاهده منع آزمایش‌های هسته‌ای در جو، ماورای جو و زیر آب<sup>۱</sup>

این معاهده در ۵ اوت ۱۹۶۳ در مسکو میان آمریکا، انگلستان، شوروی سابق به امضا رسید و در ۱۰ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا گردید. در این معاهده انواع آزمایش‌های هسته‌ای بجز آزمایش‌های هسته‌ای زیرزمینی ممنوع اعلام شده

1 - Treaty Banning Nuclear Weapon Testin Atmosphere in Outer Space, Under Water

است. به موجب ماده ۱ این معاهده: «هر یک از اعضای این معاهده تعهد می‌کنند که هرگونه آزمایش انفجار سلاح هسته‌ای یا انفجار هسته‌ای دیگر را در هر محل تحت صلاحیت یا کنترل خود ممنوع کند و از آن جلوگیری به عمل آورد». در متن معاهده ۲ بار از انفجار هسته‌ای استفاده شده است انفجار اولی ناشی از آزمایش هسته‌ای در نظر گرفته شده و منظور از (هر انفجار هسته‌ای دیگر) همه انفجارها اعم از صلح‌آمیز و غیرصلح‌آمیز نظامی و غیرنظامی به صورت عام است. به نظر نگارنده معاهده ۱۹۶۳ در جهت رفع دو دسته نگرانی به وجود آمده است: نگرانی اول مربوط به توسعه کمی و کیفی (افقی و عمودی) سلاح‌های هسته‌ای به واسطه انفجارهای هسته‌ای است و نگرانی دوم مربوط به آلودگی محیط زیست در نتیجه انفجارها و آزمایش‌های هسته‌ای است و بنابراین می‌توان گفت معاهده ۱۹۶۳ ذوجنبین است.

وقتی با دقت این معاهده بررسی می‌شود به نظر می‌رسد این معاهده بیشتر درصدد رفع نگرانی‌های ناشی از زیست محیط است؛ یعنی در جهت پیشگیری از آلودگی‌هایی است که به محیط زیست وارد می‌شود نه جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای. زیرا این معاهده به طور صریح آن دسته از آزمایش‌های را منع می‌کند که می‌توانند محیط زیست را آلوده کنند؛ یعنی آزمایش‌های جو و دریا اما آزمایش‌های زیرزمینی را مشروط بر اینکه آلودگی ایجاد نکند اجازه داده است.

### ۲-۳- ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای در چارچوب قواعد عرفی حقوق بین‌الملل

#### محیط زیست

در این قسمت سؤالی که مطرح می‌شود این است که در چارچوب حقوق بین‌الملل محیط زیست جلوگیری از آلودگی محیط زیست یک قاعده عرفی است. آیا این قاعده عرفی در مورد ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای هم قابلیت اعمال دارد یا نه؟

برای بررسی وجود این قاعده عرفی، طبق معمول باید به مبانی متعددی مراجعه کرد که در ذیل مورد اشاره واقع می‌شود.

## ۲-۳-۱- اصول کلی عرفی در مورد آلودگی و وظایف دولت‌ها در قبال این

### آلودگی‌ها

اصل اول این است که دولت‌ها باید اقدامات مناسبی را در جهت کنترل و نظم بخشیدن به منابع جدی آلودگی یا زیان‌های مرزگذر در سرزمینشان یا در مناطقی که تحت صلاحیت‌شان قرار دارد انجام دهند.

اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم، اصل ۲ اعلامیه ریو و مواد ۱۹۲ و ۱۹۴ کنوانسیون حقوق دریاها و اصول یونپ و فعالیت‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل گویای همین اصل است. این قاعده نشان می‌دهد که برخلاف قواعد قدیمی که تنها از دولت‌ها حمایت می‌کردند، امروزه این قاعده به وسیله قاعده دیگری جانسین شده است که از فضاهای عمومی مثل دریاها، آزاد، عمق دریاها، بستر و زیربستر دریاها از آلودگی‌ها حفاظت می‌کند. (Boyle, 1989: 271)

دومین اصل در این مورد آن است که دولت‌ها باید در مورد کنترل آلودگی‌های مرزگذر به خطرات زیست محیطی با هم همکاری کنند. این اصل ریشه در مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی دارد. مثلاً ماده ۳ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها تأکید می‌کند: «هر دولتی باید برای ایجاد یک نظام اطلاع‌رسانی و مشاوره در زمینه استفاده مطلوب از منابعش بدون این که سبب ورود زیان به سایر دولت‌ها شود همکاری نماید.» (Ibid: 278)

سومین اصل عبارت است از اطلاع‌رسانی فوری در مورد فعالیت‌هایی که به نحوی امکان دارد به سایر کشورها زیان وارد کند. در قواعد مونترال حقوق بین‌الملل در مورد آلودگی‌های مرزگذر در ماده ۵ و اصول سازمان توسعه و همکاری اقتصادی نیز این قواعد مورد اشاره قرار گرفته است.

## ۲-۳-۲- رویه قضایی

در سال ۱۹۳۸ داوری ترایل اسملتر<sup>۱</sup> موجب شد این اصل که «هر دولت وظیفه جلوگیری از اعمالی را بر عهده دارد که سبب وارد آوردن آسیب و خسارت به اشخاص و اموال قلمرو کشور دیگر می‌گردد.» وارد رویه قضایی محیط زیست بین‌المللی شود. قضیه مربوط به خسارت‌های ایجاد شده در ایالات واشنگتن در اثر دی‌اکسید سولفوری بود که در سال ۱۹۲۵ از یک کارخانه ذوب‌آهن واقع در مسافت ده مایلی مرز آمریکا - کانادا همراه با آب رودخانه یک به واشنگتن رسیده بود. دیوان در مورد خسارت وارده، کانادا را مسئول شناخت، اما اظهار نظر در مورد توقف آلودگی در آینده را مسکوت گذاشت. (موسوی، ۱۳۸۰: ۵۱)

در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۴ استرالیا و زلاندنو علیه فرانسه در خصوص آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه اقامه دعوی نمودند. در این قضیه، استرالیا و نیوزلند ادعا کردند که آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه در اقیانوس آرام سبب ریزش اتمی می‌شود که نقض فاحش حاکمیت این دو کشور را در پی دارد و همچنین نقض حقوق بین‌الملل و در نتیجه صدمات محیط زیستی را سبب می‌شود. استرالیا و نیوزلند درخواست صدور دستور موقت از دیوان نمودند. در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۷ دیوان بر مبنای اساسنامه خود اقدام به صدور دستور موقت کرد. دستور موقت چنین مقرر داشت «دولت فرانسه باید از آزمایش‌های هسته‌ای که باعث به جا ماندن ریزش‌های رادیواکتیو در سرزمین استرالیا می‌شود خودداری کند.» به‌رغم این دستور موقت، فرانسه در ماه‌های اوت و ژوئیه و سپتامبر ۱۹۷۴ آزمایش هسته‌ای دیگری انجام داد. (قاسم‌زاده، ش ۱۵: ۱۱۰)

صدور دستور موقت خود نشان دهنده حساسیت دیوان نسبت به لزوم حفظ محیط زیست سالم برای انسان‌هاست. با وجود این، دیوان با این استدلال که دادخواست استرالیا و نیوزلند علیه فرانسه موضوعیت خود را از دست داده است

<sup>۱</sup> - Trail Smelter

از ورود به ماهیب قضیه و اعلام موضع خود راجع به تعهدات و مسئولیت‌های دولت‌ها در حفظ محیط زیست خودداری کرد. (ذاکری، ۱۳۸۳: ۲۵۸)

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در زمینه حفاظت از محیط زیست قاعده عرفی شکل گرفته است و از آنجا که قدرت ویرانگر سلاح‌های هسته‌ای و انفجارهای ناشی از آزمایش‌های هسته‌ای نه در فضا قابل جلوگیری است، نه در زمان؛ و اثرات مخرب و ویرانگر آزمایش‌های هسته‌ای روی محیط زیست، گسترده و آلودگی‌های ناشی از آزمایش‌های هسته‌ای ماندگارتر است این قاعده عرفی در مورد آلودگی‌های ناشی از آزمایش‌های هسته‌ای هم اعمال می‌شود.

### ممنوعیت آزمایش‌های هسته‌ای در پرتو مقررات حقوق بشر و بشر دوستانه

#### ۳-۱- حقوق بشر و آزمایش‌های هسته‌ای

##### ۳-۱-۱- مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر به معنی امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی بر اساس طبع، ذات و شأن و مقام خویش هم به نفس انسان بودن و هم به لحاظ نقش کلی در جهان هستی و در عرصه روابط جمعی و در اندرون سازمان اجتماعی از آن برخوردار است. (فلسفی، ش ۱۷: ۹۵) مقصود حقوق بشر، ایجاد و ارتقای شرایطی از زندگی است که به انسان به عنوان اشرف مخلوقات جامعه بشری و جانشین حاکم مطلق و ازلی امکان می‌دهد تا بدون موانع بتواند قابلیت‌ها و استعدادهای خود را متجلی سازد؛ موانعی که بیشتر ساخته و پرداخته خود بشر بوده و برای افزایش دامنه اقتدار، بخشی از آن‌ها به ضرر سایرین پدیدار شده است. به همین جهت حقوق بشر در سطوح ملی و بین‌المللی، متوجه حمایت از فرد انسانی در مقابل رنج‌ها و مشقات ساخته دست انسان‌ها و موانع قابل اجتنابی است که از طریق اعمال محرومیت، بهره‌کشی، اختناق و کلیه اشکال سوء رفتار توسط گروه‌های سازمان نیافته و قدرتمند انسان‌ها به وجود آمده است. (آقایی، ۱۳۷۶: ۳)

عبارت حقوق بشر از پیشینه‌ای به قدمت حیات و زندگی بشری برخوردار است. هسته اصلی حقوق بشر به عبارت دیگر ماهیت جوهری حقوق بشر از هنگام اتفاقات وحشتناک و تکان دهنده جنگ جهانی اول و دوم به وجود آمد. از این زمان است که نیاز جدی به تدوین قوانین حقوق بشر احساس گردید. در زمینه حقوق بشر اسنادی به تصویب رسیده است که برخی از آن‌ها ارزش و جنبه جهانی دارند و برخی دیگر از آن‌ها اسناد منطقه‌ای‌اند که می‌کوشند سازوکارهای منطقه‌ای حقوق بشر را فراهم آورند.

نگارنده در این مقاله بین حقوق بشر و آزمایش‌های هسته‌ای اینگونه ارتباط برقرار می‌کند که در اکثر اسناد حقوق بشر جان، حیثیت و زندگی و حق انسان‌ها مورد حمایت قرار گرفته است. یعنی با توجه به اثرات زیانبار و حتی مرگبار آزمایش‌های و انفجارهای هسته‌ای بر تک‌تک افراد انسانی به این سؤال پاسخ داده خواهد شد که آیا این عمل ناقص حقوق بشر هست یا نه؛ و از چه طریقی انفجارهای هسته‌ای موجبات نقض حقوق بشر را فراهم می‌سازد.

### ۱ - حق حیات<sup>۱</sup> و مفهوم آن

زندگی و حیات موهبتی است الهی و حقی است که برای هر انسانی تضمین شده است و بر همه افراد و جوامع و حکومت‌ها واجب است که از این حق حمایت کنند و در مقابل هر تجاوزی علیه آن ایستادگی نمایند. کشتن هیچ‌کس بدون مجوز شرعی جایز نیست. حق حیات حق عالی موجود زنده انسانی است و حقی است که سایر حقوق از آن ناشی می‌شود. حق حیات حقی است که اساس تمام حقوق بشر است. (Buisson, 1996: 5) حمایت از حق حیات تضمینی در مقابل تمام عواملی نیست که تهدیدی علیه زندگی آدمی به حساب می‌آید، بلکه این حق تضمینی در مقابل محرومیت عمدی و بی‌احتیاطی در به مخاطره

---

1 - Right to Life

انداختن این حق افراد است. (آقایی، بهمن، ۵۸) از آنجا که حقوق بشر منوط به زنده ماندن ابنای بشر است، حق زندگی بر حقوق دیگر اولویت دارد چون بدون زندگی بقیه حقوق ارزش یا کاربردی ندارد.

## ۲- دلایل نقض حق حیات در نتیجه آزمایش‌های هسته‌ای

در رأی مشورتی ۱۹۷۴ در قضیه استرلیا و زلاندنو علیه آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه دو دولت استرالیا و زلاندنو متوسل به حقوق اشخاص شده‌اند از جمله حق زندگی، حق ازدواج، تشکیل خانواده، حق تأمین اجتماعی و... و در رأی مشورتی ۱۹۹۶ یک عده از دولت‌ها به عنوان دولت‌های دارنده سلاح‌های هسته‌ای معتقد به مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای بودند و در مقابل کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای معتقد به عدم مشروعیت کاربرد این سلاح‌ها بودند. این عده توسل به سلاح‌های هسته‌ای و تلفات جانی ناشی از آن را تجاوز به «حق زندگی» و محروم ساختن خودسرانه افراد بشر از چنین حقی دانستند که در ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است. با توجه به اینکه در طول این مقاله اثرات سلاح‌های هسته‌ای و انفجارهای هسته‌ای یکسان در نظر گرفته شد، و با توجه به اینکه سلاح‌های هسته‌ای و انجام انفجارهای هسته‌ای هر دو دارای اثرات ذیل هستند، این نتیجه به دست می‌آید می‌رسیم که آزمایش‌های هسته‌ای ناقض حق حیات بشری است.

## ۳- قدرت تخریب، مرگ‌آفرینی و صدمه به امنیت فیزیکی

این سلاح‌ها، از نظر قابلیت و توان تخریب‌کنندگی با سلاح‌های متعارف غیرقابل مقایسه هستند و از بالاترین توان تخریبی برخوردارند؛ به طوری که مثلاً با استفاده از یک سلاح هسته‌ای، به آسانی انهدام کلی یک یا چند شهر میسر خواهد شد.

## ۴- حجم تلفات و پیامدها

علاوه بر قابلیت‌ها و پتانسیل سلاح‌های کشتار جمعی، نتایج فعلیت یافتن این قابلیت‌ها نیز از عناصر تشخیص و تعریف سلاح‌های مذکور است. وصف انهدام، تخریب یا کشتار دسته‌جمعی، گستردگی سطح تلفات و صدمات ناشی از این دسته از سلاح‌ها را نمایان می‌سازد.

## ۱- حق بر زیستن در محیط زیست سالم و آزمایش‌های هسته‌ای

### ۱-۱- مفهوم حق بر محیط زیست<sup>۱</sup>

امروزه به موضوع داشتن محیط زیست سالم به عنوان یک حق بشری نگریسته می‌شود. (Brown: 1) اگر محیط زیست سالم نباشد حق حیات بشری که از جمله حقوق بنیادین تلقی می‌شود در معرض خطر قرار می‌گیرد. حق بر محیط زیست یعنی داشتن محیطی سالم همچون آزادی و برابری از حقوق بنیادین انسان‌هاست. حق بر زیستن در محیط زیست سالم یعنی هر انسان به‌طور فردی و همه انسان‌ها به صورت گروهی حق دارند از محیطی سالم و متعادل از نظر زیست محیطی و مساعد برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی برخوردار گردند.

### ۱-۲- دلایل نقض حق زیستن در محیط زیست سالم در نتیجه انفجارهای

هسته‌ای

در سال ۱۹۴۵ دولت ژاپن به منظور قطع آزمایش‌های اتمی آمریکا در اقیانوس آرام و به طور کلی قطع هر نوع آزمایش اتمی و جبران خسارت ناشی از این آزمایش‌ها به دکتترین حقوق شخص استناد کرد. حقوقدانان ژاپنی بر اساس احترام به شئون انسانی که بنیاد دکتترین حقوقی شخص است، انهدام، و کشتار بی‌رحمانه انسان‌ها در اثر این آزمایش را شدیدترین تجاوز به شئون و احترامات انسانی تلقی کرده‌اند. حق دسترسی به محیط زیست سالم به عنوان حقی بنیادین تلقی شده است. (برونر، ش ۵: ۵۴)

در رأی ۱۹۷۴ در قضیه آزمایش‌های اتمی، دو دولت استرالیا و زلاندنو برای محکوم کردن آزمایش‌های اتمی فرانسه در دریای آزاد در مدافعات خود در مقابل دیوان به حقوق شخص استناد نمودند از جمله حق حیات، حق آزادی و امنیت و... دیوان به ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر در این قضیه استناد کرد. به نظر

1 - Right to Environment



دیوان در رأی مشورتی ۱۹۹۶ اگرچه حقوق بین‌الملل موجود مربوط به حمایت از محیط زیست صریحاً کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را ممنوع نمی‌سازد ولی در چارچوب اجرای اصول و قواعد اعمال‌پذیر در مناصمات مسلحانه، عوامل مهم زیست محیطی باید مورد توجه قرار گیرد. (راجرز، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

همه آرائی که در زمینه حق بر محیط زیست آورده شده، نشان از توجه جامعه بین‌المللی به قضیه حیات بشر در سایه محیط زیست سالم است و از آنجا که انجام انفجارهای هسته‌ای چه در خشکی و چه در عمق دریاها خطراتی برای مردم، کشاورزی، دام، سرزمین فضا و امکانات انسانی دارد و آلودگی‌های هسته‌ای در مجموع بر سلامت انسان، گیاهان و جانوران تأثیر می‌گذارد از این حیث هم انجام انفجارهای هسته‌ای با مقررات حقوق بشر متناقض است.

#### حقوق بشر دوستانه بین‌المللی و آزمایش‌های هسته‌ای

##### ۴-۱- مفهوم حقوق بشر دوستانه<sup>۱</sup>

با اینکه به همت حقوق بین‌الملل توسل به زور، جنگ به مثابه بارزترین نماد از تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تحت قاعده در آمده و مشروعیت بین‌المللی آن نیز امری استثنایی تلقی شده اما، مبانی و عوامل انگیزش و بروز جنگ چنان فراگیر و پیچیده است که با صرف وجود این قواعد نمی‌توان جهان‌عاری از جنگ را محقق ساخت. به همین دلیل است که حقوق بشر دوستانه با درک همین امر به عنوان امری غیرقابل اجتناب در صدد برآمده است تا نوع و سطح رفتار دولت‌ها و دیگر بازیگران در طول جنگ را سامان دهد و به صورتی محدود کنترل نماید که مقتضیات انسانی و کرامت بشری تحت‌الشعاع نبرد و رفتارهای خصمانه و خشونت‌های جنگی قرار نگیرد. (ICRC: 184)

حقوق بشر به حقوقی گفته می‌شود که همگان در همه زمان‌ها و مکان‌ها از آن

---

1 - Humanitarian Law

برخوردار هستند در حالی که حقوق بشردوستانه، حقوق حمایت کننده از اشخاص در مخاصمات مسلحانه است. در گذشته حقوق بشر مربوط به زمان صلح بود و حقوق بشردوستانه مربوط به حمایت از قربانیان جنگی، اما امروزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه درهم تنیده‌اند. در واقع حقوق بشر به حقوقی گفته می‌شود که همه در هر زمان و در هر مکان از آن برخوردار هستند. هر دو نظام حقوقی، سطح رفتار با افراد را ارتقا می‌دهند و هر دو از افراد حمایت می‌کنند.

#### ۲-۴- آزمایش‌های هسته‌ای و نقض تعهدات بشردوستانه دولت‌ها مبنی بر جلوگیری از آلودگی محیط زیست در زمان جنگ

از دیرباز تخریب محیط زیست یکی از روش‌های جنگی متداول بوده است. بررسی‌ها و مذاکراتی که در مورد مسئله محیط زیست انجام گرفت، نشان می‌دهد که محدودیت‌های مقرر در حقوق مخاصمات مسلحانه بهترین تضمین در جهت محدودیت در انتخاب شیوه‌های جنگی، و تخریب هدف‌های نظامی و غیرنظامی در طول درگیری‌های مسلحانه و بهترین تضمین در جهت حمایت از محیط زیست است. (رشید: ۱۳۲) برای اولین بار، اعلامیه سن‌پترزبورگ در یازدهم دسامبر ۱۸۶۸، استفاده از برخی ابزارهای جنگی را که رنج و آزار بی‌نتیجه و بیهوده به بار می‌آورد منع کرد. (روسو: ۲۶۳)

جامعه بین‌المللی با یک معاهده ویژه یعنی کنوانسیون ۱۹۷۷ در مورد ممنوعیت نظامی یا هر نوع استفاده خصمانه دیگر از فنون تغییر محیط زیست (انمد)<sup>۱</sup> در زمینه خسارت زیست محیطی به عنوان ابزار تعمدی جنگ دست یافت. ممنوعیت سلاح‌های فهرست شده برای ایراد زیاد به محیط زیست در طول مذاکرات پیرامون پروتکل‌های الحاقی تنها یک موضوع فرعی بود و فقط در

1 - Enmod

قالب یک ماده مختصر تدوین شد. (فلک، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

به نظر نگارنده، اینکه آیا مقررات مندرج در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی در زمینه سلاح‌های هسته‌ای و آزمایش‌های هسته‌ای هم قابل اعمال است یا نه، موضوعی است که جای بحث دارد. در حالی که نوع سلاح‌ها در پروتکل و کنوانسیون ژنو وارد شده ولی هیچ اسمی و اثری از سلاح‌های هسته‌ای و انفجارهای هسته‌ای نیست. باید به این نکته توجه داشت که با اینکه اسمی از این سلاح‌ها برده نشده است ولی از آنجا که از ویژگی‌های آثار انفجارهای هسته‌ای گستردگی، دوام و شدت این انفجارهاست این اثرات با تعریف کنوانسیون انمد تطابق دارد. هر چند که قدرت‌های دارای سلاح‌های هسته‌ای از نظر سیاسی قبول نداشتند و مانع از شمول این سلاح‌ها در تعریف و پروتکل‌های الحاقی و کنوانسیون‌های ژنو می‌شدند ولی عدم شمول سلاح‌های هسته‌ای در تعریف این پروتکل‌ها خللی بر شمول این سلاح‌ها و اثرات انفجارهای هسته‌ای ندارد و این سلاح‌ها را هم شامل می‌شود.

#### ۳-۴- انفجارهای هسته‌ای و تعهد دولت‌ها به جلوگیری از آسیب رساندن به

##### افراد و اموال غیرنظامی

حقوق بشردوستانه در جهت محدود کردن آزادی عمل دولت‌های حاکم و درگیر در جهت انسانی کردن مخاصمات شکل گرفته است. در این مورد دولت‌ها به طور کلی پذیرفته‌اند که سلاح‌های مورد استفاده در جنگ می‌بایست تنها اهداف نظامی را نشانه‌گیری کنند و باید متناسب با اهداف نظامی و ضرورت‌های نظامی و در جهت دستیابی به آن اهداف به کار روند و نباید باعث درد و رنج بی‌هوده قربانیان شوند. به طور کلی یکی از اهداف حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حمایت از جمعیت‌های غیرنظامی و تأمین مصونیت آنان از طریق منع حملات کور و بی‌هدف است که این اهداف در ماده ۵۱ پروتکل ژنو ذکر شده و ماده ۵۲ آن نیز به حمایت از افراد و اموال غیرنظامی اختصاص دارد.

حقوق بین‌الملل میان رزمندگان و غیررزمندگان تفکیک قائل می‌شود، در واقع

عملیات رزمی فقط باید نسبت به افراد نظامی و هدف‌های نظامی انجام شود. بنابراین حمله به محل‌ها یا نقاطی که غیرنظامیان به طور متراکم در آنجا هستند ممنوع است و همچنین هدف‌گیری اموال و اشیاء غیرنظامی. مقصود از این ممنوعیت‌ها روشن به نظر می‌رسد چون نه حمله به افراد غیرنظامی فاقد سلاح که در محاصمه شراکت ندارند واجد مزیت نظامی است و نه نابود کردن اموال غیرنظامی بر استدلال دلایل و ضرورت‌های نظامی قابل توجیه است. (زمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

همان‌طور که می‌دانیم تعداد کشته شدگان غیرنظامی بمب‌هایی که بر هیروشیما ناکازاکی فرود آمدند، به مراتب بیشتر از نظامیان بود. با تکیه بر این عواقب، انفجار ناشی از آزمایش هسته‌ای به گونه‌ای است که لزوماً دامنگیر همه می‌شود و نابودی غیرنظامیان با آن حتمی است و به این ترتیب مصونیت مردم و اموال غیرنظامی از میان می‌رود عده‌ای از حقوقدانان با استناد به این ویژگی قائل به عدم مشروعیت به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و آزمایش‌های هسته‌ای هستند. اما قدرت‌های هسته‌ای با این نظر مخالف‌اند و عقیده دارند که سلاح‌های هسته‌ای از زمان جنگ جهانی دوم، تغییرات عمده‌ای کرده است و در حال حاضر این امکان وجود دارد که سلاح هسته‌ای را با دقت تمام به سمت هدفی خاص نشان گرفت بدون آنکه مردم غیرنظامی آسیب ببینند. با این حال هرچند می‌توان برای نسل جدیدی از سلاح‌های استراتژیک اهداف نظامی را دقیقاً تعیین کرد، ولی با هدف نظامی به شرح مندرج در ماده ۵۲ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ که در مورد حمایت عمومی از اموال غیرنظامی است فاصله بسیار دارد. مقررات حقوق بین‌الملل در جهت حمایت از اموال غیرنظامی شامل: حمایت از اموال فرهنگی، و حمایت از تأسیسات دارای قدرت‌های خطرناک است.

تا اوایل قرن ۱۸ تخریب بی‌دلیل میراث فرهنگی یا غارت آن‌ها از سرزمین‌های اشغالی در زمره نقض رویه ملت‌های متمدن و رفتار مطلوب به شمار می‌رفت. به نظر نگارنده حمایت از اموال فرهنگی به عنوان یک نمونه از اموال

غیرنظامی از این جهت حائز اهمیت است که اولاً وجود میراث فرهنگی نشان از هویت و ملیت سکنه هر دولت است؛ و از طرف دیگر افرادی در اطراف این اموال در حال سکونت هستند که با مورد تهاجم قرار گرفتن این اموال، افراد غیرنظامی زیادی از بین خواهند رفت.

حمایت از افراد غیرنظامی اطراف نیروگاه‌های هسته‌ای تولید برق و تأسیسات دارای قدرت خطرناک، نمونه دیگری از مقررات حمایتی پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ به شمار می‌رود در صورت بروز جنگ و مورد هدف قرار گرفتن این نیروگاه‌ها انفجاری شبیه همان آزمایش‌های هسته‌ای شکل خواهد گرفت و افراد و اموال نظامی و غیرنظامی زیادی بیهوده مورد آسیب قرار می‌گیرند. از این حیث هم حقوق بین‌الملل محدودیت‌هایی قائل شده است.

در پایان، با جمع‌بندی این توضیحات به این نتیجه می‌رسیم که چون هدف حقوق بشردوستانه مندرج در پروتکل‌ها حفاظت از جان اشخاص و حمایت از محیط زیست در جهت زندگی افراد در محیطی سالم و به‌دور از هرگونه تشنج نظامی و حفاظت از اموال غیرنظامی است، و انفجارهای هسته‌ای و هر عملی که باعث صدمه و آسیب بیش از حد نیاز به افراد غیرنظامی وارد کند بنابراین، این‌گونه آزمایش‌ها با حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مقررات مربوط به آن در تناقض خواهد بود.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

پیشرفت‌های صنعتی و کشفیات علمی موجب شده است که چند دولت بزرگ به سلاح‌های جدیدی دست یابند و قدرت تخریبی آن‌ها طوری است که دفاع در برابر آن اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار است. اختراع سلاح‌های جدید متأسفانه هنگامی به مرحله عمل درآمده است که در زمینه سیاسی و حقوقی

1 - ر.ک به: علیرضا، دلفبوش، «حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی»، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۸۸.

جامعه بین‌الملل به رشد کافی نرسیده و وجدان عمومی ملل و دول برای قبول یک نظام امنیت مشترک جهانی آمادگی ندارد. پیشرفت مادی از یک طرف و عقب افتادگی معنوی از طرف دیگر خطر عظیمی دربردارد، زیرا ممکن است بر اثر یک اشتباه فنی یا اتفاق پیش‌بینی نشده و یا یک هیجان یا دیوانگی آنی جنگ نابود کننده‌ای برپا گردد و نسل بشر در معرض نابودی قرار گیرد.

اگر در سامان دادن جامعه بشری تأخیر شود و بین سیاستمداران و حقوقدانان برای سامان دادن به جامعه بین‌المللی توافقی نشود خطر آن است که دانش بشر با تکیه بر سلاح‌های اتمی روزی نابودی نسل بشر را در پی داشته باشد. عدم تعادل بین قدرت سلاح‌های تخریبی و دفاعی با اینکه نسل بشر را به نابودی تهدید می‌کند ولی این امتیاز را هم دارد که زمامداران و مقامات دولت‌ها را بیشتر به مسئولیت خطیر خود آگاه ساخته و وادار می‌سازد که به عواقب وخیم جنگ بیندیشند و همین امر احتمال جنگ جهانی سوم را به دست کم کاسته است. تا زمانی که خطر تخریبی سلاح‌های هسته‌ای باقی است می‌توان امیدوار بود که برخورد جدی و عمومی بین دولت‌های بزرگ روی نخواهد داد؛ زیرا مقامات این دولت‌ها بخوبی می‌دانند که در صورت وقوع چنین جنگی نه دولت غالب وجود خواهد داشت و نه دولت مغلوب و خطر همگانی خواهد بود. این خطر مشترک سرنوشت ملل و دول را به هم پیوند داده و به‌طور مستقیم حس همبستگی بین مردم جهان را بیدار کرده است. طی قرن حاضر زمامداران بعضی از دولت‌های بزرگ که از طرفی خطرات جنگ را پیش‌بینی می‌کردند و از طرف دیگر به فقدان تشکیلات لازم برای حفظ صلح بین‌المللی آگاهی داشته‌اند درصدد برآمدند با ارائه طرح‌هایی به منظور تحدید یا تقلیل و خلع سلاح بین‌المللی اقدام کنند و همچنین با منع استعمال سلاح‌های هسته‌ای از گسترش خطر جنگ و آثار مخرب سلاح‌های جنگی بکاهند.

سرانجام اینگونه نتیجه‌گیری می‌شود که از نظر حقوق بین‌الملل در نامشروع و محدود بودن آزمایش‌های هسته‌ای تردید وجود دارد.

### منابع

- ۱ - آقای، بهمن، "فرهنگ حقوق بشر"، تهران، گنج دانش، سال ۱۳۷۶.
- ۲ - البرزی‌ورکی، مسعود، «نقد و بررسی رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای» «مجله حقوقی»، پاییز ۸۳.
- ۳ - امیرارجمند، اردشیر، حفاظت از محیط زیست و همبستگی بین‌المللی، «تحقیقات حقوقی»، ش ۱۵.
- ۴ - برونر، شانتل، قانونی بودن آزمایش‌های هسته‌ای در دریای آزاد، ترجمه رضا فیوضی، «مجله حقوقی»، ش ۵.
- ۵ - «تحقیقی از دانشگاه هاروارد»، ترجمه موسوی، سیدفضل‌الله، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰.
- ۶ - ثریایی‌آذر، حسین، «حقوق بین‌الملل عمومی»، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۷ - ذاکری، مهدی، «مفاهیم کلیدی حقوق بشر»، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳.
- ۸ - راجرز، آنتونی، قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه کمیته ملی حقوق بشر دوستان، تهران، ۱۳۸۶.
- ۹ - رشید، احمد، «اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی»، ترجمه سید حسین سیدی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تهران.
- ۱۰ - روسو، شارل، «حقوق بین‌الملل عمومی»، ترجمه سیدعلی هنجنی، دفتر خدمات حقوق بین‌الملل.
- ۱۱ - زمانی، قاسم و ساعد، نادر، «حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه»، کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، ۱۳۸۷.
- ۱۲ - ساعد، نادر، «حقوق بشر دوستانه و سلاح‌های هسته‌ای»، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های

- شهر دانش، تهران ۸۶.
- ۱۳ - عسگری، یدالله، به نقل از سایت اینترنت: [www.iaea.org/bulletin/nucleartest.pio](http://www.iaea.org/bulletin/nucleartest.pio).
- ۱۴ - غریب‌آبادی، کاظم، بررسی معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، دانشگاه امام حسین، تهران ۸۲.
- ۱۵ - فلسفی، هدایت‌الله، "تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی"، تحقیقات حقوقی، ش ۱۷.
- ۱۶ - فلسفی، هدایت‌الله، نابرابری دولت‌ها در قبولی و اجرای معاهده منع گسترش، "مجله حقوقی"، شماره ۹.
- ۱۷ - فلک، دیتر، "حقوق بشر دوستانه در مناسبات مسلحانه"، ترجمه نادر ساعد و دیگران، شهر دانش، تهران ۱۳۸۷.
- ۱۸ - قاسم‌زاده، سیدروح‌الله، "بررسی ابعاد حقوق محیط زیست"، فصلنامه علمی علامه، ش ۱۵.
- ۱۹ - مدنی، جلال‌الدین، خلع سلاح و سازمان ملل متحد، نشر دادگستر، سال ۱۳۶۰.
- ۲۰ - ملک‌محمدی‌نوری، حمیدرضا، "قاره جنوبگان در حقوق بین‌الملل و جامعه جهانی"، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۰.
- ۲۱ - ناصری، امیر، "جنایت جنگی در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، واحد مراغه، سال ۱۳۸۶.
- 22 - Boyle, Allen, Nuclear Energy and International Law, An Environmental Perspective, *British Year Book of International law* 1989.
- 23 - Bryan. E. Black law Dictionary, form 49511,n.
- 24 - Laurence Buisson, International Law the international Court of Justices and Nuclear Weapons, Advisory Opinion I.C.J 1996.
- 25 - Laurence Buisson, International Law the International Court of Justice and Nuclear Weapons.
- 26 - Margolis E, «The Hydrogen Bomb Experiments, International Law, 2000.vo167.
- 27 - Wiss Brown, «The Recognition of the Right to a Healthy Environment», Oxford.
- 28 - [www.CTBT.org](http://www.CTBT.org).
- 29 - [www.icrc.com/Advisory/Service](http://www.icrc.com/Advisory/Service) on International Humanitarian Law/What is Humanitarian Law.



## تهدیدات اتمی پاکستان بر منطقه و ایران

جواد جمالی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۲/۲۶

تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۴/۱۷

صفحات مقاله: ۱۳۷-۱۷۱

### چکیده

پاکستان به رغم اینکه زمان کوتاهی از هسته‌ای شدن را تجربه کرده به اندازه بسیاری از قدرت‌های با سابقه هسته‌ای، بحران آفرینی و تهدیدزایی اتمی داشته است. پیش رفتن تا آستانه رویارویی اتمی با هند و خطر دستیابی افراط‌گرایان به زرادخانه اتمی پاکستان، دست کم چالش‌های بروز یافته از سلاح هسته‌ای پاکستان است. سوابق بحران‌ساز پاکستان باعث شده است به محض افزایش حملات و بی‌ثباتی ناشی از تحرک طالبان و القاعده در مناطقی از این کشور، موضوع خطر ساز بودن سلاح هسته‌ای پاکستان مطرح شود. چرا؟ پژوهش حاضر در پی پاسخی واقع‌بینانه به سؤال مذکور است. از این رو با واکاوی توان هسته‌ای پاکستان، سابقه تروریسم هسته‌ای، توان‌سنجی تسلیحات اتمی پاکستان، تهدیدات زرادخانه اتمی این کشور، سازوکارهای کنترل و نظارت هسته‌ای و امکان‌سنجی «جهاد اتمی» طالبان و القاعده، به تشریح ماهیت تهدیدات سلاح اتمی پاکستان بر منطقه و ایران پرداخته می‌شود. بر این اساس، نوع تهدید اتمی پاکستان بر ایران و منطقه جدی‌ارزیابی می‌شود اما بزرگنمایی آمریکا در این زمینه غالباً زمینه‌ساز کنترل، مهار و نفوذ بیشتر در پاکستان است.

۱ - دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل شبه قاره.

## کلید واژگان

دیپلماسی وحشت، تروریسم هسته‌ای، جهاد اتمی، دکترین خشونت، پاکستان اتمی

### مقدمه

ظهور پاکستان به عنوان یک قدرت هسته‌ای پس از انفجار نخستین «بمب اتمی اسلامی» در ۱۹۹۷ در این کشور، واکنش‌های متفاوتی برانگیخت. فارغ از انگیزه‌های بین‌المللی و اصرار بر آزمایش اتمی، آنچه امروزه فراروی کشورهای منطقه قرار دارد، زرادخانه انباشته از سلاح اتمی و مراکز متعددی غنی‌سازی اورانیوم در پاکستان است. در واقع این نوع توانمندی که زمانی موجب «توازن قوا» و ایجاد بازدارندگی در شبه قاره شده بود، اکنون به عنصری تهدیدزا و وحشت‌آفرین تبدیل شده است. تغییر ماهیت منازعات و جنگ‌ها موجب بی‌اثر شدن ترتیبات منطقی و رایج بازدارندگی شده، و نوعی عدم قطعیت را بر محیط روابط بین‌المللی حاکم ساخته است. جنگ زمانی حربه قدرتمندان بود اما امروز به حربه ضعیفا تبدیل شده است. خشونت و نزاع مرگبار، نخستین گزینه گروه‌های تروریستی شده است؛ چرا که آن‌ها چیزی برای از دست دادن ندارند. افراط‌گرایان با به کارگیری نبرد غیرمتعارف تلاش می‌کنند از نقطه قوت غرب یعنی فناوری فرامدرن آن به عنوان نقطه ضعف بهره‌گیری کنند و با استفاده از آن به نقاط نفوذ پذیر غرب حمله نمایند.

افراط‌گرایان صحنه پاکستان می‌کوشند تا آنجا که ممکن است، حضور آمریکا و ناتو را در حوزه سرزمینی خود به یک جنگ خونین و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل کنند. شیوه عملکرد آنان برگرداندن قدرت غرب علیه خود غرب است. طبق ادبیات راهبردی-امنیتی غرب و آمریکا، پاکستان به کانون تلاقی فناوری و ایدئولوژی تبدیل شده و عنصر افراط‌گرایی پاکستان را به وحشتناک‌ترین تهدید بالقوه جهانی تبدیل کرده است. شاید انفجار هسته‌ای مدنظر تروریست‌ها قرار

نداشته باشد، اما شک، تردید، هراس و آثار روانی منتج از این عمل بسیار مهلک‌تر از عواقب فیزیکی انفجار خواهد بود. بر این اساس، مهم‌ترین سؤال این پژوهش آن است که: ماهیت تهدیدات هسته‌ای پاکستان در سامانه امنیتی جنوب آسیا و مناطق پیرامونی چیست؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت: «تهدیدزا و خطرناک بودن توان اتمی پاکستان حاصل تداخل آن با ملاحظات سیاسی - راهبردی آمریکا از یکسو و احتمال تلفیق آن با ایدئولوژی جهادگر القاعده‌ای از سوی دیگر بوده و این امر موجب شده است سلاح اتمی پاکستان به صورت یک تهدید واقعی مطرح شود».

ابعاد و زوایای مختلف فرآیند تهدیدزای قدرت اتمی پاکستان در این پژوهش از طریق سنجش میزان توانایی اتمی پاکستان، مراکز حساس اتمی، سطوح تهدیدزای زرادخانه اتمی این کشور، سازوکار کنترل و نظارت هسته‌ای و احتمال جهاد اتمی القاعده و طالبان در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مورد واکاوی قرار گرفته است.

### چارچوب مفهومی: القاعده و دیپلماسی وحشت

در ادبیات امنیتی معاصر بسیاری از مفاهیم و مصادیق ارتباط معنایی ویژه‌ای با یکدیگر برقرار کرده‌اند به گونه‌ای که همواره به صورت دال و مدلول یکدیگر به کار می‌روند. افراط‌گرایی، رادیکالیسم مذهبی، خشونت، جهاد اتمی و فناوری از جمله مفاهیمی محسوب می‌شوند که در دنیای پس از ۱۱ سپتامبر از معنا و مفهوم محوری در گفتمان امنیتی غرب برخوردار شده است و در حال حاضر نیز هر گونه کاربرد آن در چارچوب «گفتمان غالب مبارزه با تروریسم» از قاعده کلی مذکور تبعیت می‌کند و معناشناسی آن مستلزم درک و شناخت عناصر آن گفتمان است.

تحول مفهومی امنیت در جهان پسا ۲۰۰۱ که آن را نه در فقدان تهدید بلکه در مدیریت و کنترل تهدیدات و خطرات جستجو می‌کند و از این رو به کانون

بحران‌ها و تهدیدات حمله‌ور می‌شود، موجب شده است عدم قطعیت و بلا تکلیفی، اسم رمز تحولات امنیتی از نگاه غربی‌ها معرفی شود. ماهیت متحول و متغیر پدیده‌های امنیتی و پیش‌بینی‌ناپذیری آن، موجب هراس غربی‌ها از خطرپذیری شده است. نیروهای نظامی و نخبگان سیاسی آمریکا بر مبنای منطق سیاسی و نظامی حرکت می‌کنند. لذا در برابر پدیده‌ها و رفتارهای متغیر و غیرقابل پیش‌بینی به شدت نگران هستند. امروزه هراس افکنی القاعده و طالبان به سبب تلاش آن‌ها جهت دسترسی به فناوری نابود کننده اتمی به این اضطراب و ترس در میان غربی‌ها دامن می‌زند. چراکه نفرت آمریکایی‌ها از وضعیت‌های کنترل‌ناپذیر و خطرناک را به سخره می‌گیرد. به نظر می‌رسد مفهوم «دیپلماسی وحشت» به عنوان مفهوم محوری تحلیل حاضر، توانایی تشریح فرآیند و ماهیت تهدیدات اتمی پاکستان را دارد و می‌تواند آن را واکاوی نماید.

مهم‌ترین عناصر «دیپلماسی وحشت» القاعده و طالبان، «دکترین خشونت»، «فناوری وحشت» و «ایدئولوژی جهادگر» است که برآیند آن را می‌توان به عنوان تعریف «دیپلماسی وحشت» القاعده‌ای در نظر گرفت. بر این اساس «دیپلماسی وحشت» عبارت است از: «استفاده یا تهدید به استفاده از فناوری کشتار جمعی علیه اهداف انسانی به وسیله یک گروه کوچک جهت دستیابی به مقاصد ایدئولوژیک».<sup>۱</sup> این نوع نبرد، که عمدتاً ماهیت جنگ روانی دارد، راهبرد ضعیفا علیه اقویاست. بر اساس رفتار تهدیدآمیز گروه‌هایی چون القاعده، دکترین خشونت سیاسی و ایدئولوژیک به طور تفکیک‌ناپذیری با تحول فناورانه سلاح‌ها پیوند خورده است. امروزه هر پیشرفت فناورانه به فاصله کوتاهی به دگرگونی کوچک یا بزرگ در شکل، محتوا و ویرانگری خشونت سیاسی می‌انجامد. اکنون القاعده در نبرد نامتقارن

۱ - اقتباس از تعریف «تروریسم» در: جان بیلیس و دیگران، استراتژی در جهان، معاصر، ترجمه کابک خیبری، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵.

خود با غرب و آمریکا از خصیصه هراس افکنی قدرت مخرب و بنیان برافکن سلاح‌های هسته‌ای بیش از خود آن بهره می‌گیرد. بر این مبنای تهدید کلامی و گفتاری اثرات روانی مخرب تری از تهدیدات عملی دارد. چراکه بازیگری عاقلانه و خردورزانه واحدهای سیاسی، ابعاد فاجعه بشری ناشی از منطق تخریب گسترده سلاح‌های هسته‌ای را درک می‌کند. علاوه بر این، هراس زمانی افزوده می‌شود که گروه‌های تروریستی تعلق جغرافیایی خاصی ندارند و چنانچه لازم شود در کاربرد سلاح هسته‌ای درنگ نخواهند کرد. چرا که از بی‌اثر شدن «قدرت بازدارندگی» در این صورت آگاهی دارند.

در ادبیات امنیتی کنونی، سلاح اتمی، فناوری وحشت است و وجود عنصر عدم قطعیت و بی‌اعتمادی در روابط دولت‌ها و ملت‌ها موجب هراس بیشتر از این فناوری شده است. در مجموع، مناقشه کنونی بر سر تهدیدات اتمی پاکستان از این امر ناشی می‌شود که دنیای غرب در برابر دامنه تهدیدات هسته‌ای و تروریستی القاعده در اضطراب و ناامنی به سر می‌برد و بر این باور است که چنانچه این سلاح در اختیار گروه‌های خشونت‌گرای غیردولتی قرار گیرد، قدرت مانور آن‌ها را افزایش خواهد داد.

### مراکز و تأسیسات اتمی پاکستان

توان اتمی پاکستان را مجموعه‌ای از مراکز تحقیقاتی هسته‌ای، تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم و کلاهک‌های هسته‌ای این کشور تشکیل می‌دهد. به‌رغم فقدان شفافیت برنامه اتمی پاکستان که موجب غلبه ندانسته‌ها و ابهامات بر داده‌های قابل اتکا در این عرصه شده است، برخی از زوایای هسته‌ای شدن پاکستان وجود دارد که جلوه‌هایی از ماهیت و نحوه این فعالیت‌ها را بروز می‌دهد. برنامه هسته‌ای پاکستان، بر خلاف هند، با استفاده از اورانیوم بسیار غنی شده تغذیه می‌شود.

روند اتمی شدن پاکستان با فراز و فرود زیادی همراه بوده است. هدف مبحث حاضر تاریخ‌نگاری این فرآیند نیست. از این رو صرفاً به مراکز اتمی این

کشور اشاره خواهد شد.

پاکستان از امضای پیمان منع تکثیر سلاح‌های اتمی (NPT) خودداری ورزیده و پذیرش کنترل رژیم‌های نظارت هسته‌ای را منوط به پذیرش آن از سوی هند کرده است. بنابراین هیچ کدام از تأسیسات و آزمایشگاه‌های اتمی این کشور مقید به مقررات بازبینی تأسیسات اتمی از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیست.

سلاح‌های اتمی پاکستان غالباً به شکل اجزای قابل ترکیب شده نگهداری می‌گردد و این کشور می‌تواند این سلاح‌ها را به سرعت ترکیب نماید و برای حمل آن‌ها هواپیما و موشک بالستیک را نیز در اختیار دارد. برنامه تسلیحات هسته‌ای پاکستان تحت اداره ارتش این کشور است و به این منظور «اداره فرماندهی ملی»، که تشکیل آن در ماه فوریه ۲۰۰۰ اعلام شد، مستقیم تجهیزات هسته‌ای این کشور را زیر نظر دارد. اداره جدید فرماندهی ملی مسئول رهنامه هسته‌ای پاکستان و نیز توسعه و پژوهش طرح اتمی و کنترل و فرماندهی آن در زمان بروز جنگ است.

تخمین زدن اندازه و ترکیب زرادخانه هسته‌ای پاکستان امری دشوار است. یکی از موارد مبهم این است که پاکستان چه اندازه ماده اولیه برای تولید سلاح‌های اتمی در اختیار دارد. در مورد مقدار اورانیوم غنی شده و پلوتونیوم آماده برای به‌کارگیری در تسلیحات نظامی، تخمین‌های متفاوتی وجود دارد. پاکستان تا پایان ۲۰۰۸ در حدود دو هزار کیلوگرم اورانیوم و ۹۰ کیلوگرم پلوتونیوم تهیه کرده است. (Cordesman, 2001)

رهنامه هسته‌ای پاکستان همچون راهبردهای امنیتی ملی اغلب واحدهای سیاسی مبتنی بر دو ستون «ایجاد بازدارندگی در برابر تجاوز» و «دفاع از حاکمیت پاکستان» است. متن رسمی استراتژی سیاست خارجی پاکستان در آستانه ورود به هزار سوم، دغدغه امنیت را بزرگ‌ترین محرک و انگیزه هسته‌ای شدن پاکستان اعلام کرده است. بر این اساس، «در آستانه آزمایش‌های هند، بدیهی بود که در

فقدان یک چتر و حمایت هسته‌ای، پاکستان به تنهایی با هند هسته‌ای روبه‌رو شود. ضروری بود سیاست ابهام هسته‌ای کنار گذاشته شود و باید توانمندی هسته‌ای خود را نشان می‌داد و توازن راهبردی را به نفع صلح و ثبات در جنوب آسیا برقرار می‌کرد». (همشهری دیپلماتیک، ش ۱۷)

با توجه به میزان اورانیوم غنی‌شده و پلوتونیوم تولید شده توسط منابع پاکستانی، آمار متفاوتی از تعداد کلاهک‌های هسته‌ای این کشور ارائه شده است (ر.ک به: جدول شماره ۱ - ۱) که از ۳۰ تا بیش از ۱۰۰ کلاهک متغیر است. این سرهای جنگی<sup>۱</sup> به دو طریق و توسط دو نوع وسیله حمل و پرتاب می‌شود. هواپیمای C-130 و F16 تحت کنترل نیروی هوایی پاکستان و موشک‌های سطح به سطح کنترل شده توسط نیروی زمینی پاکستان، (ر.ک به: جدول شماره ۲ - ۲) روزآمدترین توانمندی پاکستان جهت استفاده احتمالی از سلاح هسته‌ای است.

آن گونه که در ادامه تشریح خواهد شد، ماهیت توانمندی هسته‌ای پاکستان با رهنامه هسته‌ای این کشور دچار تناقض شده است. بر اساس سیاست‌های راهبردی پاکستان، «امنیت‌زایی» و «دفاع از حاکمیت این کشور» مهم‌ترین دغدغه زمامداران این کشور بوده است. اما امروزه این توانمندی به نقطه ضعف و تهدید پاکستان تبدیل شده و خطر دستیابی افراط‌گرایان به این فناوری بیش از هر زمان دیگری وحشت‌آفرین شده است.

برخی مراکز اتمی پاکستان که هم‌اکنون نیز نقشی اساسی را در توان هسته‌ای این کشور ایفا می‌کند به اختصار اشاره می‌شود.

---

1 - Warheads

## ۱ - مؤسسه علوم و فناوری هسته‌ای پاکستان

برنامه‌های تحقیقاتی هسته‌ای پاکستان از سال ۱۹۶۵ با آغاز به کار رآکتور تحقیقاتی «SMW» در مؤسسه مذکور شروع شد. این مؤسسه مسئول فعالیت‌های پژوهشی و گسترش چرخه سوخت است که مواردی همچون: شیمی تجزیه، مواد هسته‌ای، متالوژی، توسعه و گسترش سوخت، کنترل ابزارسازی و محاسبات فیزیکی را دربرمی‌گیرد. (Dolley, 1998)

لابراتوارهای تحقیقاتی اورانیوم این مؤسسه، در اواسط دهه ۱۹۷۰ بر پروژه‌های تحقیقاتی شیمی و روش‌های کنترل کیفیت برای تولید گلوله‌های اکسید اورانیوم جهت استفاده به عنوان سوخت رآکتور تمرکز کردند. برخی از این مراکز عبارتند از:

**رآکتور تحقیقاتی «PARR-1»:** این رآکتور برای تولید سوخت بسیار غنی‌شده اورانیوم (۹ درصد غنی‌شده) طراحی و با همکاری آمریکا ساخته شد و در سال ۱۹۶۵ مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این رآکتور از «۵MW» به «۹MW» ارتقا یافت و در سال ۱۹۹۰ به مرکز تولید سوخت کم غنی‌شده اورانیوم (۲۰ درصد غنی‌شده) تبدیل شد. گمان می‌رود از این مرکز به طور مخفیانه جهت تولید «تریتینیوم» استفاده شده است که در سلاح‌های اتمی پیشرفته کاربرد دارد. (Ibid: 4-5)

**رآکتور تحقیقاتی «PARR-2»:** این رآکتور زنجیره‌ای از نوع حوضچه آب سبک است. این مرکز در اواخر سال ۱۹۸۹ با کمک «مؤسسه انرژی اتمی چین» طراحی و ساخته شد.

**مرکز بازیافت:** در سال ۱۹۷۸، فرانسه توافق‌نامه ساخت این مرکز را یک طرفه ملغی کرد. در این زمان پاکستان پس از دستیابی غیرقانونی به فناوری هسته‌ای فرانسه و بلژیک، مرکز بازیافت کوچکی به نام لابراتوارهای جدید «Newlabs» ساخت که در سال ۱۹۸۲ تکمیل شد.

**رآکتور خوشاب:** این رآکتور توانایی تولید ۵ تا ۱۰ کیلوگرم پلوتونیوم در سال را دارد و می‌تواند در ساخت سلاح‌های هسته‌ای به کار رود. احتمالاً این رآکتور برای تولید تریتینیوم نیز استفاده می‌شود. طبق گزارش ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۶ «مؤسسه مطالعات و امنیت بین‌المللی آمریکا»، پاکستان در سال ۲۰۰۰ رآکتور



جدیدی در مجاورت مرکز خوشاب بنا کرده است که به نظر می‌رسد توانایی تولید پلوتونیوم برای ساخت ۴۰ تا ۵۰ بمب هسته‌ای را دارد. (BBC.com)

## ۲ - کمیسیون انرژی اتمی پاکستان (PAEC)

این سازمان که در اسلام‌آباد واقع شده است، با هدف تولید انرژی هسته‌ای جهت پاسخ‌گویی به نیازهای انرژی کشور فعالیت می‌کند. این کمیسیون در پی بهره‌گیری از فناوری هسته‌ای در زمینه‌های تولیدات کشاورزی، درمان‌های پزشکی و عرصه صنعت است. ریاست این سازمان از جولای ۱۹۶۷ به عبدالقدیرخان واگذار شد که مستقیماً از جانب ذوالفقار علی بوتو مسئولیت کنترل و هدایت کامل پروژه غنی‌سازی با اهداف نظامی را بر عهده داشت. از نتایج فعالیت کمیسیون انرژی، راه‌اندازی نیروگاه برق هسته‌ای در شهر کراچی در ۱۹۷۲ به کمک کانادا بود.

## ۳ - مرکز تحقیقاتی کاهوتا

این مرکز محل استقرار آزمایشگاه‌های عبدالقدیرخان در زمینه تسلیحات هسته‌ای است. این مرکز به عنوان محل تولید ماده شکاف‌پذیر، فناوری غنی‌سازی و سانتریفوژ گاز برای تولید اورانیوم غنی شده استفاده می‌شود از این رو در نقش کانون تسلیح موشک‌های بالستیک پاکستان به کلاهک‌های هسته‌ای عمل می‌کند. این مرکز تحت نظارت آژانس انرژی اتمی نیست و در مورد امنیت و حفاظت آن تردید وجود دارد. مرکز کاهوتا در سال ۱۹۸۴ رسماً آغاز به کار کرد و در سال ۱۹۸۶ شروع به تولید اورانیوم بسیار غنی شده نمود. در اواخر دهه ۸۰ تولید سلاح‌های هسته‌ای پاکستان در این مرکز شروع شد. اگر مرکز کاهوتا با کل ظرفیت کار کند، توان تولید ۳ تا ۶ سلاح هسته‌ای دارد. به‌رغم فشارهای آمریکا، پاکستان توانسته است تاکنون بیش از ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده را تهیه کند. بمب‌های هسته‌ای پاکستان از اورانیوم غنی شده تهیه می‌شوند که عملیات سانتریفوژ آن در کاهوتا انجام می‌شود. (Defense News.com)

#### ۴- نیروگاه‌های هسته‌ای چشمه ۱ و ۲

نیروگاه هسته‌ای چشمه ۱ - توسط چین در اواسط دهه ۱۹۹۰ در شمال غرب پاکستان احداث شده است. این نیروگاه ۳۰۰ مگاواتی هم اکنون با ۹۵ درصد توان اسمی فعال است.

عملیات احداث نیروگاه هسته‌ای چشمه ۲ - نیز از سال ۲۰۰۵ با توان ۳۰۰ مگاوات و با کمک فنی و مالی چین در حاشیه رود ایندوس، آغاز به کار کرد. این نیروگاه ۶۰۰ میلیون دلاری در سال ۲۰۱۰ مورد بهره‌برداری قرار خواهد گرفت. (Global Security.org)

از اواخر ۲۰۰۶ قرارداد پادمان نیروگاه‌های چشمه توسط پاکستان پذیرفته شد و این مرکز تحت نظارت آژانس و بین‌المللی انرژی هسته‌ای فعالیت می‌کند. علاوه بر مراکز و تأسیسات مذکور، مراکز زیادی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای پاکستان مطرح‌اند که هر یک به تنهایی قدرت تهدیدزایی بالایی را ایجاد می‌کنند. نگاهی به توزیع جغرافیایی این مراکز نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها در مجاورت ایالت بحران‌زده سرحد واقع شده‌اند. راکتور خوشاب، منابع اورانیوم «کابل خیل»، مرکز سوخت ترکیبی «کاندیان» (Kundian)، مرکز اکتشاف اورانیوم میانوالی، تأسیسات مونتاژ سلاح‌های هسته‌ای در «واه» (Wah)، مرکز غنی‌سازی اورانیوم «گلره شریف» (Golra Sharif)، مرکز غنی‌سازی اورانیوم «سینهاالا»، مرکز معدنی اورانیوم لاهور، تأسیسات آب سنگین مولتان، مرکز تبدیل هگزافلوراید به اورانیوم در دیره‌غازی‌خان، برخی از مهم‌ترین تأسیسات هسته‌ای پاکستان هستند که هر یک خطری بالقوه را تداعی می‌کنند.<sup>۱</sup>

۱ - برای اطلاع بیشتر در مورد جزئیات مراکز مذکور، ر.ک به:

<http://www.glebalsecurity.org/wmd/pakistan/facility.htm>

جدول شماره ۱ - تخمین‌های مختلف از کلاهک‌های هسته‌ای پاکستان

ردیف	مرکز برآورد کننده	تعداد کلاهک‌های هسته‌ای
۱	مرکز اطلاعات دفاعی (CFDI) (۲۰۰۵)	۲۴ تا ۴۸ کلاهک مسلح شده به علاوه ۳۰ تا ۵۲ کلاهک ذخیره
۲	مرکز صلح بین‌المللی کارنگی (CEFIP) (۲۰۰۵)	ذخیره ۶۰ تا ۱۳۰ کلاهک هسته‌ای
۳	مرکز منازعات معاصر (CFCC) (۲۰۰۶)	ذخیره ۶۵ تا ۱۱۰ کلاهک هسته‌ای
۴	مؤسسه تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم (SIPRI) (۲۰۰۶)	۶۰ کلاهک هسته‌ای
۵	شورای دفاعی منابع طبیعی (NRDC) (۲۰۰۵)	ذخیره ۵۵ تا ۹۰ کلاهک هسته‌ای، بعلاوه ۴۰ تا ۵۰ کلاهک مسلح شده
۶	پیتر لوی (P.Levy) (پایان ۲۰۰۶)	ذخیره ۷۰ تا ۱۱۵ کلاهک هسته‌ای

منبع: <http://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/nbm/nuclear-black-market-dossier-p>

جدول شماره ۲ - انواع موشک‌های قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای پاکستان

موشک‌ها	نام‌های دیگر	نوع سوخت	برد (کیلومتر)	میزان خطای اصابت به هدف (به متر)	وزن (کیلوگرم)	قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای	قابلیت بهره برداری
هاتف ۱	-	جامد	۷۰	-	۴۵۰-۵۰۰	غیر محتمل	از ۱۹۹۲
هاتف A۱	-	جامد	۱۰۰	-	۴۵۰-۵۰۰	غیر محتمل	از ۲۰۰۴
هاتف ۲	ابدالی	جامد	۱۸۰-۲۰۰	۱۵۰	۴۵۰-۵۰۰	دارد	دارد
هاتف ۳	غزنوی	جامد	۲۹۰	۲۵۰	۵۰۰-۸۰۰	احتمالاً دارد	از فوریه ۲۰۰۴
هاتف ۴	شاهین ۱	جامد	۶۵۰-۷۵۰	۲۰۰	۵۰۰-۸۵۰	احتمالاً دارد	از مارس ۲۰۰۳
هاتف ۵	غوری ۱ (نودونگ)	مایع	۱۳۰۰	۲۵۰۰	۱۰۰۰-۱۲۰۰	دارد* ۱	از ژانویه ۲۰۰۳
هاتف A۵	غوری ۲	مایع	۱۸۰۰-۲۰۰۰	۲۵۰۰	۶۸۰-۷۰۰	دارد	ندارد
هاتف ۶	شاهین ۲	جامد	۲۲۰۰-۲۵۰۰	۳۵۰	۷۰۰-۱۲۳۰	دارد	ندارد
هاتف ۷	بابر	جامد	۵۰۰	۲۰-۵۰	۴۵۰	احتمالاً دارد	ندارد

منبع: <http://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/nbm/nuclear-black-market-dossier-p>

۱ - هاتف ۵، تنها موشک اختصاصی پاکستان است که به منظور حمل کلاهک هسته‌ای طراحی و ساخته شده است.

### سابقه تروریسم هسته‌ای

به‌رغم تاریخ کوتاه پیدایش سلاح‌های هسته‌ای و مراکز تهیه و تولید این قدرت ویرانگر و مرگبار، این تأسیسات از همان ابتدا هدف نیت خشونت‌طلبانه گروه‌های تروریستی قرار داشته است. بدون تردید هر اندازه میزان اهمیت و قدرت تخریب فیزیکی و روانی حریف به کمک سلاح هسته‌ای افزون‌تر شد، مشتاقان دستیابی به آن نیز افزوده شدند. تا جایی که می‌توان تأمین امنیت مراکز هسته‌ای را یکی از دغدغه‌های اصلی دولت‌ها قلمداد کرد. امروزه تروریسم هسته‌ای و خرابکاری در مرکز اتمی کشورها مخرب‌ترین حرکت تروریستی است که با بقای نسل بشر ارتباط می‌یابد.

۶۸ کشور، کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای را در مارس ۱۹۸۰ امضا کردند. انگیزه اصلی و عامل مهم ترغیب کشورها به این اقدام، سوابق خشونت‌بار رخدادها و مرتبط با مسائل هسته‌ای بود؛ بیش از ۱۵۰ حادثه از قبیل انفجار در محدوده تأسیسات هسته‌ای، تلاش برای نفوذ، ربایش و قتل فیزیک‌دانان هسته‌ای، سرقت و قاچاق انواع مواد قابل شکافت هسته‌ای موجب باور صاحبان قدرت اتمی به چاره‌اندیشی در این مورد شد.

در ۱۹۶۱ گروهی از ژنرال‌های راست‌گرای فرانسوی که از سیاست‌های دوگل ناراضی بودند، قصد داشتند با دستیابی به یک بمب هسته‌ای در سایت آزمایش ساهارا (Sahara) به پاریس اولتیماتوم سیاسی بدهند. (فدروف، ۱۳۸۵: ۵۲) گرچه این طرح ناکام ماند، اما هشدار بزرگی بود. در سال ۱۹۷۳ یک گروه تروریستی، کنترل یک رآکتور هسته‌ای در دست ساخت در آتوچا (Atucha) در آرژانتین را به دست گرفت.

در سال ۱۹۷۵ نیز دو انفجار ناشی از خرابکاری در مجاورت دو نیروگاه هسته‌ای در فرانسه رخ داد. در سال ۱۹۹۵ نیز در نیروگاه برق هسته‌ای ایگنالینای روسیه عملیاتی مشابه رخ داد که در آن گروهی از تروریست‌ها برای انتقام اعدام

یکی از اعضایشان سعی کردند از طریق عامل نفوذی در کارکنان تعمیرات نیروگاه، کدهای کامپیوتر کنترل کننده چرخه سوخت نیروگاه را تغییر دهند که با هوشیاری پرسنل حفاظت نیروگاه ناکام ماندند. (همان: ۵۶-۵۵)

گرچه از تمامی مصادیق مذکور هیچ‌گاه تروریسم هسته‌ای تحقق نیافت و صرفاً در مرحله نخستین عملیات متوقف شد اما تکرار این تلاش‌ها و تبدیل شدن آن به فرایندی دامنه‌دار، نشان می‌دهد قدرت مخرب هسته‌ای همواره یکی از اهداف تروریست‌ها بوده و احتمالاً هدف خواهد بود. سابقه تلاش برای خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای پاکستان نیز در این چارچوب قابل طرح و ارزیابی است. نخستین حمله به انبار موشک‌های هسته‌ای پاکستان در یکم نوامبر ۲۰۰۷ و دومین حمله در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷ توسط عاملان انتحاری صورت گرفت که ناکام ماند. سومین حمله که در ۲۰ آگوست ۲۰۰۸ رخ داد و خطرناک‌ترین حمله به مراکز اتمی پاکستان به شمار می‌رود، توسط چند بمب‌گذار انجام شد. (Fas.org: 9)

به‌رغم ناکامی تمام حملات و تلاش‌های بی‌ثمر، نمی‌توان آسیب‌پذیری مراکز مذکور را نادیده گرفت. پس از حمله القاعده و طالبان به ستاد فرماندهی ارتش پاکستان در اکتبر ۲۰۰۹، دیپلماسی وحشت القاعده جدی‌تر شده است.

### سازوکار کنترل و نظارت هسته‌ای در پاکستان

نظام فرماندهی و کنترل دولت پاکستان در مورد سلاح‌های هسته‌ای مبتنی بر «C4I2SR»<sup>۱</sup> است. اجزا و عناصر این نظام عبارتند از: فرماندهی، کنترل، ارتباطات، کامپیوتر، اطلاعات، داده‌ها، نظارت و شناسایی.

تمامی این عناصر در «سازمان فرماندهی راهبردی اسلام‌آباد» گردهم آمده‌اند

1 - C4I2SR: Command, Control, Communication, Computers, Intelligence, Information, Surveillance and Reconnaissance

و مدیریت می‌شوند. این سازوکار سه ساختار جداگانه را دربرمی‌گیرد. این ساختارها عبارتند از: «مرکز فرماندهی ملی»<sup>۱</sup>، اداره طرح‌های راهبردی<sup>۲</sup> و فرماندهی نیروهای راهبردی<sup>۳</sup>. (Kerr, 2009: 8)

«مرکز فرماندهی ملی»، بر همه مدیریت‌ها و کارکرد تمامی سازمان‌های پاکستانی درگیر با تحقیقات، توسعه و کاربرد تسلیحات هسته‌ای و سرویس‌های نظامی که اهداف راهبردی را تعقیب می‌کند، نظارت و کنترل دارد. رئیس جمهور پاکستان، فرماندهی این مرکز را بر عهده دارد و نخست وزیر نیز معاون وی به شمار می‌رود. سایر اعضای فرماندهی ملی عبارت‌اند از: فرماندهی ستاد مشترک ارتش، وزیر کشور، وزیر دفاع، وزیر اقتصاد و مالی، دبیر کل اداره طرح‌های راهبردی، فرماندهی نیروی دریایی، فرماندهی نیروی هوایی و فرمانده نیروی زمینی ارتش پاکستان.

اتخاذ تصمیم نهایی در مورد پرتاب تسلیحات هسته‌ای نیازمند تفاهم و توافق در مرکز فرماندهی ملی است. با وجود این، فرمان نهایی در این زمینه، در اختیار رئیس جمهور به عنوان رئیس این مجموعه است. مرکز فرماندهی ملی دارای دو کمیته است که به طور مستقیم به رئیس جمهور گزارش می‌دهند. این کمیته‌ها عبارت‌اند از:

۱- کمیته کنترل اجرایی<sup>۴</sup>: کار ویژه این کمیته شامل استقرار یک نظام فرماندهی و کنترل در مورد استفاده از تسلیحات هسته‌ای است.

- 
- 1 - Notional Command Authority
  - 2 - Strategic Plans Division
  - 3 - Strategic Forces Command
  - 4 - Employment Control Committee

۲- کمیته کنترل توسعه<sup>۱</sup>: این کمیته در پی کنترل اداری، مالی و فنی بر تمامی سازمان‌های راهبردی از جمله آزمایشگاه‌های ملی و سازمان‌های تحقیق و توسعه مرتبط با مدرنیزه کردن و پیشرفت تسلیحات هسته‌ای است. (Ibid: 7-8)

«اداره طرح‌های راهبردی»<sup>۲</sup>، یکی دیگر از پایه‌های نظام فرماندهی راهبردی پاکستان است. این مرکز توسط دبیر کل رهبری می‌شود که عمدتاً از ارتش انتخاب می‌گردد و نقش مشاور مرکز فرماندهی ملی را ایفا می‌کند. این اداره، رهنامه، راهبرد و سیاست هسته‌ای اسلام‌آباد را تنظیم می‌کند و طرح‌های عملیاتی در سطوح جابه‌جایی، کاربرد و عدم کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را فرموله‌بندی می‌نماید. مرکز مذکور همچنین در زمینه طرح‌های عملیاتی با فرماندهان نیروهای راهبردی همکاری می‌کند. در مجموع، سازوکار کنترل و نظارت هسته‌ای پاکستان چند لایه و سخت‌گیرانه است. نظامی در این سازوکار به کار رفته است که هرگونه شلیک سلاح هسته‌ای نیازمند تأیید رمز پرتاب توسط ۲ یا سه نفر است که در سلسله مراتب فرماندهی قرار دارند.

### تهدیدات زرادخانه اتمی پاکستان

به رغم تلاش هیأت حاکمه پاکستان در زمینه کنترل و نظارت بر مراکز و تأسیسات هسته‌ای این کشور، نمی‌توان از تهدیدات و خطرات ذاتی و جانبی این سلاح مخرب غفلت ورزید. تجربه صنعت هسته‌ای دنیا نشان داده است که این عوارض سیاسی - امنیتی در هر کشوری ممکن است رخ دهد. اما حساسیت این مسئله در پاکستان به‌طور جدی‌تری جلوه می‌کند که عمدتاً ناشی از فشار بازیگران حاضر در صحنه است.

1 - Development Control Committee

2 - Strategic Plans Division

درخصوص بحث حاضر پاسخ به سؤالات ذیل ضروری است. ماهیت خطرات اتمی پاکستان چیست؟ زمینه‌ها و اهداف بازیگران صحنه پاکستان بویژه آمریکا و دولت پاکستان از طرح مخاطره هسته‌ای چیست؟ طرح‌ها و واکنش‌های ارائه شده جهت کنترل و دفع تهدیدات کدام‌اند؟ روند پاسخ به این پرسش‌ها نشان خواهد داد که چه تهدیداتی از طرف زرادخانه اتمی پاکستان متوجه منطقه و دنیاست. با توجه به این نکات، می‌توان گفت زرادخانه اتمی پاکستان به اشکال ذیل تهدیدزا تلقی می‌شود:

#### ۱ - انفجار بمب هسته‌ای

انفجار بمب اتمی مستلزم دسترسی تروریست‌ها به مواد منفجره هسته‌ای است که یا دست‌ساز هستند یا از طرف شخصی ثابت و با واسطه به دست می‌آیند. چون امکانات ساخت بمب هیدروژنی پر قدرت از سوی افراط‌گرایان غیرمحمتمل است استفاده آن‌ها از بمب‌های هسته‌ای کوچک، منطقی به نظر می‌رسد. این بمب‌ها در صورت انفجار در یک منطقه شهری، تا مساحت ۱/۵ تا ۲ کیلومتر بیش از ۱۰۰ هزار قربانی می‌گیرند. عواقب آن برای بازماندگان نیز غیرقابل وصف خواهد بود. این نوع بمب‌های هسته‌ای قدرت انفجاری معادل ۱۰ تا ۲۰ تن تی.ان.تی دارند. (فدروف، ۵۴) چون دسترسی تروریست‌ها به پلوتونیوم و اورانیوم تسلیحاتی به سبب تدابیر شدید امنیتی، عملاً ناممکن است، می‌توان انتظار داشت این گروه‌ها برای ساخت بمب‌های دست‌ساز سعی در تهیه پلوتونیوم رآکتوری کنند.

گرچه در نظام کنترل و نگهداری کلاهک‌های هسته‌ای پاکستان معمولاً سر جنگی از موشک‌ها جدا نگهداری می‌شود، اما این تهدید نیز همواره وجود دارد که افراد غیرمسئول بویژه افراد نفوذی افراط‌گرایان به راحتی می‌توانند، ماده اتمی را به جای دیگر انتقال دهند. سرقت مواد هسته‌ای رادیواکتیو، حمله به مراکز



غنی‌سازی اورانیوم یا ذخایر کلاهک‌های هسته‌ای پاکستان همواره دغدغه عمده امنیتی بوده است. مقاطع مختلف تاریخ پاکستان که بحران‌های مهلکی را سپری کرده است، تجارب متعددی را به نمایش گذاشته است. همزمان با ترور بوتو، زمان حمله آمریکا به افغانستان و تغییر سیاست مشرف در ۲۰۰۱، بروز بحران کارگیل در ۱۹۹۹، منازعه سال ۲۰۰۲ هند و پاکستان در خط کنترل، طرح مسائل مربوط به شبکه هسته‌ای عبدالقدیرخان و اخیراً حمله طالبان به شهر بونر در نزدیکی اسلام‌آباد، تهدیدات هسته‌ای پاکستان برجسته‌تر شده بود. در زمان حمله آمریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ مشرف از ترس حمله به پاکستان، زرادخانه هسته‌ای این کشور را دست کم به ۶ نقطه جدید سری انتقال داد.

## ۲- خرابکاری در نیروگاه‌ها و مراکز هسته‌ای

تدابیر امنیتی کنونی برای حفاظت از تأسیسات هسته‌ای در مقابل اعمال تروریستی غیرمعمول کارساز نیستند. عملیات خرابکاری نیازی به دانش فنی هسته‌ای ندارد. صرفاً آموزش‌های متعارف نظامی در این زمینه کفایت می‌کند. تلاش برای ایجاد انفجار در مراکز اتمی چنانچه موفقیت‌آمیز باشد، خطرات تشعشعاتی وحشتناکی در پی دارد. تصرف نیروگاه‌های برق هسته‌ای به قصد انفجار رآکتورها یا نفوذ در ذخایر و اماکن نگهداری کلاهک‌های هسته‌ای و ایجاد انفجار عمدی علاوه بر بروز فاجعه هسته‌ای موجب آلودگی منطقه با مواد رادیو اکتیو می‌شود. خرابکاری هسته‌ای موجب آلودگی هوا و منابع آبی با مواد رادیو اکتیو می‌شود که می‌تواند خسارات جانی و فجایع زیست محیطی جبران‌ناپذیری را ایجاد کند. حملات خرابکارانه به مراکز هسته‌های خوشاب، کاهوتا، چشمه و کراچی، همواره یک از دغدغه‌های اصلی در مورد خطرات هسته‌ای پاکستان بوده است.

## ۳- شبکه‌های تکثیر هسته‌ای در پاکستان

تا زمان فروپاشی شبکه عبدالقدیرخان در پاکستان، این شبکه قاچاق هسته‌ای یکی از منابع اصلی نقض قوانین عدم تکثیر هسته‌ای بوده است. این شبکه دو اقدام اساسی

در پاکستان انجام داد. هسته‌ای کردن پاکستان به روش‌های مخفی و و کمک‌های هسته‌ای دور از کنترل به برخی کشورهای دیگر در زمره این اقدامات است. القاعده نیز بارها تلاش کرده است تا از شبکه خان کمک‌های فنی و تکنیکی هسته‌ای جذب کند. در دوره زمامداری بوش، جرج تنت، رئیس سیا، مدعی شده بود طبق اطلاعات موثق رسیده از یک سرویس اطلاعاتی به آمریکا، بن لادن در سال ۱۹۹۸ یک مأمور مخفی به منظور ارتباط‌گیری با شبکه عبدالقدیرخان به پاکستان فرستاد. همچنین براساس گزارش کمیسیون اطلاعاتی کنترل تسلیحات کشتار جمعی ایالات متحده در سال ۲۰۰۵، القاعده ضمن ارتباط با بعضی از دانشمندان هسته‌ای پاکستان که اقدام به توسعه و ارتقای تجهیزات سلاح هسته‌ای کرده بودند، به منظور دسترسی به اورانیوم جهت ایجاد یک انفجار هسته‌ای، تلاش کرده است. (Fas.org)

در حال حاضر نیز ترس از این است که سازمان‌ها و دولت‌های تروریستی، مواد هسته‌ای یا متخصصان مرتبط به سلاح‌های اتمی را از پاکستان به دست آورند و در جهت اهداف ضدآمریکایی به کار برند.

#### ۴ - نفوذ عناصر افراطی در مراکز هسته‌ای و امنیتی

عامل انسانی عمدتاً ضعیف‌ترین حلقه زنجیره سامانه‌های امنیتی تأسیسات هسته‌ای است. حضور عده زیادی از متخصصان و کارکنان پشتیبانی در تأسیسات هسته‌ای موجب افزایش آسیب‌پذیری سامانه‌های حفاظتی آنها شده است. حضور افراد مختلف با حالات و گرایش‌های متنوع و متفاوت موجب می‌شود آنها به راحتی با سامانه‌های امنیتی و نقاط ضعف آنها آشنایی کامل پیدا کنند که موجبات دسترسی غیرمجاز به این مراکز را فراهم می‌کند. حتی ممکن است تسلیحات هسته‌ای به این دلایل مفقود شود و خطرات جدی ایجاد کند. شرایط کنونی تحولات پاکستان نشان می‌دهد که این وضعیت در پاکستان جدی‌تر است. توجه به برخی

جزئیات حملات انتحاری در پاکستان حاکی از دسترسی افراط‌گرایان به اطلاعات سری و مراکز امنیتی این کشور است. حمله انتحاری به خودروی حامل افسران «ISI» در راولپندی در سال ۲۰۰۸، نفوذ تروریست‌ها به حلقه امنیتی هتل ماریوت و انفجار کامیون پر از مواد منفجره در ورودی هتل و حمله انتحاری به سازمان تحقیقات مرکزی پاکستان (F.I.A)<sup>۱</sup> در جولای ۲۰۰۸ بیانگر اطلاع تروریست‌ها از زمان ترورها، ماهیت اهداف و شخصیت‌های حاضر در صحنه و هماهنگی در جابه‌جایی و انتقال مواد منفجره با برخی نیروهای امنیتی است.

#### ۵- حملات انتحاری علیه تأسیسات هسته‌ای

حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از تهدید بالقوه دیگری پرده برداشت که به سهم خود بسیار مخرب و کنترل‌ناپذیر است و آن حمله علیه نیروگاه‌های هسته‌ای با حملات انتحاری است. گرچه نیروگاه‌ها و مراکز اتمی در مقابل خطرات ناشی از سقوط اشیاء پرنده و هواپیماهای شخصی حفاظت و تقویت می‌شوند، اما هیچ‌گونه اقدامی برای مقابله با هواپیماهای نظامی پیش‌بینی نشده است. به‌رغم اینکه معمولاً نیروگاه‌های هسته‌ای خارج از محدوده دالان‌های پرواز و تردد هواپیماهای نظامی و غیرنظامی ساخته می‌شوند، اما برای مقابله با یک حمله عمدی تدابیر جدی دیده نشده است. هواپیمایی که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پنسیلوانیا سقوط کرد قرار بود بر یک نیروگاه هسته‌ای هدایت شود تا موجب فاجعه‌ای شبیه چرنوبیل گردد. (کورمونت، ۱۳۸۵: ۳۰۴)

۱ - این حمله انتحاری که با حدود ۶۰ کیلوگرم T.N.T در لاهور انجام شد، «بزرگ‌ترین انفجار در تاریخ لاهور» نامیده شد. در تحقیقات بعدی مشخص شد که طبقه سوم ساختمان تخریب شده در اختیار گروه ویژه تحقیقات انفجارهای سراسر کشور بوده است. این حمله در پی ضربه زدن به گروهی امنیتی بود که می‌کوشید شبکه بمب‌گذاری‌های انتحاری را کشف و متلاشی کند. (منبع: <http://www.abna.ir>) ۸۷/۴/۶

در مورد تأسیسات هسته‌ای پاکستان نیز ربودن یک فروند هواپیما و استفاده از آن به صورت یک موشک و کوبیدن به یک راکتور هسته‌ای بیش از مواردی چون چمدان هسته‌ای یا استفاده از پرتاب‌گرهای موشک بالستیک متحمل است. در این وضعیت منبع اصلی قدرت نظامی و بازدارندگی پاکستان به بزرگ‌ترین تهدید منطقه و نقطه ضعف آن کشور تبدیل شده است.

#### ۶- هرج و مرج سیاسی ناشی از سقوط دولت مرکزی:

به باور استراتژیست‌های آمریکایی بدترین تصور و سناریو در مورد تهدیدات هسته‌ای پاکستان غلبه افراط‌گرایان بر دولت مرکزی، و به دست گرفتن قدرت آن است. بر این اساس القاعده و طالبان پس از ساقط کردن دولت مرکزی می‌توانند کنترل هسته‌ای این کشور را در دست گیرند. تأکید آمریکا بر وخامت اوضاع بدین معناست که دولت پاکستان دچار تشتت و ضعف فرماندهی می‌شود و این امر موجب می‌گردد دولت کنترل مؤثر و کافی بر زرادخانه هسته‌ای‌اش نداشته باشد و تجهیزات هسته‌ای ربوده شود.

در حال حاضر حمله انتحاری قوی‌ترین سلاح القاعده و طالبان در پاکستان است. چنانچه این گروه موفق شود به مقدار اندکی اورانیوم غنی شده یا پلوتونیوم دسترسی یابد و از آن در حملات انتحاری بهره گیرد باید منتظر فجایع انسانی در پاکستان بود. مقطعی و هدف‌مند بودن تشدید تبلیغات در مورد احتمال دستیابی القاعده به سلاح هسته‌ای پاکستان در سطح بازیگران صحنه از جمله پاکستان و آمریکا از وجود اهداف و انگیزه‌های پنهانی در این سناریوسازی‌ها حکایت دارد که از تهدید ذاتی سلاح‌های اتمی پاکستان، استفاده سیاسی می‌کند.

سوابق سیاسی - امنیتی پاکستان مملو از تلاش این کشور جهت ایفای نقش جهانی با استفاده از توانمندی‌های محلی - منطقه‌ای خود بوده است. بر این اساس برخی بر این باورند موضوع فقدان امنیت تأسیسات هسته‌ای بیشتر

فضاسازی روانی پاکستان است تا یک واقعیت. (IRNA.ir) پاکستان از این طریق به آمریکا پیام می‌دهد که امنیت منطقه به بازی پاکستان بستگی دارد و آمریکا باید ملاحظات مالی - اقتصادی و سیاسی آن کشور را مد نظر داشته باشد. در این شرایط پاکستان در صورتی می‌تواند متحد وفادار آمریکا باقی بماند که آن کشور نیز پاکستان را به عنوان بخشی از راه حل و نه معضل و مشکل منطقه‌ای به رسمیت بشناسد.

مفهوم کلیدی دیگری که در رفتارشناسی دولت پاکستان در مسئله تهدیدات هسته‌ای مطرح شده، (همان) تلاش آن کشور در جهت ایجاد «موازنه هوشمند» در مقابل آمریکا است. بر این اساس پاکستان با استفاده از طالبان هراسی و مسئله امنیت تأسیسات هسته‌ای به گونه‌ای غیرمستقیم، قدرت دولت برتر را به چالش می‌کشد و از این طریق با خشی کردن مقاصد، به تأخیر انداختن اجرا یا اتمام برنامه‌ها، افزایش هزینه‌ها و تحلیل بردن توان، به مهار قدرت برتر آمریکا می‌پردازد. در واقع پاکستان از تأسیسات هسته‌ای‌اش به مثابه ابزاری اقتصادی و سیاسی در چانه‌زنی‌های مختلف در مواجهه با آمریکا و دیگر کشورهای غربی استفاده مفید می‌برد.

امریکا بر خلاف پاکستان با اهداف چند بعدی و پیچیده‌تری مسئله امنیت هسته‌ای پاکستان را مطرح می‌کند. در واقع هراس آمریکا از سلاح هسته‌ای پاکستان بیشتر تابعی از خطرات ناشی از تقویت کانون‌های ضدآمریکایی در منطقه بویژه در پاکستان است. آمریکا به شدت از این مسئله نگران است که بخش‌هایی از بیرون ارتش و طیف بنیادگرای ارتش به نوعی کودتای بنیادگرایانه انجام دهند و یک دولت القاعده‌ای مسلح اتمی سرکار بیاید. در این صورت فاجعه‌ای برای آمریکا رخ خواهد داد.

عدم ثبات سیاسی حکومت‌های موجود پاکستان و ضعف درونی ساختار قدرت، احتمال روی کار آمدن افراط‌گرایان را از راه‌های خشونت‌آمیز بسیار بالا می‌برد. «طالبان بعد از روی کار آمدن بیش از هر چیزی به بقا خواهند اندیشید، در

صورت تسلط آن‌ها بر پاکستان این گروه از تمامی امکانات و ظرفیت‌های این کشور استفاده خواهد کرد تا نفوذ و قدرت خود را در جهان بر پایه ایدئولوژی خاص خود گسترش دهد». (عیدی‌پور، پاکستان)

توان هسته‌ای پاکستان در صورت کنترل طالبان، می‌تواند پشتوانه‌ای برای اعمال فشار بیشتر به کشورهای بی‌بند و بار باشد که با این گروه دارای تضاد منافع هستند. در بدترین حالت می‌توان جهانی را تصور کرد که طالبان و القاعده با در دست داشتن سلاح هسته‌ای هر جا که بخواهد لشکرکشی کند. در این شرایط، هدف، استفاده کردن از سلاح اتمی نخواهد بود، بلکه قدرت مانور طالبان به اتکای این پشتوانه ویرانگر خواهد بود. به باور استراتژیست‌های آمریکا نقش و تعمیق افراط‌گرایی در جنوب آسیا در بلند مدت مخاطره‌ساز خواهد بود. طبق مباحث ژئوپلیتیک، اقیانوس هند و جنوب آسیا در حال تبدیل شدن به هارتلند آسیاست. چنین اهمیت راهبردی‌ای نمی‌تواند با توانمندی هسته‌ای که خارج از نظارت و کنترل مستقیم آمریکا باشد، سازگاری پیدا کند. بر این اساس کنترل برنامه هسته‌ای هند از طریق پیمان هسته‌ای ۱۲۳ و زرادخانه پاکستان از طریق حضور مستقیم نظامی و تحت عنوان «امنیت هسته‌ای» صورت خواهد گرفت. هدف واقعی این مداخلات حفظ برتری هسته‌ای رژیم صهیونیستی در خاورمیانه است. به نظر می‌رسد کنترل فناوری هسته‌ای پاکستان توسط ناتو از جمله مقاصد آمریکا، هند و اسرائیل از ایجاد شانتاژ اطلاعاتی در مورد تهدیدات هسته‌ای پاکستان است. بر این اساس در کوتاه مدت فشارهای پیدا و پنهان بر پاکستان ادامه خواهد یافت؛ چرا که زمامداران آمریکا از تجربیات گذشته آموخته‌اند که نمی‌توان به توانایی‌های یک رهبر غیرنظامی در کنترل ارتش و حفظ تسلیحات هسته‌ای امیدوار بود.

آنچه به عنوان خطرات و تهدیدات قدرت اتمی پاکستان مطرح می‌شود، موجب برانگیخته شدن واکنش‌ها و پاسخ‌های متفاوت بر آن شده است. در ژوئن ۱۹۹۱، ۶

نفر اسرائیلی در سرینگر کشمیر توسط سرویس امنیتی پاکستان ربوده شدند. این افراد از طرف دولت پاکستان متهم شدند که با همکاری هند مشغول برنامه‌ریزی جهت تخریب راکتور اتمی کاهوتا بوده‌اند که تأسیسات مرکزی برنامه اتمی پاکستان است. بحران به حدی پیش رفت که نواز شریف نخست‌وزیر وقت پاکستان تهدید کرد چنانچه به این تأسیسات حمله شود، وارد جنگ خواهد شد. (ووگن، ۱۳۷۵: ۱۱۸) در آن زمان، با توجه به روابط بسیار نزدیک، «موساد» و سرویس امنیتی هند این حملات بسیار جدی به نظر می‌رسید. از ابتدای سال ۲۰۰۰ میلادی طرح‌ها و سناریوهای مختلفی جهت کنترل زرادخانه اتمی پاکستان ارائه شده است که در ادامه به اختصار بیان می‌شود.

#### ۱- طرح ایجاد کمیسیون مشترک پاکستانی - آمریکایی

سابقه این طرح به اوایل سال دو هزار میلادی و دوره ریاست جمهوری کلینتون برمی‌گردد. طبق این طرح کمیسیون فنی - تخصصی و امنیتی مشترکی متشکل از دانشمندان برجسته آمریکا و پاکستان تشکیل می‌شد که هدف آن کمک به مقامات پاکستانی در ایجاد کدهای مخفی فرماندهی و کنترل جهت تسلیحات هسته‌ای خود بود و امکان دسترسی دیگران را از بین می‌برد. آمریکا براساس این طرح توانست به اطلاعات جامعی درباره سامانه فرماندهی و کنترل پاکستان دست یابد و برخی تکنسین‌های آمریکایی نیز توانستند به تسلیحات هسته‌ای این کشور دسترسی مستقیم پیدا کنند.

#### ۲- طرح حفاظت سخت‌افزاری از تأسیسات هسته‌ای پاکستان

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در دولت بوش، هراس از تهدیدات هسته‌ای پاکستان به شدت افزایش یافت. جرج بوش در این زمان با استفاده از پیشنهاد کمک نظامی سه میلیارد دلاری به اسلام‌آباد و همچنین جنگنده‌های اف-۱۶ و دیگر سخت‌افزار نظامی در صدد برآمد پاکستان را به تضمین ایمنی

زرادخانه هسته‌ای خود تشویق کند. همچنین در این دوره ارتش پاکستان تحت فشار آمریکا، جابه‌جایی مخفیانه قطعات تسلیحات هسته‌ای خود را به شش محل مخفی جدید آغاز کرد.

آمریکا از زمان ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حدود ۱۰۰ میلیون دلار جهت تقویت حفاظت زرادخانه پاکستان به آن کشور اختصاص داده است. اغلب این مبلغ در اعزام پرسنل هسته‌ای پاکستان به آمریکا جهت آموزش و در امور سخت‌افزاری از جمله نظام‌های شناسایی و امنیتی هزینه شده است.

### ۳- «طرح انتقال» و اجرای سناریوی لیبی در پاکستان

مواردی غیرمستند مطرح شده است که حاکی از مذاکرات برخی مقامات امنیتی آمریکا و پاکستان است. در این مذاکرات به پاکستان پیشنهاد شده است که به منظور جلوگیری از دستیابی طالبان به تجهیزات اتمی پاکستان، اورانیوم غنی‌شده موجود و تجهیزات پیشرفته هسته‌ای این کشور توسط یک کشتی به آمریکا برده شود. تاکنون هیچ‌گونه توافقی در این مورد صورت نگرفته است.

### ۴- طرح واکنش سریع کاگان

«طرح کاگان» که بر آموزش نیروهای ویژه آمریکا به منظور اشغال مراکز هسته‌ای پاکستان در صورت سقوط دولت مرکزی این کشور، تأکید دارد، توسط فردریک کاگان مورخ تاریخ نظامی در «مؤسسه وست بنک» و از نظریه‌پردازان حمله نظامی آمریکا به عراق، ارائه شده است. مراحل طرح مذکور به شرح ذیل است:<sup>۱</sup>

۱- مراکز نگهداری سلاح‌های هسته‌ای پاکستان اشغال شود و سلاح‌های

۱- برای اطلاع از جزئیات بیشتر رک. به: مقاله «روزی که اسلام‌آباد سقوط کند»

[http://www.irdiplomacy.ir\(86/9/13\)](http://www.irdiplomacy.ir(86/9/13))



- قابل حمل به نقاط نامعلومی در عمق خاک پاکستان یا نقاطی خارج از این کشور مانند ایالت نیومکزیکو آمریکا منتقل گردد.
- ۲ - ارتش آمریکا به خاک پاکستان وارد شود و به سمت مناطق قبایلی این کشور پیشروی کند تا به کمک ناتو در افغانستان از دو طرف نیروهای القاعده و طالبان را تحت فشار قرار دهند.
- ۳ - ورود بخشی دیگر از نیروهای ارتش آمریکا به اسلام‌آباد تا در صورت سقوط این شهر به دست افراطیون، آن را آزاد سازند و امنیت آن را تضمین کنند.
- ۴ - همکاری نیروهای ارتش آمریکا با ارتش پاکستان جهت کنترل بر تأسیسات و تجهیزات زیربنایی هسته‌ای، شیمیایی و سایر نقاط حساس پنجاب، سند و بلوچستان.

### جهاد اتمی القاعده و طالبان

واکاوی سوابق حساسیت بین‌المللی نسبت به مقدمات و تسلیحات اتمی پاکستان که غالباً پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افزایش یافته است، نشان می‌دهد با برجسته‌تر شدن خطر افراط‌گرایی در این کشور، تهدید هسته‌ای پاکستان نیز به دغدغه اصلی بازیگران بین‌المللی تبدیل شده است. در حال حاضر آمریکا در افغانستان صرفاً توانسته است میدان نبرد را تسخیر کند نه جنگجوی‌های آن را؛ بنابراین، این جنگجویان منتظر فرصت مناسب هستند. هراس آمریکا آن است که القاعده بخواهد از قدرت غرب علیه خود غرب استفاده نماید. در این زمینه چنانچه ایدئولوژی افراط‌گرایی با فناوری استراتژیک پاکستان تلفیق شود، قدرتی کنترل‌ناپذیر را ایجاد خواهد کرد. با بروز خطرات ناشی از ترکیب قدرت اتمی با گروه‌های تروریستی فاقد جغرافیای رسمی و مشخص، مناطق بازدارندگی نیز بی‌اثر شده است. بازیگران غیررسمی چون القاعده که ماهیت شبکه‌ای و

فراسرزمینی دارند و هیچ‌گونه مسئولیت، تعهد و پابندی به معادلات و منطق بازیگر سیاسی نداشته و حتی با آن آشنایی ندارند، به گونه‌ای عمل کرده‌اند که ماهیت راهبردی سلاح‌های هسته‌ای را که موازنه‌ساز بوده است را به عنصر کنترل‌ناپذیر و بی‌ثبات‌ساز تبدیل کرده‌اند. اکنون خطر توزیع سلاح‌های هسته‌ای بین بازیگران غیررسمی و شبکه‌ای افراط‌گرا موجب توزیع وسیع هراس و نگرانی روحی - روانی حاکمان نظام‌های سیاسی شده است. این ترس زمانی افزوده می‌شود که کشورها واقعاً تصویر روشنی از احتمالات و سناریوهای هسته‌ای شدن القاعده و تهدیدات متعاقب آن در اختیار ندارند.

خطر استفاده گروه‌های افراط‌گرا از سلاح‌های هسته‌ای موجب می‌شود، آمریکا در وارد کردن ضربات قاطع و سرنوشت‌ساز در مدت زمانی کوتاه با احتیاط بیشتری اقدام کند. این امر موجب طولانی شدن جنگ‌ها خواهد بود. در جبهه کنونی القاعده و آمریکا افزایش نیروهای فنی و تخصصی توانمندی این سازمان را از فناوری و تسلیحات هسته‌ای افزایش داده است. در روند منازعه دو طرف، القاعده تلاش خواهد کرد از طریق دستیابی به سلاح‌های کوچک اما با تأثیرگذاری بسیار بالا، در پی ایجاد برتری مطلق خود برآید. هر اندازه فشارهای آمریکا بر القاعده و طالبان افزایش یابد آن‌ها بیشتر به این ایده راهبردی باور پیدا می‌کنند که سلاح هسته‌ای، سلاح مطلوب ضعف‌است.

باور بر این است که رادیکالیسم مذهبی القاعده، تلاش می‌کند ضمن استقرار نظام سیاسی - عقیدتی مدنظر خود (خلافت اسلامی) در پی مقابله با سیطره بیگانگان در مناطق اسلامی برآید و با دستیابی و استفاده سلاح‌های اتمی پایان جهان را تسریع نمایند. (بلیس: ۳۱۳)

هم تکمیلی ایدئولوژی و فناوری بر پایه تصورات فوق، باعث شده‌اند تروریسم از اقدامی علیه قدرت سیاسی، تبدیل به اقدامی جهت کشتار وسیع شود. «مصطفی ابویزید» از رهبران القاعده در افغانستان ابراز امیدواری کرده است

که «سازمان وی روزی بتواند به سلاح‌های هسته‌ای پاکستان دست یابد و از طریق آن آمریکا را هدف قرار دهد». (IR Diplomacy.ir)

در حال حاضر، بخشی از تهدیدات هسته‌ای پاکستان، از درون سامانه امنیتی این کشور نشأت می‌گیرد. بخشی عمده‌ای از محرک‌های پاکستان در دستیابی به سلاح اتمی، وجود تفکرات ایدئولوژیک در درون ارتش این کشور بوده است. ژنرال‌های اسلام‌گرای پاکستان از جمله «حمید گل» معتقد بودند که یکی از ضعف‌های اساسی جهان اسلام این است که به سلاح هسته‌ای دسترسی ندارد. بنابراین، در پی رفع این نقیصه برآمدند و موفق شدند. حال ترس از این است که بقایای این طیف در درون نهادهای امنیتی و نظامی پاکستان به حلقه ارتباط فناوری اتمی و سازمان‌های افراط‌گرایی چون القاعده تبدیل شوند. به نظر می‌رسد این نیروها همچنان مهارناشدنی و کنترل‌ناپذیرند. بر این اساس شکل‌گیری یک شبکه پنهان می‌تواند موجب بروز مشکلات بزرگی در حفاظت تسلیحات هسته‌ای پاکستان شود.

### القاعده اتمی و تهدیدات علیه ایران

شاید موضوع امنیت سلاح‌های هسته‌ای پاکستان، بیشتر ابزاری جهت فشارهای سیاسی آمریکا بر این کشور تلقی می‌گردد و احتمال تحقق سناریویی که منجر به هسته‌ای شدن القاعده شود، بعید تصور می‌شود. اما ماهیت عملیات القاعده جهت نفوذ در مراکز امنیتی پاکستان بیانگر خطر ساز بودن تلاش‌های این سازمان است.

تا زمانی که پاکستان مسلح به سلاح اتمی، مأمن القاعده و طالبان تلقی شود، وحشت و اضطراب ناشی از آن ابتدا منطقه و سپس سایر نقاط دنیا را دربرمی‌گیرد. پاکستان و آمریکا از این وضعیت هراس‌آلود در قالب «صنعت ترس» بهره خواهند گرفت. بدین صورت که پاکستان در پی دریافت کمک‌های

مالی بین‌المللی جهت مبارزه با تهدید القاعده خواهد بود و آمریکا نیز از طریق نهادها و شرکت‌های امنیتی غیر دولتی چون «بلک واتر» نفوذ بیشتر در مراکز امنیتی پاکستان را تعقیب می‌کند. برآیند این معادله، تقویت عناصر و شاخصه‌های غیربومی امنیت در حوزه شرقی ایران خواهد بود. به طوری که سرمایه راهبردی - امنیتی پاکستان تحت نفوذ و اختیار آمریکا و ناتو قرار می‌گیرد و از آن، جهت اعمال فشار بر قدرت‌های منطقه‌ای جنوب آسیا و خاورمیانه از جمله ایران بهره خواهند گرفت.

تا زمانی که حضور القاعده در مجاورت زرادخانه اتمی پاکستان باقی باشد، اعمال نفوذ و مداخله آمریکا و ناتو در این کشور موجه خواهد بود و مقبولیت بین‌المللی خواهد داشت. تمایل آمریکا به ماندگاری دراز مدت در جنوب آسیا که از ملاحظات ژئوپلیتیک قرن حاضر ناشی می‌شود، اقتضا می‌کند که تهدید اتمی پاکستان برجسته بماند. نتیجه طبیعی این وضعیت، تهدید مضاعف علیه ایران است. تهدیداتی که از سلاح اتمی پاکستان از یک سو و حضور بلند مدت آمریکا در مرزهای شرقی ایران از سوی دیگر ناشی می‌شود.

از بعد دیگر، سرنخ‌های فعالیت القاعده در پاکستان، امنیت راهبردی ایران را به شدت تهدید می‌کند. «معمای القاعده و اسرائیل» یکی از این سرنخ‌هاست. القاعده گرچه با ادعای مبارزه با صهیونیسم فعالیت می‌کند، اما تاکنون تمایل اندکی نسبت به حملات انتحاری علیه اسرائیل نشان داده است. شواهدی از آموزش نیروهای القاعده توسط موساد نیز وجود دارد. (موسوی خلخالی، آموزش) در این صورت دستیابی القاعده به سلاح هسته‌ای پاکستان تهدید فوری و مستقیم علیه ایران خواهد بود. به لحاظ راهبردی رژیم صهیونیستی نیز انگیزه بسیاری مبنی بر کنترل تأسیسات هسته‌ای پاکستان توسط القاعده تحت نفوذ موساد خواهد داشت. لذا ایران باید درک کند که احتمالاً رقبای جهانی‌اش تلاش می‌کنند تهدید «سلاح اتمی اسلامی» پاکستان را علیه بخشی از جهان اسلام که

تعارض ایدئولوژیک با طالبان و القاعده داشته و یا تنازع راهبردی با اسرائیل و آمریکا دارد، مطرح کنند.

با توجه به فراگیر شدن تهدیدات جریان افراط‌گرایی علیه زرادخانه اتمی پاکستان، سلاح هسته‌ای این کشور اضطراب بیشتری در کشورهای منطقه می‌پراکند. این نوع تهدیدات زمانی که با تحرکات معنادار آمریکا در این کشور همراه می‌شود، پیام‌های مهمی علیه ایران دارد. جوهره رفتاری آمریکا مبنی بر فشارهای مضاعف بر برنامه هسته‌ای ایران در حالی که در قبال زرادخانه سلاح هسته‌ای در جنوب آسیا سکوت کرده است، ناشی از واقعیت‌های اسرارآمیز سیاسی - تاریخی است که سرانجام به اعمال تهدید نظامی بیشتر علیه ایران منجر می‌شود. تندرورهایی که خطرات و چشم‌انداز غیرقابل تصور کنونی را به وجود آورده‌اند در وهله اول توسط آمریکا موجودیت یافتند. در پایان دهه ۱۹۷۰ و به ازای مشارکت فعال پاکستان در برنامه جهاد علیه شوروی، آمریکا سیاست منع تکثیر سلاح اتمی در مورد پاکستان را نادیده گرفت و این کشور از این فرصت بیشترین بهره را برد.

بر این اساس حقیقتی که کاملاً پنهان شده این است که در سه دهه اخیر زرادخانه هسته‌ای پاکستان مورد حمایت و طمع آمریکا بوده و تاکنون نیز توسط کمک‌های مالی و پشتیبانی فنی حیاتی آمریکا کنترل شده است. در اوایل دهه ۱۹۸۰ رونالد ریگان در پاسخ به سؤالی در مورد دیدگاهش نسبت به جاه‌طلبی‌های هسته‌ای پاکستان گفت، «فکر نمی‌کنم به ما ربطی داشته باشد».

(Cockburn, 2009: 2)

در حال حاضر اوضاع در دولت اواما نیز تغییر چندانی نکرده است. یک مقام ارشد امنیت ملی در دولت اواما گفته است: «بیشتر کمک‌هایی که در چند سال گذشته برای آن‌ها فرستاده‌ایم به برنامه هسته‌ای آن‌ها معطوف شده است.» قسمت اعظم این کمک‌های منحرف شده - ۵/۵۶ میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۸ - از محل «صندوق حمایت ائتلاف» برای عملیات‌های ارتش پاکستان علیه طالبان پرداخت می‌شد. (Ibid)

به نظر می‌رسد آمریکا چنانچه نتواند توان هسته‌ای پاکستان را تخریب یا تضعیف کند، دست کم در پی کنترل و مدیریت زرادخانه هسته‌ای این کشور است. به عبارت دیگر، آمریکا به پاکستان کمک می‌کند زرادخانه هسته‌ای خود را ارتقا دهد به این امید که از این طریق ابزاری برای کنترل آن به دست بیاورد. هدف رسمی پشتیبانی فنی آمریکا، با هزینه تقریبی ۱۰۰ میلیون دلار در سال، این است که سلاح‌های پاکستان را ایمن‌تر و «امن‌تر» کند، و دور از دسترس تندروها نگه دارد. در هر حال این خط‌مشی‌های دوگانه و متغیر آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای پاکستان پیامد مثبتی بر منطقه و ایران نخواهد داشت. چراکه بازتاب این مداخلات به صورت بی‌ثباتی بیشتر در پاکستان بروز می‌کند و معنای آن نبرد آمریکا و افراط‌گرایان بر سر کنترل سلاح هسته‌ای پاکستان، و که قاعدتاً هر یک از این دو طرف غلبه یابد موجب دستیابی دشمنان سیاسی و ایدئولوژیک ایران (آمریکا، القاعده و طالبان) به این سلاح ویرانگر و بازدارنده می‌شود و تهدیدی جدی علیه امنیت ملی ایران خواهد بود.

رویکرد مرموز آمریکا مبنی بر نفوذ بیشتر در برنامه هسته‌ای پاکستان زمانی نگرانی ایران را به طور جدی برخواهد انگیزد که زرادخانه اتمی پاکستان را به انبار موشک‌های حامل کلاهک هسته‌ای و بمب‌های اتمی آمریکا تبدیل سازد. آمریکا در حال حاضر نه تنها به طور اجتناب‌ناپذیری کلاهک‌ها را از نظر عملیاتی قوی‌تر و معتبرتر می‌سازد، بلکه همچنین فناوری لازم برای طراحی کلاهک‌های پیشرفته‌تر بدون نیاز به آزمایش را به پاکستان منتقل می‌سازد و این نظامی است که به «مباشرت در ذخیره‌سازی» معروف است. (Ibid: 4)

این برنامه فوق‌العاده گران‌قیمت، که پس از تعهد آمریکا برای کنار گذاشتن آزمایش‌های عینی هسته‌ای در سال ۱۹۹۳، به عنوان ابزاری برای «آزمایش» سلاح‌ها از طریق مجازی و شبیه‌سازی کامپیوتری تلقی می‌شد، نه تنها قابلیت اطمینان سلاح‌ها (حداقل در نظریه)، بلکه اعتبار طرح‌های جدید و بهبود یافته را

نیز تضمین می‌کند. بنابراین دخالت آمریکا به شکل کمک به پاکستان در این زمینه، تنها می‌تواند تهدید امنیتی و افزایش فشارها و چانه‌زنی بر سر برنامه هسته‌ای ایران را در پی داشته باشد.

خطرات منتشره از سلاح هسته‌ای پاکستان در سطح منطقه و نوع واکنش آمریکا در قبال آن بویژه اینکه اتمی شدن پاکستان، یک کشور اسلامی را در حوزه پیرامونی رژیم صهیونیستی، مسلح به سلاح هسته‌ای می‌سازد، موجب شده است آمریکا با قطعیت و قاطعیت مانع هرگونه فعالیت هسته‌ای صلح‌آمیز ایران شود که این وضعیت مغایر منافع ملی ایران است. بدون تردید هراس راهبردی آمریکا از شکل‌گیری چرخه مبتنی بر منطق «دومینوی هسته‌ای» که طبق آن هر یک از واحدهای سیاسی جهت کسب بازدارندگی و موازنه استراتژیک و در پاسخ به تهدیدات نظامی - اتمی همسایگان و کشورهای منطقه پیرامونی خود، اقدام به هسته‌ای شدن می‌کنند، موجب اصرار آمریکا بر توقف برنامه هسته‌ای ایران خواهد شد و حتی فراتر از آن هرگونه اقدام ماجراجویانه آمریکا را موجه می‌سازد. ماهیت رفتاری آمریکا در قبال ایران بر این تصور استوار است که هر نوع فعالیت هسته‌ای ایران که به نقض برتری هسته‌ای اسرائیل در خاورمیانه منجر شود، مغایر با اهداف و منافع رژیم صهیونیستی و آمریکا تلقی می‌گردد و به شدت ممانعت خواهد شد.

در مجموع، آمریکا بر اصل تأمین امنیت برای مراکز هسته‌ای پاکستان تأکید دارد اما در واقع این امر را بهانه‌ای برای حضور اطلاعاتی و نظامی بیشتر و جدی‌تر خود در پاکستان قرار داده است. احتمالاً این نفوذ در حوزه شرقی ایران می‌تواند موجب حمایت بیشتر آمریکا از گروه‌های تروریستی در جنوب شرق ایران شود و منافذ امنیتی جهت ضربه احتمالی به تأسیسات هسته‌ای ایران از طریق زمینی شناسایی شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

در مجموع تهدیدات ناشی از توان هسته‌ای پاکستان بر ایران را می‌توان به

شرح زیر ارائه کرد:

- ۱ - در اختیار گرفتن کنترل تسلیحات هسته‌ای پاکستان توسط القاعده و طالبان که خصومت بنیادین علیه نظام باورهای شیعی دارند؛
- ۲ - نفوذ شبه نظامیان در مراکز و تأسیسات هسته‌ای پاکستان و خرابکاری در آن و یا تکثیر تجهیزات اتمی در منطقه؛
- ۳ - آسیب‌پذیری و احتمال نقص فنی در قطعات و تجهیزات دستگاه‌ها و مراکز اتمی به علت عدم نظارت سازم‌آن‌های بین‌المللی ذی‌ربط و ضعف دانش تخصصی هسته‌ای پاکستان؛
- ۴ - عدم رعایت ضوابط و معیارهای جهانی در نگهداری و تأمین امنیت مراکز هسته‌ای؛

هرگونه خرابکاری، حمله موشکی، بمب‌گذاری و... به تأسیسات هسته‌ای پاکستان آثار زیست محیطی ویرانگری بر کل منطقه و بویژه ایران خواهد گذاشت. در مجموع تهدید هسته‌ای پاکستان شاید علیه آمریکا، موضوعی ذهنی - روانی و سیاسی تلقی شود اما علیه ایران عینی و جدی است و در صورت دستیابی القاعده و طالبان به این سلاح‌ها، آن‌ها پشتوانه خطرناکی برای اعمال فشار بیشتر به ایران که دارای تضاد منافع با آن‌هاست در اختیار خواهند داشت.

### جمع‌بندی

از زمان هسته‌ای شدن پاکستان، واکنش‌ها و مواضع مختلفی در قبال آن بروز یافته است. آمریکا که در طول دهه ۱۹۹۰ هسته‌ای شدن هند و پاکستان را عامل توازن قوا و ثبات‌ساز در جنوب آسیا می‌دانست، واقعیات شبه‌قاره هسته‌ای را پذیرفت. اما تغییر در بازیگران و راهبردهای منطقه‌ای آمریکا در جنوب آسیا، موجب معرفی قدرت اتمی پاکستان به عنوان تهدید علیه منافع جامعه بین‌المللی شد. اکنون خطر غلبه افراط‌گرایان بر مقدرات راهبردی پاکستان بویژه سلاح اتمی آن موجب تغییر کارکرد این سلاح از ابزار توازن قوا به ابزار توازن وحشت و تکثیر هراس در سطح منطقه و دنیا شده است. در این شرایط، خصیصه



بازدارندگی سلاح اتمی پاکستان تبدیل به تهدیدزایی شده است. زیرا این واقعیت که انبارهای ویژه نگهداری این سلاح‌ها و سازوکارهای هشداردهنده آن کماکان نوعی فناوری ابتدایی است، خطر مهمی برای کل منطقه به شمار می‌رود.

همانگونه که در عصر جنگ سرد و بر اساس منطق بازدارندگی، اثرات روانی سلاح هسته‌ای بیش از جنبه کاربردی آن تأثیر داشت، امروزه نیز اثرات سوء روانی ناشی از احتمال به‌کارگیری آن توسط تروریست‌ها، بیش از آن چیزی است که عملاً و واقعاً توسط آن‌ها امکان‌پذیر است. القاعده با مستقر شدن در مناطقی از پاکستان که مسلح به سلاح هسته‌ای است، توانسته است با هراس‌افکنی و تهدید به استفاده از سلاح اتمی، نوعی بازدارندگی نسبی در برابر حملات آمریکا ایجاد کند.

طرح تهدیدات اتمی پاکستان توسط آمریکا و ناتو بیشتر بسترسازی و فراخوانی این قدرت‌ها به حضور دائم در منطقه جنوب آسیاست. به نظر می‌رسد این جغرافیا هارتلند قرن ۲۱ خواهد بود. حضور دراز مدت آمریکا در جنوب آسیا و اقیانوس هند براساس آموزه‌های ژئوپلیتیک است که تأکید می‌کند سلطه بر دنیا از این منطقه خواهد بود. بر خلاف این وضعیت، تهدید اتمی پاکستان علیه ایران بسیار جدی است. بویژه زمانی که در کنترل القاعده تکفیری قرار گیرد. کنترل و مهار تهدیدات اتمی پاکستان مستلزم شکل‌گیری «سازوکار تصمیم‌گیری همگرایی منطقه‌ای» است نه سازوکار کنترلی تک‌قطبی آمریکایی.

تا زمانی که ترتیبات امنیت جنوب آسیا تحت تأثیر راهبردهای آمریکا به سمت واگرایی پیش رود، تهدیدات هسته‌ای و خطر دستیابی افراط‌گراها به آن فزاینده خواهد بود. در این زمینه، کنترل افراط‌گرایی ارجح بر کنترل تأسیسات هسته‌ای است. «نظام تصمیم‌گیری همگرایی منطقه‌ای» بدین معنی که بازیگران جنوب آسیا با حفظ هویت هر یک از واحدها، برای ایجاد یک منطقه واقعی جهت توسعه جمعی و تعهد به ایجاد امنیت راهبردی و ارتباط با مناطق مجاور، سازماندهی شوند، تنها گزینه بومی و منطقه‌ای مدیریت بحران در جنوب آسیا محسوب می‌شود.

### منابع

- ۱ - بیلیس، جان و دیگران، *استراتژی در جهان معاصر*، ترجمه: کابک خیبری، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳
- ۲ - عیدی پور، ماکان، «چرا باید نگران پاکستان باشیم». دسترسی در :  
[http://www.irdiplomacy.ir/index.php.\(88/2/21\)](http://www.irdiplomacy.ir/index.php.(88/2/21))
- ۳ - فدرروف، الکساندر، *ابرتروریسم؛ چالشی جدید برای قرن جدید*، ترجمه شمس السادات هل اتایی و دیگران، تهران: راشا، ۱۳۸۵.
- ۴ - کورمونت، بارتلمی و دارکو، ربی نیکار، *جنگ‌های نامتقارن، درگیری‌های گذشته و امروز*، ترجمه: علی سجادی و غلامرضا آتش افروز، تهران: نشر آجا، ۱۳۸۵.
- ۵ - ووگن، بروس، «استفاده و سوء استفاده از سازمان‌های اطلاعاتی در هند» در: *مجموعه مقالات اطلاعاتی - امنیتی*، ترجمه: معاونت پژوهش دانشکده اطلاعات: تهران: بینش، ۱۳۷۵، جلد دوم.
- ۶ - متن رسمی استراتژی سیاست خارجی پاکستان، ترجمه: عسگر قهرمان پور، *همشهری دیپلماتیک*، سال دوم، شماره ۱۷، (شهریور ۸۶)
- ۷ - موسوی خلخالی، علی، «موساد برای القاعده نیرو آموزش می‌دهد». دسترسی در:  
<http://www.irdiplomacy.ir/index.php>
- 8 - Cockburn, Andrew, How the U.S. Has Secretly Backed Pakistan's Nuclear Program From Day One, in: [http://www.counterpunch.org/andrew\\_06242009.html](http://www.counterpunch.org/andrew_06242009.html)
- 9 - cordesman ,Anthony H ,*The Threat of Pakistan Nuclear Weapons*.(nov-2001).  
<http://www.csis.org/burke/hd/reports/threat-pak-nukes.pdf>
- 10 - Dolley , Steven, *Indian and Pakistani Nuclear Tests: Frequently asked*

*Questions*, Nuclear Control Institute, June 9, 1998

- 11 - Defense News, *Pakistan Protecting The nation K.R.I Khan research Laboratories*, Government Of Pakistan
- 12 - <http://www.bbc.co.uk/Persion/news/story/2006/07/060725-S-Pakistan-reactor.shtml>
- 13 - <http://www.globalsecurity.org>
- 14 - <http://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/nbm/nuclear-black-market-dossier-p>
- 15 - [http:// Fas.org/Sgp/crs/nulce/R/34248.PdF](http://Fas.org/Sgp/crs/nulce/R/34248.PdF). Pakistan's Nuclear Weapons. 7/30/2009
- 16 - Paul K. kerr ,Pakistan's Nuclear Weapons.7/30/2009:<http://www.crs.gov>
- 17 - [http://www.irdiplomacy.ir\(88/5/5\)](http://www.irdiplomacy.ir(88/5/5))



مجله سیاست دفاعی  
سال هفدهم، شماره ۶۷، تابستان ۱۳۸۸

## امنیت و استراتژی معاصر<sup>۱</sup>

تلخیص از: داود علمایی<sup>۲</sup>

### چکیده

پایان جنگ سرد مطالعات امنیتی را دگرگون ساخته است. این امر باعث گردیده تا راجع به مفروضات اولیه‌ای که اصول و اساس مطالعات امنیتی را شکل می‌دادند تفکر مجددی صورت گیرد. برخی از مفاهیم مهم که به‌طور خاص در مطالعه‌ی امنیت و به‌طور کلی در روابط بین‌الملل مورد استفاده بوده و در معرض این بازنگری قرار دارند عبارتند از: امنیت، قدرت، مناقشه و دولت ملی. برای مدت پنجاه سال، نظریه‌پردازی‌های دانشگاهی که راجع به مناقشات بین‌المللی صورت می‌گرفت تحت تأثیر و نفوذ جنگ سرد و جهان دوقطبی بود. دانشگاهیان و سیاست‌گذاران در جستجوی آن بودند که مناقشه را در قالب «نظام بین‌الملل» توضیح داده و پیش‌بینی نمایند. اما ایشان لزوماً به اصل پدیده‌ی مناقشه علاقمند نبوده، توجه و تمرکز خود را بر مناقشات میان ابرقدرت‌ها معطوف ساخته بودند. دلیل این امر تا حدی به این سبب بود که بیشتر نظریه‌پردازان امنیت در دوران جنگ سرد، جهان را از دریچه‌ی پارادایم

۱ - کریگ ای، اسنایدر؛ امنیت و استراتژی معاصر؛ مترجم: سیدحسین محمدی نجم؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ؛ ۱۳۸۴.

۲ - کارشناس ارشد مدیریت دفاعی، پژوهشگر مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

واقع‌گرایی می‌دیدند. واقع‌گرایان معتقدند که نظام بین‌الملل به لحاظ ماهیت دچار هرج و مرج بوده و حکومت‌ها در راستای به حداکثر رساندن قدرت و یا امنیت خود عمل می‌کنند. بدین ترتیب، آنچه نزد دانشجویان نظام بین‌الملل بیش از همه اهمیت دارد، مطالعه رفتار قدرتمندترین کشورهاست.

واقع‌گرایان معتقدند که ماهیت دوقطبی و دولت‌محور جنگ سرد بهترین ضامن حفظ ثبات بین‌الملل بوده و نظام چند قطبی پس از جنگ سرد به هرج و مرج منتهی خواهد شد. یکی از این واقع‌گرایان «زیگنیو برزینسکی» بود. جایگاهی که وی برای نظام بین‌الملل ترسیم می‌کرد جایی بود میان جهان‌بینی سنتی واقع‌گرا و دیدگاهی که براساس وابستگی بیشتر اعضای نظام بین‌الملل شکل گرفته بود. او اظهار می‌داشت که امنیت بین‌الملل حول یکی از دو محور زیر خواهد چرخید:

۱- شدت یافتن بی‌نظمی جهان، همراه با بی‌نظمی در اروپا، مناقشات جمهوری‌های شوروی سابق، و بی‌ثباتی منطقه‌ی آسیا اقیانوسیه، به واسطه‌ی ظهور رقبای منطقه‌ای برتری‌طلب.

۲- پدید آمدن یک نظم بین‌المللی باثبات‌تر براساس توسعه‌ی همکاری‌های امنیتی گسترده‌تر میان حکومت‌های اروپایی و آسیایی که مورد تعهدات استراتژیک آمریکا - البته به صورت گزینشی - باشند. تاثیرات گزینه‌ی اول را می‌توان در منطقه‌ی بالکان و قفقاز مشاهده کرد، جایی که فروپاشی رهبری شوروی سبب گردید خویشتن‌داری در رفتار حکومتی جنگ سرد جای خود را به رقابت‌های قومی دهد. در مورد گزینه‌ی دوم، قدرت‌های منطقه‌ای چه در اروپا و چه در آسیا اقیانوسیه به سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و شورای کشورهای آسیای جنوب شرقی (ASEAN) به چشم مؤثرترین ابزار در تنظیم تعاملات امنیتی خود می‌نگرند.

با از میان رفتن ساختار دوقطبی جنگ سرد، توسعه‌ی مفاهیم جدیدی از امنیت ضرورت می‌یابد که هم واقعیت‌های نظامی جهان پس از جنگ سرد و هم واقعیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهند. علاوه بر پرسش‌های نظامی پرسش‌های دیگری نیز درخصوص مبانی نظری استراتژی، امنیت بین‌المللی (شامل امنیت منطقه‌ای) و ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مناقشات مطرح می‌باشند.

بر این اساس اثر فوق بر ده فصل و نمایه در قطع رقعی بنا نهاده شده است. عناوین فصول عبارتند از: فصل اول: «امنیت و استراتژی معاصر»، فصل دوم: «سیر تکامل تفکر استراتژیک»، فصل سوم: «واقع‌گرایی و مطالعات امنیتی»، فصل چهارم: «فرا‌تر از استراتژی: تفکر انتقادی و مطالعات امنیتی جدید»، فصل پنجم: «ساختارهای امنیت منطقه‌ای»، فصل ششم: «عقلانیت و بازدارندگی در نظریه و عمل»، فصل هفتم: «آینده‌ی استراتژی هسته‌ای»، فصل هشتم: «تکثیر تسلیحات هسته‌ای»، فصل نهم: «تحولات در جنگ مدرن»، فصل دهم: «تجسم دوباره‌ی جنگ: انقلاب در امور نظامی».

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

استراتژی؛ امنیت منطقه‌ای؛ امنیت همگانی؛ امنیت همیارانه؛ انقلاب اطلاعات؛ بازدارندگی؛ تکثیر تسلیحات هسته‌ای؛ جنگ دانش‌محور؛ جنگ مدرن؛ جنگ مدرن؛ دولت ملی؛ روابط بین‌الملل؛ مطالعات امنیتی؛ مناقشه؛ نظام بین‌الملل؛ واقع‌گرایی

## فصل اول: امنیت و استراتژی معاصر

گفتارهای فصل اول عبارت‌اند از: مطالعه استراتژی و امنیت، ماهیت استراتژی و امنیت: در اسم چه نهفته است؟، توسعه‌ی مطالعات استراتژیک در طول جنگ سرد، تحولات پس از جنگ سرد و چرخش در تفکر استراتژیک، تعریف دوباره امنیت، ساختار کتاب.

نویسنده در گفتار «مطالعه استراتژی و امنیت» معتقد است بیشتر آثار نوشتاری که در حوزه‌ی مطالعات استراتژیک و امنیتی صورت پذیرفته است، یا معطوف به نگرش‌های سنتی مانند نگرش‌های میرشمیر و برژینسکی هستند، و یا بیانگر دیدگاه‌های جدید نسبت به موضوعات جدید، مانند تحقیقات فمینیستی سیتیا‌ن‌سو در زمینه روابط قدرت جهانی. به‌طور کلی این افراد معتقدند تمرکز دیدگاه واقع‌گرایی بر تهدیدات نظامی علیه هر حکومت، و نیز این که تهدیدات

از خارج مرزهای آن کشور سرچشمه می‌گیرد برای پی‌بردن به ماهیت این تهدیدات و منشأ، دیگر ابزاری کارآمد به حساب نمی‌آید.

در گفتار دوم این فصل، با استناد به گفته لیدل هارت، در تعریف استراتژی می‌خوانیم، «استراتژی عبارت است از هنر توزیع و استفاده از ابزار نظامی برای انجام مقاصد سیاسی». به نظر هدلی بول «استراتژی بهره‌جستن از زور و نیروی نظامی به منظور کسب اهداف مفروض سیاسی» است. بنابراین می‌توان گفت که استراتژی به استفاده واقعی و یا تهدید به استفاده از زور در روابط بین‌الملل مربوط می‌شود. به این ترتیب مطالعه استراتژی راجع به این مطلب است که چگونه اعمال زور بر روابط میان کشورها تأثیر می‌گذارد.

در گفتار «توسعه مطالعات استراتژیک در طول جنگ سرد» اعتقاد بر آن است که این جنگ، پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه مطالعات استراتژیک را تحت تأثیر قرار داده است. جنگ سرد موضوعات مهمی مانند جایگاه سیاست امنیتی در اهداف بزرگتر سیاست خارجی را نادیده گرفته و در عوض، جنبه‌های فنی و نظری استراتژی‌ها و تسلیحات هسته‌ای، روابط شرق و غرب، معضلات امنیتی آمریکا و اروپای غربی را در کانون توجه قرار داد است.

در گفتار «تحولات پس از جنگ سرد و چرخش در تفکر استراتژیک» می‌خوانیم که همه تحلیل‌گران امنیتی در مورد تأثیرات پایان جنگ سرد بر حوزه مطالعات امنیتی اتفاق نظر دارند. این تأثیرات عبارت‌اند از:

- ۱ - نقش قدرت نظامی به‌طور فزاینده‌ای مورد سؤال قرار گرفت؛
- ۲ - طرز فکر تحلیل‌گران نسبت به امنیت تغییر یافت؛ و
- ۳ - مفهوم امنیت گسترده‌تری یافت.

در «تعریف دوباره امنیت» می‌خوانیم «مطالعه‌کنندگان امنیت باید تفکر خود را راجع به امنیت تغییر دهند تا بتوانند در دوره پساجنگ سرد حرفی برای گفتن داشته باشند. برای این منظور مطالعات امنیتی باید سه موضوع گسترده را مورد بررسی قرار دهد: امنیت به‌عنوان هدف، ابراز تحقق امنیت، و ارتباط بین امنیت و امور داخلی.



## فصل دوم: سیر تکامل تفکر استراتژیک

عناوین گفتارها عبارت‌اند از: مکتب قاره‌ای، ماکیاولی، ژومینی و کلاوزویتس، شباهت موجود در آثار ژومینی و کلاوزویتس، تفاوت‌های موجود در زندگی و آثار ژومینی و کلاوزویتس، لیدل هارت و سون تزو، تفاوت‌های میان رویکرد مستقیم و غیرمستقیم، اهمیت مداوم رویکرد غیرمستقیم، مکتب دریایی، مکتب هوایی، گویلو دو هت، بیلی میچل، هیو ترنچارد و الکساندر دوسورسکی، مکتب انقلابی.

«مکتب قاره‌ای» به جنگ زمینی بین ارتش‌ها مربوط است و از نظر تاریخی ابزار اصلی استراتژی ژئوپلیتیک نظامی بوده است. ماکیاولی، ژومینی و کلاوزویتس، به‌عنوان استراتژیست‌های جنگ آفندی، و لیدل هارت و سون تزو به‌عنوان استراتژی پردازان جنگ محدود یا پدافندی، پدران مکتب قاره‌ای یا بّری محسوب می‌شوند. گفته می‌شود «ماکیاولی» پایه‌های استراتژی نظامی را بنیان نهاده است. برخی از عناصر کلیدی تفکر او عبارت‌اند از:

- ۱ - جنگ فعالیت مهمی در زندگی سیاسی است؛
- ۲ - کشمکش‌ها و بی‌ثباتی‌ها به ماهیت جنگ شکل می‌بخشند؛
- ۳ - هدف جنگ باید شکست کلی دشمن باشد؛
- ۴ - نبرد سرنوشت‌ساز باید هدف همه عملیات‌های نظامی باشد، و هر عملیات باید هماهنگ و طرح‌ریزی شده صورت پذیرد؛ و
- ۵ - میان مقامات و نهادهای سیاسی و نظامی باید رابطه‌ای نزدیک و هماهنگ وجود داشته باشند.

«ژومینی و کلاوزویتس» اسلاف استراتژی مدرن خوانده می‌شوند. در حالی که امروزه کلاوزویتس برجسته‌ترین و مشهورترین مرجع برای جنگ و استراتژی است. نام ژومینی در قرن نوزدهم با خرد نظامی مترادف بود. زندگی این دو مملو از شباهت‌های چشمگیر و تفاوت‌های شدید است.

• شباهت‌ها:

۱ - نظریه اصلی نظامی به میزان قابل توجهی در آثار هر دو به‌طور مشترک وجود دارد؛

۲ - هر دو به سطوح تاکتیکی و استراتژیک می‌پردازند؛ و

۳ - هر دو از سادگی طرح‌هایشان طرفداری و بر «اصطکاک» در جنگ تأکید دارند.

• تفاوت‌ها:

۱ - ژومینی اصولاً به‌عنوان یک مطلع حرفه‌ای در حوزه جنگ مطلب می‌نوشت، در حالی که کلاوزویتس به‌عنوان یک فیلسوف جنگ دست به قلم می‌برد؛

۲ - به نظر کلاوزویتس، استراتژی مطلوب به‌دنبال شناخت مرکز ثقل دشمن و سپس هدایت تمامی انرژی خود در مقابل آن است. اما نظر ژومینی برخلاف وی است؛ و

۳ - تدارکات و لجستیک برای ژومینی معضلی جدی بود، اما کلاوزویتس معتقد بود موضوعاتی که نه به عمل جنگیدن، بلکه به حفظ و نگهداری تجهیزات و مراقبت از بیماران مرتبط می‌شود اهمیت چندانی ندارند.

موضوعات دیگری که به تفاوت دیدگاه‌های این دو منتهی می‌شوند عبارت‌اند از: رابطه بین مقامات سیاسی و نظامی، مفهوم اصطکاک، اهداف و انواع جنگ، جنگ‌های داخلی یا مردمی، جنگ دریایی، ارزش پوشش طبیعی زمین.

به‌عنوان جمع‌بندی باید گفت استراتژهای قاره‌ای (زمینی)، دریایی، هوایی و انقلابی در یک نقطه مشترک‌اند: همه این استراتژی‌ها بر ضرورت وارد آمدن یک ضربه‌ی سرنوشت‌ساز به‌منظور اعمال اراده خود بر طرف مقابل، ترجیحاً بدون حمله مستقیم به نیروهای اصلی دشمن، تأکید می‌ورزند. حصول اطمینان از اینکه جنگ به درازا نکشد و نتیجه قطعی

هر چه زودتر حاصل گردد، از اهمیت بسزایی برخوردار است. یک ابزار مهم برای تحقق این امر، قوی‌تر بودن از دشمن است. امروز طراحان نظامی صرفاً براساس یک استراتژی قاره‌ای، یک استراتژی هوایی یا یک استراتژی دریای سخن نمی‌گویند. جنگ جهانی دوم تمایز میان مکاتب مختلف تفکر کلاسیک را از میان برد و به کاربر مشترک نیرو انجامید. بدین شکل استراتژی‌های فراگیر مورد استفاده قرار گرفتند تا امکانات موجود در ابعاد گوناگون را در راستای یک هدف واحد استراتژیک یا عملیاتی ترکیب و هماهنگ سازند. به‌طوری که جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس نمایان ساخت ما در عصر جنگ مشترک زندگی می‌کنیم؛ دوره‌ای که در آن چیزی به نام جنگ زمینی، دریایی یا هوایی محض وجود ندارد.

### فصل سوم: واقع‌گرایی و مطالعات امنیتی

عناوین گفتارها عبارت‌اند از: واقع‌گرایی چیست؟ توسعه تفکر واقع‌گرا، نقد واقع‌گرایی، مجادله در نظریه‌ی واقع‌گرایی معاصر، پس از جنگ سرد: آینده واقع‌گرایی، واقع و پیش‌بینی پایان جنگ سرد، آیا واقع‌گرایی در دنیای پس از جنگ سرد دارای ارزش و اعتبار است؟ واقع‌گرایی و پیش‌بینی جهان پس از جنگ سرد. «واقع‌گرایی» همچنان یکی از منابع مهم نظریه‌های مربوط به مطالعات امنیتی و سیاست بین‌الملل خواهد بود. به‌رغم انتقادات زیادی که قبل و بعد از پایان جنگ سرد علیه این نظریه صورت گرفته است، واقع‌گرایی به‌عنوان سرچشمه جوشانی از پیش‌بینی‌ها و نوآوری‌های نظامی در مورد آینده سیاست جهان باقی خواهد ماند. در این خصوص که چرا واقع‌گرایی همچنان به حیات خود ادامه خواهد دو دلیل وجود دارد اول، هیچ پارادایم دیگری نیست که مجموعه غنی‌تری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها را در مورد سیاست بین‌الملل ارائه کند. واقع‌گرایی دیدگاهی

جهانی ارائه می‌نماید که از آن بتوان برای خلق نظریه‌های استدلالی، به‌منظور توضیح الگوهایی از سیاست بین‌الملل که از دوران کهن به زمان حال پیوسته‌اند، استفاده نمود. هیچ پارادایم دیگری نتوانسته است در خلق نظریه‌هایی که از انسجام منطقی برخوردار بوده و عاری از محدودیت‌های مکانی و زمانی باشد و با توانایی واقع‌گرایی برابری، کند، ایجاد شود. مارکسیسم این قابلیت بالقوه را داشت تا با ظرفیت ادراکی و وسعت نظر واقع‌گرایی همتایی کند، اما این ایدئولوژی به بدنامی کشیده شد و تمایل داشت تا بر توضیح پدیده‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخل کشورها، و نه میان آن‌ها، متمرکز شود. از آن جا که هیچ پارادایم جایگزین دیگری وجود ندارد، طبعاً واقع‌گرایی در میان نظریه‌های سیاست بین‌الملل جایگاه محوری خود را حفظ کرده است.

دوم به نظر می‌رسد تأکید بدبینانه واقع‌گرایی بر منافع شخصی، مناقشه، و قدرت، موافق با عناصر مهم شرایط بشر باشد. ممکن است ما از تأکید واقع‌گرایی بر تراژدی و شرارت ناخشنود باشیم، اما همچنان باید راهی برای گریز از آن بیابیم.

#### فصل چهارم: فراتر از استراتژی: تفکر انتقادی و مطالعات امنیتی

عناوین گفتارها عبارت‌اند از: «فراتر از استراتژی»، «از مطالعات استراتژیک تا مطالعه‌ی امنیت»، «امنیت چه کسی»، «امنیت اجتماعی و مکتب کپنهاگ»، «چگونگی دستیابی به امنیت»، «وور و امنیتی کردن»، «چگونه امنیت را مطالعه کنیم؟»، «امنیت و علم»، «امنیت و ساختار اجتماعی».

نویسنده در گفتار اول معتقد است فرهنگ امنیتی جنگ سرد، متأثر از سیاست‌های استراتژیک کشورها و خدمات آکادمیک مطالعات استراتژیک، درگیری شرق و غرب را ترسیم می‌نمود. کن‌بوت ویژگی‌های امنیت در مطالعات استراتژیک را در مقایسه با ویژگی‌های مورد نظر «والت» با آب و تاب کمتری برشمرد: «سؤالات امنیتی مهم عبارت‌اند از: آیا تهدید شوروی فزاینده است؟

موازنه استراتژیک چیست؟ و آیا استقرار یک سلاح ویژه به ثبات کمک خواهد کرد؟ در آن برهه از زمان که از داخل لوله موشک و مگسک تفنگ به سیاست جهانی نگاه می‌شد، سلاح‌ها بیش‌ترین پرسش‌ها و نیز بیش‌ترین پاسخ‌ها را مطرح می‌کردند هر سلاح، در هر شرایط و با هر هزینه‌ای.»

به‌رغم این پرسش‌های اساسی، عادت نگاه به سیاست جهانی از داخل لوله موشک و مگسک تفنگ از میان برداشته نشد، اما بی‌تردید تداوم این عادت مشکل‌تر از گذشته نمود یافت. این امر دیدگاه‌های جایگزینی را در مطالعات استراتژیک به‌وجود آورد. دیدگاه «بری‌بوزان» یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌هاست. بوزان این مسئله را با توجه به درک سنتی امنیت با استفاده از دو عنصر بررسی نمود:

عنصر اول: امنیت جوامع بشری تحت تأثیر عوامل موجود به پنج حوزه عمده مربوط است: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی.  
عنصر دوم: امنیت تمرکز کلی و همه‌جانبه کشور به‌عنوان «هدف اصلی» (کشور مورد امنیت) است.

در بخشی «از مطالعات استراتژیک تا مطالعه امنیت» می‌خوانیم هیچ تفکر رسمی واحدی وجود ندارد که بتوان آن را جایگزین مطالعات استراتژیک واقع‌گرا کرد. هر چند منتقدان احتمال وجود یک تفکر رسمی واحد را مردود می‌شمارند با وجود این سه سؤال کاملاً مرتبط وجود دارد که مواضع پراکنده منتقدان مطالعات استراتژیک را به‌هم نزدیک می‌کند. این سؤالات عبارت‌اند از:

- ۱- هدف اصلی امنیت چه چیزی هست یا باید باشد؟
- ۲- آیا باید همچنان کشور را به‌عنوان این هدف در نظر بگیریم، یا باید برای مطالعه و کسب امنیت، اهداف دیگری را مدنظر قرار دهیم؟
- ۳- در مورد با سؤال قبل این سؤال مطرح می‌شود که این هدف چگونه باید حفظ و تأمین شود؟

نویسنده در گفتار «امنیت چه کسی» معتقد است آنچه امنیت را برای افراد تضمین

می‌کند داشتن تابعیت یک کشور به‌خصوص است؛ یعنی تا زمانی که کشور امن باشد شهروندان امنیت دارند. این رویکرد خاص به کشور این ضرورت را برای امنیت بین‌المللی پدید می‌آورد که موضوع مرتبط با امنیت بین‌الملل، تهدیدات وارده به امنیت آن کشور است، و بدین‌سان امنیت، امنیت کشور معنا می‌شود. به سخن دیگر، کشور هدف اصلی امنیت در نظریه و عمل است.

در گفتار «امنیت اجتماعی و مکتب کپنهاگ» می‌خوانیم بری‌بوزان و چند تن از همکارانش دو کتاب درباره امنیت پس از جنگ سرد تألیف کرده‌اند و در کتاب اول نتیجه می‌گیرند که «شیفتگی اروپا نسبت به امنیت سنتی و متعارف نظامی و ایدئولوژیک در آینده اهمیت خود را به میزان بسیار زیادی از دست خواهد داد.» آن‌ها در کتاب دوم چنین استدلال می‌کنند که «امنیت اجتماعی هم‌اکنون مؤثرترین و کارآمدترین ابزار برای درک دستور کار امنیت جدید در اروپا است.»

در گفتار «چگونگی دستیابی به امنیت» می‌خوانیم تغییر دادن هدف اصلی امنیت در مطالعه و عمل، منبع و ماهیت تهدیدات علیه امنیت را تغییر داده، و طبیعتاً روشی را که به وسیله آن می‌توان به امنیت دست یافت نیز تغییر می‌دهد. اگر کشور، هدف اصلی امنیت در نظر گرفته شود، تهدیدات نظامی به‌عنوان منبع اصلی ناامنی در اولویت قرار می‌گیرد، و آمادگی نظامی ابزار نخست دستیابی به امنیت می‌گردد. آمادگی نظامی ممکن است از طریق اشکال مختلف همکاری نهادی به‌منظور کاستن از مخاطرات جنگ تقویت گردد، اما این عقیده که آمادگی نظامی جزء جدایی‌ناپذیر امنیت است در ذات امنیت قرار دارد.

نویسنده در گفتار «وور و امنیتی کردن»، پرسشی را در این مورد مطرح می‌سازد؛ او می‌پرسد «یک مشکل امنیتی واقعاً چگونه پدید می‌آید؟» پاسخ: «اما از نظر عملی این به معنای آن است که: در نامیدن یک رخداد معین به‌عنوان یک مسئله امنیتی، «کشور» می‌تواند مدعی یک حق ویژه باشد؛ حقی که در وهله اول همیشه از سوی کشور و نخبگان آن تعریف خواهد شد. سعی و کوشش برای

آنکه در طبقه نخبه‌های حاکم یک تغییر سیاسی بنیادین و ناخواسته را به زور ایجاد کنیم، شبیه انجام بازی‌ای است که در آن حریف می‌تواند هرگاه که دوست داشته باشد قواعد و قوانین را تغییر دهد. دارندگان قدرت برای آنکه کنترل یک امر را به دست آورند همیشه می‌توانند از ابزار امنیتی کردن استفاده کنند. با این تعریف، یک امر زمانی یک مسئله امنیتی است که نخبگان بگویند.»

در گفتار «امنیت و علم» می‌خوانیم مطالعه امنیت به شیوه سنتی و مبتنی بر واقع‌گرایی به این جهت سوق می‌یابد که به‌گونه‌ای از تحقیق و پژوهش که الگوی آن برگرفته از «شیوه‌ی علمی» علوم طبیعی است، مبدل شود. علاوه بر اهداف علمی، هدف سیاسی نیز برای پژوهش وجود دارد. زیرا فرضیه‌های علمی باید به گفتمان سیاست غنا ببخشند.

نویسنده در آخرین گفتار این فصل باعنوان «امنیت و ساختار اجتماعی» معتقد است تشخیص هرمنوتیک دوگانه، یعنی تشخیص اینکه نظریه علوم اجتماعی بخشی از آن چیزی است که زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد، و مشکلاتی که این امر برای انتظارات سنتی علوم اجتماعی پدید می‌آورد، بخشی از انتقادات مربوط به مطالعات امنیتی واقع‌گرایی را شکل می‌دهد.

### فصل پنجم: ساختارهای امنیت منطقه‌ای

عناوین این فصل عبارت‌اند از: دفاع جمعی، امنیت جمعی، امنیت هم‌آهنگ، امنیت همگانی، امنیت همه‌جانبه، امنیت همیارانه. دفاع جمعی یا اتحادها، برجسته‌ترین شکل امنیت منطقه‌ای در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی بوده‌اند. اتحادها ساختارهایی هستند که بازیگران منطقه‌ای در پی متحد ساختن خود با دیگر کشورهای هم‌فکر علیه یک تهدید یا دشمن مشترک بر می‌آیند. اتحادها می‌توانند دوجانبه یا از ده کشور برابر با یک کشور بزرگ و یک کشور کوچک تشکیل شوند، یا می‌توانند چندجانبه و متشکل از سه کشور یا بیشتر، با قدرت برابر یا

متفاوت باشند. سازمان آتلانتیک شمالی و سازمان پیمان ورشو دو اتحاد اصلی جنگ سرد محسوب می شدند.

«امنیت جمعی» در این نکته با اتحادها تفاوت دارد که در امنیت جمعی اعضا لزوماً کشورهایی هم فکر نبوده، اما موافقت نموده‌اند تا برای حل اختلافات خویش از زور استفاده نکنند و در صورت نقض این قانون به‌طور جمعی به آن پاسخ گویند؛ یعنی برخلاف دفاع جمعی که اعضا متعهد به اقدام علیه هر تجاوز مشخص یا احتمالی هستند، در نظام امنیت جمعی اعضا متعهد به پاسخ‌گویی به هر متجاوز ناشناخته، یا دست کم نامشخص، برای پشتیبانی از یک قربانی ناشناخته هستند.

«امنیت هم‌آهنگ»: نظام هم‌آهنگ بر پایه کُنسرت اروپا<sup>۱</sup> در اروپای پس از ناپلئون در قرن نوزدهم پایه‌ریزی شد. چارلز و کلیفورد کوپچان (طرفداران نظام امنیت جمعی) می‌گویند برای مؤثر بودن این نظام هم‌آهنگ سه شرط باید محقق شود:

اول، هر یک از کشورها باید نسبت به اقدام جمعی آسیب‌پذیر باشد؛ یعنی هر کشور نتواند تا آن اندازه بزرگ باشد که اگر همه کشورهای دیگر با هم ترکیب شوند باز هم از برتری لازم برخوردار نشوند.

دومین شرط اصلی هر نظام هم‌آهنگ، توافق قدرت‌های اصلی درخصوص مولفه‌های سازنده یک نظم قابل قبول بین‌المللی است.

آخرین شرط هر نظام هم‌آهنگ، درخواست از نخبگان سیاسی قدرت‌های اصلی برای به رسمیت شناختن موجودیت یک جامعه بین‌المللی است و اینکه حفظ این جامعه به نفع همه‌ی کشورها است.

«امنیت همگانی» نخستین رویکرد جایگزین امنیت منطقه‌ای است. این

<sup>۱</sup> - The Concert of Europe



مفهوم نخستین بار در سال ۱۹۸۲ در «کمیسیون مستقل خلع سلاح و امنیت» بیان گردید. امنیت همگانی مبتنی بر این اصل است که در عصر هسته‌ای، در حالی که کشورها از نظر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی به گونه‌ای فزاینده به هم وابسته‌اند، امنیت یکجانبه دیگر ممکن نیست و به امنیت پاینده نمی‌توان از طریق رقابت تسلیحاتی که بدبینی دو جانبه را دامن می‌زند دست یافت. بلکه امنیت باید بر مبنای دوجانبه به بقای مشترک و احترام به ملاحظات مشروع امنیتی دیگران استوار گردد. از این رو، کشورها نیازمند اتخاذ سیاست‌های امنیتی هستند که امنیت دیگر کشورهای منطقه مورد تهدید قرار نگیرد. بدین ترتیب امنیت همگانی عمدتاً معطوف به اصل دفاع غیرتحریک‌آمیز است.

دومین نظام امنیتی جایگزین که در طول جنگ سرد گسترش یافت «امنیت همه‌جانبه» بود. این امنیت دو شکل عمده و اصلی دارد: یکی از آن‌ها از سوی ژاپن و دیگری از سوی بسیاری از کشورهای آسیایی جنوب شرقی گسترش یافته است. طراحان امنیت همه‌جانبه در ژاپن می‌کوشیدند تا امنیت ملی را فراتر از توجه صرف به نظامی‌گری سنتی گسترش دهند تا امور اقتصادی و سیاسی را در گیرد و امنیت را در سطوح داخلی، دوجانبه، منطقه‌ای و جهانی مورد توجه قرار دهند. مفهوم دیگر و آسیایی امنیت همه‌جانبه نیز به تعریف امنیت گسترده‌تری بخشیده است تا اصول «توسعه متوازن ملی» را در همه ابعاد زندگی در برگیرد؛ یعنی جنبه‌های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی.

آخرین ساختار امنیتی جایگزین «امنیت همیارانه» است. این امنیت، کارآمدترین ساختار امنیت منطقه‌ای در دوران پس از جنگ سرد است. این ساختار با تعریف گسترده‌تری از امنیت سروکار دارد؛ به بازیگران غیردولتی در همایش‌های بین‌المللی اجازه سخن می‌دهد و از رویکردی تدریجی به توسعه و گسترش همکاری برخوردار است؛ و در عین حال می‌پذیرد که برخی کشورها باید الگوهای سنتی‌تر دفاع جمعی را به‌عنوان تضمینی در مقابل رقبایی حفظ کنند که احتمالاً به اندازه ادعایشان نسبت به روند همکاری متعهد نیستند.

### فصل ششم: عقلانیت و بازدارندگی در نظریه و عمل

عناوین این فصل عبارت‌اند از: پیدایش نظریه بازدارندگی، عصر طلایی نظریه بازدارندگی، موج سوم نظریه بازدارندگی معقول، بررسی دیگر رویکردها، انتقادهای اساسی‌تر علیه بازدارندگی.

بازدارندگی دقیقاً چیست؟ کلی‌ترین تعریف عبارت است از: «استفاده از تهدیدات به منظور واداشتن طرف مخالف به انجام اقدامات و شیوه‌های مورد نظر ما.» «پیدایش نظریه بازدارندگی» به انقلاب هسته‌ای برمی‌گردد که انفجار بمب هسته‌ای در هیروشیما در سال ۱۹۴۵ آن را تسریع نمود. اولین سیاست صریح و روشن بازدارندگی آمریکا، یعنی تلافی همه‌جانبه، تقریباً همان تهدید کلیت یافته‌ای بود که سازمان دفاعی آمریکا را به ظرفیتی عظیم برای مقابله‌به‌مثل فرا می‌خواند؛ البته با ابزارها و در مکان‌های مورد انتخاب خود. ناخرسندی نسبت به سیاست استفاده از سلاح هسته‌ای، توأم با تغییرات تکنولوژیک در تسلیحات هسته‌ای، طیف وسیعی از تحلیل‌گران را به ابعاد مختلف نظریه بازدارندگی معطوف نمود. آنچه در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ ظهور یافت اولین تلاش‌های همه‌جانبه‌ای بود که سعی داشتند به عناصر اصلی «نظریه بازدارندگی منطقی» شفافیت ببخشند.

«عصر طلایی نظریه بازدارندگی» به اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ بر می‌گردد. دولت کندی و بویژه وزیر دفاع آن، رابرت مک‌نامارا و بسیاری از متفکران دفاعی غیرنظامی که راجع به پیچیدگی‌ها و تناقض‌های بازدارندگی هسته‌ای به مطالعه و تحقیق پرداخته بودند وارد فرآیند سیاست‌سازی شدند. تحلیل‌گرانی چون هنری کیسینجر مخاطبان بسیاری را برای عقاید خودیافتند، و در بعضی موارد از نفوذ و تأثیر زیادی بهره‌مند شدند.

آنچه که به اصطلاح «موج سوم نظریه بازدارندگی معقول» نام داشت و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پدیدار گشت، راه نظریه‌پردازی آکادمیک، سیاست

اعلامی و استراتژی‌های هدف‌گیری از یکدیگر را جدا نمود. در نظریه بازدارندگی معقول چنین فرض می‌شود که کشورها:

- ۱ - در پی به حداکثر رساندن منابع خود هستند؛
- ۲ - دارای اولویت‌های متغیر و ثابت هستند که آن‌ها را می‌توان براساس رتبه‌بندی مرتب کرد؛
- ۳ - تمایل شخصی به قبول خطرات دارند؛ و
- ۴ - در تعامل با دیگر کشورها به شیوه استراتژیک عمل می‌کنند به این معنا که برای ساختار بخشیدن به گزینه‌هایشان از اطلاعات قابل دسترس بهره می‌جویند و تلاش می‌کنند که با استفاده از هر تدبیری که به ظاهر برای این هدف مناسب باشد. پیروز گردند.

نویسنده در گفتار «بررسی دیگر رویکردها» معتقد است فاصله طرفداران نظریه بازدارندگی معقول و حامیان دیگر نظریه‌های بازدارندگی بسان دریایی بیکران است. نگرش‌های روان‌شناختی صاحب‌نظرانی چون رابرت جرویس و نگرش مطالعه موردی با پژوهشگرانی همچون الکساندر جورج و ریچارد اسمک و... ظاهراً دو چالش مستقیم و متمایز را شکل می‌دهند. در حقیقت این نگرش‌ها واقعاً از یکدیگر متمایز نیستند، بلکه نگرش‌های کاملاً مرتبطی درخصوص بازدارندگی به حساب می‌آیند.

«انتقادهای اساسی تر علیه «بازدارندگی معقول» معطوف به گستره وسیع‌تری از علوم اجتماعی است که نقش نظریه بازدارندگی بر آن‌ها جلوه‌گر است، و از این‌رو شماری از موضوعاتی را دستور کار خود کرده‌اند که در روابط بین‌الملل و علوم سیاسی از اهمیت زیادی برخوردارند. البته در اینجا نمی‌توان منصفانه همه جزئیات را تشریح کرد، اما دست‌کم می‌توان مسائل مهمی مورد توجه قرار داد را که ذهن منتقدان نگرش‌های رسمی و منطقی به علوم سیاسی را به خود مشغول داشته است. یکی از این مخالفت‌ها علیه نظریه بازدارندگی و نه فقط بازدارندگی معقول آن

بود که این نظریه فرهنگ‌مدار یا قوم‌محور است، و اینکه مشغولیت ذهنی، بویژه در نزد آمریکاییانی، را منعکس می‌کند که می‌خواهند استفاده از زور و به‌کارگیری «علم» برای حل مشکلات سیاسی و اخلاقی را از نظر منطقی توجیه نمایند.

از دیگر انتقادهای این است که مفاهیم اصلی در نظریه بازدارندگی، مانند «باور نکردنی بودن»، «ارزش و اعتبار»، «عزم و قاطعیت» و «آغازگران و واکنش‌گران» در خارج از شرایط اجتماعی ارتباطات و تعامل، بی‌معنا هستند.

آخرین اعتراض، که البته اهمیت آن به هیچ وجه کم‌تر از بقیه نیست، این بود که بازدارندگی هسته‌ای از اخلاقی نادرست است.

### فصل هفتم: آینده استراتژی هسته‌ای

عناوین گفتارهای این فصل عبارت‌انداز: استراتژی هسته‌ای آمریکا، پیشینه جنگ سرد، پایان جنگ سرد، شرایط معاصر، اهداف سیاست استراتژیک آمریکا، استراتژی هسته‌ای آمریکا به کجا می‌رود؟ احتمالات جایگزین در آینده، حماسه پدافند موشک‌های بالستیک، بازگشت به استفاده‌ی اولیه از سلاح‌های هسته‌ای، دیگر کشورهای برخوردار از تسلیحات هسته‌ای، تسلیحات هسته‌ای و منطق دفاع از خود، سیاست انگلیس و فرانسه فراتر از دفاع خود، تسلیحات هسته‌ای و ستیزه‌جویی، تسلیحات هسته‌ای و چانه‌زنی دیپلماتیک.

«استراتژی هسته‌ای آینده آمریکا» در یک خلأ ادراکی یا تاریخی به‌وجود نیامده است. برعکس، مفاهیم نظم جهانی، منافع ملی و پرسش‌های مربوط به نقش و مشروعیت اشکال گوناگون قدرت نظامی به‌گونه‌ای مؤثر این استراتژی را تشکیل می‌دهند. در اولین روزهای جنگ سرد، استراتژی آمریکا مبتنی بر تهدید به استفاده نامحدود و نیمه‌خودکار از تسلیحات هسته‌ای آمریکا در صورت تهاجم بلوک به اصطلاح چین - شوروی به مناطق مورد توجه و مهم این کشور بود.

با «پایان جنگ سرد»، استراتژی هسته‌ای آمریکا متروک و بدون هدف رها

شد گویی سیاست‌سازان دفاعی آمریکا در یک خلأ ژئوپلیتیک و استراتژیک به ناگاه تنها رها شده بودند. یکی از پیامدهای اولیه پایان جنگ سرد تصمیمات اتخاذ شده توسط رئیس‌جمهور در سال ۱۹۹۱ مبنی بر کاهش قابل توجه نیروهای هسته‌ای صحنه‌ای بود. این امر در پایان، به برچیده شدن تسلیحات هسته‌ای از ناوهای جنگی آمریکا و انهدام هزاران سلاح هسته‌ای تاکتیکی زمین پایه گردید.

نویسنده در گفتار «شرایط معاصر» معتقد است در حال حاضر شش مسئله، مورد توجه ویژه آمریکا قرار دارد. اول، از دوران جنگ سرد کار ناتمام مهمی در منطقه‌ی آسیا - اقیانوسیه، بویژه در ارتباط با سرنوشت کره شمالی و تشنج‌های موجود در تنگه تایوان باقی مانده است. دوم، توافق عمومی بر این نکته است که در طول دهه بعد، چین تغییرات بزرگ اقتصادی، سیاسی و استراتژیک را تجربه خواهد نمود. سوم، چگونگی سیر تغییر و تحولات آتی در سیاست داخلی روسیه نامشخص است. چهارم، احساسات ملی‌گرایی و قومی در حال به چالش کشیدن نظم بین‌المللی هستند. پنجم، توجه بسیاری به تکثیر تسلیحات کشتار جمعی، و خطرات آن معطوف است. سرانجام، در مورد تنش‌های خاورمیانه در نهایت توجه و نگرانی دیرپایی وجود دارد.

گفتار «اهداف سیاست استراتژیک آمریکا» به چهار هدف با اهمیت می‌پردازد که عبارت‌اند از:

اول: جلوگیری از حملات مستقیم علیه آمریکا؛ که حفظ یک نیروی هسته‌ای آسیب‌ناپذیر معمولاً تضمینی بر این امر است.

دوم: حفظ برتری سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک و استراتژیک آمریکا.  
سوم: تقویت ثبات و امنیت در مناطق مورد نظر آمریکا نظیر اروپای غربی، ژاپن و خاورمیانه.

چهارم: عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای.

در گفتار «استراتژی هسته‌ای آمریکا به کجا می‌رود؟» می‌خوانیم هم‌اکنون

مسیر اصلی تفکر استراتژیک آمریکا موارد زیر را در برمی گیرد:

- ۱ - مردود شناختن هر دو سیاست مقابله به مثل همه‌جانبه و خلع سلاح هسته‌ای.
  - ۲ - ارتباط ضمنی و تناوبی تهدیدات هسته‌ای آمریکا با مسائل غیرهسته‌ای.
  - ۳ - جایگاه نیروهای هسته‌ای آمریکا در تعهدات جاری اتحادها.
- نویسنده در گفتار «احتمالات جایگزین در آینده» معتقد است احتمالاً چهار گزینه اصلی برای مباحث مربوط به تجدیدنظر همه‌جانبه در زمینه سیاست هسته‌ای حاکم است:

- ۱ - حفظ ۳۵۰۰-۳۰۰۰ کلاهک استراتژیک مجاز تحت توافقنامه استارت ۲، علاوه بر چند صد کلاهک هسته‌ای به اصطلاح غیراستراتژیک؛
- ۲ - شتافتن به سوی توافقنامه استارت ۳؛
- ۳ - ورود به مرحله جدیدی از کنترل تسلیحاتی که زرادخانه‌ی آمریکا را به حدود ۱۰۰۰-۵۰۰ کلاهک جنگی برساند؛ و
- ۴ - توسعه و پیگیری برنامه‌ای به منظور گذار به یک دنیای غیرهسته‌ای یا تقریباً غیرهسته‌ای.

در بخش «بازگشت به استفاده اولیه از سلاح‌های هسته‌ای» می‌خوانیم آمریکا در بلندمدت مجبور خواهد بود که در مقابل سیاست خود مبنی بر استفاده اولیه از سلاح هسته‌ای موضع مشخصی اتخاذ کند. در دهه‌های آینده هدف اصلی آمریکا این خواهد بود که میان نیازمندی‌های بازدارندگی و مطلوبیت کاهش تهدیدات هسته‌ای به نوعی توازن ایجاد کند. این امر در پایان به اتخاذ سیاست آشکار عدم استفاده اولیه از تسلیحات هسته‌ای و ادامه تأکید بر شیوه‌های غیرهسته‌ای بازدارندگی منجر خواهد شد.

در گفتار «دیگر کشورهای برخوردار از تسلیحات هسته‌ای» می‌خوانیم این کشورها را می‌توان در سه طبقه قرار داد: کشورهایی با تسلیحات هسته‌ای اعلام شده (روسیه، چین، فرانسه، انگلیس، هندوستان و پاکستان)؛ کشورهایی با

تسلیحات هسته‌ای اعلام نشده (اسرائیل)؛ و کشورهای در آستانه برخوردار شدن از تسلیحات هسته‌ای (کره شمالی، عراق، ایران). گفتار «سیاست هسته‌ای انگلیس و فرانسه پس از جنگ دوم جهانی» بر این نکته استوار است که انگلستان و فرانسه قدرت‌های بزرگی هستند که در شرایط تجدیدنظر به سر می‌برند؛ بدین معنا که علاوه بر مسئله بازدارندگی در مقابل حملات احتمالی، دیدگاه‌های وسیع‌تری درباره هویت و هدف و سیاست هسته‌ای دارند.

نویسنده در گفتار «تسلیحات هسته‌ای و ستیزه‌جویی» معتقد است در دو حالت ممکن است کشوری به «هیتلر هسته‌ای» تبدیل گردد: یک دولت برای اخاذی از همسایگان، تهدید به فاجعه هسته‌ای نماید؛ یا اینکه از نیروهای متعارف برای نیل به یک هدف خاص استفاده کند و تسلیحات هسته‌ای را به‌منظور بازدارندگی از یک حمله متقابل یا مداخله خارجی به کار گیرد.

### فصل هشتم: تکثیر تسلیحات هسته‌ای

عناوین این فصل عبارت‌اند از: تاریخ و سیر تحول منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، چالش‌های جاری در مقابل رژیم منع تکثیر، الحاقات اخیر به رژیم منع تکثیر، رویکردهای متفاوت به تکثیر هسته‌ای.

موضوع تکثیر سلاح هسته‌ای در صدر دستور کار امنیتی پس از جنگ سرد جای گرفته است. هر چند تسلیحات هسته‌ای از زمان انفجار اولین بمب در جولای ۱۹۴۵ یک نگرانی همیشگی بوده اما با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد این معضل ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است و در نتیجه با فوریت بیشتری مورد توجه قرار می‌گیرد. این روند تا حدی در نتیجه اولویت‌بندی مجدد «دستور کار» امنیت بین‌الملل است. در واقع، چندان شگفت‌آور نیست که با پایان یافتن تهدیدی که یکسره توجه سیاست‌سازان و پژوهشگران را به خود مشغول کرده بود - یعنی تهدید رویارویی ابرقدرت‌ها - باید اولویت‌های جدیدی تعریف

شوند. به هر حال موضوع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای به دلیل پایان یافتن جنگ سرد در معرض تغییر دگرگونی قرار گرفته است. اصولاً همین ابعاد جدید هستند که به نگرانی شدید مربوط به تسلیحات هسته‌ای دامن می‌زنند.

مشکل اصلی امنیتی که به تکثیر سلاح‌های هسته‌ای مربوط می‌شود تغییرات بی‌ثبات کننده قدرت است که به هنگام دستیابی یک کشور به تسلیحات هسته‌ای رخ می‌دهند. تسلیحات کشتار جمعی نه تنها به گونه‌ای اساسی وضعیت موجود را آشفته می‌سازند، بلکه دیگر کشورها را مورد تهدید قرار می‌دهند تا آن‌ها نیز به منظور مقابله با این تهدید، خود را تجهیز نمایند. و این موضوع جرقه‌ای است برای پدید آمدن بحران تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و رقابت تسلیحاتی، همراه با مخاطرات خاص آن‌ها.

به‌طور خاص، با دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، برداشت و تلقی همسایگان و دیگر کشورها در جامعه بین‌الملل از کشور موردنظر به شدت تغییر می‌یابد، و تأثیر سلاح‌های هسته‌ای در بروز چنین پدیده‌ای بیش از هر سلاح دیگری است. با اولین گامی که یک کشور در جاده هسته‌ای‌سازی بر می‌دارد، شماری از دیگر معضلات امنیتی پدید می‌آیند که امن و بی‌عیب بودن مهمات هسته‌ای کم اهمیت‌ترین آن‌هاست.

هر چند دینامیک اصلی تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ثابت باقی مانده، اما با پایان جنگ سرد برخی از جنبه‌های آن تغییر یافته است و همگام با اولین تحقیقات مربوط به امکان‌پذیر بودن به‌کارگیری انرژی هسته‌ای به‌عنوان یک سلاح، تلاش برای کنترل تسلیحات هسته‌ای نیز وجود داشته است. در واقع اولین پیشنهاد رسمی برای کنترل فناوری جدید، تحت عنوان «گزارش فرانک» یک ماه پیش از انفجار اولین بمب هسته‌ای آمریکا به سیاست‌سازان آمریکا تسلیم گردید.

ترکیبی از مشکلات قدیمی و جدید فشارهایی را بر رژیم منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای وارد آورده که به توسعه اصلاحات منجر گردیده است. تحول



و انقلاب ناشی از پایان جنگ سرد بسیاری از مشکلات دائمی و همیشگی را وخیم‌تر ساخت. این فشارها به دو شکل اصلی اتفاق می‌افتند: مثبت و منفی.

### فصل نهم: تحولات جنگ مدرن

عناوین این فصل عبارت‌اند از: جنگ محدود، جنگ غیرمتعارف و درگیری‌های کم‌شدت، جنگ‌های چریکی، درگیری‌های قومی و محلی، الگوهای درگیری آینده، عملیات‌های نظامی غیرجنگی و اعمال صلح، بازدارندگی درگیری‌های رده سومی.

ماهیت در حال تغییر جنگ در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی انواع مناقشه که امروزه در حال وقوع بوده و احتمالاً در آینده نیز چنین خواهد بود، آغازگر این فصل است. مؤلف به بررسی انواع احتمالی جنگ در ۱۰ تا ۲۰ سال آینده می‌پردازد. در بررسی جنگ محدود، راه‌های گوناگون محدود ساختن جنگ و مفهوم جنگ تمام‌عیار بررسی می‌گردد. در بخش بعدی این فصل مناقشاتی که به جنگ یا درگیری داخلی منتهی نمی‌شوند، تحلیل می‌شوند و سپس انواع گوناگون مناقشه، مثل جنگ غیرمتعارف یا انقلابی، مناقشات همگانی و عملیات صلح‌سازی و صلح‌بانی، بررسی می‌گردند. در بخش پایانی ماهیت مناقشات آینده مورد بررسی قرار می‌گیرد و استدلال می‌شود که اگر بازدارندگی با شکست مواجه گردد، این امکان وجود دارد که دولت‌های ملی جلوگیری از این مناقشات و یا ارائه‌ی پاسخ مناسب به آن‌ها را به‌طور فزاینده‌ای مشکل بیابند.

در جمع‌بندی می‌توان نتیجه گرفت که بی‌تردید غیرواقعیانه است اگر تصور شود چشم‌انداز مورد پیش‌بینی از درگیری‌های آینده دقیقاً با واقعیت انطباق خواهد داشت. یکی از مشکلات مربوط به طبقه‌بندی چنین درگیری‌هایی آن است که درگیری می‌تواند انواع مختلفی از رویارویی‌های نظامی را در سطوح مختلفی از شدت شامل گردد. طراحان دفاعی گفته معروف مایکل کوپلین در

مورد طراحی دفاعی را به یاد دارند: «کم‌احتمال‌ترین درگیری‌ها هم‌آن‌هایی هستند که احتمال بروز آن‌ها بیشتر است». از این‌رو تعدیل و اصلاح امور برای زمان‌های بحران و شورش الزامی است. همان‌گونه که لیدل‌هارت می‌گوید: «در جنگ عمده، عامل غیرقابل تخمین ذهن بشر است که به هنگام مقاومت، خود را به منصفه ظهور می‌رساند». این مقاومت در اشکال بدیع و جدیدی از بازدارندگی جلوه‌گر می‌شود که نمی‌توان آن را از طریق شبیه‌سازی‌های کامپیوتری و بازی‌های جنگ مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

### فصل دهم: تجسم دوباره جنگ: انقلاب در امور نظامی

در این فصل مواردی مثل، مفهوم‌سازی انقلاب در امور نظامی، ظهور و افول جنگ صنعتی، گذار به جنگ دانش‌محور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

نویسنده در گفتار اول معتقد است تأثیر اکثر ابداعات و نوآوری‌های نظامی چیزی جز این نیست که در ترکیب‌بندی مشخص از نیروی انسانی و جنگ‌افزار، قدرت انهدام بیشتر را فراهم می‌آورند. با این حال در ادوار مختلف چنین ابداعاتی آثاری ژرف‌تر داشته و ابزار، عقاید و نهادهای رایج جنگی را به شکلی بنیادین تغییر شکل داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که جنگیدن را به فراتر از یک پارادایم ثابت کشانده‌اند. این ناپیوستگی‌های بنیادین در ماهیت جنگ را «انقلاب در امور نظامی» می‌نامند.

در گفتار دوم می‌خوانیم ظهور جنگ تمام‌عیار صنعتی دیدگاه نظامی آمریکا نسبت به جنگ را به دو طریق تحت تأثیر قرار داد. اول، فرهنگ استراتژیک آمریکا که بر به‌کارگیری نیروی مسلح انبوه به‌منظور انهدام منابع نظامی و اقتصادی دشمن تأکید می‌ورزید، تقویت شد. دوم، بروز و ظهور جنگ صنعتی، باور سستی آمریکا به قدرت فناوری را تقویت کرد.

در بخش گذار به جنگ دانش‌محور می‌خوانیم در دهه ۱۹۷۰ شماری از

نیروهای اجتماعی - نظامی دور هم گرد آمدند تا گذار از مرحله جنگ تمام‌عیار صنعتی به مرحله «جنگ دانش‌محور» انجام پذیرد. در میدان نبرد این گذار به این معنا بود که میکروالکترونیک‌ها، مهمات دقیق، فناوری نامرئی پنهان‌سازی، قابلیت‌های حسگری تقریباً آنی و «C4I» پیشرفته‌تر به شکلی روزافزون به کار گرفته شوند تا پیشرفت‌های قابل توجهی در «وضوح»، «کشندگی» و «چالاکي» به وجود آید. به یک معنا می‌توان این انقلاب را به‌عنوان پیامد طبیعی روندی تفسیر نمود که طی جنگ جهانی دوم آغاز گشت.

سه تحول اجتماعی و فناورانه که در اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز گشته و در خدمت تسریع دگرگونی‌ها در عقاید، ابزار و نهادهای جنگ بوده‌اند، به شدت با انقلاب کنونی در امور نظامی مرتبط بوده و آن را پی‌ریزی کرده‌اند. اولین آن‌ها ظهور پدیده‌ای به نام «انقلاب اطلاعات» بود. ویژگی برجسته این انقلاب عبارت بود از تغییرات گسترده در نحوه جمع‌آوری، ذخیره، پردازش، مخابره، و ارائه اطلاعات».



## امنیت منطقه‌ای<sup>۱</sup>

تلخیص از: داود علمایی

### چکیده

بررسی تحولات دنیای سیاست در دهه‌ی گذشته به ارزیابی دوباره‌ی مسائل امنیت جهانی نیاز دارد. ساختار دوقطبی سیاست جهان که اصول اساسی و رفتاری هر دو ابرقدرت و قدرت‌های کوچک‌تر را مشخص نموده بود اکنون از میان رفته است. سیاست جهانی و ثبات فعلی بر مبنای روابط ابرقدرت‌ها با یکدیگر و با قدرت‌های محلی و منطقه‌ای تعریف شده است. به دلیل تغییرات در موازنه‌ی قوای جهانی تحولات شگرفی در ساختار ژئوپلیتیک بسیاری از نقاط جهان در حال انجام است. این‌گونه تغییرات به‌طور عمده در دو منطقه انجام می‌گیرند:

- ۱- اروپای شرقی که در حوزه‌ی نفوذ شوروی بوده است؛ و
  - ۲- مناطقی مانند خاورمیانه که صحنه‌ی منازعه و رقابت ابرقدرت‌ها از طریق عوامل محلی بوده است.
- در این‌گونه تحولات، تهدیدات و فرصت‌هایی برای حکومت‌های محلی به‌وجود می‌آید. تحلیل مسائل امنیتی در سیاست جهانی باید با ارزیابی این

۱ - زیو ماز؛ امنیت منطقه‌ای؛ مترجم: داود علمایی؛ تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ؛ ۱۳۷۹.

- تهدیدات و فرصت‌ها انجام شود. این مقاله شامل بخش‌های زیر می‌شود:
- ۱- مفهوم امنیت منطقه‌ای و پیامدهای آن؛ و
  - ۲- نشانه‌های الگوهای امنیت منطقه‌ای خاورمیانه که شامل سه ویژگی است: کشمکش‌های داخلی و بین‌المللی، تشکیل اتحادیه‌ها و تخصیص اعتبارات نظامی که موضوعات مهمی به شمار می‌روند و درجه امنیت و عدم امنیت در منطقه را نشان می‌دهند؛
  - ۳- ارتباط عوامل مؤثر در نظام منطقه‌ای آینده.
  - ۴- تهدیدهای بالقوه علیه امنیت منطقه‌ای در ارتباط با الگوهای قدیمی و جدید و ظهور تهدیدهای جدید؛ و
  - ۵- نتیجه‌گیری و ارزیابی سیاست کشورها و نهادهای امنیتی در منطقه.

\* \* \* \* \*

## کلید واژگان

اتحادیه؛ اعراب؛ امنیت؛ بحران‌های امنیتی؛ تهدید؛ ثبات سیاسی؛ جرم؛ خاورمیانه؛ رژیم صهیونیستی؛ رقابت ابرقدرت‌ها؛ صلح؛ عامل انسانی؛ عوامل استراتژیک؛ کشمکش؛ کشمکش؛ منطقه؛ نهادهای امنیتی.

## فصل اول: مفهوم امنیت منطقه‌ای و پیامدهای آن

در حقیقت واژه «امنیت» که در بسیاری از مقالات مورد استفاده قرار گرفته و قسمت عمده‌ی بسیاری از کتاب‌ها را تشکیل داده، اغلب بدون تعریف و توضیح ارایه شده است. «امنیت منطقه‌ای» به منزله موضوعی اصلی، کمتر از موضوعات فرعی مورد بررسی واقع شده است. موضوعات مورد علاقه این گونه کتاب‌ها یا مسائل امنیتی برخی کشورها و یا بعد خاصی از مشکلات امنیتی منطقه‌ای، مانند گسترش جنگ‌افزارهای کشتار جمعی، کشمکش‌های نژادی و مواردی از این دست است.

مفهوم امنیت منطقه‌ای را از نظر ترکیب واژگانی در نظر می‌گیریم؛ یعنی دو

واژه «منطقه» و «امنیت». هر دو واژه بسیار پیچیده‌اند و هیچ تعریف قابل قبول مشترکی برای آن‌ها وجود ندارد. امنیت هر جامعه با میزان راحتی افراد بیرون منطقه که وارد آن می‌شوند، مشخص می‌شود. اگر خواهان ارزیابی امنیت در جوامع مختلف باشیم، باید ابتدا چند مسئله را بررسی کنیم:

اول باید میزان جرائم را تجزیه و تحلیل کنیم. میزان جرائم بالا در هر جامعه بیانگر مشکلات امنیتی است. حتی گروه‌ها و جوامع با میزان جرم بالا، می‌توانند از شرایط مختلف امنیتی خبر دهند. اگر جامعه‌ای میزان جرم همراه با خشونت زیاد و جامعه‌ای دیگر میزان جرم بدون خشونت زیاد را نشان دهند، جامعه دوم امن‌تر تلقی می‌گردد. ریشه‌ی جنایت‌ها نیز مسئله‌ای مهم است.

در حالی که میزان و وضعیت جرائم، شاخصی برای میزان و ماهیت مشکلات امنیتی در جوامع گوناگون است، فقدان و نبود جرم، شاخص مناسبی برای امنیت نیست، زیرا تفاوت اساسی میان جوامعی است که به‌طور فطری امن هستند و در واقع اعضا دلیلی برای تعدی به دیگران نمی‌بینند؛ در صورتی که در جوامعی که از سازوکار جلوگیری از خشونت استفاده می‌نمایند این‌گونه نیست. روش‌هایی که اعضای هر جامعه برای دستیابی به امنیت به‌کار می‌برند دو گونه‌اند: مجموعه‌ای از روش‌های انفرادی و جمعی که توسط اعضا به‌کار گرفته می‌شود. نصب نظام زنگ خطر و نرده حفاظ در منزل و نگهداری سگ نگهبان، از وسایل حفاظتی انفرادی است. ایجاد نگهبانی در محله و یا استخدام افرادی خارج از منطقه برای گشت‌زنی از روش‌های جمعی حکایت دارد.

اکنون با این تفاسیر امنیت منطقه‌ای چیست؟ شاید عده‌ای استدلال کنند که این‌گونه واژه‌ها به دلایلی تعریف واحد ندارند:

۱- هر حکومتی تعریف خاصی از مشکلات امنیتی خود در هر نقطه از جهان ارائه می‌کند.

۲- از آنجاکه تعریف امنیت بسیار مشکل است، شاید تصور ناامنی ساده‌تر باشد.

۳ - همان‌گونه که آگاهان امور امنیت ملی خاطر نشان کرده‌اند، مفهوم امنیت در سطوح گوناگونی کاربرد دارد و در هر سطح، لایه‌ای مهم به کلیت معنا می‌افزاید.

اکنون با توجه به این مشکلات نظری ارائه‌ی تعریفی موقت از امنیت منطقه‌ای امکان‌پذیر است. این تعریف عبارت است از: امنیت منطقه‌ای مجموعه‌ای از تمام تصورات و تعبیرات مربوط به امنیت ملی است که اعضای یک نظام منطقه‌ای در زمانی خاص آن را به کار می‌برند. امنیت منطقه‌ای عاملی متغیر تلقی می‌شود که می‌توان آن را در دوره‌های زمانی و مناطق گوناگون فرض نمود. حد یا سطح امنیت منطقه‌ای در هر زمان با سه خصلت مشخص می‌شود:

- ۱ - شدت و اهمیت کشمکش‌های داخلی و خارجی با اعضای منطقه؛
- ۲ - سطح و میزان منابع و نیروی انسانی در مسائل نظامی و امنیتی، در درگیری با اعضای منطقه؛
- ۳ - حد و سطح توافقات امنیتی و دیگر نهادهای امنیت جمعی در ارتباط با اعضای دیگر منطقه.

دوم، تصور رهایی از تهدید، معنایی قابل توجه است. کشورهایی که احساس رهایی از تهدید خارجی دارند در خط‌مشی سیاسی خود به روش‌های امنیتی متوسل نمی‌شوند؛ سرمایه‌گذاری سنگینی در دفاع ملی انجام نمی‌دهند؛ و توافقات امنیتی را ایجاد و کشمکش‌های بین‌المللی را آغاز نمی‌کنند.

سوم، تعریف «امنیت» به‌عنوان عاملی متغیر به ذهن متبادر می‌شود. بنابراین، می‌توان این مفهوم را برای مقایسه سطوح امنیت در منطقه به کار برد. از این گذشته، این تعریف دست کم راهنمایی‌های مهم عملیاتی را در خصوص این واژه ارائه می‌دهد. چهارم، همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، امنیت منطقه‌ای مانند دیگر موضوعات در صحنه سیاست‌های بین‌المللی، تنها یک واژه نسبی است. این واژه مانند دیگر واژه‌ها فاقد محدوده معنایی کامل و جامعی است.



مشکل اساسی این تعریف آن است که مشخص نمی‌کند یک منطقه چه چیزی است. بنابراین و از نظر علمی، یک تعریف واحد از یک منطقه در اینجا کاربرد ندارد.

### فصل دوم: نشانه الگوهای امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه

این فصل شامل زیر عنوان‌های گرایش در کشمکش‌های منطقه‌ای، تخصیص اعتبارات نظامی و ساختار امنیت جمعی است.

گرایش در کشمکش‌های منطقه‌ای: در زمینه گرایش‌های امنیتی در منطقه با دو نوع تهدید امنیتی مواجه است: امنیت داخلی با تهدیدهای خارجی و تهدید به تعهدات و استلزامات بین‌المللی. تهدیدهای خارجی از کشمکش‌های خارج از منطقه نشأت می‌گیرند، اما در منطقه خاورمیانه در داخل منطقه ایجاد می‌گردند. تهدیدهای داخلی از کشمکش‌های محلی و استلزامات بین‌المللی ایجاد می‌گردند. اگر به شدت کشمکش‌های منطقه‌ای در طول زمان مروری داشته باشیم، حقیقتی مهم جلوه می‌نماید: شدت بعد نظامی این کشمکش از زمان آغاز کاهش یافته است. به‌طور خلاصه از تعداد تلفات کشمکش‌ها می‌توان به دو نکته اساسی پی برد که عبارت‌اند از:

۱- ماهیت و خصلت مشکلات امنیتی در خاورمیانه در حال دگرگونی است، اما به‌طور کلی به نظر می‌رسد که این منطقه نسبت به قبل ناامن‌تر شده است.  
 ۲- تجزیه و تحلیل نوع کشمکش‌ها و تلفات مربوط به آن نشان می‌دهد که کشمکش‌های غیرنظامی خشن‌تر شده‌اند، بنابراین در طول زمان نگرانی عمده‌ای را ایجاد می‌کنند. در مقایسه با دیگر مناطق به نظر نمی‌رسد خطر جنگ بین‌المللی در خاورمیانه از بین رفته باشد.

اگر تعداد کشمکش‌ها را با نرخ جرائم و تعداد تلفات اینگونه کشمکش‌ها را با تعداد قربانیان جنایان برابر بدانیم (مقایسه‌ای مجازی) بدون شک، خاورمیانه در طول زمان خطرناک‌تر شده است. البته منبع این‌گونه خطرات شاید تغییر یافته

باشد، اما عوامل خطر همیشه افزایش می‌یابد.

تخصیص اعتبارات نظامی: در این شرایط، عوامل و بازیگران گوناگون این منطقه برای صیانت از امنیت چه اقداماتی انجام داده‌اند؟ تخصیص منابع انسانی و مالی به اهداف نظامی از قدیمی‌ترین ابزارهای رویارویی با تهدیدات امنیتی بوده است. بنابراین، بررسی چگونگی سمت و سوی تخصیص اعتبارات نظامی در خاورمیانه در طول زمان معنا بخش است.

کشورهای خاورمیانه در مقابله با چالش‌های امنیتی داخلی و بین‌المللی خود از بودجه نظامی قابل توجهی استفاده کرده‌اند. البته این روند در نیمه دوم دهه گذشته برای کشورهای درگیر با مسئله فلسطین به‌طور کامل برعکس بوده است.

بعد تخصیص اعتبارات نظامی در امنیت منطقه عامل انسانی را نیز در برمی‌گیرد. حجم نیروهای مسلح این کشورها نیز شاخص بسیار خوبی برای بررسی مسائل امنیتی این کشورهاست. نیروهای نظامی علاوه بر رویارویی با دشمن خارجی دست کم دو وظیفه عمده پیش‌روی خود دارند: ۱- این نیروها ابزاری مهم در نظم سیاسی داخلی‌اند و باید چالش‌های پدید آمده از سوی دشمن را پاسخگو باشند؛ و ۲- در رژیم‌های نظامی، استمرار و بقای رهبران سیاسی به‌طور عمده‌ای بر وفاداری و همکاری نیروهای مسلح متکی است.

یکی از عوامل نگرانی امنیت منطقه موشک‌های زمین به زمین است. بازیگران اصلی در این زمینه رژیم اشغالگر قدس، سوریه، عربستان و ایران هستند.

ساختارهای امنیت جمعی: آیا در طول زمان تغییراتی در الگوها و ترتیبات امنیتی منطقه میان اعضای داخل و خارج از منطقه به‌وجود آمده است؟ در پاسخ به این پرسش به بازبینی نهادها و ترتیبات امنیتی گوناگون مورد استفاده در منطقه و همچنین به ارزیابی کارایی این نهادها و ترتیبات امنیتی نیاز داریم.

«اتحادیه عرب» به‌عنوان یکی از این ترتیبات امنیتی در حل و فصل مسائل مهم کشورهای عربی ناکام بوده است. از جمله این ناکامی‌ها، جلسه سال ۱۹۴۸ در خصوص فلسطین، انشعاب کشورهای عربی در خلال جنگ ایران - عراق،

اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۰ و... بوده است.

بنابراین باید منتظر ماند و عملکرد امنیتی اتحادیه‌ها را نظاره کرد. اتحادیه‌ها در دنیای سیاست سه نوع روابط امنیتی دارند: اتحاد دفاعی، پیمان منع تهاجم و رابطه حسن همجواری بین کشورها.

سطح به دست آوردن و از دست دادن استقلال رأی و امنیت به اعضای این اتحادیه‌ها بستگی دارد. عضویت کشوری قدرتمند نسبت به عضویت کشوری ضعیف، تأثیر عمل متفاوتی در بردارد. کشوری با قدرت زیاد توانایی زیادی در تحمل مشکلات دارد، بنابراین فایده امنیتی بیشتری نسبت به کشورهای ضعیف ایجاد کند.

اهمیت و نفوذ اتحادیه‌ها در طول زمان کاهش یافته است. این مسئله به دلیل افزایش ملی‌گرایی عربی بوده که فرایند نگاه به دورن را در کشورهای عربی ایجاد کرده است.

بنابر اطلاعات رسمی، تغییر در اتحادهای استراتژیک را شاهد هستیم ولی تغییری در انواع دیگر اتحادیه‌ها (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) مشاهده نمی‌شود. برای مثال، در این مدت اقدامات استراتژیک مشترک بازیگران غیرمنطقه‌ای (به‌ویژه آمریکا) را شاهد بوده‌ایم، اما بیشتر اقدامات در قالب‌های غیررسمی انجام گرفته‌اند.

تصور کلی خاورمیانه با توجه به الگوهای کشمکش، تخصیص اعتبارات نظامی و تعهدات اتحادیه‌ای در خاورمیانه بسیار ناامید کننده است. اگرچه به نظر می‌رسد برخی کشمکش‌ها در منطقه پایان یافته باشند، اما کشمکش‌های داخلی و بین‌المللی در منطقه با شدت و صدمات بیشتر به طرز فزاینده‌ای گسترش می‌یابد و کشمکش‌های بین‌المللی کمتر، اما سخت‌تر از گذشته خواهند بود.

این تصور که صلح اعراب و رژیم اشغالگر قدس می‌تواند امنیت را در منطقه ایجاد نماید شاید غلط باشد، بنابراین درخصوص خشونت بیشتر در منطقه به‌طور کلی شاهد سرمایه‌گذاری بیشتر در نیروی انسانی و جنگ‌افزار و کاهش تدریجی در همکاری رسمی استراتژیک در منطقه خواهیم بود.

### فصل سوم: ارتباط عوامل مختلف مؤثر در امنیت منطقه‌ای

به منظور بررسی شرایط امنیتی و از آن مهم‌تر شناسایی چالش‌های امنیتی در آینده در منطقه خاورمیانه، بررسی ارتباط میان ابعاد گوناگون امنیتی و شناسایی برخی عوامل، لازم و ضروری می‌نماید. بدون بررسی گستره جزئیات منابع کشمکش‌های داخلی و بین‌الملل، به نظر می‌رسد بیشتر آگاهان امنیت بین‌الملل عوامل سه‌گانه مؤثر در رفتار استراتژیک ملی در کشورها را گوشزد می‌نمایند: عوامل استراتژیک خارجی، عوامل سیاسی داخلی و عوامل اقتصادی. عوامل خارجی به رخدادهای و تحولات خارجی کشورها اشاره دارد که در ملاحظات و محاسبات استراتژیک کاربرد دارند. این عوامل عبارتند از: توزان میان توانایی هر کشور و گروهی از عوامل استراتژیک، توزان اتحادیه‌ها در محیط خارجی هر کشور و سطح کشمکش در آن محیط.

به‌طور کلی، برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد که آمادگی بالای نظامی منطقه‌ای نشانه رقابت تسلیحاتی است و به عدم اطمینان و شک و تردید کشورها نسبت به یکدیگر منجر می‌شوند. از سوی دیگر گفته می‌شود آمادگی نظامی بازدارندگی چندجانبه پایداری را رواج می‌دهد، بنابراین به کشمکش کمتر در منطقه منجر می‌شود.

همین مطلب در خصوص تأثیر اتحادیه‌ها بر سطح کشمکش‌ها نیز صادق است. اگر کشورها اتحادیه‌های «متوازن‌کننده» تشکیل دهند شاید بازدارندگی چندجانبه و ثبات ایجاد شود. و در صورت تشکیل اتحادیه‌های پرطمطراق «تبلیغی»، تعهدات بیشتر می‌شود و سطح کشمکش‌ها افزایش می‌یابد.

عوامل سیاسی شامل دموکراسی و ثبات سیاسی کشورها می‌شود. با توجه به شرایط فردی کشورها، یک اجماع کلی وجود دارد مبنی بر اینکه نوع رژیم نمایانگر خوبی برای رفتار ملی نیست، اما با وجود این عامل مهمی در کشمکش‌های احتمالی منطقه‌ای به‌شمار می‌رود.

عوامل اقتصادی اغلب به‌عنوان متغیرهای داخلی و بین‌المللی کشمکش در

سطح منطقه‌ای و فردی کشورها مطرح‌اند؛ اگر چه یک اجماع کلی نیز بر چگونگی ارتباط این عوامل با کشمکش‌ها موجود نیست. در سطح منطقه‌ای، رشد اقتصادی می‌تواند به‌عنوان عامل ثبات مطرح باشد.

بررسی ارتباط میان عوامل متغیر گوناگون امنیت منطقه‌ای ما را قادر می‌سازد الگوهای مشاهده کنیم که دربخش قبل بررسی شد. این بررسی پایه و اساسی برای ارزیابی آینده امنیتی است. نتایج بررسی انجام شده به‌طور کامل گویا هستند و عبارت‌اند از:

۱ - ارتباط تنگاتنگی میان ثبات در حکومت و امنیت منطقه‌ای در خاورمیانه وجود دارد؛

۲ - ارتباط تنگاتنگی میان تعهدات اتحادیه‌ای و امنیت منطقه‌ای وجود دارد. این ارتباط همیشه یکسان نیست، زیرا در این مؤلفه تفاوتی میان سازوکارهای امنیت اجتماعی و ابزارهای تهاجمی قابل تشخیص نیست. اتحادیه‌ها می‌توانند امنیت منطقه‌ای را افزایش یا کاهش دهند. لازم است یادآوری شود که تعهدات اتحادیه‌ها تأثیر فرعی و کم‌اهمیتی بر شدت کشمکش‌ها دارند؛

۳ - تلاش‌های نظامی خاورمیانه با کشمکش‌های گاه و بی‌گاه منطقه افزایش یا کاهش یافته‌اند؛

توانایی نظامی هر کشور و عوامل متعدد استراتژیک، تأثیر مثبتی بر سطح کشمکش دارد و تخصیص منابع انسانی و هزینه‌های دفاعی تأثیر بسیار کمی بر کشمکش‌های منطقه‌ای داشته است.

۴ - به‌طور کلی، به نظر نمی‌رسد رشد اقتصادی تأثیر چشمگیری بر اعمال ستیزه‌جویانه داشته باشد، اگر چه در سطح منطقه‌ای و برخلاف نظر عموم، رشد اقتصادی با کشمکش و جنگ ارتباط تنگاتنگی دارد.

از این رو این یافته‌ها نشان می‌دهند که ابعاد گوناگون امنیت منطقه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بنابراین، درک این مسئله مهم

است که این ارتباطات پیچیده در طراحی نظام امنیتی منطقه‌ای موجود در آینده مدنظر قرار گیرد.

### فصل چهارم: تهدیدهای بالقوه امنیتی حال و آینده

بررسی‌های قبلی ما را با تصویری ناامیدکننده از وضع امنیتی کشورها در خاورمیانه مواجه ساخت. در قیاس با محله مسکونی، می‌توان اذعان کرد که منطقه خاورمیانه محلی با جنایت‌های زیاد است که کشورها با درگیری مشکلات خود با همسایه‌ها و افراد خارج از محله را با درگیری حل و فصل می‌نمایند. این درگیری‌ها به‌طور روزافزونی در طول زمان گسترش یافته است.

بسیاری از افراد محله هزینه زیادی برای دفاع از خود و جنگ‌افزارهای تهاجمی صرف کرده‌اند. البته به نظر نمی‌رسد این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها منطقه را ایمن نموده باشند. برعکس، انباشت سلاح‌های گوناگون، خاورمیانه را به محلی خطرناک‌تر تبدیل کرده است.

در همین حال، هیچ نهاد مؤثر منطقه‌ای نیز برای اداره کشمکش‌ها ایجاد نشده است، چه رسد به حل و فصل آن. همچنین، نظام امنیت جمعی مؤثری نیز در منطقه وجود ندارد. اکنون با مدنظر قرار دادن تمام این حقایق به ارزیابی چشم‌انداز امنیت منطقه‌ای می‌پردازیم. یادآوری این نکته ضروری است که بحث پیش‌رو پیش‌بینی صرف نبوده، بلکه تحقیقی مفید است.

در هر گونه بررسی تهدیدات امنیت منطقه‌ای در آینده، باید عوامل غیرنظامی مؤثر در مسائل امنیتی را نیز در نظر بگیریم. در اینجا سه گروه از عوامل بررسی شده‌اند: رشد جمعیت، رشد اقتصادی و ثبات در حکومت.

رشد جمعیت: الگوهای رشد جمعیت در منطقه نشان می‌دهد که این عامل در آینده و در امنیت منطقه نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند.

نرخ رشد جمعیت در منطقه مانند نرخ رشد جمعیت مناطق شهرنشین

افزایشی قابل ملاحظه داشته است. از ۴۰۰ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵ در حدود ۱۸۰ تا ۱۹۰ میلیون نفر جمعیت ساکن سه کشور مصر، ایران و ترکیه بوده‌اند. با این نرخ رشد جمعیت، خاورمیانه در کمتر از ۵۰ سال دو برابر جمعیت خواهد داشت. تلاش‌های این سه کشور در کاهش نرخ رشد جمعیت، کلید حل این مسئله است، زیرا این سه کشور غول‌های جمعیتی منطقه در آینده‌اند.

نرخ رشد جمعیت شهرنشین کندتر بوده، اما همچنان پرشتاب‌تر از امکانات شهرهای خاورمیانه است. این مسئله شاید به منبعی از نارضایتی اجتماعی در آینده تبدیل شود.

رشد اقتصادی: اینکه بتوان عامل واحدی را در پیشرفت اقتصادی مطرح کرد، بسیار دشوار است، اما بدون شک رشد اقتصادی به منابع داخلی در دسترس کشورهای منطقه بستگی دارد. از اطلاعات موجود درمی‌یابیم که میانگین رشد اقتصادی منطقه تحت تأثیر درآمدهای شگفت‌انگیز نفتی برخی بازیگران اقتصادی منطقه و شیوخ نفتی خلیج فارس و برخی کشورهای شمال آفریقا است. کاهش رشد اقتصادی دهه ۱۹۹۰ به دلیل کاهش قیمت نفت و محدودیت‌های نفتی عراق، لیبی و ایران بوده است. البته رشد جمعیت و فقدان تحولی اساسی در اقتصاد کشورهای منطقه دو عامل بسیار مهم رکود اقتصادی در منطقه است.

در حقیقت، نرخ بالای رشد جمعیت، هرگونه پیشرفت اقتصادی را نابود می‌کند. هرگونه رشد اقتصادی کمتر از نرخ رشد جمعیت به رشد منفی منجر می‌شود.

در دهه‌های گذشته، تغییر ساختاری چشمگیری در اقتصاد منطقه رخ نداده است. مسئله اصلی، اختصاص بودجه‌های زیاد به موارد نظامی و عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی است. حتی اگر تغییرات عمده‌ای اتفاق بیفتد، کاهش قیمت و عرضه نفت در آینده باعث سود تنها برای عده کمی خواهد شد، در حالی که فقر و خطرهای عدم توسعه‌یافتگی برای دیگران بسیار وخیم خواهد بود.

ثبات در حکومت: نکته امیدوارکننده این است که در ۲۰ سال گذشته تنها

دو حکومت و نظام تغییر یافته‌اند: ایران و سودان. حتی بسیاری از نظام‌های اصلی منطقه از خطرها و شوک‌های سیاسی، ترورهای رهبران و جنگ‌های داخلی عمده جان سالم به‌در برده‌اند.

اما ثبات حکومت مسئله‌ای نیست که بتوان براحتی آن را پیش‌بینی کرد. در سطح منطقه، ملاحظه مشکلات سیاسی کشورها مهم است. اول، چندین کشور منطقه با تهدیدات قریب‌الوقوع داخلی مواجه‌اند. دوم، افزایش محبوبیت و اقدامات حرکت‌های اسلامی در برخی کشورها، آن‌ها را با خطری بالقوه در آینده مواجه نموده است. سوم، کشورهایی که برای مدتی طولانی از برآورده ساختن نیازهای اقتصادی و اجتماعی مردم ناکام مانده‌اند.

خلاصه، از تمام ابعاد مهم امنیت منطقه‌ای می‌توان دریافت که وضعیت امنیتی آینده شاید وخیم گردد. این نتیجه‌گیری با عوامل غیرنظامی مؤثر در امنیت منطقه تأیید می‌شود. از آنجا که تهدیدات و بحرآن‌های عمده امنیتی منطقه، تأثیر مهمی در سیاست بین‌الملل داشته است، قدرت‌ها و نهادهای بیرون از منطقه نباید تهدیدهای ایجاد شده در قبال سلامت روابط بین‌الملل را نادیده انگارند.

### فصل پنجم: نتیجه و ارزیابی سیاست کشورها و نهادهای امنیتی

تصویر کلی گرایش‌ها و تحولات گذشته و مسائل موجود در امنیت خاورمیانه بسیار تیره‌وتار است. این تصویر در مقایسه صرف با تصویر «خاورمیانه‌ی جدید» قرار دارد که با استفاده از نظر آگاهان روند صلح اعراب - رژیم صهیونیستی به‌دست آمده است.

به‌طور قطع، ادامه و افزایش تنش میان اعراب و رژیم صهیونیستی به تهدیدهای امنیتی زیادی در منطقه می‌انجامد. البته، شاید صلح اعراب - رژیم صهیونیستی نیز راه‌حل تمام مشکلات نباشد.

مهم‌تر این است که مشکلات ساختاری در خاورمیانه تأثیر منفی و مضری



بر ثبات توافقی‌های اعراب - رژیم صهیونیستی خواهد داشت البته بیش از آنکه توافقی‌های اعراب - رژیم صهیونیستی بتواند تأثیر مثبت بر حل مشکلات ساختاری در منطقه داشته باشد.

توافقی‌های دوجانبه شاید بتواند روابط میان رژیم اشغالگر قدس و کشورهای مجاور را ثبات بخشند، اما تهدیدات امنیتی آینده از مشکلات روزافزون غیرنظامی و مشکلات گروهی کشورهای سرچشمه می‌گیرند. به منظور برخورد با این مشکلات، کشورهای منطقه باید استراتژی‌های جمعی را شکل دهند، زیرا بعید است مشکلات اساسی تنها به دست یک کشور حل شود.

گفت‌وگوهای چند جانبه صلح «مادرید» برای حل و فصل کشمکش اعراب و رژیم صهیونیستی انجام گرفت و متأسفانه، این گفت‌وگوها پس از مدتی قطع شد. حقیقت این است که برخی کشورهای اصلی منطقه به این گفت‌وگوها نپیوستند.

در خصوص خط‌مشی‌ها، سه اصل مطرح است که فرایندی چندگانه را تحت پوشش قرار می‌دهد:

اصل شمول کلی: کشورهای ابرقدرت باید تمام قدرت‌های منطقه‌ای را در روند صلح درگیر کنند. در حال حاضر ایران و عراق در خارج از حلقه روابط چندگانه قرار دارند؛ نه تنها به دلیل مخالف بودن با روند صلح، بلکه شرکت‌کنندگان در روند صلح تمایل به گفت‌وگو با حاکمان این دو کشور را ندارند.

اصل روند مستقل: مخالف بودن یک وجه با یک وجه دیگر، تلقی و برداشت سازنده‌ای نیست. برای مثال عدم اتحاد در کنترل تسلیحات متعارف به دلیل عدم توانایی در بهبود موارد غیرمتعارف به حل هیچ‌یک از مشکلات نمی‌انجامد. از فوریت و سختی مشکلات در می‌یابیم که تاکتیک‌های تأخیری احتمالاً برای استفاده‌کنندگان آن موجب خطر می‌شود. سپس، حرکت در یک

مسیر باید مستقل از حرکت در مسیر دیگر این روند تلقی گردد. اصل هماهنگی و ترکیب: در پایان، حرکت مستقل در ابعاد گوناگون امنیت منطقه‌ای باید با امنیت کل منطقه هماهنگ و ترکیب شود که این ابعاد عبارت‌اند از: ابعاد استراتژیک نظامی و غیرنظامی.

مجامع بین‌المللی می‌توانند در خاورمیانه در قالب وسیله‌ای مناسب، مفید واقع شوند. این مجامع باید خدمات خود را ارائه دهند نه به این دلیل که انسان‌دوست هستند، بلکه به این دلیل که مشکلات خاورمیانه احتمالاً بعدی بین‌المللی خواهد یافت.

زمینه و حوزه تجربی: این مقاله دوره زمانی ۱۹۴۵-۱۹۹۵ را مدنظر قرار داده است. انتخاب سال ۱۹۴۵ برای شروع بررسی در این مقاله به دلیل آغاز نظام کشورداری در سطح منطقه است. نزاع‌ها، ارتباطات و تحولات شروع شده از این سال به بعد به مشکلات امنیت منطقه‌ای انجامیده است.

## **Pakistan's Nuclear Threats against Iran and the Region**

*Javad Jamali*

### **ABSTRACT**

Although Pakistan has experienced a short time of becoming nuclear, it has created the same amount of threat in the nuclear crisis as other powers with nuclear precedence. The least challenge created by Pakistan's nuclear weapon is that it has proceeded to the threshold of atomic confrontation with India, as well as the danger emanating from the probable accessibility of the extremists to Pakistan's atomic armoury. Why is that Pakistan's precedence in creating crisis has caused the issue of the danger of its nuclear weapons to resurface, as soon Taliban's and Al Qaeda's attacks and mobility are increased in some areas of Pakistan?

This research is trying to answer the above question. That is why it addresses the nature of the threats posed by Pakistan's nuclear weapons to Iran and the region by exploring Pakistan's nuclear power, its precedence in nuclear terrorism, the assessment of its nuclear, the threats posed by its nuclear armoury, the nuclear surveillance mechanisms, and the feasibility assessment of Taliban's and Al Qaeda's "Atomic Jihad". On the basis of this, Pakistan's nuclear threat to Iran and the region is serious in kind, but the way America acts to aggrandize this threat is nothing but an endeavor to lay ground for an increased influence in, and to harness Pakistan.

**Key Words:** *The Diplomacy of Terror; nuclear terrorism; Doctrine of Violence; atomic Jihad; nuclear Pakistan*

## **A Study of the Legitimacy of Nuclear Tests From the Viewpoint of International Law**

*Azita Vah'habee Azad*

### **ABSTRACT**

Nuclear disarmament and non-proliferation has limited and banned nuclear tests, only to prevent the horizontal and vertical proliferation of atomic weapons. The international community has taken measures in banning nuclear tests, seeking sometimes relatively and sometimes absolutely to highlight this banning by adopting treaties. The nuclear test-ban-comprehensive treaty is one that has banned any type of nuclear test whether peaceful or non-peaceful. In terms of disarmament concerning the prohibition of nuclear tests, we do not claim that an international custom has been developed, because the current legal procedures and the resolutions passed in the case of the nuclear tests of the North Korea, India, and Pakistan indicate that no international custom has been established in this field. Nuclear explosions are incompatible with the international law on the environment, the international humanist and human law.

**Key Words:** *Non-Proliferation order, nuclear disarmament, international custom, nuclear explosions, international humanist and human law*

## **Russian, Central Asian and Caucasian Strategies on Defense and Security Matters and the Changes and Developments in Them after 2003**

*Ata Bahramee*

### **ABSTRACT**

American invasion of Iraq in 2003 which was accompanied by American unilateralism and its overlooking the Security Council had quite extensive consequences for the world's powers. This reaction has taken place in a different form or is taking place in the area of Russia, and the Central Asian and Caucasian countries. As the second military power after the United States, Russia has strongly felt the threat, and is seeking to increase its capability. Although it worries that it might be engaged in an armament competition and thus is trying to avoid it as much as it can, Russia finds it inevitable to be involved in this competition as the United States is advancing towards the Russian borders both in the Central Asia and in the Caucasus. In the Caucasus, the Republic of Azerbaijan, and Georgia are pursuing a reconstruction of their military forces with an American style by advancing towards America, with Armenia adopting the policy of approaching Russia. In the Central Asia, the five countries of this region show no indication of pursuing a specific military policy, not to mention that their economic weakness prevents them from pursuing such policy. Seeing themselves as involved in the play between the world's major powers, namely China, Russia, and America, they are seeking to exploit the circumstances that had taken place in order to improve their economic conditions. And, their lack of changed military strategy is not due to their lack of understanding the need to change their military strategy, but to their lacking sufficient economic capability.

**Key Words:** *Central Asia, Caucasus, Russia, military armaments*

## **A Study of the Concept of Hegemony With Emphasis on America's Hegemonism**

*Ayyoub PurGhayyumi*

### **ABSTRACT**

The concept of hegemony is more associated with the name of Antonio Gramsci. What is primarily presumed in the concept of hegemony is the consent of the majority, the orientation of which is determined by power. Of course, this consent or agreement is not invariably peaceful, and may intermingle physical force, and coercion with cultural, ethical, and intellectual drives. In a hegemonic condition, a sovereign should not only have political and economical power, but also should have domination from the ethical and cultural point of view. Hegemony is a path between two conditions, namely international imperialism and relative anarchy, in which there is only one power which is strong enough to set game rules, and to exert a control over enforcing them in a majority of cases. Throughout the history of the international order, three countries of Netherlands, Britain and United States of America have achieved a hegemonic condition. With the collapse of Soviet, and following the end of ideological conflicts on the international arena, the planners of America's foreign policy spoke of the necessity of redefining the role of this country in the international by setting forth the idea that their country has been bound up in a hegemonic condition.

**Key Words:** *Antonio Gramsci, hegemony, domination, imperialism, the theory of hegemonic stability, offensive realism*

## **The U.S.A and Humanitarian Law (The Case of Guantanamo)**

*Najleh Khandagh*

### **ABSTRACT**

After the Second World War, America led the efforts aimed at protecting the human rights, and developing free trade, in order to constitute a new and universal system based on the rule of law in today's chaotic and high-tension world. So, why does America seek to infringe the mass of laws which had been established by itself?

This article addresses the increasingly important case of Guantanamo which is an American military base in Cuba, where prisoners who had been transferred from both Afghanistan and other regions of the world were kept. It tries basically to address how America ignored the international law in recent years, as well as to unveil America's illegal and unreasonable behavior in Guantanamo. Is the world, actualt, at the threshold of a new order where the powerful states of the world are allowed to ignore the undeniable rights of other nations?

**Key Words:** *Guantanamo; America; infringement of the international law; new world war*

## Developments in Russia's Defense Policy Years 2000 through 2010

*Jahangir Karamee*

*Alireza Karimian*

### ABSTRACT

Russia's internal and external environment has been transformed in the years 2000 through 2010, but its macro principles of defense policy has undergone less transformation. In the present decade, Russia has enjoyed more stability as compared with the years of 1990s and the increasing oil income has allowed the improvement of military conditions, of technical reconstruction, and of defense capability. In the international environment, Moscow has experienced periods of hostility and friendship with the West and NATO, and having cooperated with America in fighting Taliban in the early years, it has undergone a transition to a wave of color revolutions, the expansion of NTAO, missile shield in check and Poland, and finally to static war. In the past two years, competition has been replaced by a round of cooperation which is referred to as the "The Big Transaction". However, principles like "global power" and "strategic parity" continue to exist as the macro principles governing defense policy. This article addresses the internal environment, and the international and regional environment, and finally the macro principles of Russia's defense policy.

**Key Words:** *defense policy; threat; national security; great power; strategic parity*



**Notes:**

The Journal of Defense policy is published quarterly by the Center of Defense Studies and National Security founded at Imam Hossein (P.B.U.H) University in 1991. It publishes Accademic articles in wide range of topics, from defense – strategic studies, theoretical and historical literatures to case studies of contemporary developments including: Sociology of Warfare, War Studies, National Security, Strategic Intelligence, Defense Economics, Political Geography, Military Geography, Military Pyschology, Iran’s Studies, Legal Studies of Warfare and Peace and International Relations.

***Framework for Composition of Articles:***

- 1 – The articles should contain an appropriate title, the author’s name, position, address, Tel. number, Email (if possible), an abstract in English about 150 words (and preferably in Farsi, too), an introduction, some remarks on methodology, data analysis, conclusion and references;
- 2 – Suggestions and comments on all published materials are welcomed by the editorial board;
- 3 – The articles are the views to their authours and the Defense Policy is not responsible for the views expressed in the articles;
- 4 – The Defense Policy is allowed to edit the articles;
- 5 – The articles already published in Iranian or non-Iraninan Journals will not be accepted;
- 6 – The articles on Iran’s affairs are preferable;
- 7 – The articles must be typewritten legibly on one side of paper;
- 8 – The articles should not exceed 25 typewritten pages;
- 9 – Articles are not given back (please take a copy);
- 10 – The sources will be shortly mentioned in parentheses, e.g. (Smith, 2001, 22);
- 11 – The references (at the end of article) must be included and the information required therein is:
  - 11-1 – (For books): Author’s name (year), *Title of Work*. Place of Publication, Publisher;
  - 11-2 – (For articles): Author’s name (year). “Title of work”. *Journal Title*. Issue Volume Number.

***Copyright © All right reserved, quotations are  
allowed with reference to the source.***

## ***Table of Contents***

*The Journal of Defense Policy, Vol. 17, Serial No. 67, Summer 2009*

<b>Title</b>	<b>Page</b>
<hr/>	
<b>Articles</b>	
Developments in Russia's Defense Policy Years 2000 through 2010 .....9 <i>JahanGir Karamee</i> <i>Alireza Karimian</i>	
The U.S.A and Humanitarian Law (The Case of Guantanamo) .....27 <i>Najleh Khandagh</i>	
A Study of the Concept of Hegemony With Emphasis on America's Hegemonism 49 <i>Ayyoub PurGhayyumi</i>	
Russian, Central Asian and Caucasian Strategies on Defense and Security Matters and the Changes and Developments in Them after After 2003 ..... 81 <i>Ata Bahramee</i>	
A Study of the Legitimacy of Nuclear Tests From the viewpoint of International Law ..... 105 <i>Azita Vah'habeeAzad</i>	
Pakistan's Nuclear Threats against Iran and the Region..... 137 <i>Javad Jamali</i>	
<b>Book Review</b>	
Contemporary Security and Strategy ..... 173 <i>Davoud Olamaei</i>	
Regional Security ..... 197 <i>Davoud Olamaei</i>	
<b>English Abstracts</b>	
<i>Seyyed S'aadat Hosseini Damabi</i>	

***Editorial, Advisory and Examiner Board of  
The Journal of Defense Policy***

***Editorial Board***

Dr. Ali Akbar Ahmadiyan	Dr. Mohammad Ibrahim Sanjaghi
Dr. Mohammad Hossein Afshordi	Dr. Seyyed Yahya Safavi
Dr. Homayoon Elahi	Ali Reza Farshchi
Dr. Bahador Aminian	Dr. Jahangir Karami
Dr. Hossein Hosseini	Dr. Manoocher Mohammadi
Dr. Hossein Dehghan	Sayyed Hossein Mohammadi Najm

***Examiner Board***

Dr. Hossein Ardestani	Dr. Hossein Zarif Manesh
Seyyed Ali HosseiniTash	Dr. Asghar Gha'edan
Dr. Mohsen Rezaee	GholamReza Mehrabi
Akbar RamezanZade	Dr. Parviz Mir Abbasi
Dr. Allah Morad Seif	

***Advisory Board***

Dr. Hadi Morad Piri	MohammadHossein Ghanbari Jahromi
Seyyed KamaloddinMohammad Rafi'ee	Ahmad MohammadZadeh
Dr. MohammadAli Sobhani	Dr. Abbas Mehri
Ahmad GholamPur	Mahdi NattaghPour

*In the Name of Allah, the Compassionate, the Merciful*

**The Journal of Defense Policy**

***The Scientific and Promotional Journal  
of Center for Defense Studies and National Security,  
Imam Hossein (P.B.U.H) University***

---

**Vol. 17, No. 3, Winter 2009, Serial No. 67 (ISSN-1025-5087)**

---

Proprietor: Imam Hossein  
Comprehensive University, the Centre  
for Defense Studies and National  
Security

Chairman Manager: Ali Reza Farshchi

Editor: Dr. Seyyed Yahya Safavi

Managing Editor: Ali Ghanbarzadeh

Typesetter and Typographer: Peyman  
Shokrolahi

Observer of Publication: Andishgah-e  
Elmo-San'ate Jahan-e Moaser

Lithograph, Publication and Bookbinding:  
Shakib Publications

Address: the Centre for Defense Studies  
and National Security; Imam  
Hossein<sup>(PBUH)</sup> Comprehensive University

Tel: +9821-77105765

Fax: +9821-77105747

P. O. Box: 16765-3459 Tehran, Iran

Book Store: the Centre for Defense  
Studies and National Security; Imam  
Hossein<sup>(PBUH)</sup> Comprehensive  
University; Shahid Babaie Exp way,  
Tehran, Iran.

Tel: +9821-77105741 & 42